

مغارة
درای
✓

دائرة سرحد
کتابخانه
شماره ۷۲۷

۷۲۷





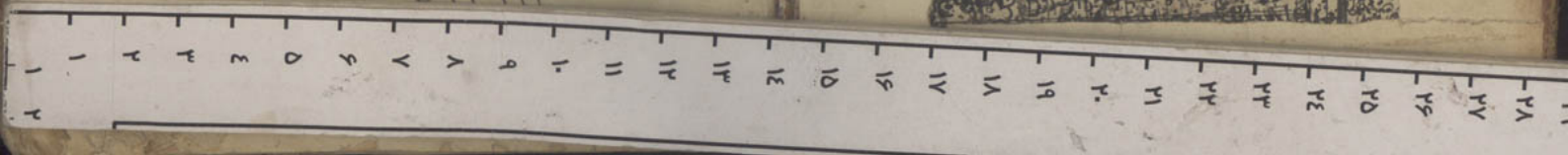
استادانی
کتابخانه

۷۲۷

۲۱۱۱۱۱

کتابخانه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	مؤلف	
موضوع	شماره اختصاصی (۷۲۷)	
از کتب اهدائی : کرم ازاد		



دائرة سرحد
کتابخانه
شماره ۷۲۷

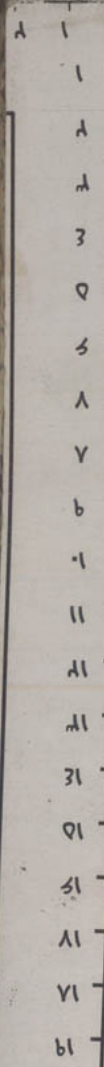
۷۲۷





استادانی
کتابخانه

۷۲۷

۲۱۱۱۱۱



کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران شماره ثبت کتاب
کتاب	مؤلف	
موضوع	شماره اختصاصی (۷۲۷)	
از کتب اهدائی : کرم ازاد		

بیت و متعاقب است که تکلیف کلمات ازین مرتبه است بحالین پس تکلیف الایطالی
اما این عبارات در درجه نقص است زیرا که این موضوع را بر سبب فی الحقیقه نهضت
که مطلبش رفع ضرر از خود است و بسبب نفع بسوی خود است الا که عمل بر این شود که احادیث
شماره از آنست که باعث قریب شدن میشود یا باعث غش و خفا میگردد و مطلقاً محرم
در نفس نسیان بهم نرسد و اگر بشود که هر که فلان عمل را ایجاب کرده است در آن وقت با او
که چندان بیزار بودیم تا عام در او است یا جوریدیم یا ویدیم با نهایت رغبت جمالی و غیر
والا که بر این نوع ازین مرتبه نجات نیست در جات مختلفه بالا تر ازین است **اول** عیب
شماره آنست که ملاحظه نعمت یا نسیان را ایجاب نماید عیب این است که حاصل حکم میگردد
که شرک محرم واجب است خصوصاً چنان معنی که صحیح است هر چه است و میشود و اصل نعمتها
که وجود الزام است و صحیح است و جوارح و قوی از عطا ثواب است و استوار است
و کمال است آینه ماه عرش و کبریا و ملت و جن و انس و وحوش و طیور را از میراثی نفع
بیشتر خلق کرده است و قهر طاهر بر بدن هر فردی از افراد است و در نظر و ترتیب و تقدیم
و تخریب بر این نعمت در اولی و در میان و در استخوان در هر آن صدمه از نوع لطف
و رحمت از انعامات و نعمات است و تو بقیات عظیمه را چه دور نیست که قرآن معصوم
و طیف خود میفرماید چنانکه در حدیث آمده که خدا جانان از هر مکان نوحی لطف میفرماید که گویا



عسا و ذلک لا یجعی حصول می آید **سید** محبت است که با محبت اهل بیت
حباب از خداوند جانان و این در کس آله بنور ایمان دل و منور نشود
و حسن و قیافه و سیات و کماهی بر او ظاهر گردید و در مقام معرفت بدین صفت
رسیده بهر سوی در یاد خداوند خورشید و آری بهر آنکه از این صفت که خدایا و در این
اصور او مطلع است و عظمت و جلال الهی سراسر در دل او جلوه گزاشت و این صفت
اوست بر فضل طاعت او و ترک شهوات چنانچه است که اگر کسی نیاید از این صفت
که از این صفت باک نداشت با او خوف نبرد و توقع تعجبی از او نداشت با او
او بسیار با او محاسن را در هم میزند که بجا آورد در این صفت
خداوندی خاطر داشت و پیوسته در یاد او با چگونگی معرفت بازن طاعتی از او جدا
نماند مگر اینکه از این مرتبه بازماند و غفلت درین بصیرت او را گوید و اندیشه
منقول است که حضرت لقمان فرزند خود فرمود که ای پسر من در آن صفت که معرفت خدای
کنی مکانی پیدا کن که جدا در دنیا جانان است و بی نیازی از خلق عالم است
و آن منقول است که فرمود که از خداوند خدایا در دنیا جدا در آن صفت که معرفت
عساکر فرستید که حکما که چه حال آید تا فرمود که که تو بگوئی که چنین با بلین که مشقه
اجل شد در برابر خود و هر چه بود و سرور و دلجوئی است از حق و هر چه بود و در این صفت

آن که در این صفت و فکر در تحت عقوبات و سوخت و سوخت
این که ان مطالب عظیم در ظاهر عظیم شود و مطالب هر چه بدی و حقارتش
بر او منکشف شود و اول با وجود این شهوات در نفس و اخلاص سه نسبت است چنانچه
نقل کرده اند که شخصی در میان دوختی شسته بود و میخواست مشغول ذکر باشد و با صفت
قلب بادت کرد و مشغول ذکر ماند جانوری چند بر او رفت جمع شدند و او از آن
بلند کرد و از حضور قلب بلند و در خواست و متوجه رفیع این است چون من
شد باز جمع شدند و چند بار ایشان را از این باند که ذکر شخصی بود و گفت از برای
تایید در وقت باقرت ازین جانوران خلایقی ممکن نیست که از خلایق مخلوق است
لکن چنین که در قانع شد این صفت در وقت محبت و سلامتی
رسید و او در مقام خواستها و ضیالات در وقت بیخوابی که در آنها آفرید میگردید
و درجه او بسیار ناس و نزهات مرتبه اخلاص این است که تحمل خود را از ما
حفظ کند و در هر حال از محبت کاملاً دور و صبر است از هر نفسی که در وقت
ایشان باشد و کما در مقام خوف عظیم مرآت است غالب آن برای طبع
عبادت میکند و اگر جلالتی مرت و در آنکه یا عبادت ایشان با بی نیازی است
بانه اما حقیقت که صحیح است حضور نماهی قوی که در وقت محبت در ظل و رالت و در

او در صبح کار همان محبت فالسا که در این محبت محقق که بر کس که در این
جمع کار می آید و مستور همان محبت است و در این در این صفت مستور است
هر است از برای این میخواهد که است نما میخواهد در هر مرتبه این و سخن دارد
هر است از این خواهی با امام الحسین امیر المؤمنین صلوات الله علیه در حال که
میفرماید که اگر چه در اور در نماز در آن خود وجد کنی که در سجده می کنی
که در برفاق تو بر نیایم و اگر کسی آنگونه نیاید که در سجده می کنی که در
و عظمه تا تو را کسی در این مرتبه از محبت است آنگونه که فکر در و کسند بد
ست و در آنجا بر این خوب بگردد و منظور از این است و محبت خواهد بود
بر او هم که در دنیا می محبوب است از این جهت است که در وقت خدایا
که معرفت میکند بعد از آن شعور نمودند که منظور از این است که معرفت الهی ممکن
و محبت او را انظار بر نیاید بسیار است که او را از گفت و نواله و در محبت او را است
که گویدی فرمان او را ترک نمی کنی بگری که کلاست مطیع محبت خود بسیار است
پسند از حضرت منقول است که فرمود که در وقت محبت الهی بر سر و در هر چه که در دنیا
از برای طمع ثواب میکند و این عبادت خدا که در حق و خواهی است لذات موجب میکند
ایشان شده و ظاهر و در دنیا از ترس و در این صفت است که از ترس

سیات اما کار محبت بین من عبادت در این محبت او بهم و این صفت
که کام و نبرد و کلاست و از مرتبه این صفت چنانچه حق تعالی فرماید و هر چه
که در وقت از ترس روز قیامت این صفت در هر چه باید که بگوئیم
که اگر در وقت میل بر روی من بگردد تا خدا است جمله و کسند که در این
بر سر و در کس که خدا را است میل در از این است یعنی در دنیا از ترس این
و هر که این صفت این است و در روز قیامت از خوف هم و عذاب الهی این است
و از در این صفت از آن حضرت مروی است که خدایا و سلامتی از حضرت موسی بن عمران علیه السلام
خود و هر چه از هر چه در این صفت که بگوید که بگوئیم که در دنیا از ترس این
میرود از این صفت است و هر چه از هر چه در این صفت که بگوید که بگوئیم که در دنیا از ترس این
عزیزان مطلقه بر احوال ایشان خود و نظر لطف سوزی این است که در این صفت
ایشان فرمود که در وقت از هر چه از ترس استیم و عقوبت همان خود را در برابر دید
ایشان بعد از این بخوبی خایطه می نماند که کو بار و بر این سخن میگویند که بگوئیم که
و حاضر اندیشه سخن میگویند که در این صفت که در وقت برای من بسیار است
خود را بر این صفت و حاضر کردن و از دیدن در هر یک یک آب و مرجان که در
بسیار است و هر چه از هر چه در این صفت که از ترس است و مرآت مختلفه دار و در این صفت

عبدالعزیز بن عبدالمطلب

عبدالعزیز بن عبدالمطلب

عاشق و عبد الرحمن و کس از صاحب قراة تجلی عابدین ابن ام عبدو
ابن کعبه عبد البر سور و قلین را خواند تا بن آیه رسید که واسم علیکم بقره
ظاهر در باب طمعه و ابی سوره ابراهیم را خواند تا بن آیه رسید که در ذکر جهنم با
هم آیت فی ذلک آیات کجا آیه شکر حضرت فرمود که هر از آیات الهی
که امر فرموده که یاد مردم یاد مینماید و احوال را بر ممال جانشینها و بلا
است پس موجهه مشاهده فرمود که بگویند که کلامت اول که از این سخنهای خداوند
عالم شریف باشد آنرا امر فرموده هر یک از این سخن از سخنهای آیت است که
حکایتها را بر سرها و فرزندان و زمان و غیر آنها چون ایشان سکت میکند
بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و فرمود که اگر کسی بنویسند
بنویسند حضرت فرمود که هر که در مایه فلانی نویسد که جلوه نبیان کند در حضور تو
امری را و حال آنکه حال ما را میگوید مصلحت فرموده و هر چه علوم و کمال را بنویسد تو با
فرستاده حضرت رسول فرمود که باید گفت که کلام نعت از اول نعتهاست که خدا
بنوا کلامت فرموده حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه **ششم**
فرمود که راست گفتی هر گاه که کلامت گفتی همین است که احسان فرموده و مرا از جهت
حیات و زنده گانی مقدر فرمود و ما این جماد و ما این نام که در این فرمود و راست گفتی

عاشق و عبد الرحمن و کس از صاحب قراة تجلی عابدین ابن ام عبدو
ابن کعبه عبد البر سور و قلین را خواند تا بن آیه رسید که واسم علیکم بقره
ظاهر در باب طمعه و ابی سوره ابراهیم را خواند تا بن آیه رسید که در ذکر جهنم با
هم آیت فی ذلک آیات کجا آیه شکر حضرت فرمود که هر از آیات الهی
که امر فرموده که یاد مردم یاد مینماید و احوال را بر ممال جانشینها و بلا
است پس موجهه مشاهده فرمود که بگویند که کلامت اول که از این سخنهای خداوند
عالم شریف باشد آنرا امر فرموده هر یک از این سخن از سخنهای آیت است که
حکایتها را بر سرها و فرزندان و زمان و غیر آنها چون ایشان سکت میکند
بجانب حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و فرمود که اگر کسی بنویسند
بنویسند حضرت فرمود که هر که در مایه فلانی نویسد که جلوه نبیان کند در حضور تو
امری را و حال آنکه حال ما را میگوید مصلحت فرموده و هر چه علوم و کمال را بنویسد تو با
فرستاده حضرت رسول فرمود که باید گفت که کلام نعت از اول نعتهاست که خدا
بنوا کلامت فرموده حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه **ششم**
فرمود که راست گفتی هر گاه که کلامت گفتی همین است که احسان فرموده و مرا از جهت
حیات و زنده گانی مقدر فرمود و ما این جماد و ما این نام که در این فرمود و راست گفتی

ستم را با او فرمود که هر چه سخن میور در خاک صورت است خلق هر چه
خلق فرمود و گفت راست گفتی چهارم ابو کوفه چهارم ابو کوفه بر این سخن خواری
و با طمعه و فرمود و گفت راست گفتی پنجم ابو کوفه پنجم از قوای حقایق دنیا و
متناظر و حقایق بین او در بر سر جبهه آنرا از یادین بشنید فرمود که راست گفتی
ششم را به فرمود که ششم گفت که امر بدین حق مصلحت فرموده و از کمال آن که در این فرموده
که راست گفتی هفتم را به فرمود که در حضرت برای من زنده گانی مقدر فرمود که در دنیا
ندارم فرمود که راست گفتی هشتم را فرمود که امر مالک کرد اینها و نیده کسی در این دنیا
که راست گفتی نهم را به فرمود که هر که راست گفت که آسمان و زمین و آنچه در آنهاست و در میان
آنهاست از این بقی بر این سخن خلق کرده و سخن من که اینها که برای من در کارند فرمود که
راست گفتی دهم را به فرمود که امر او خلق کرده و بزبان استبلا و زیادتی در آیه
فرموده که راست گفتی یازدهم فرموده که باقی آیه نعت الهی سبب است از همه نعتها
ذاتی تر است و در صحابی آنهاست که هر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر
چیز را در کلمات الهی گوید او با تو را معلوم است تا منتهای ای بوالسختی تو را در ت
تخلی و نویسیان خواهی که از اولین آیت من آنچه در آن اختلافی می بینی در کتب
تو را برای من نورست و در دبر و بر روی پاره کنده مصلحت یا نفع است بر او راست

ستم را با او فرمود که هر چه سخن میور در خاک صورت است خلق هر چه
خلق فرمود و گفت راست گفتی چهارم ابو کوفه چهارم ابو کوفه بر این سخن خواری
و با طمعه و فرمود و گفت راست گفتی پنجم ابو کوفه پنجم از قوای حقایق دنیا و
متناظر و حقایق بین او در بر سر جبهه آنرا از یادین بشنید فرمود که راست گفتی
ششم را به فرمود که ششم گفت که امر بدین حق مصلحت فرموده و از کمال آن که در این فرموده
که راست گفتی هفتم را به فرمود که در حضرت برای من زنده گانی مقدر فرمود که در دنیا
ندارم فرمود که راست گفتی هشتم را فرمود که امر مالک کرد اینها و نیده کسی در این دنیا
که راست گفتی نهم را به فرمود که هر که راست گفت که آسمان و زمین و آنچه در آنهاست و در میان
آنهاست از این بقی بر این سخن خلق کرده و سخن من که اینها که برای من در کارند فرمود که
راست گفتی دهم را به فرمود که امر او خلق کرده و بزبان استبلا و زیادتی در آیه
فرموده که راست گفتی یازدهم فرموده که باقی آیه نعت الهی سبب است از همه نعتها
ذاتی تر است و در صحابی آنهاست که هر که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر
چیز را در کلمات الهی گوید او با تو را معلوم است تا منتهای ای بوالسختی تو را در ت
تخلی و نویسیان خواهی که از اولین آیت من آنچه در آن اختلافی می بینی در کتب
تو را برای من نورست و در دبر و بر روی پاره کنده مصلحت یا نفع است بر او راست

متین و کمال رانجی بانها مجتبی شود **فایده اول** اگر کسی بگوید که از کیفیت
سابقه جهان معلوم میشود که مقدار ایزد هست چندان منتظر و در عین پیشین این
مباحثه که در کتابها از برای طلب لذت و آرزوی خویشتن و غلبه بر غلبه از اطوار
اینجا و آنجا معلوم میشود که معنی در بندگی را درین مقام معنی لطیف و
طریقی که تا کسی بود از معنی محبت در این دنیا باشد از عالمی ناپدید باشد لذت را باطن
و باطنی و صورتی و معنی می باشد و هرگز لذت لذت مخصوص او از لذت معنی است
باینکه طعم لذت را لذت قوه است که هر فردی از آنها بیک لذت آدمی باشد که
همه است و مقصود آن برخوردن مطعمه لذت و کائنات است برین بر شود و بعد از لذت حسی
دیگر چیزی نیست بر دیگر بیک قدر که در این خطیست معنی خود شناخته همین است که
اول لذت است و تفکر می آید که هر دو از اجزاء و اندام است که چیزی می شود پس برین
من خلق کرده و بن عطا فرموده پس کام جسم و کام روح هر دو برین شده دیگر
ازین معنی است که معنی است می باید که محبوب حقیقی ازین رانجی شده و این معنی است
او بن رسیده چنانچه در اخبار وارد که احباب لذت است این لذت هر چه بود لذت
فردی است و در این باب آن هر چند و اگر توضیح این مطلب خواهد بود که سبب از برای
پس آنکه مثلا اگر بادی می خواند تغل در پیش خود که در دو هر کس لذت تغل عطا

که لذت آدمی در پیوند کلام است او همین تغل کرم است همین لذت مالیه این تغل را
باید داشت و در کتابها از این است که اگر کسی را لذت کم فلان او باین است و در خود
و کام خود را لذت کم کرد لذت آدمی هم تغل را بود و این هم باین معنی باشد که یکی از
کامها که از اعیان و از معنی هم لذت را در کلام داشته مرا طلب و تغل بود که کسی
از باب بیجا حسرت و گریه و چون بحالتی می آید در استغفال نصیب است و مخلوط
است و در مقام آن معنی برسد که لذت از لذت و لذت با لذت با لذت از لذت
از این لذت و سبب از لذت است با لذت در لذت که از انواع تغل است با نگاه نیکوتر
است از لذت و سبب از لذت است با لذت که لذت است که لذت است که لذت است
معنی و لذت است از آن می باشد که لذت و لذت و لذت است که از جانب است
مست و از لذت است که کام جان شیرین است و چنانچه در این مایه می آید که سبب از این
مست است که در مایه مذکور است و این است که از این است که لذت است که
عالم بر این است که هر کس از خود فرم خود از آن است که هر کس از آن خبر است
که کمال است از آن است که کمال است از کمال است که کمال است از کمال است
نعم و لذت است که هر کس از کمال است که کمال است از کمال است که کمال است
معنی است که از کمال است که کمال است از کمال است که کمال است از کمال است

التي هي في زمان يسود في الناس من زمانه وحينئذ من جانبي حرمات وحيات
تخرج واستخارة مني بعد ان انزلت وحيات من حرمات عشق مجدز
جمع خلق ظاهره وادركه من حرمات في انواعه في حرمات وحيات من
وجوب خلقه من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
وجوب المؤمن الوصول الى حرمات الحاصلين في حرمات من حرمات من حرمات
بل في حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
قلبت وحيات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
كحال حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
در حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
سبحي في حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
التي هي مستوحبة بسبب طبع ميكر ووزيرها في حرمات من حرمات من حرمات
اولئك حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
صالحون حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
وحيات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات

دو در

حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
كحال حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
در حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
سبحي في حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
التي هي مستوحبة بسبب طبع ميكر ووزيرها في حرمات من حرمات من حرمات
اولئك حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
صالحون حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات
وحيات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات من حرمات

که بخواند متوجه معانی آنها باشد چون از نماز فارغ شود و بگوید که نماز من تمام شد
و از حضرت باقر معلوم الا ولین والارضین علیکم مشقوت که بدست می که بالا می آید
از نماز بعضی جمله کان نصف و از بعضی نکت و از بعضی ریح و از بعضی خمس
و بالا نمی آید و بدو صبر سزاوارتر از نماز با حضور قلب کرده باشد ولیکن با صبر
شده اند جمله کان با و این افعال با سبب آن تمام سازند لکن بعضی از اینها در بعضی
است از حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیه که رغبت بتوابع و خوف از عتقا
درونی جمع بشود و طراکه برت او را واجب شود پس چون متوجه نماز می
روی دل خود را بسوی خدا و منصف و بگویند بدان بدستی که هر مؤمنی که در نماز دل
خود را با خدا درو خدا و لهای مؤمنان را بسوی او مایل گردانند و این معنی
بهشت را نیز از برای اولاد هم گردانند و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه
مقصودست که حضرت رسول صعد و الهم مود که چون بنده مؤمن بسوی نماز برنجید
خداوند عالم نظر رحمت بسوی او می افکند و روی لطف و احسان بسوی او می آید
و رحمت از بالا سرش تا آسمان بر او سایه می اندازد و ملامت هر کرد او را حاطه
می نمایند تا انان آسمان و طبایر را موه کل یک سازد و حق تعالی که هر بالانشناس
استاده و مکتوبه که اگر بدان که منظور رحمت کبسی و با که مناجا میکند هر آینه بیخبر

اولی

اولی از تقاضای و هرگز از جای نماز حرکت نکند و از حضرت جعفر بن محمد الصادق
علیه السلام مشقوت که بنده چون در نماز خود التفات بجای می نماید یا بر او با جس بد لغت
سجده و دعا و در اندامی کند که ای بنده من بسوی که التفات می نماید یا بسوی کسی
التفات می نماید که ازین بهتر باشد از برای تو بس هر کجا سر بر آید از التفات
معاذ و دعا و غیره لطف از او بر می آید و بعد از آن لطف جانب او هرگز نکند و از اجزا
در این باب بسیار است و حضور قلب در صلوات بر او داخل و خارج حالت ادب است و هر چند
اینکه در مراتب آیین و معرفت کامل تر شود و عظمت محبوب را بس و در این مرتبه
آداب و تقاضای از او بر سر ظاهر شود و در مقام بندگی و بندگی خاضع تر و ذلیل تر
می آید چنانچه حضرت امیرالمؤمنین در آن حضرت است معذرا چون بنماز می ایستادند
جبارت آنحضرت متوجه می شد از خوف الهی و از سبب آنحضرت صعد با تضرع و بیکی
که در سجده با سبب شد حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که هرگز می اندازد
رنگ بر لب می کرد و در سجده که هرگز سجده می کرد و هرگز که رسید حکام آمانت که بر
آسمان و زمین عرض کردند و آنرا با که در سجده می کردند و او می متحمل شد یعنی بار
تکلیف را بر او نهاده که چون متحمل این بار شدیم بیایست او را خواهم کرد و این در و در آ
معجزه وارد آن حضرت امام حسن صلوات الله علیه چون متوجه می شد که در نماز می ایستادند و

سپاسگزاران درین باب است که حضرت از عتق این احوال سوال نمودند که حق و
بر هر کس که نزد خداوند متعال عظیم برین است زکاتش در روز قیامت بر او
بزرگ و در پادشاهان که حضرت سیدالاجیدین صلوات الله علیه روزی در نماز ایستاد
بودند حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که هر چه این بسیار عقیق در ضایع
حضرت بود حضرت امام محمد باقر علیه السلام بکن چاه آمده که نظر نماید در آن چاه در آن
و او چون آن حال مشاهده نمود بسوی چاه آمد برضو و میزد و فریاد میکرد و در آن
میخورد و مکلف با این رسوال فرزندت شرفش در آن حضرت و در آن مطلقاً
نمیخورد و حال آنکه صدای اضطراب فرزند با حضرت میرسد چون بسبب طول ایستادن
مادر از روی اضطراب گفت ای پسر چه رسالت در همان ششما پس رسالت
است با حضرت انصافت فرموده نماز را با داب مستحبه بجا آورد و فارغ گردید
پس نزد چاه آمده با حجاز دست در آن چاه عقیق دراز کرده حضرت امام محمد باقر
صلوات الله علیه را بریزون آورد و حضرت خنده میکرد و سخن میفرمود و چاه را حفظ
ترتبه بود و پس فرمود که فرزند خود را بگیر ای ضعیف ایضین بخدا ما در حضرت امام
محمد باقر از سلامت بودن فرزند خود خبر میداد و تنبیه آن حضرت بگریه و در آن حضرت
که بر ششما ملامتی نیست ای پسر که در آن در خدمت خود در نماز ایستاده بودم که اگر در آنجا

البرکات

از یک کس میگردم و بخیر او میروم و بسوی من میگردم از آن عقیق خوشتر از زمین میگردم و این بود
بغیر از آنکه نوع رحمت میخواند آنست و صاحب کتاب حلیه الاولیاء روایت
نموده که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام از روضه فارغ گشتند و در راه بودند
می نمودند و در میان راه بر اعضاء آن حضرت استوی است چون سوال
میتواند و در آن میفرمودند که وای بر شما که میاید بخدمت چه خداوندی میباشم
و با چه عظیمی است این مجبورم مناجات کنیم در حکام و ضویر این حالت را انان حضرت
نقل کرده اند و روایتی وارد شده که فاطمه دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روزی
بن جابر انصاری را طلبید و گفت تو از صحابه کبار حضرت رسولی و ما اهل بیت را حق بر
بسیار است و از رفیقته اصل است این علی بن الحسین علیهما السلام و او برضو و در نماز ایستاد
انصاری و بیستای و زانوهای و کفهای او از بسیاری عبادت کرده و مجروح گشته و بدن
او خنثی شده و جایزه از او التماس نمائید که آن تخفیف دهد چون جابر بخیرت
آن جناب رسید دید که در محراب نشسته و عبادت شریفش را کرده و نجف کرد آنرا حضرت
جابر را کلام نمود و بهر بلوی خوشی تکلیف نمود و با صدای بسیار ضعیف احوال را باز
نمود چنانکه گفت یابین رسول الله خداوند عالم بهرست ما برای شش و درستان ششما خلق کرده و چشم
را برای و ششما آن مخالفان ششما افزیده پس چرا اینقدر بر در و تعب میفرمایید حضرت

که ای مصاحب رسول مکر نبدانی که خدمت حضرت رسالت نبی و بان که امی کرد ز زود خدا
خود داشت که ترک اولی که ستره و آینه او را از زید و او با خود شقیقت را
ترک نفرمودید و در فدائی او با و تا آنکه بر ساق مبارکش نفع ظاهر شد و قدس
و در که و محله گفتند که چرا چنین زحمت میکش و حال آنکه خدا بر تو تقوی عظیمی فرمود
که آیا بین من و تو که خدا بناش و شکر نعمتهای او را ترک نایم چاره گفت یا این رسول الله
بر مسلمانان و هم کن که هر کس شمشاد بلا مار و دفع مینماید و اسمی ندارد که او میدارد و
و خدا برهانی خود را بر مردم نمیکارد و فرمود که ای جابر بر لایقه پیران خود حواصلی بود
تا این بر ملاقات ما ایم و از حضرت صدراعظمی که پیرم فرمود که در روزی که
علی بن الحسین علیه السلام داخل شدیم و دیدم که عیب و از حضرت بسیار تا آنکه در روزی که با
از سید زرد کردید و دیده آن از بسیاری که میخورد که دیده و پیشانی نورانیست
از لبت سجود بر سر کرده و قدمش از نور قیام در صیقلات و رسم کرده چون
او را بر این حال مشاهده کردم خود را از کرم منع نتوانستم کرد و بسین بر کرسیست و از نظر
متوجه نظر بود بعد از زمان جانب من نظر آنکه در فرموده و در کله بعضی از کتب
که عیب خدمت رسول الله علیه در این مسئله است و در هر دو دم و باز که خوانند
بر زمین گذاشتند و فرمودند که یا را این آن دارد که مانع علی بن ابی طالب است عیب کند

و علی

و علی بن ابی طالب حضرت جعفر بن محمد است و اگر در خدمت سید است حدیث مسأله است چون
علی بن ابی طالب در کتب معتبره است و چون سید است سر بر سید است تا عتق از آن حضرت
در نجف و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که علی بن ابی طالب در سن هجرت
چهار رکعت نماز میکرد و چون نماز می ایستاد از رکعت بر رکعت میکرد و بعد از
در نماز نماز میخواند و قلبی بود که نترسید و با هر چه ایستاده با و احضای او از
آنکه در آن بود و چنان نماز میکرد که گویا نماز و است و دیگر نماز نخواند که
چون از خیر احوال آنحضرت سؤال میشود و میفرمود که کسی که نماز و چنین فعل
نماید پس بسند سزاوار که چنین خائف با و نقل کرده اند که در بعضی از کتب که از فرزند
آنحضرت از طهری است و در وقت شکست و از اهل خانه فریاد بلند شد و شکر بر آید
و در وقت آن طفل را بستند و آن طفل از در فریاد میکرد و آنحضرت از آنست
بسیار گریه نمود چون بیخ شد از آنست فارغ گردید و دست طفل را دید و در کوفت او بجز
از کیفیت حال او بر سر بر آید و در وقت دیگر در خانه که حضرت در سجود بود
آنست که حضرت را اهل خانه فریاد میکردند که یا بن رسول الله الله را لقا حضرت ملتفت
شدند آنست که مشورت بعد از زمان سر بر آید آنست از آنست که بر سر آمدند که چه چیز
شیر را از این آنست خاف که در این بود فرموده و خوف آنکه و هر سال هفت مرتبه است

از پیش بی انحضرت می افتد و از سپاری سجده را با یوب ترا کرده که حضرت امام
با قروایام جعفر و علی علم چون بنام می است و در کشتن کاه سرخ و کاه زرد می شد
و چنان بود که با خدا می پیوسته با او سخن می گوید یا می خرد مقرران هر بار است
چون معرفت او را بنیست و درند و جلال او را زیاده از دیگران می شمارند و در سلسله
او زیاده دارند و در روز و در محل مناسب بودند چنانکه کولون و بنا از عام بر جای توقع آن
آداب که از مقرران خود دارند و در مقرران خطه ای مقرران این زیاده از دیگران
بیشتر و بداند خداوند عالم بان ملک را از طبقت قدس و طهارت فرمود و در عیال بقیست
و در این ترکیب نمود و در حیوانا و حج را از محض جسمانیست و شهورات ترکیب فرمود
و بنا استعمالی در این مقرران است و بنا جامع آن بی و از هر جهت
خود فرمود و جهت نفس و عقل که او را دایمی کمالا بوده باشد در او و در کفایت جسمانی
و عیال بقیست و در شهورات طهارت او را بتلاش او را تکلیف فرمود که بعد از نشستن
باین عیال بقیست و در انها از خود نموده و خود را بصفت قدسی و ملکات ملکی محلی کرد
تا از ملک اشرف باشد زیرا که مرتبی در مراتب کمالا بدون معارف میسر نشود و چنانکه
کما در جامع را که خواهد بان کند اول او را بعضی گفت فالوده بیست زد و چون فرج
نمود و از اول پاکتر بر می آید و اگر میل برسی نماید و مایع شهورات نفسانی و جسمانی شود

مقرر

مخوبت بر او سازد و از هر دو است تر می شود و چنانچه حق سبحان و تعالی در کشتن کاه
میفرماید که در کشتن کاه سرخ و کاه زرد است و هر دو را با هم می کشند و در زیر کاه
در حیوانات قابلیت کمال است بنمود و این با وجود قابلیت خود را بدین جهت
زین جهت که از جمیع کمالات محروم کردید تا هر چه خلقت انسان را با این نسبت می کشند
بنا بر این است که در این دنیا از تحصیل معاش و معاملات و معاشرت که با این طریق موجب
بعد از حیوانات قدس از روی اینها در شهورات تعلقات و خلقت از حضرت
و در شهورات میگوید و در این دنیا از روی این طریق هر چه از این خلق را بعد از تو خلق در امور خود
بیشتر و بداند خداوند عالم بان ملک را از طبقت قدس و طهارت فرمود و در عیال بقیست
و در این ترکیب نمود و در حیوانا و حج را از محض جسمانیست و شهورات ترکیب فرمود
و بنا استعمالی در این مقرران است و بنا جامع آن بی و از هر جهت
خود فرمود و جهت نفس و عقل که او را دایمی کمالا بوده باشد در او و در کفایت جسمانی
و عیال بقیست و در شهورات طهارت او را بتلاش او را تکلیف فرمود که بعد از نشستن
باین عیال بقیست و در انها از خود نموده و خود را بصفت قدسی و ملکات ملکی محلی کرد
تا از ملک اشرف باشد زیرا که مرتبی در مراتب کمالا بدون معارف میسر نشود و چنانکه
کما در جامع را که خواهد بان کند اول او را بعضی گفت فالوده بیست زد و چون فرج
نمود و از اول پاکتر بر می آید و اگر میل برسی نماید و مایع شهورات نفسانی و جسمانی شود

مقرر

ایشان در سبب جلال و عظمت از هر چیز عظیم تر است بلکه از آن بزرگ تر است که عقلمند
 بلکه ذات اولی و اولی سبب است چنانکه بر او بر اطاعت نمودن و عبادت و در آن
 و لازم است که آن سرگشته و بوجدانیت الهی را بر کوشش آن میخوانند از یاد بلند
 که بجز او خداوندی ندارد و بیکانه در جمیع کمالات و صفات است پس چاره هر که دوست
 بچسباند سبب او نیست و او را بیکانه که در اخلاص باید پرسید دیگر گوشت دل را از آن
 بریزد که چنین خداوند عظیم است بیکانه و بجز غیر از آن فرستاده پس باید پیش
 او را بطریق کربان بجز آورده بشود بطریق او را فرموده و بجا آوردند بعد از تمهید
 این مقدمات از جا خدایان را ندانند بکنند و بچنان انجام دادند که ام الهی میخوانند
 بستانند و سرت نام بر لب سوزی نماز بی عظمت نماز را در نظر ایشان جلوه میدید
 که بستانند بر ما بر می که باعث فلاح و سعادت در دنیا و آخرت و دیگر باره خداوند
 عظمت او را یاد بکنند که بستانند بر ما بر می که برترین احوال و عبادت او را یاد بکنند
 ب عظمت و جلال او بجانگی یاد بکنند که از این خدایان مخالفند چنانکه خداوند بکنند
 که بر هر ضرف او را بیکانه است و معارضی بشود یکی ندارد و اینست این خداوند توان
 نماید که کسی را بخوانند و آنان که دیده ایمان و یقین ایشان است و او را دیده اند تا
 روحانی را بگویند که مشغول چنانچه مقولست که وقت هر نماز که میشود و نماز را در جهان

در سبب جلال و عظمت از هر چیز عظیم تر است بلکه از آن بزرگ تر است که عقلمند
 بلکه ذات اولی و اولی سبب است چنانکه بر او بر اطاعت نمودن و عبادت و در آن
 و لازم است که آن سرگشته و بوجدانیت الهی را بر کوشش آن میخوانند از یاد بلند
 که بجز او خداوندی ندارد و بیکانه در جمیع کمالات و صفات است پس چاره هر که دوست
 بچسباند سبب او نیست و او را بیکانه که در اخلاص باید پرسید دیگر گوشت دل را از آن
 بریزد که چنین خداوند عظیم است بیکانه و بجز غیر از آن فرستاده پس باید پیش
 او را بطریق کربان بجز آورده بشود بطریق او را فرموده و بجا آوردند بعد از تمهید
 این مقدمات از جا خدایان را ندانند بکنند و بچنان انجام دادند که ام الهی میخوانند
 بستانند و سرت نام بر لب سوزی نماز بی عظمت نماز را در نظر ایشان جلوه میدید
 که بستانند بر ما بر می که باعث فلاح و سعادت در دنیا و آخرت و دیگر باره خداوند
 عظمت او را یاد بکنند که بستانند بر ما بر می که برترین احوال و عبادت او را یاد بکنند
 ب عظمت و جلال او بجانگی یاد بکنند که از این خدایان مخالفند چنانکه خداوند بکنند
 که بر هر ضرف او را بیکانه است و معارضی بشود یکی ندارد و اینست این خداوند توان
 نماید که کسی را بخوانند و آنان که دیده ایمان و یقین ایشان است و او را دیده اند تا
 روحانی را بگویند که مشغول چنانچه مقولست که وقت هر نماز که میشود و نماز را در جهان

بشکست میگرداند و لذت آن در روز شنبه میگوید که خداوند چون نوزدهم بوده که روز قیامت
بعضی از روزها سیاه خواهد بود و بعضی از روزها سفید و نورانی خواهد بود که در این روزها
بویار روی مراد در آن روز سفید کردن و سیاه کردن و چون دست راست را در
چپ و چپ را در دست راست در روز قیامت نامه بنام کافران است راست است
نیز چند نامه دیگر بنام کافران است چپ میزند از خداوند بطلند که نامه اول
دست راست او و دست چپ او و دست چپ او و دست چپ او و دست چپ او
است که در روز قیامت چپ شستن و چپ کند که خداوند نامه اعمال را این است
من مده و دست مراد کردن عمل من و مراد از جامه های آتش نجات ده و چون سینه بکند
از خداوند طلب کند که در حقها بنشیند در بر سر من فرود که سر پای مراد و که در چون سینه بکند
بنام می در که باین نام هر مراطمی باید گذشت و در آن روز با نامی بسیار از فریاد
خواهد بود پس بدین بنام که خداوند اول تو نطق دهد که باین نام هر شش تحصیل از خداوند
نماید پس چون چنین وضو کی ساخت موافق اتحاد و محبتی از این است که
ز به دست و پا که به صورت و معنی میگذرد و قابل قربت شود و باین خطه تا باران شد
میگذرد و ظاهر خود را بر باد خوش مویط میباید و باطن خود را بر باد شست و معنی میگذرد
میگذرد و چون قیامت وارد شده که در خانه کسب یا شراب یا مسکین در آنجا است

ملک و آنکه شش و ده که هر از این که خانه خود در مرکز اندوس و نفس نامه و
در خطه از اسب است فرموده که در این شب ظاهر از خانه و شراب است معنوی که خطه
در شروبات از سر بد بکند و صورت نمای ظاهر از در و دیوار خانه همچو بنامی و در دیوار
خاطر از صورت نمای خیر خدا و محبت این است منصفان از و توجه بارگاه قریب
و چون بدست میسر بد بزند اول از در بند نامی خانه معهود حقیقی کسب از خدا طلب
کرد که در رحمت خود را بر روی من بکشد چنانچه این در ظاهر را بر روی من کسب و در آن
با این رنگ بر روی من مسند در این مقام نیز بخار فرا آنگاه که حاصل میگرد و چون
پای سینه که در جهان میبندد که در کمال کمال با وجود آن که دیده و با بر است
همراه با دست میبرد و در غیر بنام الرحمن موصوفه است و چون بجای ناز آمد با کمال
را میخواند و نقل در جلال الرحمن زیاده میکند عظمت و شان حجاب و آید به روش
نقند چون در آن وقت بسیار برزده و در دیده او که دیده بود و چون ناله میزند
موصوفه او در شب حضرت رسول صعد و الله بر آسمان که داخل نیست یک الله که
میکنند در آن زمان از حضرت انرا که در امتناع مکتوبه فرموده که هرگز کسی بر آسمان از
است و شایسته است و باید و قابل عرض منظور کرد و در مقام هنوز در است و نما
و کربا است و خطه در صلوات و در مقام چپ است و در مقام حضور ز سینه که در نماز عرف

روزان و باغبان را سخن گفتن در روز جانب با دشت با دشت مان که در این روز حرام
شد نیست که در غایت توجه در بر مقام میخواند که روی دل و صبح اعصاب و قوتی و
خود را بجانب جنوب خداوند که در این روز که خالق آسمان و زمین است متوجه افق جنوب
برایم که یکبار بر سجده است و درین مقدور و طریق امیر المؤمنین که جمیع ارتباط و ادب بپای
از ایشان مانده و سخاوت و بین خود را از برای خدا خالص کرده اند و مفاد اوست
و شکر علی و عقی و ربانی شیطان را از خود دور کرده اند و نماز من و عبادت هر یک
من و زندقان من و مردن من همه از برای خداوند است که پروردگار عالمیان است
و او را شکر نیست و جنبین از جانب او مأمور گردیده ام که او را شکر کنم و من از برای
مشلمان و مفادان او بگویم و چون در این بارگاه جنبین دعوتی بر روی که در شیطان
و سخن این را دور بزن این در کلمات و دشمن مکار زنده بجلست که با اهل او آمده
و سخن کرده و نام او در شیطان این مدار از بر زمین انظاره و جنبین برار شکر اندر دنیا
از شکر او و در این نفسانی شکر کردنی از شیاطین و اجناس خود و در بخت خود و بلاد
بر نی توان او کس باید بخداوند که این سرور و کاه است برنا هر دو دفع بر نما بدین
تشیه کرده اند و در البکی که در همه جزایا و خانهای باشد که هر که از شیطان جدا خواهد شد
تجانه بسیار از او استحقاق متوجه نشود و وجهی که از آید و در عالم میشود

و بعد از آنکه صاحب خانه او را صدای زنگ بجای حیل او را منع می توان ساخت همچنین سبطا
گرفت که کله که این در کلمات باشد تا وقت سیزده هزار در کس یا که برین که که در کس
خداوند نماز میزد و کی متوجه او میخواند که خداوند عالمیان در روز اول او را
از این بنام خواند که در این روز که این عبادان کس است که در این روز که در این
خالف هر روز بر ایشان سلطنت ندارد اگر کسی که در این روز که در این روز که در این
در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
مقام خود بر این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
استیظان از حرم یعنی بر این روز که در این روز که در این روز که در این
و آنکه در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
و خایر اما و در این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
کمال بر این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
خود را از این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
همه از این روز که در این روز که در این روز که در این روز که در این
و بنده کی بنام بر استقامت خالص که جامع جمیع کالات آورش است بنام

برون و مخالفه است بر وجهی که قاهر بر مومنان و چون آداب بجز عظم اینست که
از ذکر مطلوب است پس بی مناسبت بزرگ بجای آوردند لهذا اوصاف است از تعلیم
بندگان نموده که چنین مراسم نامزد و نغمه های عامه مرا یاد آورید و ذکر در
هر صحت است تا بر تبارش رحمت کنم و بدانند که من خلون در روز جزایم و کجاست و وقت است
اقرار کنید و چون عذر نکر در این اوصاف کمال نمود بدین مشهور و مضمون در کمال
درجات معرفت است فایز میگردد و در مقام غیبت بخطاب می آید و او را بچشم
خاطر و انسا لایه نمیدانند پس میگوید که آباء آنجناب یعنی نورانیان می آید و پس در این
کوبه حق تعالی را در موهبه یا بمعنی که جناب مقدس نبوی در آن فرمود بیان فرمود
یعنی میباید که چون به مقام اعتبار رسان جان عبادی که گو یا امری نبی و یا من در مقام
می آید پس چون عبادی که در این موم این بود که از من کاری نمی توانند
شد قاریت فرمود که در این است تسبیح یعنی در هیچ امور از تو را فعلی و استقامت
بجویم و پس همچنین در مقام آداب چون بر عبادت خدا و عبادت خدا و عبادت خود و عبادت
دارد و عبادت خود در میان در میان خدا در عملی و در و میگوید از زبان همه که با
تولع عبادت میکنم ساید عباد او پر برکت عبادات از من مقبول که در زیر اگر از لطف
کمتر که از خود چیز را بدرگاه او بر ندم بعضی را قبول فرماید و بعضی را رد کند و

حکمت از حکمهای نازجات است اینست که مومنان در مقام استقامت چون این صفت
بسیار است که از غیر او استقامت نمی جویم در هیچ امری خود را در میان عبادی که این
انرا بجان ستم و اینها موافق آداب است با صفات است که چون بعضی یا رحمتی فایز کردند
ذکر آنرا فرمودند که در هر ملک را با خود شریک کند و لهذا در جمیع دعاء موافق احادیث
معتبره عموم در مقام طلب آله و معانی که گنجد جمیع مومنان را با خود شریک کردند
که با عبادت استقامت دعا میگردد پس مدایت برادر است و طریق حق را که راه متابعت
حضرت امیر المؤمنین است در عقاید و اعمال و مراتب فب کمال طلب و در استقامت
از راه دشمنان ایشان در عقاید و اعمال و جمیع اعتقاد و بدو اعمال ناسبت
طریق دشمنان اینست و بدانکه سران عبادت مخصوصا نماز در این است که هر گاه بخند
احقا بجهان نمود انرا که بی در ترجمه الصلوة نوشته شود و غیر فعلی که این جمله
بعد از عبارت است تسبیح نبوی و تسبیح از سر عبادت که در کمال و در عالم ان توفیق
فوقه خواهد بود که از من فراید هر روز را و بسیار نماز از این ترین در کمال باطلی
درجات میرسد و جسم خالی را با این ترغیبات قابل مشایخ خود میکند و در میان
این فقره تسبیح است که انصافی نامیم که بسیار طول نماز نماید و مومنان ملال غیر از
و نیز تسبیح ان اول عبادت الصلوة است بدر الاول قبل کمال تسبیحی فلان تسبیح

نمود

و قیل و الق و لا یاب لہ و العاقب لالی خایمہ فاطمہ السمرات و الازرق و کلانی علیا
 و ما یمنہا من تسبیح و کرم الطوف الخبیر و موحی کل تسبیح قدیر و پس حضرت فرمود
 کہ بلکہ اول عبا امی معرفت و شناخت است بالکمال و اول است پس از همه است
 جزئی از او پیشتر نیست و بگمانه آنقدر یکی ندارد و باقی است معرفت و باقی بودن او
 نہایتی ندارد و از آن بعد آردند آسمانها و زمینهاست و آنچه در آسمانها و زمین
 است و آنچه در میان آسمان و زمین است و او است خداوند صاحب الطرف و عالم بدقایق
 امور و بر همه چیز قادر و توانست و هیچ بعضی از مطالب غیر کہ این کلمات با نبرده است از او
 بر سبب اجمال موقوف بر چند اصل **اصل اول** کہ اول عبادت معرفت است
 و بسیار و اخبار بسیار است
 بر کرم و خلا فی زمین معرفت که معرفت عباد موقوف بر ایمان است و بدون ایمان هیچ عبادتی
 و هیچ عبادتی نیست که معرفت عبادت ایمان است که بر اختصاص و اجابت وجود
 و صفات شویب و سلبی را و اقرار بیکانگی خدا و بعدالت او و اقرار بربوبت سبب اقرار
 مدال و عدل و در حقیقت آنچه از جانب خدا آورده آنچه فروری دین است مطلقا و آنچه
 غیر آن با اجمال و اقرار با امانت است که آنست که در کتاب آمده است و اقرار بعبادت
 جسمانی که خداوند عالم همین بدینها را بعد از مردن زنده خواهد کرد و ثواب عبادت

و از او اقرار بهشت و جحیم و سایر امور و یہ کہ از صاحب معلوم کردید و در بعضی مواضع ایمان
 و عقل زمانه که در آن شد ایمان کجایش ذکر از زمانه دارد و بدینکه چون عبادت بر جمیع جوارح
 و اعضا و سائر اعضا و جوارح و اعضا عبادت دارد و در بعضی مواضع است که در بعضی
 از این عبادت فرمود و فرمود که اول عبادت یعنی بر همه مقدمت و عبادت است
 بدینکه آن پیشایه **اصل دوم** بدانکه چون ایمان مایه سعادت است اولیت و ترک
 آنست سعادت است اولیت و سبب آن در سبب احوال و زور و انانیت است اول عبادت
 و پس از آنکه بر آن دست نیافت منزه است دیگر از همه و عقبا که در کمال گاه
 سبب است درین باب بسیار است اول عقبا خوف واجب بوجود است و از این
 عقبا که علم بر همه چیز بود و اگر کلمات از این خوف است اول سبب که کلمات
 رسالت بر مدار که ایشان دوائی هر چه را امید نمید و کلمات که ایمانی سبب است از این
 و با بجان خود را بساحل نجات میرسانند و این فریب را بخورد که خدا را شاکست
 بدلیل عقل و غیر و امام را نمی توان شناخت زیرا که معرفت الهی شجره داری
شعبه اول علم بوجود واجب بوجود است و آن از صبح است تا ظهر است و بدلیل
 هر سبب که موجب کرد آن و تعطل است احتیاج ندارد چنانچه از اخبار بسیار ظاهر
 ظاهر شود که معرفت وجود واجب بوجود و نظریات و همین که آدمی یک شعور سپید

میانند که مانع از او و هر کس که در حال خود فکر نماید خواه فاضل و خواه جامد باشد
که خدا را از روی دلائل حکمی نشناخته بلکه خدا در حکام مبادی او معرفت بر روی
کرده بلکه هر که گفتار تکلیف از عیان بوجود واجب بوجود فکر کند بلکه ایشان را
هر چنانکه خدا خوانند و بعد از آن ایشان را تعبیه و بنده که خدا میستند که از آن
راه ابراهیم ایشان کامل کرده و منقول است که روزی حضرت رسول معادله از اعرابی
پرسید که وجود خداوند خود را چگونه دانستی گفت ما در راه ما که به شکل شتر را می بینیم
عقل ما حکم میکند که شتر از این راه رفته و بی بار را که می بینیم میدانیم که شتر از این راه
گذشته با آسمان باین کواکب نورانی و زمین باین وسعت کانی نیست از راه
تصدیق بوجود واجب الوجود استیم هر حضرت فرمود که بر شما باد ای عربی و چه چیز
نماند بر ایشان از چیزی که در راه امری که نظر کانی همه از آن آریات منع او در آن
ظاهر باشد و در هر عضو یکی از اعضاء تو همه مدار دلیل برای تو هم از داده باشد و در
هر لحظه صد گونه احتیاج بر او داری و کار فرما و مرئی بدین است بلین بسیار
ظهور و مویذای اوست که مخفی بجزای نمی باشد چون همیشه ظاهر است و اما بر قدر
هر که کم نمیکرد که آن با همه ظاهر می شود و تو هم بگردندت بد این روشی از او
و چون غروب میکند و بعد از طلوع عالم از روشن میکند مشفق می شود که نور از او است

توجه بسیار است که وجود را غروب و زوال نباشد معاند میگوید بلکه از او نباشد
بنا بر آنکه خدا در راه برکنار کرد و یقین می یابند که بخیر او در این عالم مدبر است چنانکه
خدا بسیار و غیر می نماید که در این کتاب از من خلق السموات و الارض لیسوا لکن الله
الاکبر ان کافران پس کسی که بخلق کرده است آسمانها و زمین را هرگز نمی خواهد گفت که خدا غافل
باشد از این است و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که شخصی خدمت حضرت صادق
رضی الله عنه را دید که در راه او را دید که خود را که لایق با من بسیار جدال
می نماید و مرا حیران کرده اند حضرت فرمود که هر که بکشتی نشسته که کشتی تو نیست و یا بند
در وسط کشتی است و هیچ چاره از برای نجات خود نداند گفت بل فرمود که در آن هنگام
بجای آنکه در کشتی و کمر را قمار در نجات دادن خود میدانستی همان خداوند است
و این راه ظاهر زمین را هر است از برای علم بواجب الوجود چنانکه خداوند عالم
مفید است که اجابت مضطربان مینماید و نیت که او را میخواهند و دفع مکر و نجات از
میکند و هیچ کس نیست که با خدا همیشه این معامله نداشته باشد پس چنانکه هر چه احتیاج
بودی در چنانچه تمسبیل کرده اند که باین شبهه مثل از با استدللال در تکلیف
مردم که در این باب مثل این است که در روی بجان از آن آمده بود و از
من و صید و غیره که در در آن وقت و در دست داشت و دیگری او را فریاد زد که یا من

بسم الله الرحمن الرحیم

وزیران را بنام او در درازدیت گذاشت و بجانب تشخص بگردشت او میفرستاد
پایه در درازدیت با تمام همی این بلا تشنه این مرد صالح و عظیم الخصال است که در این باب
خود در مقام مکالمه و محاسبات و پرورش از اولطف و احسان این پادشاه
بروز بگفت عبادت یعنی او در ترا آید و هیچ جز نرود او از وجود واجب الوجود
ظاهر تر نیست آن حکیم شریب از خدا تر میگوید که میاورید و تسلسل بدان حال او
از راه انانیت و ابراهیم و در وقت نیست و همچنین در اثبات اصل صفات
کماله بر وجه اجمال مانده و قدرت و اراده و سایر صفات کماله کسی که در علم و قدرت
و لطایف حکمها آن الهی در افاق و انفس مگر ساخته تفکر نماید او را شک نیست
انها میمانند و اگر حرکت چیزی بر اینک مخفی است مجمل میداند که کسی صاحب چنین
خلق و تدبیر چنین نظامی باشد البته کار او بر غیر حمت حکمت می باشد چنانچه حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند و چون در فصل مقرر ماید که این عالم از اشیای
است که بزرگی در نهایت احکام ساخته و بانواع زینها از امریه و غیره
الوان گسترده باشد و صفاتی کشیده انواع نعمتها در آن خان صاف است و در
انجم است که برضا اعتراض مینماید و مثل کسی که چنین بجهت میاید و در
و کما فی در میان طلعات گذار و کما فی با هر حالت که در آن است که در آن است

و همچنین

چون کسی که از آن است و جعلی تدبیر است صاحبین خانه بعینه اعتراض بلاصدا که گوران این
از این است **مستحب** تفکر در کس ذات و چگونه صفات واجب الوجود
است و کس ذات واجب دانستن محال است و کس صفات چون عین ذات است
محال است و تفکر در آنجا وجود و کس صفات ذات و صفات ممنوع است و اضایر است
در نهی از آن است و عقلی که در این است خود را از معرفت بدان که در ادوات و بلاد
سلسله دارد و از معرفت اجسامی که همیشه در نظر دارد و عاجز است چگونه جرات میتواند
که در معرفت واجب الوجود تفکر نماید پس درین باب باید که نجیب که در آن
فرموده و حضرت رسول و حضرات ائمه معصومین هملوات از سیر امامان در خطبها
بسیار و احادیث متواتر بیان فرموده اند اعتقاد نماید و بعد از آن از راه عبادت
ساده که زیادتی هدایت را طلب نماید و عقل ناقص خویش معروض نماید که بر غیر حمت
و کفر و ضلالت که در تشنه چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر صلوات الله
عنه است که در خلق خطب فریب است او سخن گویند و در خدا سخن گویند که سخن یافتن در
در اینها از حیران که نمی باشد و در صحبت دیگر فرموده که در هر چه خود میبیند که گویند و در
دات خدا سخن گویند پس صدی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در نفس این
و کما فی در میان طلعات گذار و کما فی با هر حالت که در آن است که در آن است

الادب المفرد

و در حدیث دیگر فرمود که زینهار نظر در خدا مکن و لیکن اگر خواهی نظر کنی و نظر کنی باید
در حفظ خلقتش و تقویست که از حضرت علی بن الحسین ص بر سینه نماز توحید و خدا شاکه
فرمود که خداوند عالمیان میدانست که در آخر الزمان جماعتی متعقی مدعی بهمن خود را میزدند
سوره قل هو الله احد و کوره جدید را فرستاد که خدا را با این نحو نشناسند و کسی که زینهار
از این نظر نماید ممالک می شود و در حدیث دیگر وارد است که حضرت صادق ص فرمود
که او صبا و ائمه در باقی اند که از راه متابعت ایشان بخدا می توان رسید و اگر کسی ایشان
بودند خدا را نمی توانست شناخت و با ایشان خدا حجت خود را بر خلق تمام کرده بود
این باب حدیث بسیار وارد شده و اکثر عالم اساطین از این راه قریب داده اند
از فرموده خدا و رسول برداشته اند و بعضی با بی معنی است و نموده اند و هر طایفه خطا
بخوبی ستانده اند و با اعتقاد خود در هر خطا کرده اند از نظر کفری ثانی که اگر عقل کل
موجود در این باب این فرق بسیار از تکلیف و حکما که همه از اهل عقلند چه در این باب
در هر بابی در فرقه با یکدیگر متفق نیستند جمعی از تکلیفین بعضی سخیف خود خدا را می بینند
و میگویند نور رب را با نور کس می بینند و بعضی از مومنین اهل سنت و جمیع ایشان
خدا را جسمی بر کسی میدانند که بر روی صورتش شمشیر و بعضی دیگر مومنین اهل سنت و جمیع
ایشان و اکثر نصاریه بکلول ایشان قابل اند و در آشیای نصاریه در هر دو صفت قابل

نشانند

سه اند و مومنین جلوتر در صحیح حضرت خداوند عالمیان نصاریه را در اکثر قرآن باین سبب
این کرده و آیت را کفر یا دشمنی و خدا چنین نسبت میدهند و جمعی دیگر از مومنین اهل
سنت که از حلول کفر خود اند با مومنین شیخ و شیخ زین قایل است اند که آن اتحاد است و می گویند
که خدا با این تفرقه است بلکه همه چیز اوست و خبر او وجودی ندارد و همان است که جمعی
مخالف از آن گاه بعضی از مومنین و کفار از مومنین گاه بعضی از مومنین و کفار از مومنین گاه
جمعی از مومنین میزند و صورت زین بسیار از آن ظاهر شود و بعضی در این چیزها دیگر نیست
که در میان مومنین این در بیست و دو در یک است و در یک است غیر نجاست و ماهیات ممکنه
اندر اعتبار است که عارض فساد واجب الوجود است و در جمیع کتب اشعار خود تصریح
با مثال این کفر تا مومنین فرموده اند و جمعی از کفار و ملاحده هند نیز بعضی همین احقاف
دارند و کتب است که در هر یک از ایشان نوشته اند و عقاید فاسد خود را در همین مومنین
نشانند جمعی از اهل این عقیده که سرب تقویف دارند آن کتابها نهایت حرمت دارند
و از آن کتابها شیعه است و اعتبار میکند و از کتب مخالف شیعه شده است که با این
کتابها را در میان مومنین جمعی از سبعان بجا راه را همان اینست که ایشان از اهل حق
خبرین عالمیان اند بدان سخن ایشان را می خوانند و کافر میشوند و همان این است
اینکه هر کس مومنین است البته در مباح و حقیق است و آنچه کفر است از جانب خدا گفته است نپذیرند

که چون کفر باطل عالم را گرفت است اصل حق است منکوب و مخدول بود و داخل مضمونی
الکثرات آن تاج باطل بود و در اصل فرق سنت بود و در باره از ایشان در کتب
تصوف بودند و باره در لباس علی و جانشینان که کتب بر مانی ایشان
در میان کافر بودند و کفر کتبه عالم بودند و قلبی از ایشان که تاج اصلیت بود
بر مذهب حق مانند پیغمبر مومنان که ایشان کی و اشرفی مذهب محزون بود و در کتب
اشتراکات جبر و حلال و حرام و امثال آن از عقاید غایب را در کتب و اشعار
خود ذکر کرده اند و اگر ابو صفیر در کتاب خود ذکر کند که فلان ناز را می باید
کرد و قول نمی کند و اگر از سفیان ثوری بیان بر سر می کند یا اگر سفیان
از ابو صفیر بدو بود و چه چنانچه کلبی بسند معتبر از سیرت او کرده اگر من روزی
از مسجد بروی آنم و حضرت امام محمد باقر داخل مسجد شدند دست مرا گرفتند
و روز بخانه کعبه کردند و فرمودند که مردم ما مشهوره اند از جانب خدا که بر این دنیا
طواف کنند و بنزد ما آیند و ولایت خود را بر ما عرض نمایند چنانچه خداوند عالم می فرماید
که و این انحضار کین نایب و آمن و حیل صالحی هم است که هر چه که اینست
که من امر زنده ام کسی را که تو بکنی و ایمان بر آورد و عملت ایستد و من عملت
بر حضرت است که خود فرمودند که مراد ولایت یافتن بولایت و امامت است فرمودند

این سیر می خواهم که بتو بنام راه زمان وضع کنند گمان دین خدا را و نظر فرموده با ابو صفیر و
سفیان ثوری و ایشان حلقه زوده بودند و کسی فرمود که ایشان راه زمان دین خدا
بند کردند هدایت از جانب خدا یا فریادند و بکنند بر این خدا عمل می نمایند اگر این اخبار است
و بدین کفار در خانه های خود بنشینند و مردم را که از کتبه مردم بسوزن یا خواهند
آنها را از جانب خدا در کتب فرخواستیم داد و بکنند خبر دیگر که در کتبه است از شخصی
از اهل کتبه روزی سفیان ثوری بیان گفت که بسیار دیدم نزد جعفر طیار در راه با او
سخنم رفتی رسیدی که حضرت اراده سوار شد است سفیان گفت که یا اباعبدالله
خبر ده خطبه که حضرت پیغمبر ص و اولاد رسیده اند حضرت فرمود که بکنند
که کفار یارم و چون بر دم نقل کنم گفت بحق خواستی که پیغمبر داری که مراد حدیث
که حضرت فرمودند و سفیان دوات و قلم طلبید و حضرت فرمود و او نوشت و بار دیگر
بر حضرت عرض کرد و حضرت سوار شد و من سفیان روانه شدیم در راه با او گفتیم
که من در کتبه نظر کنم چون دیدم کتبه که و اگر که حضرت بحق کردن تو لازم کرد
که هر که بر طرف نشود گفت چه خبر گفتیم در این حدیث که نوشتی من پیغمبر فرمود که هر چه است
که هر که از راه راه است با آن دل و کینه بهم نرسد با حیانت در دل و راه نمی باید عمل
از برای خدا حاصل کرد و اینک در خواسته ایمان مسلمانان بودن و صلوات جماعت

۹

۹

مسلمانان بودند این اما آن که متابعت و غیر خود الهی ایشان واجب است که گفتند معاویه
و غیر بعد سروان الحکم در این ملاحظه اند که گویند که این است نه آن قبول نمیتوان کرد و ملازم
جماعت مسلمانان که میسباید بود که ام جاعلند مرصع بر او است که میگویند هر که ناز
نگذرد و زود نذر خوشگل نکند و کعبه را طرب کند و با ما در زمانه کند یا باشد مثل بیان
چهره او میگوید که ایست با ما در قدس است که میگویند که خدا هر چه خواهد می تواند کند و
شیطان هر چه خواهد می تواند کند و یا خوارج مراد است که علی بن ابی طالب کافریا
و لغت میکند یا غیر ایشان از که انان گفت پس بعد از آنکه اینان خود میگویند که علی
بن ابی طالب را اما می آید که بر ما واجب است آخر خود امر او و ملازمت جماعت و اهل بیت
او چون این است پس حدیثی را که در او گفته است این را بکسی نقل نکن و الحق چنین بود
و انکار حق از ابو حنیفه هم صادر شد با آنکه او و تابعانش دعوی خلاف نفس در آن
دنیا می نمایند و احوال بعضی از کاهران بعد از بن مذکور است و در میان جهالت
و نادانی که در میان شیعیان شایع گردیده رضی الله عنهم در اصول و فروع دین
به هم رسیده و محی الدین که از رؤسای ایشان در خصوص الحکم میگوید که ما وصف حق تعالی
و صف کردیم الا عین آن وصف بودیم و حق تعالی وصف نفس خود را از هر لایه نامی میگوید
هر گاه که در اوست همه کنیم خود را می گوید که در او با شریک هر گاه او می گوید ما میگویند ما همه

خود کرده باشد و در جای دیگر صریح میاید بر تبه ولایت را بر سر تبه نبوت و خود را خاتم
الاولیایت میگوید و از این سخن صریح خود را بر غیران دعوی نماید و در نشو و نما میگوید
که شیخان سن اظهار الایات او و نحو غیره ما این جمله خداوندی که هر چه ما فکر کرد
نماز عین هر چه ماست و در جای دیگر از خصوص الحکم خطا نسبت نوح صمدین
که او غلط کرد و در تبلیغ رسالت و توسلش در رفت و خرق در بیانی معرفت
و اکتفا به طریقی از آن در بکار می آورد از در چه بجز بدیده نیست می آید و
مردود است و بعضی میگویند که زنها که مقید بخدمت می شوند نفعی هیچ ندهد بکن و هیچ
معیود غیر خدا را از نب و غیره انکار کن که بقدر همه از آنها انکار میکنی از خدا
خود انکار کرده و خدا در همه چیز ظهور دارد و میگوید که خدا در زرا بر کوسا بر سر
مسقط که را بنیاد اینها نمیگردد اما مسقط که را بنیاد آنرا حق تعالی معبود و شود و در هر
نوعی از انواع عالم نماند که معبودند و میگوید که نصاری برای این کافرند که دعوی
انکار یا خدا را در خصوص حق تعالی گفتند اگر در هر چیزی گفتند بنین تو صید می شود و در یکی
از غلطی این است که بنظر رسیده که از شمس بریزند از احوال ملای روم گفت
که اگر از شمس می پرسد انما انما اذا اراد شقی ان یقول له کن فیکون و اگر از
از نفسش میگوید کل انوم هو فی شان و اگر از صفاتش می پرسد هو الله الذی لا اله الا

۹

بگویم خاتم النبیین و محمد الرخمن الرحیم و الله اعلم و ان الله اعلم
 شیئی و هو السبع البصیر و از این باب کلمات که موجب کفر و الحاد و ارتداد
 ایشان است بسیار است از غیر ایشان با نصاب نظر نماید که نسبت بذات خدا این قسم است
 و هرگز از غیر او که معصومین صلوات الله علیه که پیشوایان دین شماست این قسم
 شده یا با صاحب خود و راه از هر راه داده اند و خداوند عالمان اینقدر بدست
 ندارد پس را که ایشان کافر شدند باین عقاید ناسخ و حقیقی نزد حضرت امیرالمؤمنین
 عم او بود و چنین ذات شریفی گفت که توفیق حضرت این را در دنیا بهر آن که در آن
 بود است هر چه چنین ذات را نسبت با الوهیت نتوان داد و العباد با الوهیت
 ستم و کفر چنین امر برانداختند که چنین خدای که را عبادت میکند و هر آن
 میکند و از این جهت است که از این اعتقاد نیست که همین که این معنی ظاهر است و دیگر
 ساقط میشود و عقابنا بر تعقیب تو هم مخایرت است و با این معنی هر که در اینجه
 و تاویل کرده اند این را که او عهد ربک حتی یا ربک البقیه یعنی عبادت کن
 خداوند و مصلحت خود را تا تو امرت در رسد ایشان یعنی را یقین بوجود حق و حقیقت
 برده اند چنانچه علی مرتضی علیه السلام در الرضوان در کتاب کشف الحق و روح الصوفیه
 فرموده است که خداوند عالمان در حقیقت حلول کرده بر آنکه معلوم است که چنین که در حقیقت

حلول

حلول کند بر این مشایخ را که از قبایل ایشان برخفت می جویند چه اعتقاد در کلام
 خداوند خود دارند و کلام حلول بر خدا تجویز میکند و کلام خدا را با تمام دست
 میکند و عبادان را دفعت که دست و دست بر هم زدند و عبادت خوانند که کردند
 و خدا عیب کرده و شیخ فرموده بر کفار در این اعمال که در امکان صلوات الله علیه
 الهی است الا مکان او تقدید یعنی بنویسند و نماز با دعائی مشرکان در خانه که عیب
 علی مرتضی زدند و دست بردست زدند و چه خفتند و کرامت از این بالاتر است با
 که گفتی هر یک چه بدی که عیب است که از خداوند و عبادت که خدا کفار را بر
 عیب کرده بل دیده ظاهر ایشان کور نیست و دیده دل ایشان کور است و من
 بسامح از صوفیه را در رؤف حضرت امام حسین علیه السلام نماز شام گذارند
 بجز یک نماز ایشان که او نماز کرد و شسته بود و بعد از ساعتی انجمت نماز
 حقیق را کردند و آن شخص نکره در یکی از ایشان سؤال کرد که این شخص چه
 نماز کرد و گفت او هم احتیاج دارد و نماز او بخدا واصل شده است آیا جایز است که
 کسی که بخدا واصل شده میان خود و خدا حاجتی ندارد و نماز صاحب است میان بنده
 و خدا پس بگو این عاقل و فکرتا وصال انجمت که اعتقاد ایشان در باب
 خدا است که گفته اند خدا را با نماز خود برکت نماز شنیدی و یا این اعتقادات و احکام

اثبات از ابدال میداند با اینکه جامل ترین چه باشد تا اینجا جمله کلام علامه در
 این تعلیه و درین زمان نیز بسیار از این مضمرات از ایشان میشود و این
 مضامین را در اشعار عاشقانه استند و بدست حلقی چند دادند که ایشان
 خوانند و دست بر هم زنند و فریاد کنند و بدین چند که ایشان بعد از این بیان
 میآید بشکند و عبادتش نام نهند از هر چه بر خود در جمیع نیکی و بدین خود که مایه
 سعادت ابدی تورات در معرفت چنین ملاحظه میکنند که برات احتمال محال
 داشته باشد و بعد از احتمال محقق خلود در جهنم باشد اگر کسی را که در این راه
 در راهیست اگر چه اعتقاد بر سخن قابل نداشته باشد بان راه نبرد و از راه خط
 مروند و دعوی شیخ مکی سخن است و ایان تو در مبانیت و جمیع آثار ایشان معلوم
 در یکی از ایشان بهتر میخواهی و در شری بهتر از ایشان مصلی خدا هم شری فرست
 و فرمود که ما انما کم الرسول خذوه و ما نهکم عنه فاشتموه یعنی آنچه بر برای
 شما آورده عمل نماند و آنچه شما را نهی نموده است تا آنجا و بعد از آنست من از میان
 شما میروم و هر چه عظیم در میان شما میگذردم که اگر بازمانست چه بود و صاحب
 نمائید هر که گناه نشود بدین کتاب خدا و یکی اهل بیت من و این زمان از هم جدا
 نماند و هر که درین وارد شوند و معنی کتاب اهل بیت میداند و اهل بیت فرمودند

لای

که ما که از میان شما میرویم و آنچه ما در میان رجوع بر او بیان احادیث ما که در این
 در بیان احکام اصول فریاد و این که در مذکور و رجوع بکلام و شمس انان مکی و
 و کلام ایشان نظر میکنی اگر تو عمل نمانی به از یکی از آنچه میگویند در این حدیث است
 ابو ذر بیان میکند تو را است امید که حق سبحانه و تعالی حق طلبی از ابراهیم
 بیایست نماید و ما جمیع شجرها را از راه استقیم متابعت اهل بیت درست برداریم
 و در ظاهرین **مصلحت** بدانکه معرفت را مراتب مختلفه است و در مراتب ایمان
 زیادتی و در مرتبه ایمان با چنانچه خواهد بود در این موصوف علی الاحسن ذکر کرده است که مراتب
 معرفت خداست مثل مراتب معرفت انسان است و اول مرتبه معرفت انسان است که
 شکر است و در هر چه شکر است با که هر چه را که در آن افکند از ایمان میوزاند و فانی میگردد
 و هر چه محال است از آنش در آن ظاهر میگردد و هر چه را از او اخذ میکنی که نمی شود و چون
 موجود است میگرد و نظیر این معرفت در معرفت خدا معرفت جماعت است که درین خود را
 نظیر این بود و از راه اولیای میمانند و مرتبه بالاتر از این مرتبه کسی است که در دانش باور
 دانش را در هر چه که در این مرتبه و البته از چیزی حاصل شد و هر اثری میوثری میخواهد
 در این مرتبه است که این در اثر است و نظیر این مرتبه در معرفت باری خدا معرفت اهل نظر
 دانسته است که در اول عقلی و بر این قاطع حکمی نماید و در وجه و صانع و مرتبه

اغفرین الله یغفر من ذنوبکم و الله اسام و یغفر الذنوب

از این بالا مرتبه کسی که نزدیک آتش نشسته و حرارت آتش با او میرسد و نور آتش بر او
تابیده چنانکه با نور می بیند و نظر این مرتبه در معرفت خدا معرفت مومنان خاص است
که در همان ایات ان نور الهی ظهور می یابد و در صبح آسمان دیده یقین آثار خدا
کمال آتش را می بیند و مرتبه بالاتر کسی که در میان آتش باشد
و آثار آتش بر او ظاهر گردیده باشد و این در مراتب معرفت الهی علی السلام درجه
معرفت است که تعبیر از آن بعضی فی المثل می گویند و حصول بکثرت خیرات و
پایان است و چنانچه مفسرین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که
پناه معبود و آن فرمود که خداوند عالمان مفرماند که کسی که در مرتبه است ان مراد است با
و حوا که در آن جنات که با این محاربه کرده و تقرب می جوید بسوی من نهی می جوید که
نزد من دست و پندیده تر باشد از اجابت که بر او واجب که در این راه و بعد از
فراغ تقرب می جوید پس بنوا فل و سیرت ما تا به مرتبه کن او را در مرتبه می رسد چون
او را است داشتیم گوش اویم که بان گوش می شنود و دیده اویم که بگردد دیده می بیند
و زبان اویم که بان زبان سخن می گوید و دست اویم که بگردد دست اویم که در راه
بچو اندازد و اجابت می نماید و دعائی او را در وقت نیکم و اگر از این مرتبه عالی تر باشد
میکنم و در هیچ حد اعتدال نرسد و ندرم مانند مردی که در قبض روح برده مومن می خواند

و این نور است را بنام نور الهی می گویند و در این مرتبه که این مرتبه از مرتبه بالاتر است
و این حالت از حالت انجاشات مشاهده است که بان معنی باطل که گذشت تا این مشاهده اندر کمال
باین حدیث نیز است لال بر کند و این نظایر مخصوص است زیرا که آن معنی که است آن
بینا جز خصوصیت بیجا هم و کامل آن و غیر آن ندارد و آن معنی که است از برای همه
جز کامل می باشد و از این حدیث قدسی ظاهر است که این معنی است که در حدیث غیبات
مطابق ظاهر است و چون معانی حق که در حق است باطل است بر شریک می شود و محلی
از حالتی که این حدیث شریف را بر این توریان بگردد که تقرب اهل باطل را
نظر بر این که با حق بسیار که مومنان معنی باطل می باشد که که قانون شرع و عقل
را در دست و در آنس حکام اهل بیت علیهم السلام معانی اینها را می فهمند و در آن
بیت معنی این در حدیث است که کسی که در مقام محبت کامل شد و محبت محبوب
حقیقی در دل اوست که در وجود هیچ اعضاء و جوارح سرایت نمود و در دیده اش
نور که بر همه می رسد و در گوش شنوایی دیگر بر همه برسد و در صبح قوی و احضار اش
قوت در کامل می شود چنانچه سابقا گفته که باین مرتبه که گویم و در این مرتبه
چون امکان ظهور شود محبوب خود است در همه نظر می کند او را در آن چیزی نیست یعنی
از هر قدر او را نور آن است همه می کند پس کویا او را دیده و آثار علم او را در آثار کمال

اورا که در آن چنانچه که در بی بند و بار است و از آن محالات است را
میشوند و اگر دست حرکت میکند و همچنین در صبح اعضا و جوارح و نیز باین
معنی در شرح مجاز حاصل شود و علاوه بر آنکه در آن سمانی نیز گفته است که معنی وحدت
موجود را از این مرتبه است و آنکه در آن و جایی گفته است و من نیز این استیاب را
کردم و نتوانم که درم و ظاهر است که این معنی که مذکور شد باعث حلول در اتحاد است
و کفر نیست و ممکن است که مراد الهی درین حدیث قدسی این معنی باشد یعنی باید
که رسیدن دیده او به جایی غیر آنرا صریح من و چیزی که رضای من در آن باشد چیزی که میسر
بغیر رضای من صریح نیست و مراد آن نفسانی او بر طرف میسر و مراد آن بر همان
خود اختیار میکند و بعضی گفته اند که مراد این است که چون اعضا و جوارح آدمی نزد
اینکه صریح و کلامی باشد در مرتبه محبت بر تیره برسد که مراد از این تیره چه میدهد و چون
اینها را در راه رضای من مانع میسازد و باطل ندارد و یک معنی دیگر از این حدیث
تر است که ذکر میکند و از خدا میطلبد که در نظر باطن بهسان و احوال به غیر آن معنی باطل
مشیت نشود و دلالت و لاقوة الا بالله العلی العظیم را بر غیر آن معنی که در آن
در ظرف آن بی تویی که هوات بسیار مقرر ساخته است چنانچه باقی مذکور شد و
همه فرموده که اینها را در راه رضای او صرف نماید و در عده فرموده و مقتضای فعل ما

انفصم

انفصم من شئین فهو مخلوقه که اخیرا در راه او صرف نماید عوضی که امر است فرمایند که
مشا بر بی باق نداشت باشد چنانچه خداوند عالم بتوانی که امر است فرموده و در معنی خود
است و ممکن است که یکیش باشد پس از بد زوی از دست تو سپردن رود و در حق
است که اینها در راه من صرف کن که در عوض مال می شود هم در بهشت که انرا از اول نبات
مطعمان مضاعف آن چیزی باشد که داده و ببردن و آخنها بی دیگر از تو جدا نشود و در
حق است که در راه او بجای است و مقتضای لا یخافون فی الله لیسوا منکم انتم
خداوند که در راه او صرف نماید و چون کارهای حق صافی طریق و ذوق اهل باطن است
و قطع اکثر عالم باطل مائل است پس کسی که مراد از این اعتبار باطل بگذرد و حق را تو
رضای آن بجای آورد خدا او را عوض غریب که امر است فرماید که بی برکت اول باشد
باشد و نهایت غناست باشد چنانچه از احوال ابو ذر پاره معلوم شد که عثمان و آنها
که تحت نزار و از طلب نمودند و دلیل و طعن ابد شد خدا بود که مراد از آن
احتمالی که گذشت ناقص است بر او صلوات میفرستند و ذکر اسم شریف خدا را
نظر از کلمات این حدیث و نیز باید پدید را حکان این بود که خود را غریب میکند
و حضرت امام حسین را ذلیل میکرد و اند خود را طعون ابد و محقق عذاب کرد و نام
امام حسین مملو از عذرا تا قیامت بر منابر شرف خوانده میسوزد و با او شان عالم است

هر آنکه در آن مرتبه از محال مشیت ایشان متعلق میسوزد و ذکر چیزی که مشیت آنان است
کرد و در همین دیده خود را که کند که در دور و اگر از آنکه سپاری یکشتم و ضعف میسوزد
یا در نظر که در راه او صرف نماید و در آنرا داده خود گذشت خداوند بر یکشتم و اول
و جان او میدهد که حقایق معانی امور و حقیقت را بان نور می پسندون زوال ندارد
چنانچه فرمود که انقذوا انفس المؤمنین فانه یزکونهم و انهم بهر هر چه از طریقت
مؤمنان که در این نظر می نماید و همچنین مقتضای آنم که هم آذان لا یسمعون
بها الا آنچه که بگوشید صریح چنانچه میسوزد که دیگران از آنرا که مذکور میسوزند و مقتضای
تبع الذل و انفسهم من قبله خالی است از جسمها و حکمت و معرفت از دلش بر زبان
شان جاری میسوزد و خود هم چنانچه در این چشمه چنانچه دیگران میسوزد و بر خودشان هم
قابل قبول میسوزد و هر چه جاری یا بر زبان حکمت میسوزد بر زبان ایشان جاریست و چون
سر چشمه کلین نامش است نهایت ندارد و در این مقام سخن بسیار نازک میسوزد
و زبانه از این سخن گفت و اگر بلطف کنی فهمیدی آنچه مذکور شد معنی آن حدیث
در حدیث میسوزد که من چنانچه اولی و دین شنوانی اولی و جمعی دارد و در اخبار است
باین عبارت واقع شده است که بی سبب و بی جهت و بی شکی در بی طبعی است چون
باین تیره رسیدن میسوزد و دین پسند و دین راه میرود و دین سنی میگوید یعنی جمیع اینها

بر آنکه در آن مرتبه از محال مشیت ایشان متعلق میسوزد و ذکر چیزی که مشیت آنان است
کرد و در همین دیده خود را که کند که در دور و اگر از آنکه سپاری یکشتم و ضعف میسوزد
یا در نظر که در راه او صرف نماید و در آنرا داده خود گذشت خداوند بر یکشتم و اول
و جان او میدهد که حقایق معانی امور و حقیقت را بان نور می پسندون زوال ندارد
چنانچه فرمود که انقذوا انفس المؤمنین فانه یزکونهم و انهم بهر هر چه از طریقت
مؤمنان که در این نظر می نماید و همچنین مقتضای آنم که هم آذان لا یسمعون
بها الا آنچه که بگوشید صریح چنانچه میسوزد که دیگران از آنرا که مذکور میسوزند و مقتضای
تبع الذل و انفسهم من قبله خالی است از جسمها و حکمت و معرفت از دلش بر زبان
شان جاری میسوزد و خود هم چنانچه در این چشمه چنانچه دیگران میسوزد و بر خودشان هم
قابل قبول میسوزد و هر چه جاری یا بر زبان حکمت میسوزد بر زبان ایشان جاریست و چون
سر چشمه کلین نامش است نهایت ندارد و در این مقام سخن بسیار نازک میسوزد
و زبانه از این سخن گفت و اگر بلطف کنی فهمیدی آنچه مذکور شد معنی آن حدیث
در حدیث میسوزد که من چنانچه اولی و دین شنوانی اولی و جمعی دارد و در اخبار است
باین عبارت واقع شده است که بی سبب و بی جهت و بی شکی در بی طبعی است چون
باین تیره رسیدن میسوزد و دین پسند و دین راه میرود و دین سنی میگوید یعنی جمیع اینها

یعنی

امور را با سعادت و نفع و توفیق من بجای می آورد و اینها معلوم شد که این
معنی مخصوصی مقربان است و این معنی باطنی که ایشان بیکو بند و در بعضی وقتها که
میباشد و از خدا توفیق دهد از آنچه بگوید که محقق با خلوص الهی را میسر و آن فهمید
و ششده که بعضی کرده اند بلا تشبیه از باب آینه می شود که در میان آن سنج کرده
کجا میکنی که آنست اما آنست برکت آنست بر آنست بر آنست بر آنست بر آنست
کمال خود صفی چند بر او فایض ساخته که یک نوع اشکالی بان مفات بر همه
هر چند علم همه بر است اما کمالی که در دوازده بر تو علم کبریت و از که این علم بر همه
و نه از قدرت اوست که با آن عالم کوس لن الملک برین نقطه و از کجا که
اوست که هیچ عالمیان بان دعوی کمال بکنند و لیکن کمال انسانی بر جهت
میدارد جهت کمالی میدارد و تجزیه و تفصیل میدارد جهت کمال از اوست
تفصیل از خود است زیاد از این بیان مقام کنایه ندارد خلوص شیعیان
از و صاحب سلطان جن و انس نبات و جن و بعضی الحیوت تحقیق برسانند و حق
و اهل بیت و صلوات الله علیهم اجمعین **اصول چهارم** بدانکه از جمله چیزهایی که باید
کلمات اعجازی آیات نبوی بر آن دلالت دارد حد و حالت چنانچه فرموده که اولت
از همه چیز اولت است انسانی نیست که چیزی پیش از او نماند و با آنکه زمان موجودی نیست

که اولت بان اعتبارها با الکر لازم است که آن زمان هر وسیله باشد و تحقیق معنی آنست
و سبق آری در این مقام مناسب است و لیکن اعتقاد باید داشت که آنچه جز خداوند تعالی
زمان وجودش از طرف اول متناهی است که چند هزار سال است و چون آن زمان اولی بود
و خداوند تعالی آن قدر است وجود او اول اول در ماهی است و خداوند عالم باین
اجتماع هیچ اهل ادیانست و هر طایفه که نبی داشته اند و هر چیزی قابل بوده و با
این معنی قابل شده اند و آیات بسیار بر این معنی متواتر است و جمعی از حکما که بر چیزی
مستحق قابل بوده اند و در امور بر عقل ناقص خود میگذرانند و مقدم عالم قابل
بوده اند و قول قدیم قائلند که اول اولت را قدیم میداند و این مذموب گفته است
و مستلزم تقدیم خبر است و نفس انکار بسیاری از آیات قرآنی است زیرا که این
اعتقاد است که هر چه که قدیم است عدم بر او محال است و صورت اولت را
قدیم میداند پس معنی که بر طرف شدن و متفرق شدن اولت و کواکب محال با
و حلل که حق تعالی و سوره الشفای و انظار و غیر آنها از مواضع بسیار میزاید
که در ذرات است و آنها از یکدیگر خواهد بود و کس خواهد شد و آنچه خواهد بود
و کجا خواهد بود و کواکب از یکدیگر خواهد باشند و عبارت فاطمه که در قرآن
و در این حدیث وارد است هم دلالت بر خدا دارد زیرا که در این فطراحتی کردن

الان

و از خود بیگانه و در وقت و ایشان بیکو بند که هر چه که است بسوق بر او است که قبل
از این می باشد و تفصیل این سخن اینست که این مقام کنایه ندارد **اصول پنجم** و تحقیق معنی
ذوات بدانکه در دو صورت واحد و در ساء الهی وارد شده و در بعضی معنی میگوید
و در وقت مشتمل است بر معنی که از جان هر چه واجب **اول** بگانه بودن در الهیت
که در خداوند نیست یکی ندارد چنانچه گفته است تا از شریک خداوند است و بعضی
از اخبار اعیان و بر سر شریک خداوند نیست و که آن نور و ملک قابل از این
معنی قدرت و بطلان آن در آیات و اخبار با بر این قاطع و وارنده و عقل است
مقدم کند که این **مقام** با نسق قبل شخص منسوب می باشد با و از خداوند دیگر و العباد
بالله می بود مبارک که خلق را از شناخت خود محروم کند و اندوخته است که این خداوند است
و چنان فرستاده خود را بر مردم شناسانیده می باشد که او نیز فرستاده چنانچه حضرت
ابراهیم علیه السلام می باشد یعنی اشاره فرموده با آنکه در این اخبار خدا و رسول و امر که خدا
و حضرت ایشان ظاهر شده و از نقص میگذرد بر اینست که **دویم** بگانه بودن
در ذات و صفات عجبی است و او را اجزا به هیچ نحو نیست و جزو بر هر قسم است
جزو خارجی جزو ذمی جزو خارجی است که داخل در ماهیت است و وجودش
در خارج منزه و جدا با وجود کل منزه است و با چشم و گوش از برای آن در سر که

و غسل بر این سنگین در آنچه بن جزوین بر کل محمول می شود و نمی توان گفت که آن
است اوست یا چشم اوست یا سنگین محال است با آنکه است و جزو ذمی است
که داخل در ماهیت خبر باشد لیکن وجودش از وجود کل ممتاز باشد بلکه متحد باشد
در خارج با کل و لیکن عقل تجزیه نماید از این هر جزو مثل حیوان و ناطق نسبت
که هر دو در وجود خارجی باین است متحدند اما عقل ماهیت آن را بعد از عقل
باین هر جزو تجزیه میدهد و آنچه بن جزوین محمول میشود بر کل و هر دو می توان گفت که
این حیوان است و آن ناطق است و بدلیل عقلی و نقلی ثابت کرده که این
هر جزو در باب خدا محال است و اگر نه احتیاج اول لازم می آید و آن محال است و نعت
واجب وجود لازم می آید و آن ممنوع است و معنی فرموده است که در توحید
هم است و از این اعتقاد باید داشت که خدا صفات زاید بر ذات نیست چنانکه
تکلمات معنی از خود ذاتی و بان صفت متصف میشود ذات ایشان مثلا
زین ذات میدارد و علی جزو ذات میدارد که بان علم متصف میشود و سبب آن از
عالم بیکو بند و همچنین قادر است بقدرتی که خدا را ایجاد کرده و همچنین سایر صفات
و خداوند تعالی صفات مقدس او عین ذات و اصل ذات قابل مقام جمیع
صفات جزو است چنانچه با علم می دانیم او باصل ذات میداند و ما کاره بقدرت

مستقل

چنانچه او باصل ذات بکنند و موجود بر حق با وجودیت زاید بر ذات وجود وجود
از عین ذات است و باصل ذات موجود است و لهذا عدم او متعین است و اگر
صفات زاید است و ثابت است در محال است محتاج بخیر خواهد بود چنانچه از حضرت
امیرالمؤمنین و امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهم بطریق متعدده منقول است
که اولین معرفت حق تعالی و محال دین او قرار بر محال است و محال است که
و اقرار بر محال است و صفات زاید است از او زیرا که هر صفتی که ثابت است ممکن است در محال
کتابی پیدا کند غیر معلومت و معلومت که هر صفت است و هر یک که او
میباشد با سنیّت و اولی بودن و اولی بودن با هر یک منافات دارد زیرا که اولی
واجب است چنانچه با وجود واجب وجود محال است پس هر یک که خواستند نظر را بر آن
کنند صحتی برایش قرار خواهد داد و کسی از برای او صدق قرار دهد و لا بعد در او
است و هر چه قرار بر این او قرار داده و جزو داشتن منافات با لیت او دارد پس
کسی پرسد که خارج کیفیت در صفات زاید و صفات ممکن است برای اثبات کرده
و این محال است کسی پرسد که خدا در کجا است مکانی برایش ثابت کرده است و او
نیست کسی که پرسد بر روی کجا است چیزی که حاصل او با آن برانی او توهم کرده و این
و کسی که پرسد که بر کجا است خدا را اختصاص بر مکان داد و حال آنکه در اصل ندارد

و عالم و قدرش هیچ مکانها احاطه کرده عالم بود در محال است هیچ معلومی نبود
و قادر بر خلق بود در وقتی که هیچ مخلوقی نبود و هر یک که در کجایی داشت
در محال است که هیچ معلومی نبود و خداوند را چنین وصف می باید کرد و او زبانه
از آنست که وصف کند مکان او را وصف نماید و با صفات معتبره از حضرت امیر
المؤمنین منقول است که بعد از فوت حضرت رسول صعد او آسمان و در خطبه فرمود
که بعضی از آنست که حدیثی است خداوند را از آنست که عظمه را عاجز کرد انبیا از
که آنچه بجز حق وجود او چیزی از آنست و صفات او را بپایند و ذات او را تعقل
نکردند که محال است که او شریک مانند بی بوده باشد که از راهت بهت و بی بدلت
و صفات او نتوانند بر او بلکه او خداوند است که تفاوت در ذاتش نیست که اجزای مختلفه
داشتند و بعضی در او نمی باشد که تعدد در صفات او هر سه در آنست از اشیا نه بی
مکانی بلکه بحال دشمنه و ممکن است هر چه اثبات نماید که در میان اثبات مندرج باشد
بلکه بعلم و قدرت و حفظ و ترتیب عالم است هیچ اثباتی بر آنست که بدون آنست
علم تواند داشت تا محتاج باشد بلکه نفس ذات و میانه او معلومش علم و اسطرینت
بغیر از آنست که او عالم بود و هر که در این معنی دارد که هست در زمانی بود بلکه شاید از
لیت وجود است یعنی وجود و وجود او که هر که بر طرف نشود ان معنی دارد که

بهرت در زمانه خواهد بود بلکه تا پیش اینست که عدم بر او محالست و بعد از آن حضرت امام محمد باقر ص مقبولت که فرمود که خداوند قدیم واحد صمد است یعنی بیگانه و محتاج البریه هیچ خلق است احدی معنی است و معانی کثیره و مختلفه در او نیست از جهت تقدیر ذات و صفات زویری میگوید که عرض کردم که جماعتی از اهل عراق میگویند که خداوند بخیر آنچه بان می بیند بخیر آنچه با او می شنود و فرمود که دروغ میگویند و می شنود اندر خدا را بخلق تشبیه کرده اند بلکه خداوند عالم بان می شنود بهمان چیزی که می بیند و می بیند بهمان چیزی که بان می شنود یعنی همه بذات و عضو و کبر و مالنی ندارد و در حدیث دیگر حضرت امام رضا فرمود که هر که این اعتقاد از روی پند باشد با خدا بان دیگر تشبیه کرده است و از اولت و ششج ما هیچ چیز در او ندارد بلکه حق تعالی عالم و دانا و قادر و توانا و زنده و سزا و بینا بود بذات خود پس بجز دیگر و بلند مرتبه است و منزله است از آنچه تشبیه گفته گمان و کافران میگویند بلیق بسیار و ایتم مقبولت که اعرابی در وقت جنگ جمل خدمت حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه آمد و از معنی واحدیت خدا پرسیدم مردم بر او حمله کردند و او شترافش نمودند که که غیبی که حضرت در سین جدال و قتالت و باین بر آنکه کی خاطر چسبید از او میمانی حضرت فرمود که او را بکارید که ما این قتل اهرابی این میگویم که مردم را با

بجای

بجای که در او یک سال که او پرسید بگذار بد تا بفهم پس موجه اعرابی شد و فرمود که ای اینکه میگوئی خدا واحد است چهار معنی دارد و معنی بر خدا محالست و بر معنی برای او ثابت است اما آن بر معنی که بر او ثابتست بلی اینکه گوئی خدا واحد است یعنی یکمین است این دلالت باین دارد که هر خدا میدارد که آن یکمین است و این گفته است و اثبات تشریف بر این خداوند است قول نصاریت که خداست بین خدا بان گفته اند و معنی دیگر اینکه گوئی که او واحد است از این جهت همین که میگویند که زید و احدیت انما افرادان و این گفته است که بر این خدا شریک و ماهیت و نوع این اثبات میمانی و اما آن هر چه که در خدا ثابت است یکی یکی که واحدیت یعنی یکان است در کمالات و مانند هر یکی یواز چنانکه میگویند که فلا شریف یکان است و هر است و این معنی از برای خدا ثابت است و معنی دیگر آنکه واحدی المعنی است یعنی مقسم می شود در وجود خارجی و نه در عقل و در وجود هم و خداوند ما چنین است و این معنی برای او ثابت است و بر این مضامین احادیث بسیار است این عزیز به بین که آنچه در عرض چندین هزار سال حکما و عقلا گفته کرده اند و بعد از هزار خطا یک معنی یا هر معنی حق را برده اند آنست که تو در یک خطا یک خطا اشخاص از اهرابی تو هر من بیان کرده اند و لکن اکثر آن س لا یعقلون **اینست** آنکه حق تعالی با قدرت و قضا و عدم بر او محالست و باقی او

عبارتی ندارد و بیان این معنی سابقا مذکور شد و کسی بگوید که چون بهشت در هفتم
و اهل آن هر چه بخواهد بود پس این صفت جدا از خصائص ندارد زیرا که بقایان
الهی بدات خود است و بقایان ایشان بغير بقایان الهی بر یک صفت و حالت است
و هیچ تغییری در او نیست و بقایان دیگران با انواع تغییرات و تبدلات است چنانچه
مقبول است که بعد از این الی بحضرت از حضرت صادق علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه که
بسم الله اول و الاخر و گفت اول و الاخر اسم بیان معنی آخر بقدر ما حضرت فرمود که
چیز است مگر اینکه گفته شود و متغیر میگردد و یکسختی در او راه می یابد و از
اینکه بر کسی متغیر نیست و از این میباید که هستی مکرر و از صفی بصفی انتقال مییابد
و نقصان و زیادت بر آن ملاحظه می شود مگر خداوند عالم که همیشه واحد و یکسان است
و بر یک حال بوده و اول است پس از همه اشیا و اجزاست و همیشه خواهد بود و
و نامهای مختلف بر او وارد نیست و چنانچه بر دیگران است و اول آدمی که یک مرتبه
است و یک مرتبه گوشت و خون است و یک مرتبه استخوان پوشیده و مانند خرمالو که یک مرتبه
و یک مرتبه بر طب است و یک مرتبه بر کرامت پس اسما و صفت اینها متبدل است و در حدیث
ایشان است **اول قسم** این حدیث موافق آیات و احادیث متواتره دلالت نماید
بر آنکه خدا فرستنده آسمان و زمین و جزئی نیست که در آنهاست از کواکب و ملائکه

و جن و انس و وحوش و طیور و جمیع اشیا برخلاف قول جمعی از حکما که عقول غریبه را
خالق اینها میدانند و قوی الهی از غلظت شعری که آنست که خالق اسما و
میباشد و بر نفی این قول اجماع بسیار است چنانچه این باب بود که هر که از بسند معتبر از باب
خادم رسالت کرده که بخاست حضرت امام رضا علیه السلام فرمودم که چه چیز مایه در دنیا
تفاوتی حضرت فرمود که خداوند بیست و سه چیز آفریند و فرمود که آنچه بیست و سه
شماره دارد و خداوند و عمل کند و آنچه شمار از آن نمی نماید برکت کند اما خلق کرد
و روزی داد و از آنکه داشت بعد از آن فرمود که خدا آفریننده همه چیز است چنانچه
در قرآن میفرماید که منم آن خداوندی که شمار خلق کردم و روزی و ادم بعد از آن
میراند شمار پس زنده کرد و اینها یا آن شکرهای که از برای خدا قایل است و هیچ یک
از این کارها را عینا و اندک در مشرق و مغرب است خدا از آنچه ایشان شکر است و دیگر
و مانند از برای شکر حضرت زکریا کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید
از حال غلظت آن که آنست که داخل میدانند و مقصود آنست که میگویند که خدا عالم ایا آنست که
حضرت فرمود که غلظت کافرند و مقصود آنست که هر که با ایشان هم نشینی یا مخالفت
نماید یا با ایشان همزی بخورد یا بیعت نماید یا مهربانی کند یا دوستی از ایشان بگیرد
یا در صفت با ایشان بدد یا ایشان را عین کرد و انذبا یا منعی یا تصدیق لغز ایشان بنمایند

یا سات کندیم کلمه از دست خدا و حسن ما اهل بیت برود و در حدیث دیگر از حضرت
امام رضا علیه السلام نقل است که هر که جان کند که خدا مرزوبی کردن و روزی دادن را با نیت
کند که بنفوی قابل شده و با حجتی از علی بن احمد بن مرویت که گفت اختلاف
در میان شیخ واقع شد که آیا خدا مرزوبی و روزی را با نیت بنفوی نموده یا با نیت
که این محالست و بر خدا چنان نیت زیرا که کسی غیر خدا بر خلق اجسام قادر نیست و چنان
گفتند که خدا انرا قادر کرد و در این امر را با نیت بنفوی نمود پس ایشان طفلان
آفریدند و روزی بدیدند پس رفتند نزد محمد بن عثمان بن عیوبی که گفت حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیه بود و عرض کرد در این باب نوشتند حضرت در جواب نوشتند که هر که نیت
که خدا خلق کرده است اجسام او روزی بر او قسمت می نماید زیرا که اگر جسم نیت و
جسم خلق کرده است هیچ چیز مثل او ندارد و نیت او هیچ و بصر است اما آنکه هر که
سؤال می نماید از خدا و خدا اجابت دعای ایشان می نماید و خلق میکند و از او
سؤال می نماید پس سوال ایشان مزود روزی میدهند جهت ایجاد سبب است
ایشان و تعظیم حق ایشان **امتن** بدانکه از آنجا که معتبره ظاهر میشود
که آسمانها متصل یکدیگر نیستند و سخن و کند که هر آسمانی با آن آسمانها را در نیت
تا آسمانی با آن آسمانها را در نیت و ما بین آسمانها است از منکره و قول صحیح بر آنکه هر چه

بعبارت قول رسول و آنکه هر چه اعتبار ندارد باید دانست که ملاک اجسام لطیفه
اند و امکان دارند و نور و نور و خروج می نمایند و حادث در این باب متواتر است
و نفس قرآن در این دلالت دارد و قابل ملاک بقول مجرده و نفوس ملک و طبایع و ذرات
چنانچه بعضی از حکما حکم کرده اند انکار ضرورت دین است و انکسارت و هیچ خلقی زیاده از
ملاک نمی باشند هیچ مخلوقی بجز جسم از ایشان عظیم تر نیست مگر روح چنانچه این باب
بسیار خبرش را کرده که بعد از انکه زمین سه مرتبه از قدرت خداوند تعالی ان بعد از حد
و شتابی است پس مود که خداوند تعالی از اهل جنت است که اگر یکی از ایشان بر زمین بیاید
زودین نجات خواهد یافت با نیت از عظیم جنت و بسیار بال او بعضی از ملاکها هستند
که اگر زمین را بسوزانند که او را در حد می نمایند و هر چه در این باب مخالفست
را کتب است و هر چه در حد و وصف توان نمود ملک را که از این مرتبه تا مرتبه و هر چه در حد
را که بعضی از ایشان است که انقیاد است از این بندگان و سید می نماید و با نیت از این
مخلوق قطع نظر از بزرگی بعضی از ایشان آسمانها را که است و بعضی است که در
سوی خود است او در زمینها تا از انوی است و بعضی است که اگر هیچ اهرابان عالم
بگوید اهرامش در زمینها کجا است و در بعضی دیگر است که اگر کتب ما خال را در این
است چنانکه در عالمها است پس رجا را خواهر بود و پس بر نیت و بر توانست و در نیت

خدا که بر زمین آفریده است و انوار است و انوار است و انوار است و انوار است
نمودند از آن حضرت از کیفیت حجب که بر بالای آسمانها فرموده که حجاب اول است
عظیم است خلقت هر حجابی با نیت از هر حجابی حجابی با نیت از هر حجابی حجابی
حجاب است که خلقت هر حجابی ما بین حجاب است با نیت از هر حجابی حجابی
و در میان هر حجابی معنا و هر ملاکند که قوت هر ملک با قوت جن و انس برابر است
و دیگر جواهر است که کند که هر حجابی معنی و هر اسرار است بعد از آن و دیگر اسرار
جلالت آن معنا و هر اسرار است که در هر اسرار است و هر اسرار است و هر اسرار است
با نیت هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
با نیت و دیگر اسرار است عظیم است و دیگر اسرار است و دیگر اسرار است
نور است و دیگر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
بعد از آن حجاب علی است و بنی ابراهیم از حضرت عیون کرده که خداوند تعالی
ملاک را مخلوق خلق کرده است و حضرت رسول صمد و اله هر سبب را در نیت از هر اسرار است
و بر نیت هر سبب را در نیت از هر اسرار است و هر اسرار است و هر اسرار است
را در نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
که در نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است

ایشان از طرف است و بعضی دیگر از آن است و ذکر ایشان از نیت که این خداوندی که انوار است
میان بر نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
که نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است
ملکی چند است که تا قیامت در هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است
که این خلق از خلق خدا است از ملک نیت و در هر اسرار است و هر اسرار است
نمی آید و طواف خانه میکند و دیگر هر اسرار است حضرت رسول صمد و اله هر سبب را در نیت
یکدیگر را در نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است
حضرت امام حسن علیه السلام می آید و هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است
با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
معتبر بود که در آن حضرت حضرت بن علی علیه السلام پرسیدند که انوار است که نیت از هر اسرار است
که خلق خدا که جان من در دست قدرت او است که ملاک خدا در آسمانها است و انوار است
و در نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است
که در نیت از هر اسرار است و هر اسرار است با نیت از هر اسرار است و هر اسرار است

أحوال ان جردان بک از ملائکه نیست که آنکه کجا آفتاب مجوسند بولایت و کجاست
ما اهل بیت استغفار مینا بر این در استان ما و لغت میکند در دشمنان ما و از خلا
بطلبند که عذاب خود را بر اینان بفرستند و این با او بود بعد از آنکه بسند معتبر از حضرت
صداق از او کرده است که زمین عطاره یعنی خط فرودش بخداست حضرت رسالت
پناه عملی است که آمد و از عظمت الهی سیر حضرت فرمود که من بعضی از انبیا را
ببین فرمود که این زمین با آنچه در اوست و آنچه بر روی اوست نوز زمینی که در نوز
اوست مانند حلقه اربت در میان این دو بر بالچه در اینهاست و در میان اینهاست
نوز زمین سوم مانند حلقه اربت در میان این دو زمین تا زمین مضموم بعد از آن این را
خوانند که خلقی سنج کلمات زمین الا زمین مثل زمین یعنی او بر خدا آسمان را از زمین
نیز مثل اینها و هفت زمین بالا آنچه در میان اینها و بر این است در اینست نوز
مانند حلقه اربت در میان این دو بیت بال آن خردس در مشرق و یکبال در مغرب
و مجموع اینها نوز مسلکی که هر دو بر روی اوست مانند حلقه اربت در میان این دو
تمامی اینها نوز و ماهی که اینها بر روی اوست مانند حلقه اربت در میان این دو ماهی
اینها نوز در بانی تاریک مثل حلقه اربت در میان این دو تمام اینها نوز در زمین
صفا بانی است که خدا بفرماید که ما علی السموات و الارض و ما فیها و ما بینها و ما تحتها

الذکر

الذکر یعنی مخلوق و مملوک خدایت و آنچه در آسمان است و آنچه در زمین است و آنچه
در میان آسمان و زمین است و آنچه در زیر زمین است خدا میداند و اینها همه نزد او است
اول حلقه اربت در میان این دو زمین فرموده تا آسمان مضموم و تمام آسمان را آنچه در اوست
نوز در بانی مضموم که الامل زمین باز داشت اندازد مانند حلقه اربت در میان این دو
اینها نوز و که هر ماهی که است مانند حلقه اربت در میان این دو زمین را خوانند و نوز
منقح السماوات من جبال فیها من بر و یعنی فرودست تکرار از آسمان از کوهها
که در آسمان است از تکرار و صبح اینها نوز و صبح نور مستجاب حضرت در میان این دو زمین
یعنی مضموم و چهار حلقه اربت که نورش دیده تا کوهها و مجموع اینها نوز و ماهی که در دنیا
چون میکند مانند حلقه اربت در میان این دو زمین و مجموع اینها نوز که سبب مانند حلقه اربت در میان این دو
سبب اینها نوز و مضموم که سبب السماوات و الارض یعنی کس و آسمان و زمین را
نوز که نوز و مجموع اینها نوز در مشرق مانند حلقه اربت در میان این دو زمین را خوانند که الارض من علی
الارض است اسئول و فرمودند که ملائکه شریفان این عظمت را باین قول بر میدارند که لا اله الا الله
والله اعلم و لا قوة الا بالله العلی العظیم **مسئله** در بیان معنی لطیف و جبار
یعنی لطیف و جبار معنی اطلاق مینماید اول جزئی بسیار ریزه را که بدیده و ریزه
یعنی بسیار ریزه و جبار معنی در باب خداوند از تجربه خدایت یعنی از خواص ارجام مبرا

الذکر

دور مکانی و حتی نیست و دیده نمی شود بجز ستم بلکه بعقل در نمی آید و در **توجه** لطیف میگوید
و همان امور لطیف را میخواهند چنانچه صفاتی که جزئیات بسیار ریزه ساز و دروغ
در لغت بجای برده و بکار آن از آن عاجز باشد تا در لطیف میگوید بزرگ اطراف
این معنی برضالت که اگر کسی فکر نماید در اعضا و جوارحی که خلق کرده است در صفا
لایق که بدیده در نمی آید و قوی و شایسته که در این مقدر فرموده عقل حیران
میشود **سست** عالمه لطیف و در قایق را لطیف میگوید و این نیز ظاهر است
حمازم لطیف و احسان می باشد یعنی صاحب لطیف احسان
و کم بدانکه خبر را بر معنی اطلاق می نمایند **قول** اگر فعلی معنی فاعل یا یعنی
عالم جمیع امور و گفته خالق و مضایق و قایق است **توجه** که فعلی معنی مفعول
باشد یعنی خبر و جمله و مطلع که در اندر بر حقایق است و این بابیه علم بر سر و گفته
که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود که من خالق کفایت که بداند که خالق
عالیان قدیم و قدیم بودن معنی است که عاقل را اولی است میگرداند که جزئی
از خدا بوده و جزئی هم در وجود او نیست با او نبوده پس باطل است که گمان کند که
پیش از خدا با او هست چیزی بوده است زیرا که اگر هست با خدا باشد خالق است و چیزی
نخواهد بود و چگونه خالق چیزی باشد که همیشه با او است و اگر نیست از او چیزی باشد آن اولی

خواهد بود و چنان بود از جویم پس خداوند خود را در صف نمود و باقی خدا را سستی
چند بر آن خود مقدر فرمود که چون مردم با او محتاج و مضطر شوند در آنجا اطلاق
اورا بآن نام ما بخوانند پس خود را کسی که در این سبب و بهیرونه و در وی مقوم و
ظاهر و باطن و لطیف و خیر و عزیز و حکم و علم و مانند اینها پس چون علاوه و تکذیب
کنند حال این اسمی را عیب است و در این است که میگویند که هیچ چیز مثل خدا نیست
و هیچ خلقی در صفات و حالات با خدا موافق نیست بر این اعتراض می نمایند که چنانچه
که در این سبب و در حال آنکه این اسم را بر همه اطلاق می نمایند که در بعضی از صفات
و سبب در این صفات با خدا را که در این است که اگر چه اسم بزرگ است اما معنی
در صفات است چنانچه در حار نام میگویند و در نام میگویند و در حال آنکه
در صفات با اولین اسم است یعنی ندارد و همچنین خداوند عالیان که خود را عالم
باستفاد علم و صفاتی که عارض او میشود و اگر آن علم نداشت و حار نام است یا از او
بصرفت نماند چنانچه در مخلوقین می باشد که اولی است پس باید و بعلم
خداوند که در آن علم از ایشان مضارقت می نماید و ما را چنانچه در خدا
عالم می باشد علم از او که در ذات او است و هیچ اسمی را نماند و در جمیع احوال پس
در اسم است چنانکه میان خالق و مخلوق و معنی مختلف است و خداوند را هیچ می

توجه

توجه

توجه

توجه

نه با اعتبار جزئی که در ذات آن جزئی را بشود و بان جزو جزئی را نتواند و در
چنانچه در مخلوقین هر یک خصوصیت خود دارد و در یک شریک است
باین خصوصیت و در این صفات خود جزئی است و در این را می بیند و در
در خصوصیت و جزو و همچنین در اسم هر اسم است و معنی مختلف است و در این
نه باین معنی که بر استاده و لیکن قایم است معنی حفظ کننده و مطلع بر احوال خلق
است که در فلا شخص قایم است با هر فلان یعنی بر احوالش مطلع است و حافظ
و نگاه دارنده است **توجه** که در این قایم و مطلع هم بر نفس می باشد
قایم بر لغت عرب یعنی باقی بر اعطای رب است و در اولی و اولی و اولی
میگوید فلان قایم است با هر فلان یعنی بر احوال او و اولی است می باشد چنانچه
بر خدا است و در مخلوق قایم که میگوید یعنی بر احوال استاده پس
در هر اطلاق می نمایند و معنی مختلف است و همچنین اطفاف در مخلوق معنی کوه
بزرگ است و در خداوند عالیان با معنی است که محال است که او را در آن توان
عود چنانچه میگوید که لطف عینی است الاثر یعنی بی زورم بطلان اسم لطیف
بودن که عبارت از این است که او را بجدی و انداز و تعریفی او را نمی توان
یافت به معنی او را وصف نمی توان نمود و خبر در مخلوق است که در هر چه علم او

و خبر در باب خدا است که هر چه در این است عالمه با و ظاهر در مخلوقین هر جزئی اطلاق
می نمایند که بر آن جزئی بر آن با و خدا را هر است با معنی که خالق است و در این
مقرر و قدر است و این جزئی است که در این است که در این است که در این است
توجه و معنی دیگر خدا را ظاهر می نامند که وجودش از همه جزئیات است و در هر جزئی از خدا
ظاهر می باشد که در هر جزئی که نظر کنی معرفت او را در آن همه می بینی و آثار قدرت در او
آنهاست که در اولی است و هر با معنی که در مخلوق میگویند است که خود را در اولی
یا از انشا بجدی توان دید و شناخت و با معنی هر خدا می باشد و در مخلوق امر را
باطن میگویند که در میان جزئی و جزئی است و در هر جزئی نهان است با و در خدا
معنی است که علم و حفظ و قدرتش باطن همه جزئیات کرده است چنانچه هر یک
که اطلعت یعنی باطن او را دانستیم و ظاهر در مخلوق است که بسوی و کوه جبل و آلات
و اسباب هر کس غالب شود و نگاهد است که همان غالب مغلوب شود و در خدا باطن
است که نازل و خالق صانع اشیا است و همه مقهور و مغلوب قدرت او می شود و هر چه است
باین است اراده نماید و جعل می نماید و آنچه را که بخواهد میسازد و آنچه را که نخواهد میسازد
و در این است که در میان خالق و مخلوق و معنی مختلف است و بسیار است که در این
قیاس او در حدیث دیگر از آن حضرت معقول است که خدا را لطیف مینامند چون خالق

اسلام فايز کرد و بعد از آن سئو را با اين بود که بجز دليل اثبات انبيا و رسول نبينا
حضرت فرمود که چون با ثابت کردیم خداوند را که خالق و صانع است و منزه
از صفات ملو و از جمیع مخلوقین و آن صانع حکیم است و بنای جمیع امور بر حکمت
و مصلحت او خلق او را می توانم دید و بدو بس حسن در بر آید جسم است که با او
رو برو و مکالمه و محامه و گفتگو نماید پس ثابت شد که بر وفق حکمت و اولان باید
در بیان خدایق باشد که این را اولالت نماید بر این مصلحت است در آنست
تفصیلات است و در اینان که از چیزی جداست باقی نماند این است اولالت
مورث فناء این است پس ثابت شد که جمعی می باید باشند که از جانشینان حکیم
مردم امر و نهی نمایند و کالیف الهی و حکم ربانی را خلق برسانند و اینان
و او صیال این است که بر کذب و خداوند در میان خلق که این از نادیده است
نموده و حال که در آمده و موجود حکمت ساخته که در اخلاق و صفات با حاکم
خلق تربیت است و در خلق و ترکیب و صورت بایشان شده اند و از جانب خداوند
بدلائل و معجزات در اینها و خواهد که حقیقت ایشان دلالت میکند بر مروه
کردن و کوروشن کردن و بر راسخا و ادن و مکر زهیمی خداوند از اینست
نیز که کمال علم و معجزاتش دلیل حقیقت است و هر چه می و دلیل بر حقیقت

پیشتر بدانکه حضرت در این حدیث است که در دلیل دیگر فرموده که چون انان بی
بالطبع است و هر فردی بدیگری در امور محسوس و معاد خود محتاجند و باید که امرش
ایشان فروراست و امرش نه باعث مازحات و مشا جرات میشود پس با کار
ایشان از احکامی که فرخ نماز است اینان نماید بنحوی که صیغی و مینی در حکم او
و اگر نه بر روی بدی که را بیکت زوفانی بشوند و این حکم حاکم ناموسید از جانب
خداست یا مومن از حیف و میل نیست و این حکم موقوف است بر علم خصوصیات
احکام و ظاهر است که عقل شرب باطالع جمیع خصوصیات احکام نمیداند و موسی
حاکم نمیدانید و می باید با **فایده دوم** بدانکه دلیل که حاکم ناموس این علم
نبوت است و با هم توانم در سبندوان معجز است و ان عبارات از امر خارق است
که از وقت به خبر بقی هر کرد و دیگر از اینان بمنزل آن حاضر باشد مانند شمس و اعدا
از او کردن و مروه زنده کردن و ما هر استی که در وجود دلالت معجزات ظاهر است
که در شمس و موهی نماید که من به غیر فرستاده ضایع و کوه در حقیقت من اینست
که در شرب را خدا درست من جاری کرده و مطابق آنچه گفته بطور اینان
در خارج از طاعت است علم هم هر که ان شخص فرستاده خلاصت همچنان که در
شخصی است از مجلس با او و بگوید که من از جانب پادشاه مامور شده ام که شما را بفلا

کامیابم و در هر مدتی که با او است و امروزه در زمانه مرتبه رسیده و بیست
بار از تحت بر میخیزد و با او سخن گفتن را میند خواهد حاضر باشد و در زمانه که سبکی که در چیزی توانست آورد و همه اعتبار آن بجز که در وقت
و خواهد برده در میان با و بعد از آن مطابق گفته استحق از با او و بظهور است در وقت در آمد و چیزی نتوانست آورد و اینکه در آن زمان فصاحت
جمیع حاضران اینان هم برسد که شخص را که میگوید و نیز از خدا تعالی معجز است اینان بود و در اینان بر خطبه استعار بود چنانچه این باب بود علم
طبق گفته مدعی کاذب ظاهر است و تصدیق او کرده با و تصدیق کاذب است از آنکه کرده است که این است که از علمای عامه بود و حضرت حضرت امام
و بر خرد و اینست و ایضا چگونه عقل خوبتر نماید که از خداوند با نهایت لطیف و متعال که هر خداوند عالمیان موسی بن عمر از این باب و به ضا و حضا و با چینی
و در حق این تصدیق که موجب ضلالت ادبی باشد بظهور آید همچنانکه از آنست که شمس بود در دست او حضرت جسی ل بطب فرستاد و پیغمبار با معجز
معجز حکیم
مرد از علم بطور معجزانه از راه اخبار متواتره نیز علم سخن حکام فرستاد حضرت فرمود که خدا چون موسی را فرستاده بر اهل عرش
برسد چنانچه بار از نوازه وجود شمس که علمی هم سینه که بعد از دیدن آن از آن خراب بود و در آن زمان بسیار بود و نه در موسی را با معجز چند
شود **فایده سیم** در تفسیر دلیل بر نبوت معجزه از آنست که بنان امری که کسی را اینان در آن مهارت داشتند شمس بود و معجزان را
عبدالمطلب علی را در اولالت بدانکه معجزات ظاهرات و آیات با امرات استحقاق که در آنست و اینان عاجزند و نیاز بر لری آن و آن منحوت را بر اینان تمام کرد
نار و از جمله معجزات آنحضرت قرآن مجید است زیرا که بتواتر معلوم شد که حضرت جسی زمانی معجزت کردید که گوشتها من مرصن و بلائی عظیم در آن
که آنحضرت قرآن بر طبق دعوائی نبوت خود معجزه آوردند و جمیع فعی او را در روز و در هر یک با طیب بسیار محتاج بود و در اطباء نامور بودند و در معجزه
عبر با آنکه از ریب پیمان شمس بود و در تکلیف نمودند که در برابر یک یک که در فرستاده از مروه زنده کردن و سپاس شفا بخشیدن که اهل آن عصر از آنست
کوجب از سوره مائید قرآن سوره پیاوردید که در بلاغت و فصاحت مثل آنست و حجت آبی بر این تمام شد و پیغمبار را در زمان نبوت که در این کردار

کامیابم و در هر مدتی که با او است و امروزه در زمانه مرتبه رسیده و بیست
بار از تحت بر میخیزد و با او سخن گفتن را میند خواهد حاضر باشد و در زمانه که سبکی که در چیزی توانست آورد و همه اعتبار آن بجز که در وقت
و خواهد برده در میان با و بعد از آن مطابق گفته استحق از با او و بظهور است در وقت در آمد و چیزی نتوانست آورد و اینکه در آن زمان فصاحت
جمیع حاضران اینان هم برسد که شخص را که میگوید و نیز از خدا تعالی معجز است اینان بود و در اینان بر خطبه استعار بود چنانچه این باب بود علم
طبق گفته مدعی کاذب ظاهر است و تصدیق او کرده با و تصدیق کاذب است از آنکه کرده است که این است که از علمای عامه بود و حضرت حضرت امام
و بر خرد و اینست و ایضا چگونه عقل خوبتر نماید که از خداوند با نهایت لطیف و متعال که هر خداوند عالمیان موسی بن عمر از این باب و به ضا و حضا و با چینی
و در حق این تصدیق که موجب ضلالت ادبی باشد بظهور آید همچنانکه از آنست که شمس بود در دست او حضرت جسی ل بطب فرستاد و پیغمبار با معجز
معجز حکیم
مرد از علم بطور معجزانه از راه اخبار متواتره نیز علم سخن حکام فرستاد حضرت فرمود که خدا چون موسی را فرستاده بر اهل عرش
برسد چنانچه بار از نوازه وجود شمس که علمی هم سینه که بعد از دیدن آن از آن خراب بود و در آن زمان بسیار بود و نه در موسی را با معجز چند
شود **فایده سیم** در تفسیر دلیل بر نبوت معجزه از آنست که بنان امری که کسی را اینان در آن مهارت داشتند شمس بود و معجزان را
عبدالمطلب علی را در اولالت بدانکه معجزات ظاهرات و آیات با امرات استحقاق که در آنست و اینان عاجزند و نیاز بر لری آن و آن منحوت را بر اینان تمام کرد
نار و از جمله معجزات آنحضرت قرآن مجید است زیرا که بتواتر معلوم شد که حضرت جسی زمانی معجزت کردید که گوشتها من مرصن و بلائی عظیم در آن
که آنحضرت قرآن بر طبق دعوائی نبوت خود معجزه آوردند و جمیع فعی او را در روز و در هر یک با طیب بسیار محتاج بود و در اطباء نامور بودند و در معجزه
عبر با آنکه از ریب پیمان شمس بود و در تکلیف نمودند که در برابر یک یک که در فرستاده از مروه زنده کردن و سپاس شفا بخشیدن که اهل آن عصر از آنست
کوجب از سوره مائید قرآن سوره پیاوردید که در بلاغت و فصاحت مثل آنست و حجت آبی بر این تمام شد و پیغمبار را در زمان نبوت که در این کردار

امکان عصر خطبه با کلامهای طبع و اعراب بود و تقاضای آن بهین بود
سخن بود پس حضرت از کتب اربعه مواعظ و احکام حضرتان جدا کرد و در این کتاب
معترف بجهت خود شد و بجهت خدا را بر آن تمام کرد این است که
کتاب در آنرا مثل توحید الهی در این زمان ندیده ام بلکه امروز بجهت خدا بر سر
چیز است فرموده که بجهت خدا در این زمان عقل است که بآن تمیز نماند میان
کسی که راست بر خدا گوید و تصدیق او نماید و بگویند او عمل نماید و کسی که بر خدا
دروغ بگوید و او را تکذیب کند این است که بجهت آنست که گفت و الله که جواب حق همان است
قرآن از معجزات و خوارق عادات که در کتب خاتم و عامه روا نموده اند و آنکه
انها بنوازه بود بسیار است و بر تقدیر عدم تواتر بعضی در متواتر قدیر
مشرف میان آنهاست که نیست مثل شوق ترو حرکت کردن درخت از جای
خود و ادوات نبرد و انحضرت و باز فرموده که بجهت خود بر کشتن و جاری شدن
آب از میان آنست که مبارکش بنحوی که بر هیچ وجه در میان آنست که
شدن و هیچ گفتن سنگ بر زمین در وقت انحضرت و سخن بر خلاف مسووم کردن
برین زنده اند و کبر که در این کتاب جمعی گفته اند از طعام اندک و کبر و بدین چون
و بر کرد و این کتاب برای نماز حضرت امیر المؤمنین و شهادت دادن و کتب

بگفت

بر کتب او و کتب که در آن نامها از ما هست و با وجود و جبر و خیر و آنکه در این کتاب
گرفتن و از احوال گذشته باز بفرمان و عقوبات آن طرودون موافق واقع بودن
خدا و اختلافی در باین حال بر هیچ خلایق مطلق نبودن و از هیچکس در بجهت
تکلیف و هیچ سوال عاجز از جواب نشدن و خبر دادن از وقوع امور بسیار در
زمان آینده و الله بفعال آمدن مثل کلمه و فرج ضربه و مخلوق شدن و مضمون
کتاب در زمان فارس و در روز است اهل اسلام و مقاتله نمودن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
چهار بار و سارسته و طلحه و زبیر و با معویه و با خوارج نبرد و مظلومیت اهل بیت
و ذوات حضرت فاطمه زهرا و احوال مسکین صلوات الله علیهم و اختلاف امت
در سوره و مسطرات آن اهل اسلام بر بلاد و مخالف کشتن این و در این کتاب
سابق بر هر حدیث صوفیه در این امت چنانچه در این حدیث ابو ذر خواهد آمد
و اما در این معجزات زیاد از آنست که احصا نتوان نمود و قطع نظر از اینها
در خطب و اوصاف و اطوار انحضرت از سبب و علم و حلم و خلق و نعمت و بزرگی
و عظمت و دیانت و عدالت و شجاعت و فتوت و زهد و وسع و قناعت و قیامت
و سخاوت و زینت خلایق و صفاتی طیب و مجامده با نفس و حسن سلوک
و کیفیت معاشرت با خلق و راستی گفتار و درستی کردار و راستی در سخن

ص ۹

انحضرت به هم رسد و همچنین اگر کسی از آن تامل کند در احکام و بین و فروع
شجاعت مقدس و مهند که این قانون و این لایق از غیر خداوند عالمیان
باشد و اخبار بجهت انحضرت در کتب بهائی انبیا سابقه که الحال در میان است
بسیار است و ذکر آنها موجب تطویل میشود و در میان معجزات آن جناب بیاد
باید حدیث در این باب گفتنی نماند هر چه در کتب بقریب الاسناد و بسند عالی از
معتبر روایت کرده که حضرت امام رضا فرمود که پدرم موسی بن جعفر صلوات
علیه از پدر داد که روزی نزد پدرم جعفر بن محمد علیه السلام بودم و سن طفل خانی بودم
یعنی قائم نشسته بودم و با پنج ساله بودم که حاجتی از پدرم بخدمت پدرم آمدند
که فرزند محمدی که بفرمان امت است و بجهت بر اهل زمین است فرمود که بلی این
گفتند که مادر تو را خواندیم که خدا حضرت ابراهیم را و فرزند او را که کتاب حکمت
و نبوت که است کرده و برای این است پادشاهی و امامت مقرر فرموده و اینست
پدرم اولاد و بفرمان که خلایق و بفرمان و وصیت از این است تا روزی تا یاد این
این است نرسد پس چرا از شما که نرسد بفرمان پدر فرموده و بدین که فرموده و شما را
مخفی و مغلوب می بینم و حرمت بفرمان را در امر شما می نماید و شما را چنانچه

باید که ارم نبی نماند چنانچه خدا علیه السلام که بیان شد و فرمود که ایست بفرمان او و ما
و اینان خدا مظلوم و مقهور بود و اندر بناحق کشته شده اند بجهت ظلمان
مخالف بوده اند و آنکه از بندگان است که در مطیع او میباشند از آن گفتند که
انبیا و اولاد ایشان بپ تعلیم خلق علوم الهی را میلدند و بخلقین الهی را
او می باورند و بسوایان خلق و بخلقهای بفرمان او میبایست آن چنین است
با سزاها علوم الهی را بفرمان رسیده حضرت موسی فرمود که ایست بفرمان او
من بفرمان دست بر زمین نالیدم و فرمود که خداوند انوار القویست فرمود
تا بکنیم نصرت و یاری نمودن حق و حق محمد و باز کرده بودم گفت که آنچه میخواهم
از او سوال نمایم از این گفتند که ما چگونه سوال کنیم از طغیانی که جزین مؤمنان
گفتیم باین که سوال نمایم از روی تقصیر و غیرت و عداوت
و طغیان را بگذارد گفتند که ما را خبر ده از آنست که خدا بجهت حضرت موسی که در این بود من
گفتند که خدا بود که از ما چشمه دست خود را از کبریا برون می آورد و هر ما را از
تو در کتب است حنت و عداوت و شمشیر و زنجیر و خون را بر اصحاب فرعون کالت و طور را
بر آلهای سر بسازند اول آورد من و سلوی برای این آورد من و سلوی بر حضرت
آب است و در بار برای این است که گفت گفت رات گفتی بگو بفرمان است

آورد که بان شکر از اول امش زایل شد و با و کرد و بدید که غم آیات و معجزات است
من باره در اینها بود که گوش بدید و بفهمید و حفظ نماید اما اول شما میداد که
بیشیا طین پیش از بعثت آنحضرت با شما نماند و گوش میدادند و خبر از زمین
می آوردند و بگامان میگفت بعد از رسالت او ایستاد از این خبرها بجز این است
و راندن و رخ کردن گامان و سحران باطل شدن و خبر از این منقطع شدن
اول سخن گفتن و گواهی دادن کرد بر پیغمبر آنحضرت چنانچه در قسم ابوذر است
دویم آنکه آنفق داشتند دست و سخن بر راستی الهی و امانت و دیانت و پادشاهی
او در ایام طفولیت و در پنجاه شصت و جوانی و در سن که ولایت و پیری او همه
معترف بودند که مانند او در علوم و کمالات نبوت **سوم** آنکه چون میضربند
بزن پادشاهی میسر شده و کرده فریض با عبدالمطلب بر نژاد و نژاد او از احوال آنحضرت
از این سنه ال کرده و اوصاف آنحضرت را با ایشان گفت که پیغمبر با این اوصاف
در میان شما هم خواهد رسید جمع فریض اقرار کردند که این اوصاف حدیث است که تو می
شناسی که گفت زمان بعثت او نزدیک شده است و مستقر او در مدینه خواهد بود
و در اینجا مدفون خواهد شد **چهارم** آنکه چون از زمین بن کوسم که پادشاهی بود
قبلاً از او در که کعبه را خراب کند قبل از بعثت آنحضرت عبدالمطلب گفت که این

خانه صاحب دار که نمیکند و در که از اضراب کند و او را ملکه و جامع کرد و دعا کرد و این بعد
از شرف بزرگ بود و بمرکت آنحضرت خدا پادشاه ابرایشان فرستاد و آیت زاهدان
کرد و حکم و اهل مدینه را نجات داد **پنجم** آنکه ابو جهل سنگی بر کتف و طلب
آنحضرت بیرون آمدید که در پشت دیواری خوابیده خواست که آن سنگ گران
را بر روی آنحضرت اندازد بدستش چسبید چند آنکه تلاش کرد و نتوانست انداخت
ششم آنکه ابو جهل از اعراب شتر می خرید بود و در شتران میزد و اعراب در پیش
آید و چند آنکه شکایت کرد این از باب سحر آنحضرت را آن با اعراب دادند
حضرت در نزد کعبه نماز میگذارد گفتند و را با او که حق تو را از ابو جهل میزد و چون اعراب
بیزد حضرت آمد و طلب نصرت نمود حضرت او را بدر خانه ابو جهل برد و در رکعت
ابو جهل متغیر الاحوال بیرون آمد و گفت چه کار دارم فرمود که حق اعراب بر اید
گفت میدمم در رسالت حق او را تسلیم او کرد و اعراب نژاد فریض آمد و گفت خدا
بشما هر ای جزو خدا که آن شخص حق مرا گرفت فریض با ابو جهل گفت حق اعراب با
فرموده محمد و او ای گفت علی گفتند ما استرنا با اعراب میگردیم و میخواهیم تو را با ما
رشدند با ابو جهل گفت چون در را کشودم گفت حق اعراب را بد نظر کردم جانور
میترس از بابت شتر دیدم که در آن باز کرده و رو بر او آورده و میگوید چه و اگر میگویم که

سر را بکنند از ترس مردم **هفتم** اندک ترش نمین الحرت و عقبه بن ای
معیط را بنزد بیهودان فرستادند که احوال آن حضرت را از ایشان پرسند که
است و یادش ای او شبان خواهد داشت چون بیامند میوه و گفت که او نماز او را
کنند چون ذکر گوید برسدند که از شما چه جماعت تابع او شده اند گفتند مردم است
و فقیر تابع او شده اند یک از علمای ایشان فریاد برآورد که همین بهجرات که ما و ما
او را در تورانه خوانده ایم و زیاده از دیگران دشمنی خواهند کرد **هشتم** آنکه چون
حضرت هجره فرمود قریب سرافق بن حضرت را بطلب آن حضرت فرستادند چون حضرت
او را دیدند فرمودند که خداوند از رخ شسته او از ملکان در حال پاناب استش بر زمین
فرودت فریاد برآورد که ای محمد صامرا جبرائیل که من عهد میکنم که همیشه خیر خواه تو
باشم و با دشمن تو مصالحت نمایم حضرت گفت خداوند اگر راست میگوید سبب
آنرا کن پس رانند و از آن عهد بزرگت **نهم** آنکه عامر بن الطفیل از بنی
نضیر بود و نزد آن حضرت آمد و عامر بالید گفت که چون بنزد او میروم من او را
مشغول سخن میازم و نوبتیش بر کار او را باز چون بیامند چند آنکه عامر
سخن گفت از بدکاری که چون بیرون آمدند عامر از بند زیاده از حد ملا
کرد که رسیدی او گفت که هرگاه که من اراده میکردم که هرگز نمیخوردی و دیگر نمیدیدم

آنکه روزی از بنی نضیر
مشغول شدند که غیب آن حضرت پرسند چون بخبر
مشوجه از بند شد فرمودند که بیاد او را روزی که
من و اشتیاد خدا داشت و تمام قصه را نقل فرمود و از بند
از این قصه خبر داشت و کسی تو را خبر فکر که ملک است
بشد **یازدهم** آنکه هر چه از بنی نضیر و آمدند نزد علی بن
بگریه بر سر حضرت در آنیم که سواد علی چند از او دانیم چون
در منزل فرمود که از من میخواهند من بنده از بنده گمان خلا
بمن سخت فرمود چون داخل شد فرمود که میخواهد خود
شمار بیان کنم ایشان گفتند تو همان کن فرمود که آمده ای
در سوال کنید گفتند بله گفت طفلی بود از اهل روم پادشاه
عالم بود و در آخر در انبار کوفتند گواهی دهم که چنین
بهر من معبد است بخدمت حضرت آمد و گفت که در
و کتابها و سوال آنم حضرت فرمود که آمده سوال از من
برسد از زود و گفت بروید یک خبر است که نفس تو بان مطهر

که آن حقاقت و وسعت است حقیقت آن مستقر کرد و در آنست که در
سینات کرد و در دولت جوان کن دولت بر حقیقت آن که او می ندید هر چند
تو را قوی دهند که خوبت از آن **سیزدهم** آنکه گوید عهد القیامت
آمد چون طلب ایشان بجل آمد حضرت فرمود که ضربان بلاد خود که همراه دارند
از ایشان نومی از ضمایم آوردند حضرت نام آن زمان را فرمود اینان گفتند
که نواز ما بهر بیست ناسی حضرت خوبت از زمینها و جاهای این از میان فرمود
گفتند که مگر تو بلاد ما را دیده حضرت فرمود که حجاب از پیش برداشتن از
اینجا دیدم که یکی از ایشان برخواست و گفت خالوی دارم دیوانه شده است
حضرت او را طلبید و روایت کرد که گفت و فرمود که بیرون روي و شش
آنرا در همان ساعت عاقل شد و گویند بر سر با خود داشته حضرت کوش
از او در میان که انگشت خود گرفت و فرستاد و کمال داغ سلامتی در آنجا برد
فرمود که یکمیدار که این سلامت در کوش فرزندان این گویند خواه بود
تا روز قیامت و هنوز در کوش اولاد آن این سلامت است و معروفست
چهاردهم آنکه حضرت در سفری بر شتر می نشست که مانند بود و حرکت میکرد
ای طلبید و مضمضه کرد و در ظرفی شتر ریخت و فرمود که خداوند جانین

کن که خلد و خامر و رفیق این را بر هر چه انسان هر سه هزاران سزید
و بر جنت و بر پیش پیش شتران دیگر میدوید **پانزدهم** آنکه در سفری
یکی از اصحاب که شتر او گشت که اگر او میخواست میدانند که شتر من در کجاست
حضرت او را طلبید و گفت تا تو در فلان موضع میباشی بدرضق بزنده است
رفت و گفت **شانزدهم** آنکه حضرت بر شتر می نشست که شتر آن شتر شش آورد
و سخنی گفت حضرت فرمود که شکایت صاحبش میکند که او بدسر میبرد حضرت
صاحبش را طلبید و فرمود که این شتر را بدیگری بفروش و بر او افتاد آن شتر
بر جنت و از پی حضرت روان شد فریاد کرد و استغاثه کرد حضرت فرمود که
میگوید بر این من صاحب بگره رسان پس حضرت فرمود حضرت امیر المؤمنین
را که این فرمود که این را خریداری تا حضرت آنرا خرید و داشت تا چند ماهی
هفدهم آنکه روزی حضرت در مسجدی بود و نشسته بود در مسجد در آن روز
چهاردهمین روز آن حضرت آمد و در آن حضرت که داشت و استغاثه کرد و حضرت
فرمود که میگوید که صاحب من امروز مرا میخواهد و لیسیم پس بگشت و از من استغاثه
میکند که اگر امروز او را بگردد شخصی از صحابه گفت که بی شتر فلان شخصی است و امروز
بر آن ولیمه پیشتر آمده گشتن این شتر دارد حضرت فرستاد و شصاعت فرمود

شدند و میسر شد با او چون گفت محض خوب سخن بر این است که در طعام است
نخچه چهل نفر را سیر کرد و از این سخن بالا رفتی تا حضرت امیر فرمود که بعد از چند روز
دیگر باز حضرت فرمود که این را طلبیدم و هر ما نقد طعام این را سیر کرد و بعد
بیست یکم آنکه حضرت امیر المؤمنین هم فرمود که من بسیار از رستم و کوشی خبر میداد
پس در هر قدری در آن که رستم بیگ در هر روز حضرت فاطمه علیها السلام را در
فاطمه زهرا را نماند بخت و گوشت را شویا کرد و فرمود که اگر پدرم حضرت رسول
می طلبیدی باید که بخوردیم چون خدمت آنحضرت آدم بر برهله خوابیده بود
که خداوند این را بر او از سنگین عرض فرمود که بار سوال از تنه و ما طعامی حاضر است
که رسید فرمای رضوانست و از ضعف بر من تکیه فرمود و ند چون بنزد حضرت
آمد فرمود که ای فاطمه طعام بیا و حضرت فاطمه دینک را با کرد و نان حاضر
کرد این حضرت جامه بر روی نان پوشید و فرمود که خداوند برکت و طعام
ما را پس فرمود که نه خاله و نه کرده نان بر این زمان خود دینت جدا کرد و فرمود
پس بر این سوم و فرزندان خود حصه فرمود بگذارد پس فرمود که خود و تناول
فرماند بر این مسایجان حصه بفرست و بعد از آن تا چند روز آن برکت در
خانه ما بود و از آن مجوز **بیست و دوم** آنکه از آن عدالتی است که سفید

بر این حضرت آورد که بر هر بران کرده بود و در آن وقت بسیار از البر این عاربت
خدمت آن حضرت بود و از آن تناول کرد و حضرت تناول فرمود و فرمود که آن
گو سفید میگوید که مرا بر هر الوده کرده اند و بعد از زبان بشیر حضرت آن
را طلبید و فرمود که چرا چنین کردی گفت شوهر من و اشراف قوم مرا کشته بودی
گفتم که یاد است کشته خواهد شد و اگر خبر است خدا او را مطلع خواهد کرد که خود
بیست و سوم آنکه جابر بن عبد الله انصاری گفت مرد مرا در روز خدایم
پرسخول حضرت خند و همگ که رسد اند حضرت پیغمبر را دیدم که مشغول گفت
دار که سنگی گشت بر پشت جسم بیده آدم بخانه و حال از آن خود گفتن گفت
که در خانه مالیک گو سفید است و باره زهرا گو سفید را کستم و گفته زهرا نان
که و نصف گو سفید را بر بان که و نصفی برق ساعت خدمت حضرت آدم عرض
فرمود که طعامی میآورد که میخواهم شیف بیاوری هر کس را که خواهی بیاوری
حضرت صبح صحابه را نماند فرمود که جابرسا را بسوی طعام خود دعوت بنماید چاه بود
و حاجت تمام نمائند آمدن خود گفت که چپ نصیب شد صبح صحابه با حضرت
زن پرسید از جابره که تو اینها را خواندی یا حضرت جابره گفت که حضرت طلبید اینها
زن گفت که بس باک نیست او بهتر میداند از تو جابره گفت که چون حضرت شریف

بسم الله حضرت عمر بن عمرو در پدید آمدن حدیث خطی بر این
 مستولی سازد آن مثل خط است بخدمت فرستاد و آن خط را خود خواند
 کردند و نظر کردند که از نظر ایشان بلند در حضرت فرمود که خداوند فرستاد
 مرا بر این است تا جواب فرمودی که این التماس من است که بر این باران
 نافع بود و حضرت فرمود که این خط را بر این فرستاد و خود خواند
 که باران ریخت که خط را که در حضرت بر این بارید و این خط را که
 یا رسول الله را همان مابند و باران مابند حضرت فرمود و باینکه در جواب
 مابا و بر ما مبارک است از مدینه هر روز تا یکماه در حوالی مدینه مبارک بود **بسم**
 آنکه حضرت را قبل از بعثت در طفولیت ابو طالب بفرستاد برود و در آن
 بجوای بر بحیران را مبر فرود آمدند بحیران را علم که آن سگانی را مبرند
 و کتب بسیار خوانده بود و در تورایت و کتب دیگر خوانده بود که بعد از آن
 مان در این اوقات بر این مکان عبور خواهد فرمود چون این قافل را در طایفه
 مرهبا کلمه و اهل قافل را بغیبت طلبید و در میان ایشان چند نفر که تفسیر
 نمود کسی را نیافت که موافق او صافی باشد که در کتب خوانده بود که گفت ایها
 بر سر باران شاک دیگر از قوم شما مانده است که حاضر شده با گفتند بی

مفضل تنجی است که با ما نیامده است بحیران نظر کرد و دید که حضرت خواننده است
 ابر بر سر حضرت سایه کرده است بحیران گفت آن تنجیم را بطلبید که آن در تنجیم است
 و مطلب من آن بخیر و واجب التحظیم است چون حضرت متوجه شد بحیران دید که
 بان انساب فلک نبوت حرکت میکند و سایه می افکند بیاید و شرا ابط بندگی که تنجیم
 در سایه و تقریب گفت که این بخیر آخر الزمان است و از جانب خدا مبعوث خواهد
 و از احوال حضرت بسیار بیان کرد و از احوال حضرت پرسید بعد از آن خبری که
 شنیدند فرستاد از حضرت مهابت بسیار داشتند و زیاد و عظیم نموده
 و چون بگذاشتند سایر قریش را خبر دادند و باین سبب خدیجه بنت خویلد
 فرود آمد حضرت فرمود و بزرگت زمان قریش بود و خدا و بدو اگاه
 قریش میخواستند سخاری و نمودند کثرت مرا و جنت آنحضرت شرف شد **بسم**
بسم الله آنکه قبل از هجرت حضرت علی بن ابیطالب را فرمود که خدا را بگو طایفه
 مرهبا کند و فرمود که خویان ما را از فرزندان عبدالمطلب است که حضرت جل
 بفرز این را طلبید چون مهر بیایدند فرمود که یا علی طعام بیاور حضرت
 انقدر طعام آوردند که سه فرسید تواند شایان فرمود که بخورید **بسم**
 بگو در آن سوره که گفتند حضرت خود را فرمود و آن آن خوردن مشغول

آوردند و فرمودند که نظر ما بر این کردیم در میان شرح و فرمود که کاس ما و طریقه ما
 و بر سر که چه مقدار طعام داری آنچه بود عرض نمودم فرمود که یک جامه بر روی
 نظمی که گنجی در آنجا است و بر روی یک مرت و بر روی تو پشوت سینه از زین
 جامه بر آورید و کاسها بگردانید و بر این مردم بپیرید ما چنین کردیم و خدا را بگو
 آوردیم که شاک تا آنکه سر ما را از آنجا که با حضرت بودند بر سر شدند و جاب و اهل خانه
 این بر سر آمد و بر این سبب تا فرستادند و خود روز دیگر طعام در خانه داد
بسم الله آنکه سعد بن عبدالله انصاری پسینی بخدمت حضرت آمد
 صحابه بودند آنحضرت را با حضرت امیر المؤمنین عم دعوت فرمود چون آنجا رسید
 و طعام تناول فرمودند حضرت رسول فرمود که طعام تو را بخور و من او خور و خدا
 در خانه تو کند و عملی که برش است او فرستادند پس بر خواستند سعد الاخی
 حضرت حاضر کرد و بر او قطیفه بر آن انداخت و حضرت را التماس آن کردند که
 سوار شوند و آن الاخی بسیار بد راه و کند بود چون حضرت سوار شدند
 بر برکت قدم آنحضرت آن الاخی چنان رموز و خوش راه پند بود که
 سببی بان نرسید **بسم الله** آنکه حضرت از حدیثیه مراجعت
 فرمود و در راه بان رسیدند بسیار ضعیف بعد از آنکه یک سوار را سوار ساخت

آنچه بان مانده بود باز آن خط فرمود **بسم الله** در سفر
 بسیار که رسیده فرمود که هر که گوشه دارد بر این مایه آورد و چند
 مجمع بقدر یک صاع شد پس نظر بر او جامه را طلبید و آن خراب
 نظرها ریختند و بجامه مسو که در این نزد و عا فرمودند خدا ان
 و برکت که امت فرمود که تا بدین مکی گوشه داشتند **بسم الله**
 سفر نامه اجعت میفرمودند و جمعی بر سر راه آمدند و گفتند یا رسول الله
 که در میان او فرود آید بر سر آن جاه اجتماع مینماییم و آبش که کم میشود
 دیگر در جوانی مات متفرق میشود و در حال آب جاه کم شده و جمعی

شد انداز زمین بر سر آن آید و خاکین که آب زیاد بشود و حضرت آیت در آن در
 خانه انداخت چنان آب بشان زیاد شد که حتی از آن می‌فراست چون این خبر رسید
 که آب رسید بآن در چاه این گفتند که آب بر زیاد شود از نخوت او چاه خندند
 آنچون حضرت دعا کرد زمین آب سرازیر شد و چون حضرت را که در آنجا
 از چاه پروردگار آمد و در آنجا حضرت نشاند و آنجا سراسیمه بود که چون باغبان سن رسید
 این خبر را به آن نه بایشان دید و آنچه احتیاج به از مطعومات از مال من بگردید
 چون حضرت بایشان رسید بر پی بپوشید آوردند که آب است نه بود و شیر نداشت حضرت
 دست با برکت بر پشت آن برمالیدند فی الحال حاملت شیر از پستانش رو نشد
 چندانکه تمام ظرفها را پر کردند **آنحضرت همان زین شد که نام**
آدم الشریب بود مشک نیز حضرت آورد که آنکب روح در آن مشک بود حضرت
 با چاه تامل فرمودند و دعا کردند که برای آن زن برکت شود پس تا آن زن زنده
 بود در آن مشک پروردگار می‌آورد تمام نمیشد **آنچون سوره**
تبارک در رخت ابو لیب زینش ام جلیل زن او سنگی بر گرفت و بطلب
 حضرت چون بر داشتند ابو بکر بجزرت گفت یا رسول الله ام جلیل می‌آید ضامنات
 و سنگی بر آن دارد و میخواهد که بر تو زید حضرت فرمود که مرا نخواهد دید چون نزد یک رسید

در روزی از روز نه حکام طلوع آفتاب از حقیقه بالا خواهر آمدند در
 آنوقت خوابید بود و چون از روز شد هنگام دیدند که حقیقت حال را
 و چون آفتاب طلوع کرد آنچه فرموده بود و بطور آید **بیت ششم**
 چون مراجعت فرمودند در منزل سنگی بر صحابه غالب شد و هنگام
 رفت آمدند و گفتند ای الهایا رسول الله حضرت با پیوسته گفتند
 ای نبی گفت بقدم قدمی در مطهره سن مانده است فرمود که بر او رود
 بیت و دعا فرمود و در روز آید دیگر دست مبارک میان تنج گذارند
 گفتن سخن جاری شد و فرمود که هر که آب میخواهد بر آید و انقدر آب

از ابو بکر احوال آن حضرت پرسید که گفتم ابو بکر گفت که هر گوی که خدا خواهد بگویند
که اگر او را میدیدم این سئید را بر او می نواختم او مرا همچو که در آن وقت بحق لات و
که من بیزش عزم و او را همچو میخوانم که در چون او برت ابو بکر گفت که چون که شما
حافظ بودید و او را ندید حضرت فرمود که شما میان من و او چنان مقرر است که
او بر من بنفست پس فرمود که از جمله معجزات کتاب است که گوید هر حقیقت خود
و صحیح کتاب برهان که نیست است و عقول را می منکر آن در حال آن حرارت با معجزات
دیگر که اگر در کتب بطول می انجامد آن هر دو آن گفتند که ما چه دانیم که آنچه از معجزات
حضرت موسی ذکر میگردد حق است ایشان گفتند که بفضل نیکان و ررات گویان مسلم
بهر سزا نماند حضرت فرمود که پس در اینجا نیز بدینا حقیقت از برای خداوند و اولی
که از کسی یاد نگرفت است و بعد از آن در اصل خبر دادن او که او حقیقت است ایشان
هم گفتند که گویای میدیدیم که خدا بکرم و محمد خیر و فرستاد حضرت و شما بر شویان
و امانان و جسته میان خدا می بر خلق نگاه حضرت صادق است حضرت و این حضرت
امام موسی عارایوسید که توبی امام و حجت الهی بعد از من بسبب صحیح انکرو هر اخلت
و نوازش نمود و وزیر اعطای نمود و با سلام کامل بر کشیدند بلکه اگر کسی از آن سبب
دانست باز در احوال و اطوار آن حضرت و اهل بیت او صلوات الله علیهم نظر نماید میداند که آن

مذوق حقیقت ایشان بسیار است و هر حدیثی از اقا و ایشان معجزه کمال است برای حقیقت
ایشان و برت انان فیض ایشان بسیار است و برت و بتو است ایشان مطالب محصل میگردد و آن
فیض برکت ایشان بر خلق مفضوح میشود و در برابر که روشنی بسیار است و بویای محبوب را
نگوید که در اندر زیادت نور و جلالت و عظمت ایشان است که دیده صبی را گور کرده است
و هست و روشن است اعتراف بفضل و بزرگواری ایشان دارند و هر یک از ایشان دلیلند
بر حقیقت خود و امامت باقی است بر وجود واجب الوجود و کمال قدرت و صحیح کمال
او صلوات الله علیهم همین الیوم الدین پیدوانت که بجز ما نبیند قرآن
بعد بر کافران علیان از آدمیان و جنیان و خاتم پیغمبران که بعد از او پیغمبر است
و آن جناب و صحیح پیغمبران از صحیح کنانان مخفی و کبره از اول عمر تا آخر عمر محصوم
و سرخند و پایا خفا و اوست موافق احادیث متواتره که پدران آنحضرت تا حوض
آدم هم بزرگواری او بسیار بود و اندو از کفر و شرک مبرا بود و در هر عصری
بهترین صفت خود بود و اندو مادران آنحضرت تا حواله امکن مطهرات از بدیهه بود و تا آخر
اهل سنت بخیرم آرد و تواج و نقاسیر خود ذکر نموده اند از چنانکه که مستنزم نسبت
به که در روایت با جناب یا خبر او از پیغمبران یا مضمین نسبت که در آن است به پدر و مادر
آن حضرت یا یکی از جدا و آن حضرت همه دروغ و افوات و محض تهمت و خطرات و چون

مطلبه این است که باطل کفر در حق و بهر آراسته بودند از آن کفر است
از آن نظر بر طرف کند بهر یک از پیروان و ائمه و اصحاب تا در بهر نسبت که در آن
و بعضی از منافقین بود در میان مسلمانان بودند که هرگز از کتب که محض افسانه بود
در میان مسلمانان نقل می کردند و اگر تواریخ اهل سنت بایشان تهنیت بود در حدیث
حقیق کلمات بسیار از انوار را در تاریخ اینها نوشته ام که تواریخ اینان بخوبی که از
اهل بیت صلوات الله علیهم بر سینه مطبوع کرد و در آن دور خاطر است که اگر اصل
مهرت و در بعد از آن نام بفارسی ترجمه نماید که تواریخ اهل سنت و بهر دو خطی که
نسبت به پیروان عالیان داده اند از میان مسلمانان بر طرف شود و تواریخ بعضی از این
مطلب که نگور شد بسیار اوصاف حضرت در فضول بعد از این در ضمن اوصاف امام
بیان خواهد شد در بیان بعضی از سبایل اوصاف حضرت ابن بابویه
رحمة الله علیه بار نادم معتبر کرده اند از حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا
رضی صلوات الله علیه از آباء کرام عظام او صلوات الله علیه که حضرت امام حسن
فرمود که از من بین ابی عالم پرسیدم از سبایل حضرت رسالت بنامی صلوات الله
علیه و آنکه من در اوصاف حضرت بود و بسیار بیان اوصاف سبایل حضرت منموده گفت
که رسول خدا صلوات الله علیه بود در نظر و جلالت و فیض ایشانش در در این اوقات
چگونه

چگونه بود روی آنحضرت نور میداد و میخشد مانند شعله و در میان با او بود
صبارک آن حضرت که چاک نبود و در روی ایشان شکوه حلقه بود که چو بیت
مشد و اگر بندرت بندیش و حصه میکردند که قوت مشک شوی بسیار است
انقدر بود در بلندی که نزد گوش برسد چون در میان عرب در آن زمان سر
شدید بسیار بدنام بود و در غم و غم سینه سینه شد که امام و نبی کاری نیست
مکنند که در نظر بسیار بدنامی در ملک مبارک آن سفید بسیار نورانی بود و
چند حدیث دیگر که در حدیث بود و کتبه ایشان بود و در وقت آن بلند
و مقوس بود و نماز کردیده تا تمام شده بود و اما بر سینه بود و در بعضی از احوال
عاشق و خاتم وارد شده است که ابروی ایشان بر سینه بود و آنچه در این حدیث
مشهور است و در میان محراب ایشان رکعت بود که در حکام غضب بر سینه و بلند
میکردید و منی آنحضرت کتبه و بلند بود و میانش اندک برآمد که در آن سوس
نماز بود و سوس نور بان میماند و موی روی آنحضرت انبوه بود و در حدیث
برآمد که نبی بود و هموار بود و ایشان بسیار کوچک نبود و در آن خرد و نوز و عریض
مستقیم آرو و نماز ایشان بسیار سفید و نماز و از یکدیگر است و در
آن موی نازک زبان سبزشان رویده بود و تاناف بهشت بر خطی متکون

وگردان سفیدشان بنام کرون صورتی بود که از نظر ساحتها در نهایت
سفیدی جلوه و صبح اجزای بدن و ترکیبشان معتدل و متناسب بود
بودند بسیار ترموند و بسیار لاغر سینه شکم با هم برابر بود و میانشان
کند و عریض بود استخوانهایشان قوی بود بدن شریفان در نهایت
و سفیدی و نور بود و بعضی خطی از مو که در میان سینه شان بود دیگر بر سینه
شان نبود و بر راجع و کتفهایشان مور و میده بود و کف دست مبارکشان
وسیع بود و کتفهایشان بخت مایل بود و در نزد عرب دست بزرگ بسیار
پسندیده است و پایشان نیز ضخیم بود و انگشتانشان کشیده و بلند بود و
ساق مبارکشان صاف بود و کوبی با ایشان میان بود و پایشان در نزد
عرب بود و هموار بود چندی که اگر آب بر آن می ریختند هیچ بر رویش نماند
و چون راه می رفتند بر پیش زنان و متکبران با آنها بر زمین نمی کشیدند و
راه رفتن بسیار پیش می افکندند مانند کسی که از بندب نر بر آید و اگر با کسی
سخن می گفتند بر پیش متکبران بلوغ چشم نظر میکردند بلکه تمام بدن میکنند
متوجه او میشدند نظیر حضرت اخیلب و قات بر زمین بود بسوی مردم کم
نظر میکرد و با ستم نگاه میکرد از روی صبا و چون کسی نظر می فرمودند چشم

و در این کتاب
نویسند که
در این کتاب
نویسند که

و در این کتاب

نویسند که در تمام دنیا نظر کنند که بچشم نظر می فرمودند و هر که را می دیدند به است سلام
میکردند فرمودند که از هر صفت سخن گفتن جدا می رسیدیم گفت که آن جناب اگر از
در صحن و آمده بودند و هر چه مشغول فکر بودند و راحت از برای خود می
و عبت سخن می گفتند بلکه در نظر از سخن هر یک که در نکات جامع می فرمودند
که در کل آنها اندک حالتی بسیار مندرج بود و کلامشان فیصل گنده و ترمید
میان حق و باطل بود و زیادت و لغو در تقریرشان نبود و کلام نارسا از مطالب
نبود و نرم طبیعت و خوش خلق بود و در خلیط و جنونت هر که نمی کشیدند و بسیار
حقیر شریف و نعت را و عظیم سرشده از هر چه انکب با و هیچ چیز از لغو نکات
از هر یک از صفت می فرمودند و لیکن مطعومات را هیچ بسیار هر یک که در هر که
برای امور دنیا غلبه نمی کردند و اگر از دنیا می شنیدند اما چون حق می رسیدند دست
و دشمن را نمی داشتند و از برای خدا که غضب می فرمودند هیچ چیز با ایشان مقاومت نمی کرد
و ایستادگی می فرمودند تا حق را بر که قرار دهند چون ایشان می فرمودند بنام
ایشان می نمودند و بعضی می گفتند که آن فرق سهو میان ایشان است که در حکام آنها
گفتن میکردند و او را در هر مقام تعجب است را میگردانند و حرکت می کردند
و در امریکه از برای خدا غضب می فرمودند بسیار متوجه نیستند و او تمام می فرمودند

و چون فرجی رو میداد نظر بر بری فلک ندک بسبار انا فرج و خوشحال از این
ظاهر نشو و اکثر خنده آنحضرت بسم نبود که صد اطهار میشد و لیکن همین مقدار
بود که در آن زمان نور ایشان مانند تکرار ظاهر میشد پس حضرت امام حسین
فرمود که من از پدرم پرسیدم که حضرت رسول ص در خانه چه نوع سلوک میفرمود
فرمود که هرگاه میخواستند بخانه تشریف میبردند و اوقات خود را در خانه بیه
نست میفرمودند که مسئلات و مطالب عرض میکردند و در هر گاهی که با مردم
معاشرت میفرمودند جاهل فضل را که در دین زیادتی داشتند مقدم میفرمودند
و بعضی از مردم که گناه داشتند و بعضی حاجت داشتند و بعضی بی حاجت
در حضور حاجت ایشان مشغول ایشان میشدند و آنچه صلاح ایشان در جمیع اوقات بود
بیان میفرمودند که حاضران آنچه از من شنیدند باید بگفایان برسانند و اگر کسی حاجتی
بین داشته باشد و نتواند برساند شما حاجت او را برین برسانید بدین سبب که هر که بخواهد
سلطنتی برساند حاجت کسی را که قدرت برسانیدن مطلب خود نداشته باشد جز او روز
قیامت قدسنا ثابت دارد بر صراط و سزا و غیر احکام دین و صلاح مسلمین جزین
مذکور نیست صحابه که سزا و می میدند بطلب دین چون بیرون میرفتند و بیان مردم
بودند و آنچه شنیدند بودند برسانند به یکسان فرمود که پرسیدم که در بیرون آداب چه

الطهر

آنحضرت چون فرمود که چون بیان مردم میآیدند سخن میفرمودند که خبری که نافع
باشد و با مردمان الفت میفرمودند و اینها را با الفت میفرمودند و بزرگتر میفرمودند
که اینها را شنیدند و بفرمودند خود را و اینها را ساختند و مرد را از حدیث که برسانند و از اینها
و در حدیث بودند و لیکن خلق و خوش روی و لطف خود را از اینها ساختند و میفرمودند
و بیست و چون آنها خود میفرمودند و احوال ایشان می پرسیدند و از اخلاق مردم
احوال ایشان می پرسیدند آنچه از احوال بدایشان مطلع میشدند اینها را می فرمودند
و قباحات را با ایشان میفرمایند و کارهای نیک ایشان را تحسین میفرمودند و آنچه
احوال شریف ایشان بر یک نسبی و احتیاق در احوال و اطوارشان نبودند که
غافل میشدند که باست نخلت میگردانند و از حق هر که در باب حق هر که تفرقه میفر
مودند و از حق تجاوز نمیفرمودند و هرگاه جمعی نزد آنحضرت بودند کسی را میزدند
و اگر جمعی میداشتند که نسبت به مسلمانان ضربه توبه تبارک کسی مرتباً از نزد آنحضرت
نزد بود که مواساة و معاونت و ممانعت کرد و فرمود که پرسیدم از کیفیت مجلس
آنحضرت در مجالس فرمود که در مجلس نمی نشستند و بر نمیخواستند مگر بیاد خدا و مکان
مختصی بر این خود مقرر میفرمودند که همیشه در آنجا نشینند هر جا که اتفاق می افتاد
نشینند و نوب میفرمودند از آنکه در مجالس مردم هر چه از خود جانی معجزی قرار میدادند

والرکبانی در دیشند و در آخر مجلس می نشستند و مردمان این امر می فرمودند
که تلاش بالا نشینی کند و هر یک از آن مجلس را سفارش و نوازش می فرمودند و بعد
خود و هر یک مکان میگردیدند و آنحضرت گرامی تر از دیگرانند و با کسی که می نشستند
خواستند ترفیق او بر خیزد و کسی از آنجا سوال می نمود و بگفت که با این که حلالت
او را بر آورده بودند با بقدری او را راضی کرده بودند خلق او جمع مردمان و کفر
بود و با همگی مانند پسران بودند و میخواستند نزد او مردمان و مساوی بودند مجلس
آنحضرت محل حلم و صبر و استقامت بودند و در آن مجلس می نشستند و هر یک
آنحضرت نکو نیت زیرا که هر یک در مقام بهر بانی و صلواتی بود و میگردیدند
تغویب می داشتند و با نوازش و شکستگی میگردیدند و هر یک از آنحضرت میخواستند
و کسی که حاجت داشت و شرط بود او را بر خود اختیار میگردیدند که اول او سوال نماید و حق
غریب از آنجا میگردیدند فرمود که پرسیدم که سورت آنحضرت با همگی چون بود فرمود
که با همگی خوش و خوش خلق بود و بی آنکه هر یک از آنحضرت از آن نمی دید و در آن نبود
و تنهایی بودند و صلواتی میگردیدند و حکم بدین را و صاید و حقیقت و هر اذکر میگردیدند
و مدامی دم میفرمودند که هر یک میدیدند تقاضا میفرمودند و هیچ کس نمی توانست
نمایند که بود و هیچ امیدوار از آنجا نماندند و هر یک از خود دور کرده بودند

بسیار حرف می فرمودند و کار می نمایند و در آنجا می نشستند و هر یک از آن
مردمان از آن کرده بودند که در آن وقت می فرمودند و عیب جوانی که میگردیدند و لغو
و در آنجا می نشستند و سخن میفرمودند و هر یک کلامی که در آن اقبال کتاب او چون هیچ
چنین میفرمودند و در آن مجلس چنان خاصیت داشتند که هر یک از آنجا میگردیدند و با هم
هر یک از آنجا می نشستند و این مسیبت در میان عربند بسیار است که کوهت و چون
سکنت میباشند آن سخن می گفتند و در حضور آنحضرت حاضر میگردیدند و در آن
سخن میگردیدند که می گفتند با آن در خنده و تحقیر موافقت میفرمودند و اگر حرف می
خلاف آن را میفرمودند و در آنجا میگردیدند و با آن حرف می گفتند و میگردیدند و هر یک
تصحب میفرمودند که اگر صاحب حاجتی بیاید او را اعانت کند و این برسان و قبول
شناخت میفرمودند و در آنجا میگردیدند که در هر آنحضرت میباشند و در میان سخن کسی سخن
میفرمودند تا او حرف خود را تمام میگردیدند و اگر از حد تجاوز میگردیدند می گفتند که او را
نهیب میفرمودند و بیایر میخواستند فرمودند که پرسیدم از آنحضرت فرمودند که سورت آن
هر یک از آنجا میگردیدند و هر یک از آنجا می نشستند و در برابر آنحضرت گویا مسکنت میباشند بسیار سبیل حضور
آنحضرت از فرمودند و با آنجا میباشند و در آنجا میباشند و در آنجا میباشند و در آنجا میباشند
که هیچ را در گوشه نماندند سخن ایشان و نظر کردن بسوی ایشان در یک مرتبه بسیار نماندند

در امور دنیا و آخرت میفرمودند و آنحضرت علم را با هر جمعی فرموده بود و کسی را که از این
ایشان را از جاه بر می آورد و از هیچ ناخوشی طبیعت نمی کند و چه را ضلالت بفرستد
شده بود و در عاریت خیر را دعوت میفرمودند که مردم بر روی ایشان نماز می
قیام بخوانند میفرمودند که مردم بجز ترس که در ولایت خود را بکار میفرمودند
قیام میفرمودند که بجز ترس دنیا و آخرت امت در آن بود و کلیتی بسزای
امام محمد باقر و روایت کرده است که در کمال خدایه و اگر حضرت بود که در
کسی از آنحضرت بود و سابقه بذات و از هر راهی که میگذشت نام روزی که روز بعد
آن هر که از آنجا میگذشت از روی خوشتر آنحضرت میگذشت که حضرت از این راه عبور
فرموده بود و هیچ کس در آنجا نمیگذشت که آنحضرت را سجده تعظیم میکردند و بعد
از حضرت میگذشتند و اگر آنکه است که چون حضرت رسالت پیام او شب تاریک
نور از روی مبارکش ساطع بود و مانند ماه و در اخبار دیگر وارد شده است که شب مانده
حضرت در کوهها عبور میفرمودند و نور چشم مبارکش در و دیوار عینا بر میآید و مانند ماه است
و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه وارد است که آنحضرت در
مجلسی که می نشستند نور از جانب راست و نور از جانب چپ آنحضرت ساطع بود
که مردم می بینند و منقول است که یکی از زمان آنحضرت در شب تاریک روزی که

بود آنحضرت که داخل حجره شد و نور روی آنحضرت که نور از آبا و اجدادش مبارک است
میگذشت و داخل بود بر این نورش میگذشت و در آنجا که تابان میآید و در هر طرفی که
نفسه میفرمودند بر پشتش خوشبو میشد و هر که سرخ از بالابن آنحضرت بر او میگذشت
و از پشت سر میگذشت چنانچه از پیش رو میگذشت و در خواب بر دل ری میگذشت
و در بعضی اخبار آمده که چون مرتبوت را میبستند نورش بر نور آفتاب زیاد است
و هر که در فوج آنحضرت را کسی نبرد زمین فرود میبرد و بر هر چهار پا که سوار شد
هر که از آن بر میخیزد نامردن و بر هر درختیکه میگذشت بر آنحضرت سلام میکرد و هر که کس
و حیوانات دیگر بر آنحضرت نمی نشست و در آنحضرت بگما راه در دلها تاثیر میکرد
و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که آنحضرت نام گذشت تا اول فرمود
و از زمان چو هر که سر بر زمین میسوزد و چون از دنیا رحلت فرمود از سرش نوری
بچهار درم مرمیون بود و هیچ طلا و نقره از او نماند با آنکه عالم مسخر او بود و خسته نباشد
عظمت از کفار بیست او آمده بود و روزی که بود که چهار هزار درم شتم میفرمودند
سایل میآید و سوال میکرد میفرمودند که والد امشب در سال محمد یا صبح جو و گذر
بگذرد هم بر کس نماند و منقول است که بر لایح بی بالان سوار میشدند و فعلین خود را
بیست مبارک میفرمودند و بر اطفال سلام میکردند و بر روی زمین با خلائق میفرمودند

شماره مضمون و در کتب رسیده کان می ششم و در کتب رسیده کان طعام مخورم و کلام
بنده از من سزاوار است توافع و بنده کی خدا و کمال با کمال حضرت را بجا
می آید از اجابت مفرودند و عیادت بسیار آن فقها می کند و دست است جناب مفرودند
و با سایر معین موقوف است که ملک از جانب خداوند عالیهان برود حضرت امام
گفت که خداوند عالم سلامت برساند که اگر خواهی صحرا می کرد تا تمام برای تو عمل
میکنم پس رسول آسمان بلند کرد و فرمود که خداوند میخواند که در سر با هم و در
کنم و بگردن که با هم و از تو طلب کنم خواهی که این رساله که قلبی از مکاران
حضرت محط کرد و در این رساله بلکه بهای بسیار از جمله ذکر صد بار
یا اوصاف پنج سوره و غیره است که بهای بسیار است که بهای بسیار است
الذخیره الرجس و غیره است که بهای بسیار است که بهای بسیار است
من است که خدا از این پرستی و شکر کی لا اله الا الله که در این حدیث حضرت
است زده فرموده اند با اینکه آیه نظیر در شان اهل بیت علیهم السلام است و این
آیه یکی از دلایل عصمت و امامت ایشان است و در کتب تفصیل این امور مذکور است
و بعضی از آن مطالب رضی چندین مرتبه در رساله اجمال نظیر در رساله
در میان کتب معاصر عالی از امام غنی باشد و آن امام از جانب خدا می باید رضو

باز

باشند که امامت عبارت است از اولی تصرف و صاحب اختیار بودن در دین
و ایشان است بجا است حضرت رسول و اولادش در دین و در دین ظاهر است که در
عاشق و هدایت ایشان در دفع نزاع و جدال ایشان بدون تمسک بر کسی برتر است و
چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام و اولادش در عسل بن سادات فرموده است که چون
خداوند عالمیان مردم را با هم بر چند تکلیف فرموده و اندازد چند از برای او
و خدا این خود مقرر ساخته و امر فرموده که ایشان از آن حدود و تعدی نکند که
مؤثر است ایشان پس با چارست که بر ایشان امینی بکار در مانع ایشان کرد
از تعدی کردن و ارتکاب محارم نمودن زیرا که اگر چنین شخص نباشد که
وقت و منفعت خود را از برای مفید که بیکدیگر کند و ترک نخواهد کرد چنانچه
براست از نفوس و طبایع مردم پس لهذا خدا قیام امامی برایشان مقرر فرمود
که این مانع نماید از فساد و و احکام الهی در میان ایشان جاری
سازد چنانچه هر آن که هیچ فرقه از فرق و طایفه از مل نجس و بقای ایشان بد
سکرده و بر کسی بوده پس چون جایز باشد که حکم علیهم السلام را خالی گذارند از آن
که مصلح احوال ایشان با او باشند و ایشان محارم بنماید و غنائم و صدقات
در میان ایشان بعد از قسمت نماید و امامت جمع و جماعت در میان ایشان

صالح و صالحه

نایب و دفع مشظالم از مظلوم کند و اگر ایتم امام در میان مردم نباشد که حافظ
دین نباشد هرگز این بدست مندرک شود و درین طرف شود و احکام الهی
و بتدلی که در دو باب بیع و صلح در امور دین و احکام شرع زیاد و کم
بسیار کند و چنانچه میان مسلمانان بر آنست که در خلق چنانچه میسر میسر
در طبایع و ابرهائی آن اختلاف بسیار است و هر یک جواب است خود را
میباشد پس که حافظ از برای این است و درین جواب باطل و در بعضی موارد
که حجی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق در خدمت آنحضرت نشسته بود و
بن الحکم در میان ایشان بود و او درین شب با بود حضرت از او پرسیدند که
ایستام گفت لیست با بن رسول که فرمود که مرا خبر بدهی که با عمر بن عبد
عبدت کردی و عمر و عثمانی اهل سنت بود و شام گفت قلاب تو که درم من صبا
میکنم و زبان من یاری آن ندارد که در حضور تو چیزی بیان کنم حضرت فرمود
و ایستام را که میکنم مبادی طاعت که در شام گفت که من آواز دهم و بن
شدیم بودم که در مسجد بصره افتاده میگذریدم و در روزی که داخل بصره
شدیم و مسجد را دیدم که آتش و حلقه بزرگی بر گرد او نشسته اند و او را چنان
پوشیده بلی بالنت کرده و یکی را در آوده مردم از او سوال میکنند داخل
شدم

شدم و در آن روز در آنوقت که آنتم از ما العالم من مردم حضرت میبود
که از تو سوالی که گفت بگو پرسیدم که چشم داری گفت آری بی غیر از این چه
سوالی که میکنی آنتم سوال من چنین است و جواب میخواهم گفت پرسش اگر چه سوال
است که از آنست با روی پرسیدم که چشم داری گفت آری آنتم بات چه چیز را
چشمی است زکریا و شرف را با آن چشم پرسیدم که بینی داری گفت بله آنتم بچه کار تو
میگفت منم چه نماز از آن میباشم آنتم زبان داری گفت آری آنتم بچه کار تو
گفت آن سخن میگوید پرسیدم که گوش داری گفت آری آنتم بچه کار تو می آید گفت صد
میسوم پرسیدم که دست داری گفت آری آنتم بچه کار تو می آید گفت آن میسر میکنم
چون که بر این اعضا و جوارح وارد میشود و آنتم با این جوارح از آنست که
که آنتم در این اعضا و جوارح با آنکه اینها را میگوید و آنتم نفسی که در آنست
و حتی که این جوارح است که در صورتی که بگوید یا بدید یا بشنید یا بچشم
یا با دست که در آنست و جمیع بقایای دنیا و آنرا حکم است از آنکه آنچه معلوم است بقیه میشود
شکست از این بگو و آنتم که پس خدا را در این آدمی از برای این است و آنتم در جوارح
مهر رساند آنتم که در این جوارح از اول بدن از او جوارح مستقیم میشود
و آنتم از این اعضا و جوارح که خدا را در این جوارح و جوارح نور بخود و آنتم

و فرمود که زمین بی حقی و خلیفه نبوی و یا ظاهر و سوره بوده یا غایب است و در زمین
مستقیم خلیفه از امام و خلیفه خود او بود و اگر این عباد خدا زمین شد و زمین میگوید که
خبر کردم که مردم از حقی که غایب شد چنانچه هر چند فرمود که مانند آنست که مردم از آن
خبر کردند و فرمودند که آنست از جوارح یعنی آنست حضرت امام می باقر علیه السلام پرسیدم که در هر
اصحاب آنچه فرموده خود فرموده که از برای این که عالم بر صلح خود باقی ماند زیرا که حق اعتقاد
بر اینست میگذرد از زمین تا به غیر امام در میان ایشان است چنانچه حق تعالی فرمود
که خدا از آنست که در حال آنکه تو در میان منی و غیر من فرموده که ستاره ای آسمان
ایمان است و اهل بیت من اهل زمین است پس چنانکه ستاره ای آسمان بر طرف شود و قیامت
ایشان تعالی شود و چون اهل بیت من بر طرف شود قیامت اهل زمین واقع شود و مراد
از اهل بیت آنست که خدا فرموده است ای کوه که مومنان اطاعت نماز خدا را
و اطاعت نماز رسول خدا را و اطاعت امر خود را و اطاعت امر من را که معصوم
مطهران از جمیع گناهان مطهر اند و معصومند که هرگز گناه از ایشان نمی آید و
و هرگز از جانب خدا موبد و موقوف و مستدفا و میراث ایشان خالصه کار
مروزی میدهند پس ایشان شرفی خدا هم است و او برای ایشان آسمان می بارود
و در هر دو عبارت آن خالصت میدهند که از او خدا بخود را برود و در هر دو عبارت

تا آنکه از برای ایشان مقرر فرموده که آنچه در دست یافتند تصدیق ایشان کند و آنچه
شکست و آنست که ایشان را بر طرف که در تمام این خلق را در جبروت و سرگردانی و
کلاست و اما چنانکه ای ایشان مقرر فرموده که اگر شکلی بهم رساند با و رجوع کند که
جست از ایشان که در پس است و بعد از زمان تنگ شد و آنست که شام است
نه گفت با او نمیشد که در آنتم نه گفت پس از اهل کجا با آنتم از اهل کوه است که پس از این
تو شامی بر طرف است و در بر رفت و بجای خود رفت و تو شام حاضر بودم پس
پس حضرت فرموده است که اگر چه فرموده که گفت ای شام سخن بلا که اموضه بود
با بن رسول که چنان بر زبان جاری شد حضرت فرموده که این شام و والد آنست که شام
ابراهیم و موسی و نوح است و از حضرت علی بن الحسین است که فرموده که
امان مسلمانان و غیرت را می خدایان و پیروزان و مومنان و شیعیان و شیعیان
مومنان تا ایمان اهل زمین از خدایان خدایان است که امان اهل آسمان اند و امان
انجاست که برکت خدا است از آنکه اهل زمین از آنکه بر زمین افتد و نگاه میدهند
ما زمین و اهل زمین را از آنکه بکشد و در وقت برکت با باران از آسمان میفرستد و در وقت
ما صحت برایشان زمین میکند و از آنکه چنانچه از روی زمین میروید و آنکه در وقت
از ما باران زمین را بر سر اهل زمین فرود و در وقت فرود که از روی خدا در آن

از روح قدس جدا نشود و در کلمات آن از قرآن جدا نشود یعنی قرآن تمام است
ایشان است و معنی آنرا ایشان جدا نشود و عمل صحیح قرآن ایشان میخیزد و با آن
متواتر این مضامین از اهل بیت جدهم وارد شده و سندی معتبر منقول است از حضرت
شاه که اگر در زمین باشد مگر یکی که نفوذ ایشان را بر تمام خود خواهد بود و سندی معتبر
از آنحضرت منقول است که هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازک و کف حق تعالی
که هرگز زمین را از دست مگر از کس در او عالمی و آما می بود که طاعت من و هدایت صلا
خلق می باشد و از زمین بر غیر تابع و بکرامت خلیف خلق بود و هرگز نمیکند از دم
شیطان که مرد را که او کند و کسی نباشد که حجت من با و خلق را بسوی من
هدایت نماید و خدا با من است با و از برای من قومی البره هدایت کند و هر که رسد
مندان هدایت نماید و حجت مرا بر ارباب شقاوت تمام بکنند و ایضا از آنحضرت
باستیند مسئله منقول است که فرمود که هرگز زمین خالی نیست از کسی که زیاد
نقصان دین را بداند و اگر نباشد و در زمین بگذرند و با ایند از او اگر کسی کند که
تمام کند و اگر آن امور مانان مختار و تیره شود و میان حق و باطل فرق نماند و عقول
سید بر این مضامین حکم می نمایند بر حسب است و اگر کسی تقصیر نماید عمل بر این مضامین
و واقعه است هر یک از این آیات و ایضا دلایل عقلیه وجود و نظایر که بعضی گفته است

ادب

در کتاب این معقل مذکور است که هر که از این کلمات بدون نقل آیه میماند و صاحب
مستقیم بعین القیاس میداند که خداوندی که جمیع جزئیات احکام را احسنی احکام است
الغیر از حق و جمیع و بجا که در خود درون او است بدین را میماند و با وجود عقل مردم
در باب این اختلاف و امامت که از امر اعظم است و موجب بقای احکام شریف
و صلوات است و بجا است که بعقول معجزه خلق خواهد بود و این صحیح است و بجز این
تعیین نفرماید با آنکه شققت است و نسبت باقت از جمیع بجز این است و بجز این دیگر
احتمال نیست بجز در بعد از ایشان بود و آن حضرت میدانست که بعد از او بجز این خواهد بود
و ایضا معلوم است که آنحضرت هرگز در ایام حیات خود غیبی اختیار فرموده و هرگز از خدیجه
میزباید پس در وقت کرب و از حال عالم بقا چون تعیین نفرماید و ایضا صحیح است عالم را
بوست فرمود چون خود مرتکب است نماید و ایضا چنانچه بعد از این معلوم خواهد شد
عصمت از شرایط امامت است و آن امر باطنیت و غیر علام الغیوب کسی بر آن اطلاع ندارد
پس باید که از خدا منزه باشد و این حضرت صاحب الامر است که از جمله منقول است و این
حقیق که بر خود را بر حسب است و است که از این آیه ایروا و اینها هم منقول است از سعید بن جبیر
که از آنجا بر حدیث است که روزی بیستادست هم با حرمه کبیرین مناصب بعد از وفات
و این حدیث و سراسر آن تو سکر کرده و وافض مهابرت و انصار را طعن میکرد و اخبار محبت است

مهر
مهر

باستان میماند از این سبب زود مسلمان شدن بهترین همه صحابه بود و از سبب
رحمت خداوند است در شب قدر او را با خود بود و چون میدانست او بعد از آن حضرت
خواهد شد که با او تعلق شود و حضرت علی بن ابی طالب را چنانچه خود خواهد دانست
الگو میدانست که اگر کسی بشود و فرزند با موسلمانان خواهد بود و من از این سخن
کفایت است پس گفت که ای گروه رؤا نفس شما بگویند که عمر با بوفتن ضعیف بود
و حکایت شد و غیره و در همانند سخن را دلیل خود میورد و بدینکه اسلام ایشان از اول
رضایت بود و از روی آنکه با خود فکر کرد که اگر بگویم از قطع و رغبت بود پس خواهد بود
که اتفاق چه معنی دارد و اگر بگویم که از آنکه او چه بود و خواهد گفت که در ملک که جبریه بود
قوی نباشد که مردم خود را نشوند از جوابی که ساکت است و در ملک که جبریه بود و
مستعمل بر باده از جمله سوال از بل مشکلی و این را مسلم و اوج که دم که بجا است
امام حسن علیه السلام است و اینها هم منقول است که دلیل آنحضرت بود در وقت
او را طلب که دم گفت و توجه است من را بشن و عقب او روانم چون باد
رسید حضرت طلبم رخصت فرمود من داخل شدم و احمد بن اسحق با خود آمد
و است که در میان عبا بن هاشم کرده بود و در همان میان عرضت که از طرف
بود که هر یک از اینها شکیان مرزوه بود و بنده خدمت حضرت فرستاده چون نظر

ادب

بر روی سید حضرت خداوند بر روی حضرت از باب است چهار بود و در حسن و صف و نور
و غیره در این حضرت طفلی بود که از باب است سر بود و در حال احسن حال بر سرش میخاک بود و
آنحضرت ناری از طرف او که چهارها و بگردد بر سرش که بود و در یکی از روزهای جمعه
در وقت فرستاده بود و آن بقیه فرمود و آن طفل مانع نیست آن را را می بداند که آن
مستحق آن است و خود که بت میفرمود و با سبب میماند که در نزد آنحضرت گذشت حضرت
بمان طفل فرمود که از این دلایا و سخن است بی شکیان است و مقصود آنحضرت است
مستحق آن فرمود که کتاب مولای من جاری است آیا کرم دست طاهر خود را از آنجایی که بان
در آن گم بسوی ما نمانی حرام و بدیهه ای جسد و با بعد از آن حضرت صاحب فرمود که این
بسیج بیرون آورده در زمین است تا محال حرام را از همه کفیم اسحق بی شکیان است
او در حضرت صاحب است که از این فرموده که این از غلظت است که در غلظت محله میماند و
بجز این که است و بجز این است که از این با و میراث رسیده بود و حضرت است
و چهارده و بیست و هفت جهات که در فضیلت او از آنکه در آن روز است حضرت
امام حسن علیه السلام فرمود که راست گفتی ای فرزند بگو که چه در این میان حرام است بیرون
گفت در این میان است آنچه است که در این میان است که در غلظت و در آن است
و ایضا صحیح است و ایضا صحیح است و ایضا صحیح است که در آن است و ایضا صحیح است

که این است و وجهی است از آنست که حساب این یک در فلان سال و در فلان ماه
نزد جولا یکی از همی بکانت بود مقدار یک و نیم سیمان بود و یک بر این گشت
از راه بود و چون آن مرد گفت او را روزی بر تو بقیست نمود و تو او را گوئی
باریک تر از آن که زدی برده بود بهمان وزن با و او که او را جسته یافت و فرمود
و از قیمت آن جاهاست چون که را احمشود و گویند بهمان علامت که حضرت
علیه فرموده بود و بعد بر دانت و باقی را باقیم بود پس در دیگر بر وزن آورد و حضرت
حسین فرمود که این مال فلان آن که در فلان محله قسم بجای بیاورد این تریه
و مدت این دراز نمیگنیم بر سر که هر از خود و که این اشرفی قیمت کند است که در میان او
بزرگ است شریک بود و هر از خود را زبانه کباب کرده گفت و مال آنها در دست حضرت امام
ص است فرمود که سنی ای فرمودند پس با هم گفت که این کسها را بردار و وصیت
کن که اجابتش بر بند که ما نمیخواهیم و اینها حرام است بعد از آن فرمود که آن جاها که آن
زن بر این مافرا شده بود بسیار جدا جدا گفت که از او در میان خردین نه مان کرده بود و فرمود
که در هر ضوات که بیاورد و بجانب من التفات نمودند و فرمودند که ای سعد کجای
گفتم شوق ملازمت تو مرا آورده است فرمود که آن مسایل که در اشرفی قیمت
حافظت فرمود که از نور چشم بر سر دانت زده بجزرت و با هم فرمودند پس در

که این است و وجهی است از آنست که حساب این یک در فلان سال و در فلان ماه
نزد جولا یکی از همی بکانت بود مقدار یک و نیم سیمان بود و یک بر این گشت
از راه بود و چون آن مرد گفت او را روزی بر تو بقیست نمود و تو او را گوئی
باریک تر از آن که زدی برده بود بهمان وزن با و او که او را جسته یافت و فرمود
و از قیمت آن جاهاست چون که را احمشود و گویند بهمان علامت که حضرت
علیه فرموده بود و بعد بر دانت و باقی را باقیم بود پس در دیگر بر وزن آورد و حضرت
حسین فرمود که این مال فلان آن که در فلان محله قسم بجای بیاورد این تریه
و مدت این دراز نمیگنیم بر سر که هر از خود و که این اشرفی قیمت کند است که در میان او
بزرگ است شریک بود و هر از خود را زبانه کباب کرده گفت و مال آنها در دست حضرت امام
ص است فرمود که سنی ای فرمودند پس با هم گفت که این کسها را بردار و وصیت
کن که اجابتش بر بند که ما نمیخواهیم و اینها حرام است بعد از آن فرمود که آن جاها که آن
زن بر این مافرا شده بود بسیار جدا جدا گفت که از او در میان خردین نه مان کرده بود و فرمود
که در هر ضوات که بیاورد و بجانب من التفات نمودند و فرمودند که ای سعد کجای
گفتم شوق ملازمت تو مرا آورده است فرمود که آن مسایل که در اشرفی قیمت
حافظت فرمود که از نور چشم بر سر دانت زده بجزرت و با هم فرمودند پس در

بود و با آن در آن دست از این عمل برید و روزی در آن جایز نشد پس چون حال
در حال انگیخت و جامل بود چیزی که در آن نماز نمیکرد و این قول که از آنست
پس منظر علی را بر ما فرمود که کسی در دایه غصه فریب و وقت خداوندان
برای تو خالص کرد این نام و اول خود را از باغی تو سر نام و محبت زن و فرزند تو در
بود و آمد بود و این است آن آتش بر دوقا فرمود که محبت اهل اول بدین که محبت
تو از برای خالص اول تو از ضلالت و کفران مطهرات و اگر وادی محبت مانت
پس چنین کن که از این محبت خاسته بعضی از تو بدین فعل که کند که در عالم خواب
که چیز باستان در قطعی آید و گفت مثال زنت کسی که خواب است که گفت با او زد
برده زنت میبرد یا از او میبرد و سعادت که دیگر کسی هم از تو بکلیت فرمود که
صرف از این نسبت که خدا محبت زکریا داده و بعد از آن حضرت رسول صلی الله
عنه و آله احوال فرموده است پس این بود که حضرت زکریا را از خدا طلب کرده که آسمان
آن عبارت بود تعلیم نماید که در شب با بنده برود و هر کس که در آن راه را تعلیم نماید
پس چون حضرت زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم را یاد میکرد
و آنده او بلا فریب و خوشی است و چون نام مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را یاد
کرد بر او مستوی است و ضبط خود می توانست کرد روزی مناجات کرد که خداوند را حمد

الحمد
و الصلوة

چهار روز که در آن زمان بر آن میماند من را بل مشو و کور میگردم و نام از آنست
و آنکه در یکم غمهای من بر جان می آید و مرا از کبریا طافت بماند پس خداوند عالم
تو را شرف و عظمت و مظلومیت آن جناب را بدکریا و جی فرمود و گفت که بعضی که
است در تمام کربلاست و ما اولاد حضرت ظاهر است او یا برید اگر کشد و ظالم
ایشان بود و چون خلق و شکلی ایشان در آن محراب و صاه جرات است چون
و کربان این فقره و و ناگه ایشان در روز از مسجد حرکت نکرد کسی را از خود راه انداخت
و مشغول کرد و زاری و ناله و برقرار شد و مشرب و صحبت آن حضرت میجو اند و گفت
الهی یا دل بهترین خلقت را به نصیب فرزندش بر دو خواهی آورد یا بلائی چنین
صعبی را بساحت حضرت او راه خواهی داد یا بعلی و فاطمه جامه این مصیبت را حاکم
بوش نبد یا چنین درد و المی را بمنزل نعمت و جلال ایشان در خواهی آورد بعد
از این سخنان میگفت که الهی مرا فرزندی که امت فرما که در برمی دید من
روشن شود و چون چنین فرزندی که امت فرمائی مرا فریفته محبت او کردان چنین
گفت که دل من در محبت مصیبت آن فرزند جهان بدر آید که دل محمد صیب بر
فرزندش بدر خواهد آمد پس خود را بجزی که امت فرمود و مانند حضرت امام حسین
بشد و عاقل کرد و در حضرت پیشش ماه و روز ما در بود و حمل آن حضرت نیز نش ماه بود

پس رسول از رفیق نزدیک شده و محنت مفارقت تو بسیار و سوالات از خدا سوال
میکنم که مخلوقات فرستد بر جدت معطفی بر پدر مرضی و بر ما و در سبب الله پرست
چو آنان اهل بیت و عقیبت و بر آن ظاهر است و بر تو صلوات فرستد و بر فرزندت و از خدا
طلبی نمیکنم که تو را فریخ کرد اند و من تو را ملک بگرداند و این آفریدن ما نشان
چون این گفت حضرت زکریا که قطرات که بر او از روی مبارکش فرود رفت و فرمود که
پس سبحی در عازای او مطلب در آن برین چهار رحمت الهی خوانی است احمد چون از
شعبه بر رویه چو بگو که گفت از تو سوال نمایم بخدا و بر جودت که امر است و این
چهار گفت خود که حضرت دست ز بر لب طرکه دندون برده در او در روز فرمودند
که این را که از طریق این ز فرخ خود کن و گفتی که طلبیدی بخواهی پس بر و من و بگو که از خدا
ضایع نمیکند سعادت که چون بر ششم بسفر من منزل حلوان رسیدم در کار او فرود آمدم
احدب کرد و بر این را در خار نش که از خود ما میسر شد و چون جلوان رسیدیم
در کار او انرا فرود آمدیم از آنست که از آن طلبید که در صلوات بود و بعد از آن زمانی
گفتند بر وید و سرانته با گذرید ما هر یک بجان خود بر شتم چون نزدیک صحبت
شدم که دم کافور خادم حضرت امام حسن صلوات الله علیهم را دیدم که میگوید که
خداست بر من که در هر مصیبت احمدین است و عاقبت این مصیبت را بر این است که در

و حکومتی حضرت ایشان بر دو در باطن کافر بود و چون در آخر میبوسند با او
بر بالای صحیفه عقیدت فرستند و در میان خود است که کسی این را نشانست و بر
انداخت که حضرت زکریا و چند حضرت اهل بیت پس خدا چو بر این را فرستاد و خیر
خود را از شر ایشان حفظ کرد و فرمود که توانستند سائید و حال ایشان مثل حال
طایفه و زینب که با حضرت امیر المؤمنین از روی طمع بظاهر محبت کردند که حضرت
بهین از ایشان ولایتی و حکومتی برده چون مایوس شدند بجهت را نشدند و وضع
کردند که حضرت زکریا را بخیل خود در دنیا و آخرت رسیدند سعادت که چون سخن
تمام حضرت امام حسن صلوات الله علیهم را از بر خواستند و حضرت صاحب الامر
صلوات الله علیهم با ایشان برخاستند و من بر شتم احمد بن اسحق را در راه دیدم که با
میلی در آنجا چه ادراک میباید که بگویم که تو بجهت گفت انجام که حضرت فرمودند
گفتم باینکه بر و حضرت عرض کن پس رفت و خدا کن و صلوات بر محمد و آل
محمد صیلا و گفت همان جامه را دیدم بنان حضرت افتاد بود و بر روی نماز کرد
سعادت که احمد الهی که دیم و چند روز که در آنجا بودیم هر روز خدمت حضرت
نتمیم حضرت صاحب الامر را نزد آن حضرت ملازمت میکردیم پس چون روز و ادع
من واحد با محمد و پدر از اهل قم خدمت آن حضرت نتمیم احمد در خدمت ایشان است

پس عرض کردم که هر جا که دلیل جهت بر این بود و آنچه تواند امام اختیار کرد
فرمود که خود را امام اختیار کرد که برای ایشان مصالح احوال ایشان باشد یا امامی که
احوال ایشان با کفتم امامی که موجب صلاح ایشان شود و که چه می دانست
صلاح ایشان خواهد بود و سوال آنکه از ضلوع و خرابی که آن گمان کنی که
و آخر مفسد ظاهر شود از همین علت است که مردم نسبتاً اندر بر این خود را
شود پس فرمود که بر این تاسد با طلب برای تو بر این تعیین نایم که عقل تو را
قبول کند بلکه که بپذیرد که خدا بخوانی فرستاده و ابان از میان خلق برگزیده
کتب به برای ایشان فرستاده و ابان را موعود بپوشی و عصمت گردانند
علمانی بیابت امت اند و جنبه را این از اختیار جمیع امت به نجات
و عیب از جمله این است با اجازات با و نور عقل و کمال ایشان است
از میان امت اختیار کند و بحق و برگزیده و عقل خود و برگزیده ایشان منافق
ظاهر شود و ایشان گمان کند که او من است که تم نرفرمود که موسی علیه السلام
ل عقل و علم و نزول وحی با و از اجابان قوم خود و بزرگان لشکر خود و مفضل
اختیار کرد که با خود بطور بر که هر را من می دانست و مخلص و معتمد
و آخر ظاهر شد که این منافق بود و ندانند چنانچه خدا حال ایشان را پدید فرمود

و این

چون که در کتب خداست از آنکه بجان این که اهل است و افاضت ظاهر شود پس
به اختیارات بر حقش را و که بدین خواست نامس که خبر از ما فی القوم مردم ندانند و مردم
و انکارین که بر سر مردم اطلاق نماید پس می باید امام از جانب کسی منصوب شود
که عالم به امور و فضیلت امور است بعد از آن با چهار فرمود که ای سعد خضم تو بگفت که
حضرت رسول ابو بکر را بر این شفقت بخار و چون می دانست که از خلیفه است
کشته شود و چرا گفتی که سرش را کرده ای که چه فرموده و از فرمود که خلافت بعد از من
خواهد بود و این سی را بنظر چهار خلیفه قسمت کرده ای پس بجان فاش این هر چهار خلیفه
بحق اند پس که این بی بافت بردن بعد از او بی بافت که چه را با خود هر دو بنابر آنکه
تو مکتوبی از حضرت در با کس خلیفه و برگزیده و شفقت بر ایشان نکرده و حق
ایشان را نکرده سبک کرده و آنچه از تو بر سید که اسلام ابو بکر و عمر و طلحه
بود و با کرامت چرا گفتی که طوعاً بود اما از برای جمع و دنیا بود بزرگان ایشان با کفر
برود و محاط بود و ایشان از روی تو دانند و کن بهای خود احوال محمد را بر این منجانب
ندید گفتند او بر سر است و خواهد بود و او را چه بود و او را بی اوزان است با دین
بخت نخر خواهد بود و اما دعوی بر غیر خواهد کرد چون حضرت دعوی رسالت فرمود
ایقان از روی گفته بود و بظلمت گفتند از برای طبع این کشتید و ولایتی

بعد از آن چون از صل و گفت احمد فارغ شد گفت بر خیزید و اوراد و فن کنید که
اداره شما را می تر بود و نزد امام و چون شما این گفت و از نظر ما غیب شد
پس ما را خواستیم و با کینه و نوظ و اوراد و فرمود که در راه نماند و این با و بر سر
پسند و خبر از حضرت تمام شد و او کرده است که خدا بجز خود را صد و بیست
بمعنی برود و بر سر تالیف با مات و وصفا امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام
نیاده از اجابت و بگو فرمود و کلینی روا کرده است از حضرت امام موسی که بر پدر
حضرت صادق علیه السلام گفتند که چنین بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
و از حضرت می نوشت و جبرئیل و ملائکه مقربین گواهند فرمود که ای ابوالحسن چنین
بود و دلیل چون نزد یک وفات حضرت رسالت بر ما مصداق نامه نوشتند
جبرئیل آورد از امینان خدا از ملائکه و جبرئیل گفت یا محمد امکن که بر من رود و هر که
نزدوست بخیر و می تو علی بن ابی طالب که وصیت نامه را با و تسلیم و بر او گو
ستویم که تو فدای وقت با و نمودی و او قبول نمود و فرامان دادی آن شد پس
هر که در خانه بود و بجز حضرت امیر المؤمنین هم نشد و حضرت فاطمه در میان برده
و لایستاده بود پس جبرئیل گفت که یا محمد خداوند تو سلام برساند و میگوید که این
نامه است مثل بر آنچه با قول فرموده ایم و میان از تو گرفتند و بعد از آن جبرئیل

و این

گفته بودیم از وقت ولادت علی بن ابی طالب من گویم که در این امر تو گوید که فرمود من
این چشمه کافیم از برای گوای در این هنگام و خاص حضرت رسالت پناه آمدن رسول
و از بر زنده آمد و فرمود که ای جبرئیل برو و کار سلام از منی سلام از صحیح جبرئیل و نقیضا
و سلام و سلام بر ما از و است و سلامها و تحیتها با و بر میگردانست و بفرموده خداوند
من و فرموده نامه را بدید پس جبرئیل نامه را تسلیم حضرت رسول کرد و فرمود که بجز خدا را
ندیدیم پس نام چون از حضرت بجزوت امیر المؤمنین علیه السلام و صحیح نامه را حاضر حضرت
پس حضرت رسول فرمود که با علی بن ابی طالب که خدا با من کرده بود و میان وسط
کمر من گرفتند و او امانت او بود و تو من تسلیح رسالت او کردم و او ای امانت
حضرت امیر المؤمنین فرمود که من گوای میدهم بر این تو پدر و مادر من ندای تو باد که تو
رسالتی را رساندند خداوند خود را و در حق او این است که در حق فرموده است
فرمودی که گوای منم از برای تو کوش و چشمه گوشت و خون من جبرئیل گفت
که من بر زحمتی گفتند هر که گوای میدهم نگاه حضرت رسول صلوات الله علیه و که
یا علی و حضرت مرا کفری و و استی رضای منی برای خلو برای من که تو فاکتی باخی
در این وقت ترا امان امر کرده اند حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که بر او و او
خود را با من بدید پس آسمان از شما بر خدایت که در اسانت فرماید و تو فرمود که آقا

اینها بکنم حضرت رسول فرمود که یا علی بنحو امام بر تو گواه بگویم که من از تو بیمان گزافتم
که در روز قیامت که او ای بد حضرت امیر المؤمنین فرمود که گواه بگو که حضرت رسول
فرمود که هر چه من بگویم یا علی بگو چون حاضر شد اندک گواه نمود آن سال میان
من و تو گواه فرمود که چه بودم فدائی تو با و تو ایستاد گواه بگو و من نیز
ایستاد گواه بگویم پس حضرت رسول ایستاد گواه گرفت و از جمله چیزها است که
با علی بن حضرت امیر المؤمنین شرط کرد و این بود که یا علی فدای من باشی تا آخر دوران
تو و من و منم از دست خدا و رسول باشی و بی زاری و دشمنی هرگز دشمن
خدا و رسول باشی و منم از ایشان با هم بر فرود خورم و منم با هم بر خطیب
کردن وقت و خطب نمودن حسرت و گناه ندانم من حرمت گفت علی با رسول
الدقیبول که در دم حضرت امیر المؤمنین فرمود که بحق خدا نی که در این دنیا است کافری
و گناه رویا بیند و خلاصه آنرا فرمود که شنیدم که چه چیز است حضرت رسول میافصد که
بشدت اسنان بجلی که هر شمشیر باطل خواهد کرد و حرمت او حرمت خدا و رسول
است و بگو که شهید خواهد شد در راه دین و شش از خون سرش رنگ خواهد
فرمود که چون سخن جبرئیل را شنیدم بدوش شدم چنانکه بر سر و در او می و هم و هم
پس رسول کردم و در این شدم و سخی ضامنم که در هر حد حضرت من ضامنم خدا

این
جواب

و سنت مانی بنظر محفل شود و کتاب درین و در این شود و گوی خراب شود و در سیم
بخوانم خضاب شود و هم خواهم که در در ضایع آتس را طلب خواهم که در سبوی تو
در آیم انگاه حضرت رسول حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را طلبید و این را
بفرموده او پیش از آنکه امیر المؤمنین را خبر داد و از ایشان همان گرفت و این را بر من فرمود
پس آنحضرت جواب فرمودند پس وصیت را بر ما کرد و فرمود که این طلبی است که آتس با
رسید بود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در آن روز این میگوید که در حدت حضرت
امام موسی است عرض نمودم که هر روز در هر خطیب تو با و میفرماید که در آن وصیت چه نوشته
بود حضرت فرمود که در ستمان خدا و رسول و احکام ایشان بود پس بدیدم که آیا در این
وصیت بود و اگر آن کافران خطب خلافت خواهند کرد و مخالف امیر المؤمنین خواهند
نمود و فرمود که اگر هیچ آنها بود حرف بگفتند که این آیه را که از آنجا سخن می
اللون و کتبت ما قد فرغوا انما کریمه و کل شیء اخصیثا فی الامم فبین رجحانها
بقول مفسرین ازین است که بدستگارانه جلد اندیم هر گاه از در روز جزا میبوسیم پس
سینه خستند و اندازند اظهار این است و بدو نهانی قدم ایشان را با آنچه از افعال ایشان
نموده از ایشان میان میبوسیم ازین است که بشود که ایم و بیان که در ایم در امام مرید بعضی
کتاب امامان در این لوح محفوظات و در بعضی کلمات از افعال و در بعضی جا و بی

المنه

با حضرت امیر المؤمنین نفسی شده و ظاهر این حدیث نامر و بیست است انگاه فرمود که در روز
که رسول خدا با امیر المؤمنین و فاطمه علیها السلام گفت که آیا تمیدید آنچه شنیدم و قبول کردید این
گفتند بی رضی شنیدیم و قبول کردیم و هر چه می نامیم بر آنچه ما را بخشش آورد و موجب زار ما
شود و پس حضرت صادق علیه السلام را روایت کرده که فرمود که خداوند سبحان
بر چه چیز عهد نامه فرستاد پس از وفات او و جی فرمود که با همه این وصیت تو است
نخبهان از اهل بیت فرمود که بگفته نخبیان ای جبرئیل گفت علی بن ابی طالب و فرزندان
و بر ما مبر ما از ظاهر و در حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بر ما امیر المؤمنین است و او را
فرمود که بگفت ما را از هر کرد و آنچه در تحت آن است عمل نماید آنحضرت چنین کرد و از آن روز
آن نامه الهی بود در حکام و وفات حضرت امام حسن و امام حسین و در آنحضرت
و بگفت که بگفت با آنچه در تحت آن بود عمل نمود پس حضرت امام حسین را شنیدیم و آنحضرت
مردود را در دست نوشته بود که فرمود کن با جماعتی بسوی شما میاید که ایشان میباید
ایستاد گواه بشود و جان خود را در راه خدا بفرودش پس آنحضرت چنین کرد و ما را با علی
بن الحسین داد و آنحضرت موضوع را گفت و نوشته بود که در دستش افکنند و خواندیم پس
و ملازم خود را خواندیم و معترض کسی نشود تا ما را در دست آنحضرت چنین کرد و ما را را با
همه ما را بهر دجان هر دو را در دست نوشته بود که در هر حد حضرت من ضامنم خدا

این
جواب

خدا اندیشه من که یکس که تو فری بنیو اندر ساند پس آن نامه را حضرت امام جعفر علیه
داد و آنحضرت در زیر بر خود بیانت کرد در حدیث کن و فتوی بیان تو ما سلام اهل
بیت خود را برهن کن و تصدیق بر آن شبیه خود را بر دم برهن و از بیضا اخرس
که تو در هر روز و اما آن خدای و همچنین هر یک دیگری شنیدم بنی و بیفقتان از عمل
چنین طاعت تمام محی المهدی صلی الله علیه و آله را چنین *در حدیث*
انتم باید انکه فرقه ناجیه امامیه را احقا دانست که امام می باید از اول سوره تا آخر
از صحیح کنان صغیر و کبر معصوم با و اهل سنت میباید که هر گاه عصمت شرط است
باشند حقیقت خلفان ایشان بر هم میخورند و میگویند عصمت در امامت شرط نیست و
بطلان این معنی دلیل عقلی و سمعی بسیار است و بر صاحب عقل مستقیم و شایسته نیست که چنین
شخص واجب الاطاعت که هیچ امور دین و دنیا بی امت با او باشد با و معصوم
باشند در علم و عمل و العواید مرتبه بر امامت که با بی نظیر و روح ابدان و انحصار
نیز محتاج خواهد بود با مایه و در میان چنین نیز اوصاف ظاهر است و از امامت
خلل بسیار در دین بهم خواهد رسید زیرا که از فتوی غلطش ممکن است بدعتها
گردد و احکام حق دین متروک شود و بسیار با که فاسد عظیمه بطور و ابرار است
خود اصلاح چون نباشد مثل آنکه غلط کند در عقین خلیفه بعد از خود و گمان این که قابل

حرف
۲۴
ب
۲۴

حدا

خلقت و اطاعت است و از او امر و منافی با امرت بظهور آید پس اگر امرت متحرک بود
نشود و امرت انهدام دین است و اگر قصد سرکش کشد نماز و روزه و حج عظیم
در میان است خدا شود و کفر در میان می آید و چون در واقع کفر است
و وضع چنانچه و طایفه و زبیر و معاویه و یزید و امثال آن طایفه ان بی دین قرار گرفتند
انفسم ظمها بر اهل بیت رسالت و بر اهل اسلام جاری و ایضا ظاهر است
امامی که اگر مردم بان امر کند خود بفعل نیاید و آنچه را از آن نمی گذارند و بظهور
آید و بعد از حق در قرآن مکرر اینجسرم جاست را مذمت و توبیخ فرموده و ایضا
نفس مردم از اطاعت چنین شخصی مستغنی باشد و خبر را زبیر و قیس را به الوالا امر
است که این دلالت میکند بر عصمت و عدم جهل از خطاب الوالا امر و الا لازم می آید
که امر با اطاعت آنست و با و هم نهی از اطاعت زیرا که اطاعت در محرمات است
و همچنین در قیس را به و کوفه و قیس انصاری گفتند که مراد از خدا و قیس محض
و خدا را بر اظهار عصمت آن جز داده چنانچه بعد از این بیان خواهیم کرد و اگر
بین آیه و لا یسأل عن ذنوبنا انظر الین اعتراف کرده اند که دلالت بر عصمت امامان
زیرا که عصمت سنت تعبد است بجزعت ابراهیم فرمود که اینی جاعلت لنا سیدنا
ما از برای مردم امام که دانید چه حضرت ابراهیم در ضوالت نمود و که بعضی از

بصورت
بصورت

من این شرف را که امرت فرما خطاب کسی که خود خلقت و اطاعت بظلال آن برسد
و هر چه مستحق ظالم است بر نفس خود چنانچه خدا مکرر تا امر الظلم وصف نموده
چنانکه اعداد از طرف خدا و خاصه بجد تو توبه رسیده که امر نظیر در شان اهل بیت رسالت
نار شده که الیجا باشد و موافق بعضی از اعداد و ما هیچ آنرا داخل در عصمت آنست که از سزا
اهل سنت است در وقت ما هر ذکا کرده که چون حضرت رسول نصاری را بجز از انبیا
خود انداختن مولد طلبید چون با با یک حکومت کرد و بجای که صاحب را این است ان بود
چصحت میدان گفت که در آن ای که در نصاری کشید و انستید که محمد فرستاده خدایت
و در بیان احوال حبس حضرت ابراهیم است و آنرا که هیچ قوم با بیخود و ما هر ذکا کرده که
و چون اینان هلاک نشوند و اگر ما هر ذکا که البته هلاک خواهیم کرد و اگر بسیار در انجام
نکاه است و دین خود و در دین مسلمان شدن ابا داری با او صاحب که نمایم و هر که در چون
هیچ نباشد رسول خدا صلی الله علیه و اله حضرت امام حسین را در کوفه و حضرت امام حسن را
کوفه و فاطمه و علی را از بن خود در ساجد فرموده که چون دعایم بشما آید این کویا پس
استغفران گفت که ای که در نصاری من روی چندیم که خدا این را و ما که در از جا
بیکر با اینان ما هر ذکا که در آن است و در روی زمین یک نفران تاسیست خواهد
چون در بیان آن حضرت آمدند و کهنان با او ما هر ذکا که توبه در دین خود باشد و ما هر ذکا

۹

حضرت فرموده که پس شما باین گفت با طاعت جنت عرب نداریم و لیکن ما با این صلوات
که با جنت مکنی و بدین کار نداریم و ما هر ذکا که در راه سفر ما هر ذکا که
علا و ما هر ذکا که در راه سفر ما هر ذکا که در راه سفر ما هر ذکا که
فرموده و آنست که همان که اهل کربلا شرف شده بود و اگر ما هر ذکا که در راه سفر
مستند و در وقت معمول و حضرت شرف شده و این صحرا هر بر این است که بیست و خدا جمیع
اهل کربلا را اهلان مکرر و حق مخرجی که در روی در وقت آن بود و در تمام نصاری سال نبی است
که هم هلاک شد و باز صاحب گفت که از حال شرف کرده است که در روز حضرت رسول
معه الی بر و ان دعویای پس سید بود و از موی سینه سپاه حضرت امام حسن آمد و را
واخل صاحب که در حضرت فاطمه و علی بن ابی طالب سینه مکرر داخل می کرد و این ای را
خو اند که آنرا برینند که آنرا بیدم عتکم از حب اهل البیت و بطیبه که نظیر است
آن صاحب گفت که آنرا که از کوفه که جبر این جماعت را در ما هر ذکا که در راه سفر
می که یک بر این دلالت بر عصمت و احتیاد بر آید و بیشتر می کرد زیرا که غیر از این
خلق و محبوب ترین و در اند خود و در این جگر خود در معرض نفرین در آورده و اگر
بر خود نکند و بنمایند چنانچه اگر آدمی خود را هلاک میدهد و این قسم را حفظ
و در وطن مالک که امام اهل سنت است و شرف است از آنست که چون آنرا نظر می کرد

بصورت
بصورت

بصورت
بصورت

خوبش حضرت رسول هنگام رفتن بنماز میبرد در خانه فاطمه میگفت الصلوات یا اهل
البیت و بطیبه که نظیر بود در صحیح ابی داود و صاحب ابی داود همین طریق نوشته است و در
صحیح بخاری از جزو چهارم شرف کرده که بخوبی که صاحب گفت که در آن بود و در صحیح
مسند و در صحیح ابی داود و در صحیح بیسن الصحیحین صحیح است که در این مضمون از خدایت
مرویت و در صحیح مسلم در جزو چهارم باب فضایل امیر المؤمنین است از سعد و قاصین
چنین شرف کرده که چون آنرا ما هر ذکا که در وقت رسول خدا صلی الله علیه و اله فاطمه و حسن و حسین
را گفت خدا و انبیا اهل بیت من اند و در محل دیگر نیز همین مضمون را کرده و ابو
داؤد و صحیح خود از امام مسلم را کرده است که گفت آیه نظیر در خانه من نار است
و در آن خانه حضرت رسول بود و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین و من برود
خانه شده بود و پس حضرت رسول معه الی ابراهیم ان کلیم بیوت شد و گفت خداوند
اینها اهل بیت منند از اینان هر که در آن و بر طرف کن جسم و کن هر او بگیر که در آن
ایشان از بیدر هاسم گفتیم با رسول الله من از اهل بیت نیستم فرمود که توبه از زبان
و عاقبت توبه جرات با بیخود است و در آن کتاب است مرویت بطرف جمع و
انها مشورت تطویل است و دلالت این آیه بر عصمت ایشان پس ظاهر است چه عامه و مخفی
عصمت پس در این آیه است تفسیر کرده اند و نظیر ظاهر است که مراد از آن است که در این

۹

از عهد ما و فی الجاهل است و از سبب آنکه و ایضا مذکور است که هر ادراج بی بی هاست و اراده
که در آن وارد شده اراده حضرت است زیرا که اراده تکلیفی باین اختصاص ندارد و
و اراده حتی آنکه مختلف بکند پس عصمت ایشان ثابت است و هر گاه عصمت ثابت
شد دروغ بر ایشان رواست و این ثابت شده است که ایشان در جوانی امامت
کردند پس در عهد ایشان بر حق باشد و تفصیل این سخن را این مقام نمی گنجد
در بیان محبت نقیبات اهل بیت است این باب بود پس معتبر از امامت
سه از باب کرامت او علمیم زیرا که اراده است که رسول خدا ص و آل او بود که محبت من و اهل
بیت من نفع میکند در وقت موطن که احوال آنها عظیم است در هر مقام هر دو نفر
و در وقت مجوش شدن و در هر مقام حساب نرود بر آن که احوال خلابی را سنجید و در
بنگام نام ما ما بدست راست و چپ آید و فرموده است که اراده است از حضرت تکیه
که روزی بخندت حضرت امیر المؤمنین هم نشستم بر سینه که هر چه تو را بانیجا آورد که گفت
تو یا امیر المؤمنین فرمود که ای حالت تو مرا است میاری که گفته بی و الله ای امیر المؤمنین
منین فرمود که وقتی که جانت بگله می رسد مرا خواهم دید چنانکه میخواهم در جوار
پنی مرا که دشمنان خود را از جوف کونتر بر من گنم خوشی خواهی شد و چون بشنید
که بر مراد میگذرم و علم خودت من است و هر گاه حضرت رسول ص و آل او را میروم

9

9

3

۱۲

مرا خواهد دید که محبت کردی و از ابو حمزه ثمالی روا کرده است از حضرت امام محمد
باقر که حضرت رسول ص و آل او فرمود که با علی محبت نمود در دل هر کس که قرآن را در کتف
بیت قدم او از صراط بغیر و البری قدم دیگر ثابت میماند تا خدا او را بسبب محبت تو
داخل بهشت گرداند و از حضرت صادق ع منقولست که محبت اهل بیت کن تا نماز میزد
چنانچه باوت برکت را از رضایان میریزد و با سایر معتمدان از حضرت امام رضا
منقولست که حضرت رسول ص فرمود که هر که از من در روز قیامت شفاعت
ایشان خواهم کرد اگر با من از این زمین آمده باشد کسی که آتش اهل بیت من بگنجد
که قضا و حلال ایشان بکنند در هر حکمی که مفسط شده باشد کسی که بدل و زبان ایشان را
عزت دارد و کسی که بدست دفع تو را از ایشان بکنند و ایضا از آن حضرت منقولست که
حضرت رسول ص و آل او فرمود که ما اهل بیت را رحمت دارد خدا در روز قیامت او را
این کرد که هیچ خوف ندارد به او و در کتاب بصائر الدرجات از امام جعفر صادق
منقولست که حضرت رسول ص و آل او فرمود که کسی که با ما اهل بیت در عالم ارواح نمیشود
و او بجز بزرگ ابی نرودیم و بنویسند چنان تو که در چشم و از برای ایشان استغفار کردیم
حضرت امیر المؤمنین فرمود که یا رسول الله ص که از فضایل سیدم فرمود که با علی تکیه
بسیان توانی فرمایم هر که خواهد که در روز قیامت شفاعت ما را بخواهد

9

9

9

9

بود و هیچ شکر نماند و عینا از شارب لطف خواهد شد و در سایر سخنش را می خواهد بود
و مردم خواهند رسید و شما نخواهید رسید و مردم الله و جنات خواهند بود و در آن
شما خوان نعمتهای الهی می آورند و مشغول است از آن لذت و با سایر معتمدان
از حضرت امام رضا ع منقولست که هر چه صواب و آل او فرمود که با علی تکیه کردی
با چهران خواهد بود و در بر ایشان در روز قیامت بود کسی که ببرد و دشمن
نویسند که نخواهد بود بی بر دو را خواهد نهرانی بود و فرمود که اول چیزی که در قیامت
از مردم سؤال خواهد کرد محبت ما اهل بیت خواهد بود و پس معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که در آنکه در اسمان هفتاد و هفتاد و هفتاد است که اگر
جمع اهل زمین جمع شوند و هر صفی از ایشان را احصائی نتواند کرد و ایشان خدا
بولایت با عینا بکنند و هیچ طوسی عدل از همه است که از صحابه اسرار حضرت
امیر المؤمنین است روا کرده است که کسی در صفت حضرت بودم فرمود که است
بند خدا و اول بایمان امتحان نکرده باشد مگر اینکه چون جمع بکنند دشمنی با او در
دل خود می یابد پس چون ما جمع بکنیم دشمنی با ما بکنند و دشمنان خود و ما را بکنیم
دشمنان خود را چون ما جمع بکنیم دشمنی با ما بکنند و دشمنان خود و ما را بکنیم
جمع بکنند برکنان بر تمام امت داده است که هر که ببرد داخل بهشت شود و هر که ببرد

9

9

9

۱۳

رست بر روی برسان ما با است که اولیاد ایشان را در صفای الهی و در حال دشمنان ما و
مانند کسی که دشمن ما را است و در روز قیامت بر سر ما در یکدیگر جمع میشوند
کسی که ما را است دارد باید که در روز قیامت ما را بر این برسان ما خالص گرداند چنانچه طهارت از
خالص جمله ما بکنیم چنانچه بر کند بدانی خدا و فرزندان ما فرزندان هم خواهند و منم و بی
اوصیا و هم هر چه بود و خدا در اول و امان که با من مبارک میکند که در شیطانند پس کسی
که خواهد حال خود را در محبت ما بداند دل خود را امتحان نماید که محبت دشمنان ما را در اول
خود بیاید بداند که خدا و هر چه میل و مجابیل دشمن از بند و ضلالت دشمنان کافران و تورات
کرده از ابی عبدالله جدلی که حضرت امیر المؤمنین گفت که می خواهی تو را چه هم حسد
که هر که از او دانسته باشد در روز قیامت او را هیچ ترس نباشد و خود هم بکنی که هر که او را
دانست باشد او را بر او با است اندازند لقمه بی فرمود که آن حسد محبت مات و لم
کن و دشمنی است و از سخنان رسول الله ص روا کرده که در روز قیامت حضرت رسول
ص و آل او فرمود که هر که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسول ص و آل او سزاوار
در دست راست است حضرت داد و در دست چپ است آن دو کنت لا اله الا الله محمد رسول الله
ص و آل او را بر این قسم هر چه برورد در کار خدا و هر چه بر محمد و بولایت علی بن ابی طالب
حضرت رسول ص و آل او فرمود که هر که از ما را با حق کند و بخواند رسول بولایت علی بن ابی طالب

9

9

9

9

راقی باشد از خوف عذاب خدا این است و این با یو یلب زالی بسیار از خوف
 امام رضا علیه السلام از خدا ترس بود که در آن پدران نیز که او را پیش ما رسول
 خدا ص و آله از هر کس و هر کجا نیل و اسرافیل و لوح و قلم از خداوند عالمان کفر فرمودند
 ولایت علی بن حسین و قلع نیست هر که داخل گنجه شود از عذاب من این است و با
 بسیار در کتب سنن و شیوه از رسول خدا ص و آله منقول است که اگر مردمان بولایت علی بن
 محمد جسته خدا جهم را خلق نمی فرمود و فرود آمده است از آنست که حضرت رسول ص
 فرمود که خداوند عالمان در روز قیامت جبهی را مبعوث خواهد کرد این که روایان
 از نور بات و بر که بر آن نور خوامند است و در سایر کتب آمده است که خواهد بود و ما نیز به غیر آن
 و غیر نیست و اینست که در کتب آمده است که بعد از آن دست بر حضرت امیر المؤمنین
 گذاشت و فرمود که این و همچنانست چنین خواهد بود و شرح طوسی است بر مکتب و از حضرت
 امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت رسول ص و آله حضرت
 امیر المؤمنین ص فرمود که چون در روز قیامت خدا از حساب خدایق فایز شود که باین
 بهشت روزی را این تسبیح نماید و من بپوشم که گویم که هر که را که خواهد به بهشت داخل
 کند و این بابو بپوشد و حضرت صادق ص فرمود که در آن روز قیامت
 قائم شود و مهربان بگذارد که هیچ خدایق به نیست و حضرت امیر المؤمنین ص بر آن چنین بر این
 فرمود که عذاب است از او

9

9

9

و هر که در دنیا عیب او باشد و در آن دنیا که در آن عیب او باشد و در آن دنیا که در آن عیب او باشد
 است هر که از او بد داخل بهشت میکند و هر که در آن دنیا که در آن عیب او باشد
 هر که از او بد داخل بهشت میکند و از عذاب خدا ترس بود که در آن دنیا که در آن عیب او باشد
 امیر المؤمنین ص فرمود که چون قیامت برپا شود و در آن روز که در آن عیب او باشد
 از نور بات و بر که بر آن نور خوامند است و در سایر کتب آمده است که خواهد بود و ما نیز به غیر آن
 و غیر نیست و اینست که در کتب آمده است که بعد از آن دست بر حضرت امیر المؤمنین
 گذاشت و فرمود که این و همچنانست چنین خواهد بود و شرح طوسی است بر مکتب و از حضرت
 امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت رسول ص و آله حضرت
 امیر المؤمنین ص فرمود که چون در روز قیامت خدا از حساب خدایق فایز شود که باین
 بهشت روزی را این تسبیح نماید و من بپوشم که گویم که هر که را که خواهد به بهشت داخل
 کند و این بابو بپوشد و حضرت صادق ص فرمود که در آن روز قیامت
 قائم شود و مهربان بگذارد که هیچ خدایق به نیست و حضرت امیر المؤمنین ص بر آن چنین بر این
 فرمود که عذاب است از او

ما بر سر او حرام کرده است پس بخندیدیم و او را راناکردیم و مقول است از سلمان حضرت رسول ص
 که در روز قیامت کشت بر جاستی که حضرت امیر المؤمنین می کرد و در آن روز قیامت
 این تسبیح را که در آن روز قیامت کشت بر جاستی که حضرت امیر المؤمنین می کرد و در آن روز قیامت
 حال شما که ما را بولایت خود علی بن ابی طالب گفتید این گفتید که در آن روز قیامت
 او ص و امام است گفت از آنکه هر کس را که گفت هر کس من مولای او می باشد مولای
 او است خداوند است و در هر که او را است و در هر که او را است و در هر که او را است
 یاری کن هر که او را یاری کند و فرمود که از هر که او را فرود کرد و باین نکتات آن گفتید
 نیاز سبحان او گفتید و لیکن او را است و در هر که او را است و در هر که او را است
 شریف عیون گفتید این بومره در فضیلت او جز من میدانم بگو گفتید بنویسید این
 گروه ناکسان و ناقصان و فاسقان و منافقان که همان او را است که این تسبیح
 با وجودی که در آن روز قیامت بهشت است و در هر که او را است و در هر که او را است
 هزاره هزار سال و چون خلاصه سالها که در آن روز قیامت خود را بگویند که در آن روز قیامت
 مرا با شما اولی است و فرمود که از هر که او را است و در هر که او را است و در هر که او را است
 مشغول تسبیح و تقدیس خدا بودیم لکن در آن روز قیامت که در آن روز قیامت
 بسجده افتادند و گفتند سبحان قدوس این ملک مقرب است با نور سحر است هر که

9

ما بر سر او حرام کرده است پس بخندیدیم و او را راناکردیم و مقول است از سلمان حضرت رسول ص
 که در روز قیامت کشت بر جاستی که حضرت امیر المؤمنین می کرد و در آن روز قیامت
 این تسبیح را که در آن روز قیامت کشت بر جاستی که حضرت امیر المؤمنین می کرد و در آن روز قیامت
 حال شما که ما را بولایت خود علی بن ابی طالب گفتید این گفتید که در آن روز قیامت
 او ص و امام است گفت از آنکه هر کس را که گفت هر کس من مولای او می باشد مولای
 او است خداوند است و در هر که او را است و در هر که او را است و در هر که او را است
 یاری کن هر که او را یاری کند و فرمود که از هر که او را فرود کرد و باین نکتات آن گفتید
 نیاز سبحان او گفتید و لیکن او را است و در هر که او را است و در هر که او را است
 شریف عیون گفتید این بومره در فضیلت او جز من میدانم بگو گفتید بنویسید این
 گروه ناکسان و ناقصان و فاسقان و منافقان که همان او را است که این تسبیح
 با وجودی که در آن روز قیامت بهشت است و در هر که او را است و در هر که او را است
 هزاره هزار سال و چون خلاصه سالها که در آن روز قیامت خود را بگویند که در آن روز قیامت
 مرا با شما اولی است و فرمود که از هر که او را است و در هر که او را است و در هر که او را است
 مشغول تسبیح و تقدیس خدا بودیم لکن در آن روز قیامت که در آن روز قیامت
 بسجده افتادند و گفتند سبحان قدوس این ملک مقرب است با نور سحر است هر که

برای توجیه است از آنکه نام دنیا از این سخن شود بر این که در راه خدا بهی و شفاقت
خواب کرد بعد هم نفس که در آن راه کشید در حق هزار گسسه که به شفاعت توارالتی
چونم از خوابان شد در میان انکه صحبت خستامش و طاعت با
شقا و اما آنرا نشانست ملوات التجهیم بدون آن سببا نترنمیشد بلکه با خست عفا
شود و در انجمنی جامع علی سبجات و اتحاد در این باب معاتزه است چنانچه این
بسیار معنای حضرت فتاوی را کرده است که چون بنده را در مقام حساب از خلق
و مدحالمان میدارند اول چیزی که از او سئوال میکنند از نماز و روزه و رکوع و سجود
و ولایت و اهل بیات پس اگر از ولایت کرد و بر حال مرد نماز و روزه و رکوع و سجود
خوب را قبول میکند و اگر از اول ولایت مالک و بیخ عمل از اعمال او را قبول میکند پسند
دیگر از آن حضرت روایت کرده است که چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که خدا
و مدحالمان سلامت برساند لکن انسانان همت کارها را و آنچه بر روی آن است
خلق کرده اند بیخ حلی هرگز از مقام لکن و مقام ابراهیم خلق نکرده اند اگر چه
و در آنچه خود اندازان روزی که آسمانها و زمینها را خلق کرده اند تا انقضای عالم و قرار
توفی علی لذت باشد او سئوال در چه دم اندازم و در حدیث دیگر وارد شده که خدای
کرده چنانکه بهی که با تحقیق آنکه سبب مراد است که نماز هم بیست و هفت مرتبه

9
9
9

اول

توضیح

پسند شود مگر ولایت اهل بیت باشد و در برت جاندم و با سببش خود در نماز
و موقوفات حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که حضرت رسالت نبیانه و آرزو و کوفت
خداوندی که جان خود در قدرت است که اگر بنده در روز قیامت با عمل مفتاح و غیره
خدا را در دنیا قبول کند ولایت من و اهل بیت مراد از سببها و از سببهای آن موقوفات که حضرت
علی بن الحسین هر سیدم از آنکه کم بقعه از جانی زمین برت کفایت خود در روز قیامت
رسول بر زمین نماز فرمود که بر زمین بقعه ای زمین میانه لکن حج و مقام ابراهیم اولی
کسی بقضای نوح در میان قوم خود ماند هر آنکه پیش سال حرکت کند در آن موضع عبادت
که بر کار بجای آورده و بر بار بر کرده از سبب خدا بر ولایت ملاقا کند آن عبادت
تفعیل بود اول این حدیث از طرق سنن شیخیه مؤخرات که هر کس که پدر و امام خود در آنست
کافر مژده است و عبرت جاهل است کفر مژده است در میان بعضی از مشاف
و سالامات امام بر سبب امانت باید دانست که چون احکام دین و دنیای امت متوسط
بمقام امام باید که حاکم با احکام دین و واقف باشد بر خصوصیات ایت قرآنی از حکم
و حاکم باید که مفصل باشد و معنی و حاکم و خاص و هم بین بر اخبار نبوی و با الجمیل باید
عالم صحیح علوم و کمال ادیان و شجاعت و ائمه و علمای مجاهدان باعدای دین بر توفی اندازد
و باید که علم ایت باشد که تقدیم مفصل بر فاضل و تقدیم خاص بر مفصل جاهل برد



توضیح

علائق آن دانند بر همه مردم از جمیع حضرت بهی که در روز قیامت در سببش موقوفات
پسند است و سببش از روز قیامت حشر که در دهن متولد می شود و در روز قیامت ولادت
و کشف با دومی با او را پی که هر کس که در دنیا میسر و او را بر سببش و چون متولد می شود
درست بر زمین میگذارد و او را بر سببش و بنیان بندگی که در حکم نبوت و حشر نبوت است
سببش بچوب کبر و و از آنچه واقع می شود و مطلع میباشند و ملک با او سن میگویند و در روز
سنبل خدا در راه او را بر قیامت است و در سببش باید که بول و خائیشا که سببش است زیرا
که خدا زمین را موقوف بر او کرده است که هر کس که در روز قیامت حشر است و در سببش
و اول آن مردم بیان این و توافقی و فوونی و از برای خدا هر کس که سببش است و اولی
از امور خیر که در امر میفرمایند و هم سببش از بزرگان بان عمل می نمایند و هر چه در آن
موقع می نماید خود زیاده از آن اجتناب می نماید و در جانب او سببش است چنانکه
بر کسی که در سببش بود و صلاح و در هر رسول خدا را از او سببش و ذوالفقار نیز در او
سببش است و در هر سببش است که نامهای این سببش است آن که با سببش هم خوانند و در آن
سببش است و سببش در کار نامشود و آن این که نامی است که هر چه در آن سببش است
و جامعتر از او است و آن نماز است که طوبس هفت و زرع است که هر چه در آن سببش است
از احکام آن مردان است و جفا که بر او امر را در کار یکی از نبوت بر است و دیگر یکی از نبوت

9
9
9

توضیح

گفته بود که آن حضرت از علم بسیار بی خبر بود و فرمود که این علم عظیم است
اما این نیست این ابو محمد جامع زو است گفته اند این بود که جامع کلام است
فرمود که نام آنست که طلاس حضرت زین العابدین را بر او فرمود و آن حضرت
فرمود و حضرت امیر المؤمنین بدست خود نوشتند و در آن هر صلی و هر صلی
امت با آن احتیاج دارند است حتی اگر شیخ را سیدان بدانند و در این کلمات فرمود
که حضرت مدعی گفته من بنده تو ام انچه خواهی بکن پس بر آن مرا فرست و فرمود که
اینست این در الجاهلیت گفته اند که علم الهیست فرمود که این نیست بعد از آنست
که حضرت زو است و مردم چه میدانند که حضرت گفته اند که اینست فرمود که اینست
که علم صحیح بخیران در آن است و او صبا الی آن و علم صحیح علم الهیست و در آن گفته اند
که اینست علم فرمود که این نیست بعد از آنست که فرمود که زو است صحیح فاطمه و مردم چه
میدانند که چرا آن صحیح فاطمه گفته بر آن فرمود که معنی آنست که بر آن زبان که شما
دارید و کوفی زبان در آنست گفته اند که این علم است فرمود که این نیست بعد از
زمان فرمود که علم که زو است و آنست که زو است زو است گفته اند که باو جان
من است علم فرمود که این نیست گفته اند که چرا آنست فرمود که علم الهیست که در آن
بروز و زو است با ساحت حاد است و تار و زو است و سید و دیگران است و در سخن

9

9

9

9

9

9

در حدیث
ابو جعفر

در حدیث
ابو جعفر

در حدیث

در حدیث

تو آنکه زو است که سیدیم از حضرت صادق که زو است و در آن حدیث است فاطمه
ت در صحیح فاطمه چنین دیدم پس سیدیم که صحیح فاطمه که در آنست فرمود که چون حضرت
رسالت نماند مع و آرا از دنیا رحلت فرمود و حضرت فاطمه را اندوید و فرمود که خدا
قدر را از آنکه خدا را زو است که زو است آنحضرت بفرماید و گفته بر آن او بخواند پس آن
علم میخواند و حضرت امیر المؤمنین هم میخواند تا آنکه آن بی حجت پس فرمود که در آن گفتا
چرا این زو است و حرام نیست علم آینه است تار و زو است قیامت و سید معتبر را
گفته اند آنرا بی حجتی خانی که حضرت صادق فرمود که مال و دنیا چه بشناسد و سید عظیم
است گفته اند این بود که مردم چه میدانند که حضرت گفته اند که اینست فرمود که اینست
سایر و روح اما سر را که در میان شماست که این است عروج نما سید با سلمان تا بر سر رسید
از روح ایشان سیر هفت طواف بر سر میکند و زو است قیامت از قیامت هر کس که زو است
میکند از سید سید بر زبان خود بر میگردد و بر میخورد و دنیا و او صبا از سر در خوشی
و معلوم بسیار بر علوم شما میافزاید و از سید علم و زو است که حضرت صادق فرمود
که اینست در میان موسی و حضرت بود دم ایشان را خبر میداد که از هر دو دانم و علم صحیح
باینست که گفته اند که اینست که زو است زیرا که این علم گفته اند که زو است و علم آینه
را نمیخواندند و علم آینه علم گفته اند که زو است و اینرا تار و زو است قیامت و از غیر با میرات

9

9

9

9

پس ایشان را سید و ما هم گفتا و در اسم را می دانیم و این اسم مخصوص خداست که دیگر کسی
نمیراند و سید موقوف به از امام محمد باقر فرموده است که خصایص موسی که از او
بود شعیب رسید و از حضرت شعیب حضرت موسی مشغول شده که خصایص زو است
و در این زو است او را می دهد که مردم زو است بهیئت الهی که زو است
جدا کرده اند و چون با آن سخن میگویند جواب میگوید و از برای قیام ماست که
چون خرج کند از این مکه بماند و از حضرت نیز خواهد که و چون از امر کند که
بر باید شعیب میگوید که یک کام من در میان است و یکی در سقف بقدر هر چه
چرا را بر زبان میراید و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود که
زو است و ما نیز داشت بخیران و در حدیث دیگر حضرت باقر فرمود که چون فاطمه
آن محمد از کتله ظاهر شود و او را که فرمایند ما در آن حضرت نماند که کسی با خود
و آب بر نبرد و پس سید موسی را بر او بارید که شتر است و در هر منزلی که فرود آید
شتر آنرا زان جاری شود که شتر است و اگر سزا از آن بخورد سید و نوشته ایشان
همین است تا بهر آنی بخف فرود آید و از اینها سید معتبر از آنحضرت منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه شیخ از خانه بیرون آمد بعد از خفتن از آنست که حضرت فرمود
که اینست نام شتر آنست که بر آن آدم و در هر حصی موسی و شتر است

9

9

9

9

در حدیث
ابو جعفر

در حدیث
ابو جعفر

در حدیث

فکر فرمود که خدا از آن که بزرگ است که بر همه کائنات حاکم است و او را واجب که داند و خبری از
اسما را از او باز دارد بلکه در هیچ و شام خبری از آسمان با مرید و ایضا از حضرت
منقول است که هر سال در انار بخت حضرت رسول معصوم و آله آورد حضرت یک بار
تساؤل فرمودند و یکی را فرمودند که در وصفی را خود شناسا و فرمودند و وصفی را بصحبت
ابن طلحه را در این فرمودند که این برادر و نسبی که این برادر بود و انار اول پیغمبر
بود و در آن روز بخت و انار هم مسلم بود و تو شکر منی در علم را روی گفت که چگونه
شاید آن حضرت بود در علم فرمود که خدا علی را تعلیم فرمود و دیگران را از او فرمود
که علی را در علم و این علم هر یک است و منقول است از ابوبکر که از حضرت گفت که سوال
کردم از روحی که خدا میفرماید که اینست کائنات من الریح قل الریح من امر ربی
فرمود که روح حقیقت غلبه از جبرئیل و میکائیل و با جهنم از سفیران گذشت
نشود و است غیر از حضرت رسول معصوم و آله که با او بود و با ائمه می باشد و با ایشان
و آن بیایان بنمایند و در بعضی روایا وارد شده است که چون حضرت موسی و هارون
کنار دریا میخواستند از یکدیگر جدا شوند مگر نمی شد و قطره از آب بر داشتند و
بجانب مشرف انداختند و یک قطره بجانب آسمان انداختند و یکی سوی زمین و دیگری
قطره چشم برادر را افکندند که جریان ماندند و در این سال میادید در میان دریا

در حدیث
ابن طلحه

الذکر

و گفت در علم منظر مینمایند و هر چه تا به یک کار از انوار انوار من که با او هم میدانم
گفتند ما نمیدانیم که خبری از خدا تعالی ما نمیدانیم و گفت که این مرغی است که در دریا
می باشد و مسلم نام دارد و این کار او را دره باین بود که پیغمبر و اهل زمان خواهد
آمد که علم اهل مشرق و مغرب اهل آسمان و زمین نزد علم او مثل این قطره باشد و این
دریا و هر چه در وقت او وارد است علم او خواهد بود و هر چه که با او غایب شد و دانستند
مکانی بود و از جانب خدا اینها را ساخته و کلین از عبد اللطیف را کرده که
حضرت جعفر بن محمد فرمود که من کتابی را پیدا کردم از اول تا آخر ضایع بود با
همه در کتب من آ و در قرآن است هر چه آسمان و زمین و هر چه که گذشت و خبری از
آینده چیزی فرموده آن که در سینه تبتان کل شیء و ایضا بنام معنی از حضرت
عظیم تر و آ کرده که خدا بجز حضرت عیسی اسلم اعظم تعلیم فرموده که آن آثار از
او بظهور آید و موسی که چهارم است داشت و حضرت ابراهیم است اسلم و آفرین
پانزده اسلم و آدم است پنج اسلم و ضایع از انوار است پیغمبر اهل زمان تعلیم
فرمود و بدست است اسلم اعظم که در وقت او است که خدا در اسلم اعظم آن حضرت
فرمود و یک اسلم است که تعلیم نگردد و از امام علی نقی علیه السلام منقول است که خدا در بعضی
دو اسلم اعظم است اسلم از انوار آنست میدانست که تخت بلقیس را یک چشم زدن

۹

۹

امامت با اوست و محمد بن الحسن الغفاری با اسناد خود از مسیح روایت کرده که حضرت
حضرت صادق علیه السلام فرمودم که گوئی مرا حاضر شده هر گاه طعام و بیک از آن مجرم از
میکشند و چون طعامش را بخورم آزار نکشند فرمود که تو طعام جمعی را بخوری که یکبار
با ایشان مصالحت بکنند و فراتر از این آن حوض را منگنه بر شایه هر شیء فرموده که
ما هم با آنها نماز و نیت معجز از صبر بن ابی العلاء است که در کتب فرموده با صبر بن
بن ماحل نزول منگنه است و محل آنی است و بعد از آن فرمودند که در آن خانه بود
و فرمودند که در آن بر این نیت بسیار نکرده اند منگنه و بسیار است که ما از برای آن
بر میخیزیم و از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است که روزی بخدمت حضرت علی بن ابی طالب
رفتم و ساعتی در بیرون ماندم تا هر شخصم چون داخل شدم دیدم که حضرت چیزی از
زمین بر می چند بعد از آن دست و راز کرد و من شخصم و عقب برد و دیو با او داد
گفتم فدای تو کردم این چه چیز بود که بر جیدی فرمود که بر مانی ملائکه بود و چون ایشان
مجا میاید بر مانی ایشان را جمع میکنند و بر این را اولاد خود و نعوید میکنند پس هر چه که منگنه
شایه آید فرمود که هر چه بر مانی که ما نکریم بکنند و بر مانی که ما نکریم بر مانی
کرده است که روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و چون نشستم حضرت امام موسی
اعظم و در کردن آن حضرت فرمود که در آن بر مانی که در بود و حضرت را فرمودم که

۹

۹

۹

الذکر

در حدیث
ابن طلحه

باشان میفرمایند و بعد از آنکه از ابو جعفر تا بی تو آمده که در خدمت حضرت امام
صادق بودم در میان کما گاه است سیاهی چندان حضرت فرمود که خوشتر
آمد پس چون نظر کردم به صورت مرتضی گفتیم این چه جزایست فدای تو شویم گفت
پس یک از جن من شام در این ساعت مرده است این پرواز میکند و در شهر
خبر کند او را برساند و طایفه را از آنجا جدا کند آنرا که گفته که بخدمت حضرت
امام محمد باقر فرستادم و طلبی فرمود که با ما افتد ما ندیم که افتاد شش سیر چنان
بیرون آمدند با روای نجف و زرد و عبادت ایشان را تحریف کرده و کلام همای
در صحن داخل شام فرمود که ایشان برادران شما هستند از جن پرسیدم بخدمت
می آید فرمود که آید و از سایه این خود و حرام و صلال خود سؤال مینماید و از حضرت
باقر فرمود که آید که روزی حضرت امیر المؤمنین بر من سجدی گوید فرستاد ابو
ناکاه از او این از دست داخل شام فرمود که از آنکه حضرت فرمود که متعجب
آن نشود و آمد تا روی من بر بلبلت و بر حضرت سلام کرد حضرت آن را فرمود
که یکس تا از نظر خارج شود چون خارج شد پرسید که تو کیستی گفت من اعراب نیستم
که پدرم را برین خلیفه کرده بودی پدرم فرمود که بخدمت شما می آید و از آنجا
افتد تا با بنی امیال نام حضرت فرمود که تراعت بکنم بقول پدرم که کار و امر میکند

بنا بر این
که در خدمت
حضرت امام
صادق بودم

الکامل

که بر کرد و جانشین پدر خود بنامی که من ترا از جانب خود خلیفه کردم را و بنی بخدمت
حضرت باقی ماند که اکنون عمر خدیجه من تو می آید و اطاعت تو بر او واجب است فرمود که
آری پس دست من بر این برهنی بشیر تو کرده که گفت من با جابر بن یزید بعضی هر گاه
شام چون از زمین بیرون می آید بخدمت امام محمد باقر فرستاد و در آنجا که در خدمت
بیرون آمد و جانشین او فرمود که من در روز جمع در بعضی از منازل نماز ظهر کردم
و چون بر راه افتادم مردی بلند قامت که ندیم کو بی برداشته و نامش در دست داشت
نامش را جابر و جابر بود پس بر رویه نامش را در نماز حضرت جابر نه نشد بود
و در کل بر آن زده بود و در نماز تر بود که در این ساعت از خدمت حضرت جدا
شدم جابر پرسید که شما از نماز ظهر یا بعد از نماز گفت بعد از نماز جابر گفت چون
نامش را خواند پس فرمود که در نماز او را خوشحال ندیدم تا که فرمود داخل شدیم در بی
چون روز شد فرمود جابر را پرسیدم دیدم که از خانه بیرون آمدن کالی که فرمود جابر که در
او چشمه و برین سوار شده و میگوید که می یام مفور بن جمهور که در کوفه امیر خوانده
در چشمه از این باب بخواند و چون نظر من کرد با من سخن گفت و از حال او گریبان
و اطفال و مردمان که در آنجا آمدند و بسیار ترحیمه کوفه و اطفال میکشیدند تا در کوفه
شربت که در جابر فرمود انداخته است بعد از چند روز نامش تمام شد الملك سید بر او ای

گفته که در آن جابر بن یزید بعضی از آنکه در خدمت حضرت برسد که جابر است گفتند
بود عالم و قاضی و راوی حدیث و حج بسیار کرده بود و در این اوقات و جواهر
شاه است و برین سوار شده و در حقیقه کوفه با اطفال بازی میکند و ایی گفت
الحی الیه که از آن جن جهان مردی نجات یافتیم و بعد از آنکه وقتی فرمود بنی جمهور
داخل کوفه شدند و جابر میگفت که ظهور آمد و محمد بن الحنفی صاحب مدینه بیعت
کرده از حضرت بنی محمد صلوات الله علیه در قسبه این آیه که میگوید که و لدا لک شریکاً
هیچ ملکوتی السموات و الارض فیلیکون من المؤمنین که کشودند و
که در این بر این ابراهیم اسمانها بی هم فتکانه را تا ببالای عرش نظر کرد و فرمود
کشودند تا آنچه در هوا و زمین بود در پیش و از برای رسول خدا و امیر المؤمنین
خبرین و اما مان بعد از آنکه صلوات الله علیه هم چنین بود و با سید محمد بن سید
از حضرت فرمود که خدا را بخدمت بیست علم مخصوص است و با حدیث علم فرمود
دین علم است که تعلیم ملائکه و چنان فرموده پس آنچه را تعلیم فرموده ما میدانی و ایضا
سازید معجزه از آنست که در خدمت من است که علم که با دم هم فرود آمد بالا رفت
علم آدم میراث میرسد و هر عالمی که از دنیا که از دنیا رفت البتة علم دیگر مثل علم
زیاده میشد و صحیح معلوم انبیا با رسیده است و با سایر صحیح منقول است از امام

بنا بر این
که در خدمت
حضرت امام
صادق بودم

الکامل

از نمازهای ششم افتاب غروب کرد و دستار ظاهر شد پس حضرت متوجه شد
که این چیز تر خدا می باشد که هیچ کس از آن خطی نیست خدا را تمام خطی
افتاب از برای من برکت و معارف بسیار از حضرت بن امور روایت کرده
که روزی با حضرت امیر المؤمنین معاویه بن ابی سفيان دیدم که از اساقف می کرد در آنجا
حکایتی کردم که بگویم تا ایشان بخندیدند و دست برداشتند و دست بر آن زدند
که برگرد باذن الهی در حال طهارت روئیده و میوه داد و میوه آن امر و در آن
و چون هیچ آیدیم باز لم بود و میوه داشت و از حضرت معاویه روایت کرده که حضرت
حکایتی کردیم با شخصی از اولاد زید بن جریج می فرمود بر این حضرت در روزی حضرت
فرائض انصاف و برای زید بن جریج در روزی که در آن وقت بود و در آن شخص
که اگر این در وقت طلب می دانست می خوردیم حضرت فرمود که میل طلب در آن وقت طلب
حضرت دست با سمان بلند کرد و دعای خواند بر بانی که شخصی فرمود در آن
عت و در وقت بزمش و بار برداشت شرواری که هم در آن وقت بود گفت که اگر آن
کرد این حضرت فرمود که سوزن و معانی و زید بن جریج است و ایضا از سمان
روایت کرده است که عبد الرزاق در وقت حضرت معاویه بن جریج است
حضرت فرمود که این جمله شریفه اطاعت کن خدا ما را اطاعت ده از آنچه خدا در تو مقرر

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سختی بود در ساعت رطبه مان رنگارنگ از درخت فرو ریخت و حضور خدا
شد پس مردی گفت در باب شمس بعد از آن که در باب شمس بود و در وقت
دیگر روایت کرده است که حسن بن عبد الله از حضرت امام موسی مجاهد طلب روایت
ام شیخان در برابر او و حضرت فرمود که هرگز در وقت و بگویم که من جعفر بن
که با چون پیام و گفت آنچه فرموده بود در وقت زمین را همه جاقط کرد و در وقت
انحضرت ایستاد پس اش از که در مکان خود برکت و پس حسن از ابو بصیر روایت
کرد که روزی بخندت حضرت باقرم و حضرت شهاب بن خافر بود گفت که
هم روایت است که آن زمان هست حضرت باقرم فرمود که بی گفتم رسول خدا صلوات
و است صحیح بخیر آن بود و آنچه ایشان می دانستند آنحضرت می دانست فرمود که بی گفتم
سما می توانی مرده را زنده کرد و کور کور را شفا دهد فرمود که بی باذن الهی امکان
فرمود که نزدیک من نهال چمن بر چشم و روی من کشد من افتاب و زمین و
آسمان و آنچه در خدا بود در هر دو فرمود که بخند ای که روشن شای و ثواب و حقیقت
شاید بگویم که با مجال اول هر کوی و هر شت از برای تو واجب است گفت حال اول
میخواهم باز بگویم دست بر چشم من کشد با مجال اول هر کوی و ثواب و حقیقت
کرده است که حضرت شهاب بن خافر فرمود که اگر از ترس شهادت نبود و نوال

چنان می دانستم پس ما مجال اول کردیم تا در هر دو جهت با تمام کرد و در آن وقت بخند ای
که حضرت امام موسی کاظم در زمان گذشت که او و فرزندانش می گویستند برای
کاه و که دانستند و بود حضرت حضرت زین شاد و از سبب که سوال کرده
آن وقت گفت که این فرزندان من بیخبر اند و معنی من و ایشان از این کاه بود
الحال راه جلد بر من بسته شده است حضرت فرمود که بخند ای برای تو زنده کنم زنده
پس حضرت که گفت نماز که آمدند دست دعا برداشتند و بعد از آن برخواستند
و باز کاه زدند برخواستند و این دعا خواندند و او فریاد زد که بگویم صاحب
کاین عیسی بن مریم است حضرت در میان اذحام مردم خود را از آن زن مخفی کرد
و از او و دیگران روایت کرده که شخصی از اصحاب حج رفت و چون بخندت حضرت شهاب
عزیمت نمود که در روزی تو با او زین دانستم فوت شده و شما ما ندانیم
فرمود که بسیار راهت می دانستی گفت آنکس فدای تو شوم فرمود که چون بخندت خواهی
رفت از خواهی دید که در زمان جریج بخورد و روی گوید که چون بخندت خواهی
دیدم نشسته و جریج بخورد و پس صحیح از حسن بن علی و شاه روایت کرده که حضرت
امام رضا در آن فرمود که رسول خدا صلوات و اگر در اینجا دیدم و او را در آن
و حضرت جعفر بن محمد روایت کرده است با سایر باری که چون ابو بکر خضاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

فرمود حضرت امیر المؤمنین صلوات و او را دید و جهت با تمام کرد و در آن وقت بخند ای
که رسول خدا صلوات در میان ما و تو حکم کند گفت چگونه آنحضرت حکایت و حضرت دست
معه را گرفت و آورد سجده قبا دید که حضرت رسول معاد دانسته بود و با او گفتند
و بر آن حکایت حضرت امیر المؤمنین فرمود که گفت که حق را بطلان کن و معاین
او کن جوان را شایسته رسان برکت و بعد رسید و حقیقت حال را او گفت عمر گفت
که تو هنوز سحر می باشی انما سحر و عقول از حضرت امام موسی کاظم که روزی
با پدرم در بیابان بودم بر جانب بعضی بیرون در آن شب که راه گیمت مردی بدو
موی سحر و شمشیر سفید شده در سر فرو انداخته و میان هر چشمش را و چشمش را بوسه می کشید
فدایم کردم و گفتم و او را معصوم و بیعت می فرمود پس چون آمد پدرم در آن
گفتم که ای پسر این مرد چه کردی از شکستگی و احرام نیست هیچکس نکردی فرمود که این
پدرم امام معصوم بود و فرمود که بخند ای پدر مرا بیعت می فرمود که داخل این خانه
نشو چون زخم حضرت ادبوم در آنجا نشسته پس فرمود که جریج از سبب جلد شهادت
حضرت امیر المؤمنین صلوات از رسول خدا صلوات حضرت امام حسن آمدند و سوال چند از
آنحضرت کردند بعد از آن حضرت فرمود که اگر امیر المؤمنین را بپوشید شایسته گفتند
فرمود که در دربار بود چون بر دانستند و نظر از آن حضرت دیدند که شایسته است و از

صاحب زوا که در است که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند از مدینه
بیت ابو بکر احدی از حضرت رقیه حضرت رسول محمد و آله ایستاد و فرمود که باین
أم ان الله خلقني وكما دوني بقول النبي يعني اي برادر این قوم مرا ضعیف کردند
و نزدیک شد که مرا بکشند پس کسی از قریب نزد بجانب ابو بکر لعین که هم نشناختند
که دست آنحضرت است و صدای از قریب آمد که شنیدند صدای و این آید را خواند
که ألفت بالله خلقك من شراب ثم من نطقه ثم سواك رجلا أبا كان
شده با بخند ای که تو را از خان آفرید پس از لطف ترا ای محراب جودیت رسانید و مرد
که او نیز در وصیت دیگر وارد شده است که چون دست ظاهر شد این آید بر آن دست
نوشته بود و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین
تسین صبح چنانچه صبحی منویشند من چون از فرات عبور فرمودند و نزدیک کوفه ای
رسیدند در قضین وقت نماز شام داخل شد از مردم مرشدند و وضو می شنیدند
اذان گفت چون از اذان فارغ شدند که در کافران سوری بیرون آمدند و در پیش
سخنید که در پیش آمد و گفت السلام علیک یا امیرالمؤمنین و در حرمه الله و در کافران
مرصبا بومس خاتم پیغمبران و قاید رسوخندان و دست و پاس فیران بهر دست خاز کرده
بتواب صبیحان و پیغمبران بهرین انصبا حضرت فرمود که علیک السلام ای برادر من

بر خون و من حضرت عیسی بن مریم هر حال داری گفتی بجزارت رحمت الهی بنوی
با دست حضرت عیسی که فرود آید برای نصرت فرزندان و غیره ای که در راه خدا
زیاده از تو بکشند که با تو و قیامت از تو توبه کنی و توبه کنی از تو توبه کنی
مگر این برادر را که خدا را ملاقات نماید بدستگیر کند و بدو که هر چه را از رب الهی
را کشید و باریه ایشان را بدیند و هر چه را خلق کشیدند را از انجماعت که باله جلت
بدان که هر چه را برای ایشان مقرر کرده بود که خواهم کرد و این روی تو را
که تو را یار من میماند اگر بدانند که چه آید برای ایشان مقرر کرده بود هرگز از آن
که بمقرض بدین ایشان بازده باز نماند و السلام علیک یا امیرالمؤمنین در روزی که در کوفه
گوشه ای بود و حضرت متوجه نماز شد پس نماز کرد و این عباس و مالک است و با ششم
بن حقیقه و ابو ایوب انصاری بن عباس بن سعد و بن الحنفی و عباده بن الصامت و ابوالفضل
بن علی زمان پس رسیدند که بود این مرد فرمود که شمعون و من حضرت عیسی بود پس با فوزه بن
انصاری و ابو ایوب گفتند بر ما در خود را فدای تو می کنیم چنانچه برادرت حضرت
رسول را یاری کردیم و مختلف بود که کسی از ما جدا شود و انصاری را توفیق شد پس حضرت
عجالی فرموده و انصاری را جدا کرد و ابی تراب را از خود دور کرد و حضرت امیرالمؤمنین
مدعی رفیق و دیدم شخصی نزد حضرت نشسته و حضرت متوجه او است و با او سخن میگوید چون

یا امیرالمؤمنین

برنت بر سریم که این مرد که کشار مشغول ساخته بود فرمود که در حق حضرت موسی
بود و در اخبار مستفیض از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرد که حضرت رسول صبح
و آفرمود که چون من بر سر مرا خصل بود و گفتن کن و مرا نشان و آنچه خود ای از من
به پرسش که جواب صحیح می شنید و با سایر مدعیان بود از حضرت امام محمد باقر زوا کرده است
که روزی با پدرم در وادی حیدران که در میان مکه و مدینه است میرفتیم تا کجا که استر بدین
رم که در نظر کردم در پیبر ایدیم که در کوشش زنجیری بود و سر زنجیر در دست یک
بود و می کشید گفت مرا آید آن شخص که زنجیر را داشت گفت آتش من خدا و او را آید
از پدرم بر سریم که گوید این فرمود که معاویه لعنه الله علیه بود و بطرف کوفه از
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که با پدرم برادر که میرفتیم در شهر سوادیه بودیم چون بود
خیانتان بر سریم شخصی بیرون آمد و در کوشش زنجیری بود بر زمین می کشید گفت یا ابا جعفر
مرا آید که خدا را آید آن شخص که زنجیر را داشت گفت آتش من خدا و او را آید
آتش من خدا و او را آید آن شخص که زنجیر را داشت گفت آتش من خدا و او را آید
بن الطاهر علیه السلام روایت کرد که در خدمت علی بن ابی طالب که میرفتیم چون بودی حیدران
رسیدیم چنانچه واقف شد و حضرت فرمود که معاویه بود و از ابو جعفر زوا کرده است
که در خدمت حضرت علی بن ابی طالب بودم و در آنجا کتبی چند فریاد می کرد فرمود که

هم میگوید که گفتیم فرمود که تسبیح هر روز در کار میکند و طلب روزی از او میماند بعد از آن
فرمود که ای ابو جعفر زبانی من را از انصاری ماکر و اندر هر چیز با او داده اند و از قضین
بسیار روایت کرد است که در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم که یکدیگر
نمیدانیم با ما در حقیقت گفت فرمود که می دانی چه گفت گفتیم فرمود که بگفت ای ایس
من و این جنت من هیچ خلقی نزد من از تو محبوب تر نیست مگر کولاب من جعفر بن محمد
و با سایر معنی از عیسی بن مسلم زوا کرده که روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق بود
که با او یکدیگر کیو تر نزد حضرت آمدند و بر دیوار نشاندند و در آنجا نیز با ما در خود حرف
چند گفتند و در حقیقت ما جرای ایشان سوال کردیم فرمود که باین مسلم هر
که خدا خلق کرده است از سرخان و حیوانات هر صاحب روحی اطاعت مان با فوزه آن
بتی آدم میکند زان که تو هر مکان بدی بخت خود برده بود و او سوز کند یا دیگر که کن
بر یکم از مکانی که کن من هر چه را او بجهل کند و میسرت که را از منی شوی بجا که من علی
شکایت بد علی چون بنزد من آمدن من حکم کردم که گوید ما ذرات میگوید و بی گنا است
رشته و از سلمان جعفری زوا کرده است که روزی در خدمت امام رضا بودیم
و در آنجا از ابا عثمانی آنحضرت نگاه داشت که بیاید و پیش آنحضرت بر زمین افتد و
بگوید و از ابا عثمانی آنحضرت فرمود که می دانی چه میگوید که گفت خدا رسول و فرزند رسول

یا امیرالمؤمنین

میدانند فرمود که میگوید که مار با اسد است که جوهر را بخورد در این خانه این حصا را بر
و باین خانه برو و مار را بکش چون خانه داخل شو مار می بیند و فرمود که خانه میگردید تا
کنتم و از اجبت هر کس تو را کرده که روی حضرت امام حسن کبیر علیه السلام بر سر او نشاندند
و با هم اسب و درباری فلان را از فلان پادشاه انداخته اند و بگذار ستم نایب
مردان کرد حضرت بسم فرمود و گفتند بفارسی که بر و ولول کن اسب رشت و در سجده
کرد و برکت پس حضرت فرمود که خدا بدو مال داد که گاه می نگرده که لکن چه حال
زیاده کرده است و بسند دیگر از محمد سم روایت کرده است که در خدمت امام محمد باقر علیه السلام
بودم در این مکه مدینه و سن بر اول این سوار بودم و حضرت بر اسبی سوار بود
که گری از سر کوه دید و فرزند استراخت او دست بر فرق بر سرین گذاشت و کرد که
حضرت سر را از تکیه و مان که کرد آوردند و بعد از ساعتی فرمودند که برو چوین که دم
که کردگشت و این کسان بگشت گفتند فدای تو که دم عجب چیزی دیدم فرمود که این را
چلفت گرفتم خود رسول و فرزند رسول بر زمین می افتد فرمود که بیگفت با این رخا در این
گوشه در روزائیک بر زن من و شکار شده است و حال که خدا بر آن آسان کند و دعا کن
که خدا هیچ یک از فرزندان مرا بر شیطان شماسط طرفه اندازد من چنین دعا کردم و
شد و بسیار معجزه تو را کرده که حضرت علی بن الحنفیه علیه السلام روزی با جماعتی از

۴
۶
۶
۶
۶

از اصحاب شسته بودند که اول نزد حضرت آمد و دست بر زمین میندود و مردان میگرد
فرمود که میدانید چه میگوید گفتند فرمود که میگوید که شخصی از فریقش فرزند را امروز شکار
کرده است پس التماس میکند که آن فرقی بگوید که فرزند را با او دهد که سرش بر سر او بگذارد
سپار و در هر دو حضرت با صاحب فرمود که بر شیرین دنیا بخاند آن شخصی رویم و حاجت
آن او را بر او بر چون بخاند آن شخصی آمدند و بگفتند حضرت فرمود که آن آموه یک که لکن
شکار کرده بسیار که ما در آن از آن شد به چون بسیار در مادر از آن شد و او که گذشت
که بر او حضرت با آن مرد التماس نمود که این آموه بر او با بخش او حضرت بخش حضرت
او را با مادرش رخصت فرمود و آموه بر او و سر حرکت میداد و بر بان خود و سخنی میگفت
فرمود که بدانید که چه میگوید گفتند فرمود که میگوید خدا سنجایان شمار بسیار بر سر او
و علی بن الحنفیه را بسیار از چنانچه فرزند را بر این سر سینه و بسند معتبر از رسول است
و صحیحی را صاحب هر دیت که روزی در خدمت حضرت فرمود بودم فرمود که فرزندان
زعمون در دست مات اگر بهای خود داشت رفته کنم گنجهای خود را ظاهر میگرداند پس
بگویند خود را که از کس نماند و آن در بفرماند فرمودند که اگر از آن بجای نظر کردیم
شمار بسیار بر سر او که هر چند میخیزد یکبار با لفت که فدای تو کردم اینها هر را دارم
شمار شیعیان شمار از آنکه راجح بر فرمود و که ظاهرت برابر شیعیان ما خلق کرده است و اینها

۶
۶
۶
۶
۶

موقوف است حضرت امیر المؤمنین علی با اصحاب خود در حد کوفه شسته بودند
شخصی گفت که چه در مادم فدای تو با و من بچشم از این و نهان کرد دست
شمار و در دست شارب فرمود که کان داری که ما در دنیا را بخوایم و خدا ما نمیرد
انگاشت روزی و سخنی از یک بر او تمام جوانه چینی شسته بر سر بند که این است
از بهترین جوانه اند فرمود که اگر خواهی هم از زمین را چوین میتوانیم که او را بخوایم
بر زمین انداخته باز در یک شهر و ایضا اصغر باب سینه معتبره از حضرت صادق علیه السلام
تو را کرده است که آنحضرت فرمود که شخصی از ما از حضرت زین العابدین علیه السلام باقی ماند
که تو هم در دل نجاس گذرنت و مانت در میان ایشان بود و فصل کرد و در شمس
برگشت و نماز صلاه در یاد کرد حضرت خود را میفرمود و از جا بر جفتی ترا کرده است
که روزی رخصت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم فرمود که ای جابر اللفی و این
که در یک شب از مشرق مغرب بروی افتد فرمود که من شخصی را می شناسم در مدینه که امان
دارد که سوار شود و یک شب بشرق و مغرب میرود و خود را میفرمود و بسند معتبر از حضرت
عریف روا کرده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که من می شناسم شخصی از امام زین العابدین علیه السلام
بسوی ایطالی که فرموده که او سن قوم موسی امیر بندگان مال حق بر سر او گذرانید
که بر سر مغرب می باشد و من فرزند صیقل ایشان بود اصل او فرمود و بر سر او گذرانید

۶
۶
۶
۶
۶

و از آن حضرت تمایل نمود و از در خانه که گذشت و در روزی استادم که از آن روز
رسیده و شخصی گذشت که او را زینب کبری فرمود و کس بر او موقوف بودند که در تابستان
و او را بر سر شمشیر است و او را شمشیر را می فرمودند و در زمان آید بر او
رسیده و او را به هر چه داشتند او را تا به فرزندم بود و در حقین که مراد حضرت
شخصی که در مدینه است خود کوش بود و از رجب القیمین عالی تر و کرده است که شخصی فرمود
علی بن الحنفیه علیه السلام که حضرت از او پرسیدند که تو کس هستی گفت من منجرب فرمودم که میخواهم تو را
خبر بدهم کسی که از انبوت که تو آن فرزند ما حال چهارم رسیده است که او را در آنست که
برسانی بر او بر این در شب است و از حال خود حرکت کرده است شخصی گفت که آن مردی است
فرمود که من و از زبان خدا فرمودم با چه خرد و در خانه نهان کرده است و بسند معتبر از آن صاحب
روایت کرده که آن شخصی از امام محمد باقر علیه السلام خدمت جعفر بن محمد علیه السلام حضرت بر سر همه دستاورد
عالم ایشان چه میگوید گفت بر ما بر او را از قوم حکم کردند که در یک حضرت فرمود که حکم من
در حکم از حال من و دین است از نوران را بگریک از لب طبعی که قطع مینماید و سر
شمار در حال که بر آن عالم را مثل این حال است که ایشان را از آن قوم و در حکم
ایشان فرمود که از آن عالم را مثل این حال است که ایشان را از آن قوم و در حکم

۶
۶
۶
۶
۶

بودم شکر که شخصی را میخواست که در آنکه دخوی بچرب کرده و او را از شام آورده
و التماس از دربان که دم و خوربان مر و سارینم و از قضا و سوال نمودم که گفت
شام میبودم و در وضعی که محل مبارک حضرت امام حسین است حیوات الهی
میادیم نگاه شخصی بهمانه گفت برضی خواستم و با او دانستم چون آنکه زینب بود
خود را در کجا کوفه دیدم بر سر کاین مسجد را میباشی گفت نمی کسی کو فرات پس آنچه
نمادند و من نیز از کدم بعد از زانی خود را در مسجد برین دیدم او را از کدم و من را از کدم
و زیارت حضرت رسول ص و آنکه گویم پس نگاه خود را در کوفه دیدم و با او افعال چهره
چاکو دم چون از افعال خارج شایم خود را در شام دیدم و شخصی را بر آن و صحبت
با خود و چون سال دیگر موسی ش باز بهما شخصی بهمانه مرا با خود بهمان مو اطنی
و چون از افعال خارج شایم و مر آن شام هر که از ایند خواند که از من جدا شود
که میبخت آن خدای که تو را چنین قدرین کرامت فرموده است که تو کسی بی ساحتی
سر بر آنکه نگاه نظر این که فرمودم که محمد بن علی بن موسی امیر این مینمیزد
و نیز بعد از آنکه رسید و مراد بر کوفه و با آنجا فرستاد که تو نامه رسولی و از افعال
خود را از این عهد المثل بنویسند و تو را در آن حالت و قلبی بر آن ایصال کردم و در
قصر خود را نوشت پس او در جواب نوشت که آنکه تو را در کوفه از شام میباشی که

۹
۹
۹

بگو که از زندان نجات دهم و با وی بگویم که من چون جواب اورا خواندم که ستم میارند
تس ادم و بیرون ادم و صبح روز دیگر رفتم که احوال او را بگویم دیدم که زندان با آن
تخصصی تر و در بر سر کافست و شب آنروز که سوپ بخیر میگردانیدند است
روز شنبه بود و دیدم که برین روز و فریادت با آسمان بالا فریادت و از حفظ کار کرد
گفته است که در آن ایام که معنی کن چنانست که از کتب بود و خدمت حضرت صادق علیه
رضی الله عنه فرمود که من معنی را با هم با هم فرمودم و مخالفت من کرد و خود را کشتن داد و
حسبیکه من روزی نظر کردم و او را معنوم یافتیم گفت می معنی اهل و عیال خود را بخاطر
آورده و از مخالفت آن من معنوی گفت می گفتیم نزد یک من میباشی و بر روز
او کتبیم و از او پرسیم که اکنون در کجا گفت خود را در خانه خود میباشی و این زندان
حقش و اینم فرزندان من از خانه بیرون ادم تا او با یاران خود مقاربت
کرد بعد از آن او را طلبیم و دوست بر روی آمدیم و پرسیم که خود را در کجا میباشی
گفت باشی در زمین و اینم و اینم منزل است گفت می معنی هر که حدیث ما را حفظ کند
و معنی دارد خدا این دوستان او را حفظ کند این معنی امر را نقل کند که خود را
در کوفه میباشی معنی هر که افتاد صعب مار کنان که خدا نور در میان چشم
اینم که در کوفه اندا و او در میان مردم و هر که افت کند نمیرد که اینم که هر که

۹
و در میان سران چهارم و بیست و نهم

و ساج با در زنجیر و بندیدان معنی تو کشته خواهی شد و از عبد الرحمن سنان
تو کشته کردی است که حضرت صادق فرمود که ما را حوضی است از ما این صریح است
بن میخواستی به بی کفتم بی فدای تو شوم پس در آن کشته و مراد بر روز
آورده و با بر زمین زنده نگاه کردم نهی دیدم که کس جلش پیدا نیست که جان
که با بر آن است و ای که از خبر برت در میان این نه پس در این خبره نهی
که درین طرفت آبی جاریت از طرف سفید و در طرف دیگر کس شیری جاریت از
طرف سفید و در میان آن آبی جاریت از این قوت رنگین تر و همچت بهر کس
نیز و در کس شیری در میان آن که سفید است که هر که چنین چیزی
بودم که منم فدای تو کردم این نظر از کجا سعه بیرون می آید فرمود که این
چشمها نیست که خدا در قران وصف فرموده است و در برت
و در کس این نمر درختان دیدم و حور بان بر این درختان
موانک این است بچسبیت که هرگز نمیدهد بودم و در دست ایشان
نظر فضا و بر نمایب لطافت که هر که چنین طرفی تحصیل کند بودم
و شباهت بفرضای و نبان است پس حضرت زینب را در کوفه
ایشان نوشتند و اشار فرمودند که آب ده دیدم چشمها در دست

۹
۹
۹

هم چشمها را نظر فرما بر آب کرد و بجزرت داد و باز درخت را سبب
پس حضرت حسن عطا فرمودند و من بخوردم و هر که زبان لذت و طعم
چیزی بخورد بودم بوش بهمانه بودی است بود چون در کاسه
نظر کردم سر لوان از شربت در آن بود عرض کردم که فدای تو کردم
هر که چنین حال مشاهده بودم و نمیدانستم اینم غراب
در عالم می باشد حضرت فرمود که این کس خبر است که خدا برای عیال
شما مهیا کرده است چون مؤمن از دنیا می رود و در جسد را با آنجا می رود
و در این باغها سیب میکند و از این میوهها بخورد و در کس ماکه میوه و
در جسد را بودی بر موت میوه که صحرانیت در جوی بین آب است
عذاب میباشد و از زقوم و صیم با میوه و پس بنا که هر که بخورد از شربت
آن وادی و از جابر جعفی روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر صلی
الله علیه و آله سوال نمودم از فرموده خدا که کذالت شری ابراهیم ملک
استقامت و الارض چگونه ملکوت آسمان و زمین را حضرت ابراهیم
چگونه در زیر لوح حضرت بدست مبارک بجانب بالا اشا
ت فرموده است که بجانب بالا نظر کن چون سحر بالادوم دیدم که سقف

۹

خان شکانه و چهارم برخواستن نوری عظیمی که دیده ام صاحب آن پس
حضرت فرمود که حضرت ابراهیم آسمان و زمین را مشتاق نمود
انگاه فرمود که بر بزرگان این زمین فرمود که بالای نظر کن چون نظر کردم
را بجای خود بیافتم پس دست مرا گرفتند و بخانه دیگر بردند و جامه های
که پوشیده بودند که نهند و جامه های دیگر پوشیدند و فرمودند که چشم برسم
کذا و باز کن بعد از ساعتی فرمودند که میدان در کجائی کفتم فدائی تو
کردم حضرت میدید بی که دیده بشایم فرمود که بخت اما چیز را بخوانی
چون چشمش بود از ظلمت جانی با آن خود ندیدم پس اینک راه رفتند و فرمودند
که میدان در کجائی کفتم خیر فرمود که بر کن راه زندگانی ایستاده که نظر
از آن آب خورده است پس از آن زمین و از آن عالم بیرون رفتیم و بجا
دیگر درآمدیم چون باز راه رفتیم پس این عالم خانه و بنا و مردمان دیدیم
و از آن عالم هم بر سر زمین و به عالم سوم داخل شدیم شبی باین عالم تا
صبح سالم گذشتیم انگاه فرمود که این ملکوت زمین بود و ابراهیم را به اینها
راندید بود و زمین ملکوت آسمان را ندیده بود و ملکوت زمین و آسمان عالم
و هر عالمی مثل آن عالم اول و هر عالمی از ممالک از دنیا می رود و یکی از آن
مکان

فرمود که حال نظر کن از آن آسمان با آن چشم بود و در آن عالم

ساکن بشود و امام آخر که صاحب امر است در عالم اول ساکن شود و انگاه
فرمود که چشم بر هم گذار چشم بر هم گذار چشم و دست مرا گرفتند و نگاه
خود را در آن خانه دیدم که بیرون فرشته بودیم پس آن جامه ها را که نهند و جامه
که پوشیده بود پوشیدند و جامه های خود پوشیدند بر سر هم که فدائی تو کردم چند
ساعت از روز گذشت است فرمود که سر ساعت و بسند و معتبر را از او
دو آنگره است که روزی در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
بودم با برزبر زمین زدن پس در یابی عظیمی ظاهر شد و کشتیها از نقره
کنار دریا ایستاد و یکی از آن کشتیها سوار شدند و مر اسوار کرد
و نیمی تا بختی رسیدیم که در آنجا صحنی خیمهها از نقره زده بودند و آن
حضرت داخل هر یک از آن خیمه ها شد و بیرون آمدند و فرمودند که آن
خیمه که اول داخل شدیم خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و خیمه از حضرت
المؤمنین و سیم از حضرت فاطمه و چهارم از خدیجه و پنجم از حضرت امام حسن
و ششم از حضرت امام حسین و هفتم از علی بن حسین و هشتم از زینب و
نهم از علی و دهم از زینب و یازدهم از خدیجه و دوازدهم از آنجا ساکن
میشود و از ممالک این سعید روایت نموده که حضرت امام علی نقی صلی الله علیه و آله

9

9

را در کجا و آسمان نقره افراشته بود و بختی حضرت چشم و کفتم این
چندان سعی در تفتیح تو و استک حرمت تو کردند تا آنکه در زمین جانی نورا
ساکن گردانیدند فرمود که باین سعید روایت نمود در این مرتبه از حضرت
مخبر شد پس دست را بجای حرکت دادند چون نظر کردم با خیمه های بسیار
حور بان خوشبو و غلامان پاکیزه مانند حور و ارباب و بقها می رطبه انوار
و میوه ها مشتاقان نمودم که دیده ام حیران فرمود که امر جاکه مستقیم است
از برای ما مهیاست و با سانس معتبره از حضرت فرمودم منقول است
که امام در دنیا در دست امام از بابت کرده کانیست و هیچ چیز از امور
بر او مخفی نیست و آنچه خواهد در آن بیند آمد کرد و بختی حضرت از حضرت
با فرستاد روایت کرده است که در وقت زینب را مخبر کرده میان سحاب
منقول بود و خبر آن است که بود برای خود اختیار کرد و سحاب که سخت بود
و دست بر سر بود و برای قائم آل محمد است گفته که معجزه ای که فرمود
که است که در عروق و مراعقه وارد حضرت صاحب الامر بر آن سواخت
شد و با سانس انسانی هفت خانه و زمینها هفت خانه که پیش فرستاد
و در ناظر صحیح است که در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت

9

9

9

9

9

امیر المؤمنین عا لک شدند آنچه در زمین است و آنچه در زیر زمین است و
ابر را بر حضرت عرض کردند معجب را حضرت اختیار فرمود و بر آن سوار
و بر وقت زمین گذشت نیز زمین را معجزه دید و در آنجا خراب و با سانس
مخبر از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون معجزه حق تعالی را در
مبصر بود که امامی را خلق نماید قطره از آب از منقش میفرستد که در کجائی یا
بختی زوواله او از آنجا و بختی و جلال میکند پس از آن قطره در چشم
میگردد و خدا امام را از آن خلق میفرماید پس در چشم ما در سر است و
و چون بر زمین می آید بر باروی راست می نویسد که وقت کانیست
رنگ صدق و عدل و لا اله الا الله و هو الله و سبحان الله و سبحان الله
در رفتن را بعد از عودی از نور برای او نصب می کند تا آنجا که خلق
را میداند و وقت کانیست و کانیست و کانیست و کانیست است از حضرت منقول
است که چون خداوند عالم را میخواهد که امر خلق کند عظیمی را میفرستد که در سینه
است که در عرش برود و با امام میگوید که تا دل نماند از آن آب نطفه
منقذ شود و چون بر زمین منقل بشود تا چهل روز بعد از آنکه بر زمین
چون عتوان خلق عالمان مگر میفرستد که این اید بر بارویست و فیسش میسازد

9

9

مکان

پس چون بنصراط امت فایز گردند برای او همه در آن نور بزم میگردانند آنجا
خلایق را میگردانند و بسند و بجز از آن حضرت منقول است که چون مادران او جلاله
بمیران ایشان حامله شدند مادر سستی بهم برسد مانند غش و تمام آن روز
باشب چنین میباشید بحال خود می آید و از جانب راست خود از یک طرف
خاندان او از پیشینگی کسی میگوید که حامله شد رخ و خوبی و عاقبت نیکو خواهد
بود بشارت با و ترا بفرزند دانا بعد از آن دیگر آن سستی و المی و المی و المی
در خود نمی بافت چون ماه نهم شود و او از آن خانه که میباشد میشود و
چون شب ولادت برسد نور در آن خانه ساطع میشود که بجز او و پدر
امام نمی بیند و چون متولد میشود چهار روز نوشته از پانزده می آید و بر زمین
برسد و در پیشینگی کسی میگوید که با کفایت آساره می نماید
و المی میگوید و ناف بریده و چشم که در متولد میشود و دو صد نهانه
بیش و شش ماه روین و میباشد و از پیش روش نور میباشد مانند
سبک طلا و در تمام شب روز از دستهایش نور ساطع است و همچنین
بمیران نیز چنین متولد میشود و در آن حضرت منقول است که در آن وقت
که حضرت امیرالمؤمنین هم فرمود که خدا را شکر است در شب مغرب که بجهت آن
خوبتر است

بعد از سه روز از آن است و در آن شهر چو سستی که بر آن معصیت الهی نگردد
و شیطانی شانس و غم براند که شیطانی خلق است و در آن کاه و آیه
میستند و آنچه احتیاج دارند از مسائل و معانی کفایت دعا و تعلیم ایشان
نیم و هر سستی که قائم ال محمد که ظهور میکند و در عبادت و بندگی سعی میکند
و شهادت آن در روزان بسیار دارد و او از روز و او از تاد و او از صد فرسخ
مستند دارد و او از آن اقدس و تنزیه بسیار است که اگر ایشان را بنویسد
خود را سهل خواهد شد و در میان ایشان کسی است که کفر بکند اما سستی
بر غیر دارد و خوران ایشان تسبیح الهی است و خوش ایشان برکت رخصت است
و روز ایشان از نور روشن است و چون یکی از ما را بیند بر کوه بر می آید و
از خاک قدش بر میگردند بر آن است و چون وقت نماز ایشان میشود صدای ایشان
بلند میشود و مانند باوند و در میان ایشان جمعی است که هر که در آن خطبند
خداوند بر آن خطبند قائم ال محمد و از خدا مطلق است که بجهت او بر سر دست
هر یک هزار ساله است که این را بنویسد و مسکن و فروتنی از ایشان ظاهر است
و پوست مطلق است که هر که موجب فریبند با شمشیر چون مادر بر سر دست
قریب نظر میجویند که عباد از غضب با بر سر منظر آن وقت سستی

قال امیرالمؤمنین

کدامند که مسلمان نباشد و با سایر معجزات حضرت امام حسن معجزات منقول است
که فرمود که خدا را شکر است در مشرق و شمس است در مغرب و هر یک از این
و هر چهار صفت است از این که در هر چهار صفت و چهار صفت و از هر یک
بصفت و چهار صفت داخل میشود که هر یک بلخی سخن میگوید که در آن زمان و در
آن لغت را میدانم و در آن شهر با و در میان آن شهر را خدا را جنتی و امامی است
من و بر اوم و حاجت خدا می برایشان و آنچه با او این الله عزوجل جعل است
چیزی که استی سستی نوح من که با ما و من کلف عینم عرف و مثل باب حطی
فی جبار اسرائیل من و خلقه کان اعین و بدان ای بود که خدا و ملاحظه با این است
مادر میان امت من از بابت کشتی نوح که او این که هر که سوار آن کشتی شد
یا صفت و هر که خواست از داخل آن کشتی نشاند عرفت که چنین است من هر که
کشتی ولایت و متابعت محبت ایشان می شستند از کربان فتنه و کفر و ضلالت
نجات می یابد و هر که از جانب ایشان بسوزد بر هر کس که در در باب شفاعت عرفت
میشود و اهل بیت من در این امت مانند و حطی اند که در بنی اسرائیل بود و کشت
هر فرمود که داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از غضب خدا در دنیا و
این کشتی در این امت هر که در آن در آن متابعت ایشان میزند و از درگاه

قال امیرالمؤمنین

کدامند که مسلمان نباشد و با سایر معجزات حضرت امام حسن معجزات منقول است
که فرمود که خدا را شکر است در مشرق و شمس است در مغرب و هر یک از این
و هر چهار صفت است از این که در هر چهار صفت و چهار صفت و از هر یک
بصفت و چهار صفت داخل میشود که هر یک بلخی سخن میگوید که در آن زمان و در
آن لغت را میدانم و در آن شهر با و در میان آن شهر را خدا را جنتی و امامی است
من و بر اوم و حاجت خدا می برایشان و آنچه با او این الله عزوجل جعل است
چیزی که استی سستی نوح من که با ما و من کلف عینم عرف و مثل باب حطی
فی جبار اسرائیل من و خلقه کان اعین و بدان ای بود که خدا و ملاحظه با این است
مادر میان امت من از بابت کشتی نوح که او این که هر که سوار آن کشتی شد
یا صفت و هر که خواست از داخل آن کشتی نشاند عرفت که چنین است من هر که
کشتی ولایت و متابعت محبت ایشان می شستند از کربان فتنه و کفر و ضلالت
نجات می یابد و هر که از جانب ایشان بسوزد بر هر کس که در در باب شفاعت عرفت
میشود و اهل بیت من در این امت مانند و حطی اند که در بنی اسرائیل بود و کشت
هر فرمود که داخل آن در شوند و هر که داخل آن در شد از غضب خدا در دنیا و
این کشتی در این امت هر که در آن در آن متابعت ایشان میزند و از درگاه

برو مناجات ایشان خدا را طلب کند از جهل ایمان آن اولی الامر شیطان و معنی
عذاب و قدر است بر آنکه خداوند عالمیان امر فرمود بی اسرار این که از
الباب سجده او شود و حقیقت آنست که خطایا کم و جوی از مغفرت بن گفته اند
که مراد از در در قریه بیت المقدس است یعنی در ایند در در قریه بیت المقدس
از او در سجده و شکستگی با چون در کوی است ختم شود و هر کج داخل شود با آنچه
داخل شدن سجده کند و استغفار کند و بگوید خداوند را که ما بگذر تا ما بگذر
نیم گمان سازد و بعضی گفته اند که در قریه رجا مراد از جمعی از محققین را اعتقاد
این است که مراد از آن قریه است که در شب برای قیام ایشان مقرر کرده بود
و در آن نماز بگذرد و بعضی با کرده و از در آن دیگر داخل شدند با داخل
شدند و بعضی که از آن در داخل شدند آن عباد که استغفار ایشان بود
تعبیر دادند و یکا حقیقت صراط گفتند و گندم طلبند پس خداوند عالم طاعتی
بر ایشان که است که در یک ساعت بیست چهار هزار یا هفتاد هزار است
ایشان بگردند و بدانکه مضمون این الاستیسیج که در حدیث وارد شده است
در احادیث مستحی و شجیه متواتر است و دلالت بر این میکند که در هر باب
تسلیم و استغفار ایشان با بر نمودن و با از جاده متواجبت ایشان در هر باب

۹
۹
۹
۹

و همین گفتن است که نام سبزه بر خرد که در نزد اعمال و اعتقاد آن طریق است
در هر روز و در عبادت نشود سبزه که در حدیث و حدیث از غیر ایشان حاصل نمیشود
نیز این باب بر روی علم الرحمن و شیخ طبرسی است که در سبزه معنی از حضرت
علیه السلام فرمودند و بیه مردم بر این عظیم است که ایشان را میبخشند آنچه حاجت ما
و اگر ایشان را و امکنند بر بعضی بابت نمی بماند و شیخ طبرسی سبزه معنی از آن حدیث
روایت کرده است که ما نسیم سبزه و سبزه میان شما و شیخ طبرسی در احادیث
روایت کرده است از غیر اهل بیت همان که من در خدمت حضرت امام محمد باقر
علیه السلام و شیخ از اهل بیت آمد و گفت حسن و حسین را که با این معنی که عبادت
کنند که گفتند که ما را این اهل بیت را من فرستاد که در خدمت فرمود که اگر
حسن راست بگوید پس بدانند که است مؤمنان فرعون که خدا او را بکشید و کشته
ایمان و علمند که کرده است و معنی علمند که بود از روزی که خدا او را بر سبزه
که در این حسن و حسین را خواهر بجان است برود و اگر خدا بوی سبزه برود و در
یاخت نمیشود و هرگز و ما این باب بر روی علم الرحمن و شیخ طبرسی
روایت کرده است که حضرت امام حسن سکریه است که اولی است که در حدیث
و در عالمیان برست و حسن خود بر سبزه و افاض را واجب کرده اند از بر این

۹
۹
۹
۹

این

مورد صحیح بود عبادت شما بجز از بر این صانع و افضل بر شما تا که شما را کرد
بدان بیک و دیگر در از فرمان برود تا تمام کرد و انداخته و سبزهها حقیقت
و در هر باب که گوید انداز بدنها و از جهل آنکه سبقت جوید بر همه مانی
منتهای و بر نهاده است شیخ که در پس واجب کرد این سبزه
شیخ و عمره و نماز و روزه و زکوة و ولایت اهل بیت رسول صعب و آله را و از نهایی
شمار در مقدر ساخته که بان در فایض بر شما که شود و است که آن ولایت
و متابعت ال بیت است و از بر لای شاکلی بی از بر این بودن در فایض
و راه مانی معرفت و کرده که هر ولایت است که نه می و او صیافی
او صلوات الله علیه فرمودند شما حیران فرمودید از بابت بهایم حیوانات
که سبزه از فایض خدا فی و است و ایاد اصل سبزه است
از غیر است پس چون خدا بر شما منت گذاشت منصف امان بعد از
بغیر شما فرمود که امر و زین شمار کامل کردیم و نعمت خود را
تمام کردیم و دین اسلام را بر این سبزه پریم و برگردیم و از فایض
سنی و سبزه است که حضرت رسول صعب و آله حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرموده که من برستان علم و بود آن سبزه است و در داخل
انامر نه علم و شیخ با بر ما

۹
۹
۹

شکر از دست و از جبار سبزه و ما این باب بر او از حد و احصای چنانچه
الفاظ است معنی ظاهر میشود آن که در حدیث سفید نجات این اعتقاد بلکه هیچ ملک
و غیر که این سعادت فایض کرد و به اندو و هیچ شکر که با بنواری ایشان
برده اند و ایشان باعث ایجاد جمیع اسمانها و زمین و هر شکر که حسن
و حسن و حسن و حسن چنانچه در احادیث بسیار وارد است که خطاب
بجبر و حی فرمودند که لا اله الا الله و لا اله الا الله که در حدیث و در حدیث
خلق نمیکردم و بر این اخبار موقوف بر همین رضایت که موجب است
بعضی میشود و به آنکه خداوند عالمیان فایض مطلق است و ذات مطلقه
فایض وجود است اما قابلیت ماده از جانب ممکنات شریکات تا فایض آن فایض
عقلی نیست باشد و کس که قابل آن باشد که زمین نباتی مثل عالم امکان بر این سبزه
که در جهان همان خاندان بر این مرتب سازند و در میدان هیچ عزم ایجاد
چنین سفینها را شیخ و نباتی منبع بر آلت چندین هزار از سرف و حقیقت
چشم جلالت او تا قدرت او خطاب حضرت استوار کرد و اندو این عزم
بر این سبزه از افاض و ماه و ستاره که آن روشن سازند و صفای اخلاق
و شیخ حاکم ابوالوفاء بن برهما و الوان گفته است که این سبزه است که در حدیث

این سبزه است که در حدیث
سبزه است که در حدیث
سبزه است که در حدیث
سبزه است که در حدیث

این

فرا فرقه برای او بکشند و الوان نعمتها و مسبوه و کلهها و رباحین بر او حاضر
سازند و آن حضرت که این نشانیها را در حضرت ازان یعنی بهشت اعلیٰ سلطنت
عصر و قوه و مهارت و غیره نشان از برای ملک مقررین و حسن و طوبی و روحیه
به با هم را خادهم او که در اندرز بزرگواری میباشند که این که امتهای را سر او را
بس که در بران بطریق اولی از ان جوان بزرگتر و عقل پسند است و اگر
نداشتن تا لایقی این کرامت نباشیم و برای ما بندهای انقباض شده
نزد عقل فصیح است چنانکه اگر با عرض کردی که در این روستای
چاهد ناقصی نزد پادشاه عظیم الشانی بیاید و پادشاه بفرماید که میاید
چراغان کن و انواع فرشتهها بکشند و انواع نعمتها را بدستش تا در این
حافظ کردان و جمیع امران خود را بخدمت او باز دارد جمیع عقل او
مست میگردند که این اداها شده نبوده و آنچه در قابل کرامت نبود و بندهای
الکرام این مردان بود که در توان زریا کمر با او بدهند و او را در مجلس
حضور راه ندهند و اگر مرد کمالی قابلی بزرگ عظیم الشانی بیاید و این
ترتیب را بر او بکنند و بطریق اولی این هزار که در روستای سیرکنند و
بسیار و جمیع عقلا صحت میکنند و همچنین در این ماه چون جنب مقدس بود

اول

و اهل بیت و صدقات و عیال و کفالت و زوجه ممکن است از تریب امکان از کمال
استعداد است کجاست داشت باشد در این مجمع است و این ماه و قاف
بدر جمیع خصوص و رحمتها و در بعضی و بعضی اول بر این فایض میگردند و بطریق
ایشان بمواد قابل ذکر است میکند و خود استعدادات ایشان چنانچه بعد از ایجاد
که اول نعمتهاست بر آن حضرت فایض کردید و بعد از آن بر دیگران چنانچه فرمود
که اول ما خلق الله از نور و همچنین معنی اول از برای آن جناب حاصل شد و به
برکت او بر دیگران رسید چنانکه فرمود که گشت زبیا و آدم بن المار و الطین من
عجل بودم و آدم در میان آب و گل بود و فرمود که تا عیال حزان سابقان که
که بعد از آن حضرت غیر و شکر از جمیع کمال از او است و این آیه معنی شفاست
که بری که روز اول تا ابد اجمع طیرات و کمال او بسیار از این مجمع مطالب است
اول بر ایشان معلول فرستاد و بعد از آن حاجت خود را خواست تا بر آورده
شود و زیرا که عیال ناروا را حاجت عدم قابلیت تقاضاست پس چون مستوفی
فرستاد و بر این ماه فایض کردید و بعد از آن حضرت
و اهل بیت پس سبب می شود و همین که آب سحر حشره آمد که در خود را
قطران سحر حشره هر چه سبب در خود را که این سحر حشره وارد کسی باشد که

خلفی فایض کردید و مکرده
و این است حکایت بر ایشان
کرد و جمیع

4

9

9

سنگی از راه ولایت و اخلاص و توسل ازان منسج خیرات و سعادت بسوی
خدا کند به از هر مرتبه که با نجام میرسد و خزان نیز که گنجینه از بهره برد
و کسی که جوهر ضعیفی داشته باشد یا خدعه صعبا پس معلوم شد که شفا
ع انبیا و قربان از انوار مقدس ایشان زیاده از دیگران و منت
نعمت ایشان بر مغربان و اوصیاء و رستگان خدا زیاده از دیگران بر عوام است
چون با نجام گشت این مطلب نازک تر از این معنی توان بیان کرد و بدانکه این
معمولست چنانکه نسبت میان فاعل و قابل مفیض میشود و در این است
انفاد نیست تعریف و دیگر جمعی را اعتقاد اینست که تا بقدرت سستی
باشد تا قوت نبوت و در سستی این ناقصان که در مراتب مرتبه نقص
و استعداد ایشان از کمال من جمیع الوجوه ناچار است از واسطه
که از جهت کمال باطن بر احوال یک نوع از طریق داشته باشد و از جهت
امکان و عوارض آن مناسبتی با ممکنات ناقصه داشته باشد که آن فرود
و استعداد با این که هر چه داشته باشد بعد از آن در ولایت و ایصال
احکام و صفاتی خلق این که هر چه فرود است اولت نه مجلی با نسیج در انبیا
نبوت است و در بیان معنی فریب زایش را هم و بدانکه چون ایشان مظهر صفات

طایفه

4

9

9

اورا میسر است و اگر خواهد هزار و سیصد مرتبه بگوید یا اوست و او را در هر
بعضی است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر
شناخت او احسان خواهد کرد و همچنین بر تبه شخص که از عظمت او
انقدر دانسته که او قادر بر حکمها عظیم است و منصب عظیم است
که در آفاق و احوال تحصیل میگرداند و او را در هر روز و هر شب
میدانم همچنین مطرفان او در مراتب معرفت بلاشک این تفاوت است
بنظر لفظ حسن را هر صافی یعنی میفهمد و در صورت آن معنی فایده میبرد و آن
کامل که نهایت وجود ممکن را یافته برین شخص از او با هر بار میگویند
در رساندن او به این در مراتب معرفت رسول خدا و آنکه معصومین صلوات
الله علیهم که اسما و مقدس الهی در وجود شناخت و معرفت ایشان
از او تسلیم ایشان منتفع میشوند بیک شخص علی بامر و شنیده خبر که هر
مسئله که بر سر میاید او غنی بود و مرتبه علامه است شناخته بلکه علی با
وسیع کرده علامه را وسیع کرده و دیگر کسی را چنین شنیده که کسی با
کس را نمیتواند گفت او عی را شنیده مالک الشتر است شنیده و یکی علی
چنین شنیده که اگر شفاعت کند خدا بر انسان با و میدهد تا بجز آن یکی

مکمل

9
9
9

در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
و اگر بر زمین بخواند بعد از هر نماز و در احوال بسیار است که در میان ایشان از هر
نوشته و نوشته و از هر کس که نوشته است بر او است و او را در هر روز و هر شب
بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
شناخت ایشان را تا بجهت هر معلوم که در وقت دعا و در خواندن ربط و معرفت
توسیلی که با ایشان حاصل میشود و همانرا راست شفاعت نفع میکند و اگر آنچه
را از این بازگردد که کفر است و بقی مسود و طلب محقق میشود و بعضی
تسلی که از او اندازد بر او نفع میبخشد که باقی نماند و او را در هر روز و هر شب
شناخت چنین خانی عظیم است ایشان را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
بر آن میماند یکی از ایشان است و دست بگویند آن مالک و یکی است بر خط
یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است
بوصف آن شروع کردند و در میان ایشان نزاع شد آنکه کوشش را در هر روز و هر شب
و گفت فیصل یک چیز است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
تخلط که از آن است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
کردند و نزاع ایشان باطل است و هر چه از آن است که فیصل را درست دیدند

در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
و اگر بر زمین بخواند بعد از هر نماز و در احوال بسیار است که در میان ایشان از هر
نوشته و نوشته و از هر کس که نوشته است بر او است و او را در هر روز و هر شب
بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
شناخت ایشان را تا بجهت هر معلوم که در وقت دعا و در خواندن ربط و معرفت
توسیلی که با ایشان حاصل میشود و همانرا راست شفاعت نفع میکند و اگر آنچه
را از این بازگردد که کفر است و بقی مسود و طلب محقق میشود و بعضی
تسلی که از او اندازد بر او نفع میبخشد که باقی نماند و او را در هر روز و هر شب
شناخت چنین خانی عظیم است ایشان را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
بر آن میماند یکی از ایشان است و دست بگویند آن مالک و یکی است بر خط
یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است
بوصف آن شروع کردند و در میان ایشان نزاع شد آنکه کوشش را در هر روز و هر شب
و گفت فیصل یک چیز است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
تخلط که از آن است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
کردند و نزاع ایشان باطل است و هر چه از آن است که فیصل را درست دیدند

در میان عالم و رحمت پروردگار است اما هر که در هر روز و هر شب
شناخت که در عالم امکان و جهالت و معرفت واجب الوجود و در استان
او که مخلوق با خدایا و با شریفین حال است و در این مقام کنیا بشنید یافته
از این نیست و این مضامین از اخبار بسیار ظاهر میشود چنانچه این باب
بسیار معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام است که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که حضرت رسول معاد و آفرمود که خدا خلق کرده است
که از من بهتر و اگر کسی بخواند او کفتم یا رسول الله تو افضلی یا چه فرمود
که با علی خدا انبیا مرسل افضل کرد اینهاست از عبادت مقرب و مراد
یعنی افضل او است و بعد از من ترا و آنکه بعد از تو را بر تو تقصیر
و ترا و تو را و او را که در متحاکران ما و خود متحاکران گستان ما اینها
انها را که صامان عرش اند و بر سر عرش بر این است تسبیح و تحمید خدا
میکند و استغفار میکند بر اینها عتی که با آن بولایت ما و در هر روز و هر شب
اگر ما با او بودیم آدم را خدا خلق میکرد و در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
و در زمین را و خود را افضل از ملک ما بشیم حال آنکه ما پیش از این
شناختیم تسبیح و تقدیس و تنزه خدا را و هر که از او شنید که خدا

توجه

9
9
9

ما و در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
و اگر بر زمین بخواند بعد از هر نماز و در احوال بسیار است که در میان ایشان از هر
نوشته و نوشته و از هر کس که نوشته است بر او است و او را در هر روز و هر شب
بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
شناخت ایشان را تا بجهت هر معلوم که در وقت دعا و در خواندن ربط و معرفت
توسیلی که با ایشان حاصل میشود و همانرا راست شفاعت نفع میکند و اگر آنچه
را از این بازگردد که کفر است و بقی مسود و طلب محقق میشود و بعضی
تسلی که از او اندازد بر او نفع میبخشد که باقی نماند و او را در هر روز و هر شب
شناخت چنین خانی عظیم است ایشان را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
بر آن میماند یکی از ایشان است و دست بگویند آن مالک و یکی است بر خط
یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است
بوصف آن شروع کردند و در میان ایشان نزاع شد آنکه کوشش را در هر روز و هر شب
و گفت فیصل یک چیز است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
تخلط که از آن است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
کردند و نزاع ایشان باطل است و هر چه از آن است که فیصل را درست دیدند

ما و در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
و اگر بر زمین بخواند بعد از هر نماز و در احوال بسیار است که در میان ایشان از هر
نوشته و نوشته و از هر کس که نوشته است بر او است و او را در هر روز و هر شب
بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
شناخت ایشان را تا بجهت هر معلوم که در وقت دعا و در خواندن ربط و معرفت
توسیلی که با ایشان حاصل میشود و همانرا راست شفاعت نفع میکند و اگر آنچه
را از این بازگردد که کفر است و بقی مسود و طلب محقق میشود و بعضی
تسلی که از او اندازد بر او نفع میبخشد که باقی نماند و او را در هر روز و هر شب
شناخت چنین خانی عظیم است ایشان را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
بر آن میماند یکی از ایشان است و دست بگویند آن مالک و یکی است بر خط
یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است و یکی بر خط است
بوصف آن شروع کردند و در میان ایشان نزاع شد آنکه کوشش را در هر روز و هر شب
و گفت فیصل یک چیز است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
تخلط که از آن است و او را در هر روز و هر شب بگوید یا اوست و او را در هر روز و هر شب
کردند و نزاع ایشان باطل است و هر چه از آن است که فیصل را درست دیدند

و این است که در کتب صحیح و صحیحین و کتب معتبره در میان بنده که در زمانه امین
بسوی خلق و تحت منی بر صبح خلق از برای تو معنای جان تو بهت را خلق کرده ام
و از برای منجی جانان تو بهم را خلق کرده ام و از برای او صیانت تو که است خود را
واجب که دانی تمام و از برای سچبان تو ثواب خود را لازم کرده اند و این است
که منم خداوند او صیانت کنی که منم خداوند او صیانت کنی که از برای تو اینها
که نام ایشان بر ساق عمرت من نوشت است چون نظر سابق عرض
کردم که از تو نور دیدم بر من نور بر من نور پس از آنکه نوشتی که بران نام و سچ
از او صیانت من نوشتی بوجه اول ایشان علی بن ابی طالب از ایشان است
اعت من گفت خداوند آنها او صیانت من بعد از من خداوند که با محمد
ایشان او لیا و راستان او صیانت بر دیده که گماند و چهارمین بنده بعد از یوسف
صبح خلایق و ایشان او صیانت و خلقها را بنده و بهترین خلق من بعد از تو است
و جلال خود من گویند که ایشان دین خود را ظالم کرده اند و کلیه جفا ایشان
پسند که دائم و با صیانت ایشان زمین را از دشمنان خدا پاک کرده اند و او
بر شرق و مغرب زمین مستطرد دائم و با او هر مستحق او که دائم و با او
سجده ذلیل او که دائم و او را بر آسمانها بالا برود و او را بکشتن خصلت بار خرم

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الطهارين الذين جعلهم
خلائقنا وخلقنا وخلقنا
عليهم السلام و آله و
صحابه و من تبعهم
حتى يرثوا عبادتهم
الطهارين

و منکر آمد و کار او که دائم تا که در حق بدین شصت صحیح خلق بیگانه کنی من او را
پس ملک و پادشاه او را و او را که دائم و دولت حق تا روز قیامت از راستان
من بدر و روز بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
جبرئیل نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و حضرت انحضرت را خبر داد
مینشد و تا حضرت علی رضی الله عنه آن حضرت داخل شد و از حضرت امام حسن
علیه السلام روایت کرده است که از حضرت پناه مسجد و آله رسیدند که علی بن
ابی طالب افضل است یا منکر حضرت فرمود که منکر شرف نیافت که در محبت محمد
و علی و قبول ولایت ایشان و هر کس از محبان علی که دل خود را از ایشان و در غل و کینه
و کینه با آن کند او افضل است از ملکه و بسند صحیح از حضرت چهارم روایت
کرده است که بود در محبت حضرت رسول صمد و آله گفت نوافض
محمد بن عمر آن حضرت فرمود که در محبت که آدمی غرضی نگوید و لیکن
مرا ضرور است میگویم چون حضرت آدم خطبه از او صادر نمود این بود که خدا
وند از تو سوال میکند منی محمد و آل محمد که مرا از عرف بجای دهم پس خدا
او را بجای داد و چون ابراهیم را با تشرف گفت خداوند بجای محمد
و آل محمد که مرا از تشرف بجای دهم پس خدا او را بر او سر و ولایت که جایزه

و چون حضرت موسی صلی الله علیه و آله را انداخت و نزد حضرت گفت خداوند با حق تعالی
که در این که دائمی پس خدا فرمود که در سر من نور ایشان عالی را بود و اگر کسی را
در عزت و ایمان به پیش من نماند و ایمان او هیچ نماند و او را آنچه
او را تا بود و در حق از فرزندان من مهر است که چون بیرون آید بر من
مهر را آسمان بر او را برود و آید و در سر او نور کند و ایضا بسند صحیح روایت
کرده است که رسول خدا صمد و آله بخدمت امیر المؤمنین سگفت که با کسی حق
خدا از حیان صحیح مردان عالمیان بر که در به و بعد از من تو را از صحیح مردان عالم
اختیار کرد پس ظاهر را از صحیح زمان عالم اختیار کرد و او را و فرزندان بر او ایضا
مردان عالم اختیار کرد و در حدیث معتبره وارد شده است که روزی از حضرت
آدم جهان میگویند از صحیح ملکه و جبرئیل و سایر خلق با این جهان که منم که آید این
کار شریفتم و محمد شریفتم و علی امام شریفتم و امامان ما و بیان شریفتم
هر گفته بی و هر که سبقت گرفت با این اقرار فرمود بر کلاه شریف این جهان شریف است
از سران الواعظ شریف و هر کس که قبول ولایت بشد که در مقرب شد یا با او را حفظ
تا وصیت بدین سخن سعید بن ابی ذر و الاخره یا با او تریعتان معجبین فیها
گفته پس از آن که در حق و انصاف با او را در حق گفت قبول بشد یا با او را

برکت و صحت و قبل سحرک و غیره و قبل سحرک و غیره و قبل سحرک و غیره
ایست و التوسیف بالعدک فانک یومک و التوسیف بالعدک فانک یومک
لکن فی العدا کانت فی الیوم و ان لم یکن سحرک لم یکن سحرک
فی الیوم الیوم و حفظ کن الخ من نور بان و صحت و کتم و می توانا سحرک
که درین روینا و آخرت الیوم در نعمت است که صحت و دارن و در آن نعمت
بسیار از مردم یکی صحت بدن و اعضا و جوارح و یکی فراخ و فرست و مجال
یعنی در این نعمت قریب چیزی در نعمت می شمارند و میگویند که در نعمت
در سر و در بعد از آن صحت میخوانند و غایبه ندارد و در اجاد و سحرک
بضا و در شاد است یعنی با صحت قرینه ایست و ایست از اعضا داخل میگرد
از این در شاد است که در این سحرک چیزی را پیش چشم هر نعمت شمار جوانی
پیش او میگرد که چون بر سرش که می توانی کرد و صحت صحت و صحت
و صحت شمار صحت را پیش از این که چون بهار شود صحت و صحت
و قدر بدان تو اگر بر این است از آنکه صحت را پیش از این که در آن صحت
و او صحت تو اگر بر این است صحت صحت با زبانی و صحت
فراخ بودن را پیش از آنکه مشغول شود چیزی که سبب آن صحت است

نار

برکت و صحت و قبل سحرک و غیره و قبل سحرک و غیره و قبل سحرک و غیره
ایست و التوسیف بالعدک فانک یومک و التوسیف بالعدک فانک یومک
لکن فی العدا کانت فی الیوم و ان لم یکن سحرک لم یکن سحرک
فی الیوم الیوم و حفظ کن الخ من نور بان و صحت و کتم و می توانا سحرک
که درین روینا و آخرت الیوم در نعمت است که صحت و دارن و در آن نعمت
بسیار از مردم یکی صحت بدن و اعضا و جوارح و یکی فراخ و فرست و مجال
یعنی در این نعمت قریب چیزی در نعمت می شمارند و میگویند که در نعمت
در سر و در بعد از آن صحت میخوانند و غایبه ندارد و در اجاد و سحرک
بضا و در شاد است یعنی با صحت قرینه ایست و ایست از اعضا داخل میگرد
از این در شاد است که در این سحرک چیزی را پیش چشم هر نعمت شمار جوانی
پیش او میگرد که چون بر سرش که می توانی کرد و صحت صحت و صحت
و صحت شمار صحت را پیش از این که چون بهار شود صحت و صحت
و قدر بدان تو اگر بر این است از آنکه صحت را پیش از این که در آن صحت
و او صحت تو اگر بر این است صحت صحت با زبانی و صحت
فراخ بودن را پیش از آنکه مشغول شود چیزی که سبب آن صحت است

4

9

9

و است نام مردگان با الکر و وزقیات تمیزان که نام سحرک است
با نام استقیه الیوم و در سینه ایشان که با او از یاد این که برین که حکام صفت
در صحت و نیایش ترا حضرت بر کشتن نباشد که کار خود درست کنی و در
نور و صحت که در این است و آن خداوند که بزرگوار و در
معدوم و در آن که مشغول است و نبه که او را بر این است
که در این است و در این است که هر چه از آن خواب کند و صحت
باشد زیرا که کسی از امر صحت خائف و که بر آن از خوف آن خواب کند و
چشم با این صفت جوی که در صحت از آن میگردند خواب میگردند
در خوابند و ندیدم پیش بر آن که طلب کنند و خوابان الی با سحرک
کنند زیرا که مردم از برای سحرک و سحرک و سحرک و سحرک
و سحرک و سحرک آن میمانند و طالبان بهت است و سحرک و سحرک
در خوابند الیوم و در قدر که از این است و بر سحرک و سحرک
از این است و در هم الیوم و در هر یک یکی از چند چیز را استوار میگردند
و در این است و در این است و در این است و در این است
مردم شود با فقر و بی چیز که سبب آن خدا را فراموش کنی یا بیمار کنی

نار

و است نام مردگان با الکر و وزقیات تمیزان که نام سحرک است
با نام استقیه الیوم و در سینه ایشان که با او از یاد این که برین که حکام صفت
در صحت و نیایش ترا حضرت بر کشتن نباشد که کار خود درست کنی و در
نور و صحت که در این است و آن خداوند که بزرگوار و در
معدوم و در آن که مشغول است و نبه که او را بر این است
که در این است و در این است که هر چه از آن خواب کند و صحت
باشد زیرا که کسی از امر صحت خائف و که بر آن از خوف آن خواب کند و
چشم با این صفت جوی که در صحت از آن میگردند خواب میگردند
در خوابند و ندیدم پیش بر آن که طلب کنند و خوابان الی با سحرک
کنند زیرا که مردم از برای سحرک و سحرک و سحرک و سحرک
و سحرک و سحرک آن میمانند و طالبان بهت است و سحرک و سحرک
در خوابند الیوم و در قدر که از این است و بر سحرک و سحرک
از این است و در هم الیوم و در هر یک یکی از چند چیز را استوار میگردند
و در این است و در این است و در این است و در این است
مردم شود با فقر و بی چیز که سبب آن خدا را فراموش کنی یا بیمار کنی

4

9

9

ابد است چنانچه از حضرت امیر المؤمنین تساووات الله علیها سائید محبت و منقول است
که فرمود که فضل من که از آن بیشتر است از همه فضیلت است یکی متابعت خواستار نفس
کردن و یکی طول اهل متابعت هوا نفس است پس آدمی را از قبول حق و متابعت
آن میکنند و باز میدارند تا طول اهل پس موجب فراموشی آخرت میگردد و ایضا از
انحضرت منقول است که هر که اهلش و از است مملکت نیکو نیست از حضرت رسول
صعد و آن منقول است که هر که صلح اول این امت نبرد و یقین است و وفا و ایضا
ایشان بخیل و طول اهل است و ایضا از آنحضرت منقول است که بجز خداوند
مبین مدافعه و کد با عدلی چهار خصلت است که از شقاوت ناشی میشود و فتنگی
دیدن و سنگینی دل و دراز بینی و محبت بغیر الله و در دنیا و در حدیث و بجز فرموده که
پیر میسوزد و فرزندان آدم و جوان میسوزد و در اول خصلت حرص و طول اهل و در آخر
این و در وزن بسیار با عدل و هر که در دنیا بعد از مرگ و تفکر در مردم اعتقاد
بدرست و انقضای آن میشود و هر چه است که مرگ را بدید و جوان یک است
بلکه جوانان نزدیک تر است و هر روز یک شخصی از تمام سن اینکس میسوزد و در
او تفکر نماید که ممکن که سن بجای آورده باشم و اکنون حسرتهاست و ایضا در
دور بین خود و تفکر نماید که هر ساعت و هر خرابی و از هر دم است و در هر روز

و در

توقیر از توبه و عضو را با اعضا با وضعی و با طبعیت و در هر لحظه چنانچه
باید که توبه میسوزد و ملاحظه نماید در مواضع و نفسی که از رسول الله است
استدلال هم سبب و بدید ایمان نظر نماید بجمع قبول و یقین که از آن است طلب
نفس خلافت و مواضع و حکم که از آن است سبب است اما معنی در اول نفس
خلافت است و بجا هر روز و در هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن را ای که در حال
بوده و از انضام بسیار می آید بجهت عهد این بن سبب و عهد الله او را که ای میباشند
و در هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
و این مرد ستمگر و در هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
بیرا استقامت بخیال بفرستادن رفت و نهان شد و بدید که آن جوان اندر سبب غیر
کنند داخل شد و در هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
این خط سوم و زمین از زمین که بدید که ترا وسعت مباد و خوشتر مباد و منزلت تو
که بر روی زمین راه میرفتی من تو را هر دست نبرد استم پس چون ترا خواهم که در دنیا
من در آمده و این زمین در هر روز یک از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
ایستاده باشند و در هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
براستی که بر این ظلم کردم مرا که را خواهد کرد و از آن است سبب تمام مرا که ایمان خواهد پذیرد

۹

۹

۹

۹

معصیت کرده ام خداوند را که سزاوار آن نبود که او را معصیت کنم و بجز این
کردم که گناه کنم و از من راستی و فدا نمیدارم و امثال این سخنان را که بگفتند که
چون از قبر برآید آن عبد الله او را در بر گرفت و دوست و بر کرد و گفت که
که نیکو باشی تو و چه خوب کنی اما و خطا را بنشین مکنی در شکافی و از هر چه
شد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که بسیار بسیار یاد کند هر که او بیرون
است از راه ایستادن نزد خداوند فضل و مقام است معصیت نماید
پیش اسان شعور و فرموده که هر که در دار از اجتناب بکنن مصاحبت که
را بکنند و است و او را نشناخته است و در بعضی که در حکام و فانی
گفت از این زمان اهل و از زوایا که گناه کند و مرگ را یاد کند و نیز از ترک کسب
بدرستی که شهادت کرد و مرگید و وقت نه بلای دنیا باشد و مغرب و در او محتسما
اید و با این مصروف است که از اینجای کان خدا که از ترک بخت نماید پس چند
کی از آن است که بسیار برسد تهنیه از دست کند هر سبب که بر همه احاطه کرده است
که میسوزد بسیار از هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
یک است و هر که بر پیشانی است و دنیا را از این بسیار است و در هر یک از اینها که منقول است از کلمات بن که توانی جوانان اینها را که ای میباشند
و بجز این تمام شده است پس هر که که شایسته است و اینها را که ای میباشند

و در

۹

۹

۹

۹

تشنه از مستی کما لکن و بی نهایتی از غم و اندوه است که در دل او
و تو عظمت پروردگار خود را فراموش کرده که هر روز در حال صلوات بود
و عظمت پروردگاری را به ششانی بگوشه از او ترسان بود و در میان
بانی او را عقیدت و ارادت بود و بیچاره فرزند آدم را در میان گشتی که فرزند او را
و آن مکان را حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را عقیدت بدارا عقیدت
که تو را بر معاویه جرات ندهد و برتر از او برتر کسی که او را از رحمت او
تألمه کند و از فرود صیبت و بگو فرمود که خائف کسی است که خوف الهی را
زبان نکرده باشد که سخن گوید و در صیبت دیگر فرمود که حضرت رسول
فرمود که از خرد نبندد که حق تعالی امر فرماید که با شش چشم بر بند بندگی که
او بر بند بندگی نگاه میکند پس حق تعالی فرماید که بر سرش که در این زمین
از او سوال نماید که چرا بقضا نظر میگردانید که خداوند نامن این مکان
بتواند است که امر این چشم بر خدیقه تمام نماید که پس چه مکان بر من دانسته بود
که بر هر دو کار مکان من این بود که گمان مرا بر سر زری در بهشت خود مرا
ساکن کردانی پس خداوند جل جلاله فرماید که این مسکن کنی بجزت و جلال خودم
که او منزه است از هر دو کار که در این مکان است

9
9
9

ادب بر او لازم شده است اجل او در میان رحمت است و اهل او در دست
ادب است و کسی را که استی شیطان و شقاقت الهی را از او عیب کرده است
از او ناله او در میان رحمت است و اجل او در دست است و از آن
برسد که کدام یک از مؤمنان زبیرک ترند فرمود که آنکس که با مردم است که
و از آن است که در و از آن صلوات منقول است که حضرت صادق فرمود که آن
صلوات منقول است که در روز قیامت که گویا با تو در میان آن جنانه
و از خدا صلواتی که ترا بدینا بر کرد آنکه تارک گشته ای کنی و خدا مطلب ترا قبول
کند و ترا بدینا بر کرد آنکه در آن حال چه خواهی کرد آنکه آن جنان مکان کن و تارک خفت
بعد از آن فرمود که عیب دارم از جماعتی که جمعی از ایشان را بر دند و بر کوه انداختند
و قضیه دیگر آنرا در جیل در میان ایشان زدند که روانه شدند با چشم و با شغل
عجب و از بند و منقول است از جابر جعفی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم نظر
کردن ملک موت یعنی آدم فرمود که منی که جماعتی و عیب شسته اند همه کس
چنانچه می شود آن وقت که ملک موت با ایشان نظر میکند و از حضرت صادق منقول
که حضرت سید بر سر فریضه آمد و دعا کرد که خلا او را زنده کند چون زنده او از قبر بر
آمد جسدی گفت که از من چه میخواهی که گفت میخواهم که در دنیا مؤمنان با شش چشمی

که از منی بر طرف شده است و خود زنی همان کند آنکه کلورین می شود و زنی است
از او پرسیدند که در روز قیامت چه می شود از تو چنین سفید بود گفت تا آنکه جان کنی
ششم که می شود با خدا که در روز قیامت بدین شرح شد و روح در آن داخل شد و در آن
و با این سرعت بیرون آمد از رسول قیامت موی سر و چشم سفید شد و از امام
جعفر صادق منقول است که هر که گفتن او در خانه اش مینماید باشد او را از خانه
فریاد شنید و هر وقت که بان نظر میکند او را ثواب میدهد و از امام محمد باقر منقول
که هر روز فرزند او مراند می کند که مستور شود از برای مردن و بالصح کن بر آن
تاری نشن و بدان کن بر ضرب شدن و از امام جعفر صادق منقول است که
مؤمن را در سستی در امر است تا چهل سال و چون سن او چهل رسید حق تعالی
میفرماید بان ملک که بر او موی کلر که من آن بند را از برای سیرت صفت کرده ام
آنکس کار را بر او سخت کرد و بگوید که ما شرف را بر او بکنید و اندک و بسیار و خود
و بزرگ اعمالش را بنویسید و از امام محمد باقر منقول است که چون چهل سال بر
گذشت با وی میگوید با خبر باش از آنچه در دست کن که دیگر تو مخدوم نیستی و
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر روز که داخل بیت و فرزند
آوردند که بگوید کار فرزند آدم من در دنیا تمام و بر او کوه تمام بر سرش میفرماید

بسته بود و گفت با سبب آن حضرت و شدت مرگ از من بر طرف شده است
بمحو ارم بار دیگر بدینا آور که مرگه دیگر سستی همان کند آنکه یک چشم او را
که داشت و بقیه بر گشت و از امام محمد باقر منقول است که جوانی حیدر از پدرش
زاده را در تنی اسرا بنام متوجه استاده بود و در عیادت ایشان این بود که در زمین
سید میگرد و در سیرت میگرد روزی بصری سید مذکور را که در سیرت
شده بود و خاک بر روی آن نشسته بود و بقیه علامتی از آن نمانده بود با هم
گفتند پاینده و حال کنیم به خداوند این بیت را زنده کرد و از او پرسید که چگونه
چسبیده است مژده مرا پس دعا کرد و دعا را ایشان این نحو بود که
ای درو کار و ما را بجز تو خالق و معبود نیست از نو بدید آورده چیز ما را
سستی هرگز خانی نمی شود و زنده و مرگ را مرگ نیست و هر روز ترا شایسته
و کار است عزیز و هر چیز را می آید و محتاج ندیم نیستی زنده کن این بیت را بقدر
حق پس از آن فریضی سر بردن کرد موی سر و پیش سفید و خاک از پیشش
می ریخت ترسان و در آن شبه بسوزان لبان باز کرد و گفت برای چه بر سر ما ایستاد
ای که گفتند دعا کردیم که طاری از ترانه کند که از تو سوال کنیم که چون با فرزند کرد
پس با آن گفت که تو خود زنی است که در این قبر است و منوالم و محنت و کرب و سختی

9
9
9

عمل خیرین که بر آن تو گوئی هم در روز قیامت بدستی که مراد از این سخن آنست
دید و منقول است که قیس بن عاصم خدمت حضرت رسول صعد و اهل آمد و گفت
بارسول الله ما رمی بظلمه لک در میان ما نمی باشد و احتیاج بود به بسیار دارم
و نمود که با قیس بر سینه که با عفت و نیاید لقی است و با هر زنده کاری مرگ نیست
و با دنیا آخرت است و بر هر چیز صاحب گنده و گوهر است و هر چه در دنیا
است و هر گس را بر عقاب لا است و هر اجلی را اندازد بهت از قیس بر آنکه البته
با تو قریبی است و خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده با تو و با تو مدفون شود
و مرده باشی و آن عمل است پس آن قرین تو اگر که هم است و طبیعت است
خدا بدانت و اگر لایم و بد است تو را و خواهد گذاشت و بد آن قرین با
محشور خواهد شد و از تو نخواهد برسد که از آن قرین پس قرین تو را عمل
نیکن کن تا انس با او داشته باشی و اگر میسر باشد با آن از غیب آن و حشمت نخواهد
داشت و حضرت صادق با بر جعفری گفت که سلام مرا بسجیان من
برسان و بیا آنکه گوید میان ما و خدا حواسی نیست و تقرب بخداست
چست که طاعت از چیزی بر هر که طاعت خدا کند و محبت ما داشته ایم او
تقیات و کسی که معصیت خدا کند محبت ما با او قطع نمیکند و حضرت امیر

سجده

تقیه فرمود که هر که خواهد که بداند شیوه و قوم منزه با او بی سلطان و حکم صاحب نما
پیش روی مال نمی و نیاید تا باشد و مردم اطلاع کنند بدون آنکه مانی بان
و در این باب که از ذوات و معصیت خدا سرزد آن آید و بعزت اطاعت فرمان
بر او در خدا داخل شود که آنها همه بر او حاصل است و پسند از این معجزه از
رسول خدا صعد و اهل منقول است که در میان هیچ شخص در روز قیامت
نمیگذرد که آن که از چهار چیز از عرس که در هر چیزی فانی کرده است و از خود
که در هر چیز که کرده است و از آنست که اگر کسی بهم رسیده و در هر چیز صرف
کرده است و از محبت ما اهل بیت و از حضرت صادق منقول است که فرمود
که در تورات نوشته است که اگر میزگرد آدم خود را بر سر بیادوست من فانی است
تا اول تو را بر کنم از غنا و بی نیاز از خلقی و تو را سعی و طلب تو و انکارم و بر
من است که دفع احتیاج تو بکنم و خوف خود را در اول تو جادهم و انکارم و بر
سبب است من فانی است که تو را بر کنم از غنا و بی نیاز از خلقی و احتیاج تو بکنم
و ترا سعی و خدمت ام و از حضرت علی بن ابی طالب منقول است که فرمود که بدستی که
و نیاید کرده است و نیست کرده است و میرود و آخرت بار کرده است و در
کرده است و می آید و هر یک از دنیا و آخرت از زمان و انحاب است پس شما

سجده

از فرزندان آخرت باشند از فرزندان دنیا اگر که در آن زمان و دنیا با ایشان
و پس آن حضرت رغبت نماید بدستی که از آن در دنیا زمین را با طاعت
و خاک را از آن خود قرار داده اند و آب را بر سر خود میدهند و با آن خود را
و خوشبختند و خود را بریده اند و جدا کرده اند از دنیا بر بدی بدستی که
شفاق بهت است شرم و تپش را و فراموش میکند کسی که از آن پیش چشم میرسد
اگر مرکب حرامت نیست و کسی که ترک دنیا کرد و مصیبتها و بسیار او سهیل
میشود و بدستی که خدا را بنده گمان است که در مرتبه یقین چنانند که گویا اهل بهشت
در بهشت و دیدند که محمد اند و گویا اهل جهنم را در جهنم دیدند که محمدند مردم از
شأن آن آیند و پوست از غم آن حضرت محزونند و نفسهای آن معیفتند
از محرمات و کارهای ایشان سبک است و بر خود و شوکر کرده اند چند روزی
که در دنیا اند و بر آن خنده و راضی در راضی در روز از غیر نامت بر این است
و چون شب میشود و در خواب و در خواب بر می ایستد و آب و بنه ایشان بر روی
جاری میکند و در نظر و در آرزوست خانه بر روی و کار خود میکند که بهر حال
از غلبه ای فانی کند چون روز شد بر داری اند و جاکانند و دانایانند و نیکی
کالانش و بریز کار اند از آن است بر بار یک شده اند از خوف آهی بجهت ایشان

سجده

راشده و بخنده و در اندیشه چون اهل دنیا با ایشان نظر میکنند گمان میکنند که ایشان بسیارند
و اینست که در این عالم بسیارند و بی نیست بلکه بسیار خوف آهی اند و اولیاد عشق و محبت اند
بعضی گمان میکنند که عقل ایشان بدیوانگی مخلوق است طاعت و در چنین است بلکه چشم
بازم در اول ایشان جا کرده و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که حضرت سید
برتر است که است که ایش و در غایتش و حیواناتش بر مرده اول بود و در فرمود که اینها
اند که در دنیا آهی اگر متصرف بود و غنا را یکدیگر یکدیگر را و حق میکرد و غنایان گفتند
بخرج الله خدا را بخوان که اینها را زنده کرد و اندک از اعمال خود را فرمودند که ما آن اعمال را
بدانچه و ترک کنیم که مستحق عذاب الهی شویم پس ایسید و عا که در رسید که با عیب این
بلکن جواب خواهند داد و چون به حضرت عیسی بر بیاید است و گفت ای اهل
خدا که بیا از ایشان جواب گفت که لیک با روح الله حضرت فرمود که بگوئید که چه عمل
میکردید شما که چنین مهلاک شد بد گفتند که طاعت و باطل و کارهای طاعت میکردیم
و کارهای سبک را درست میداشتیم و از خدا کم می ترسیدیم و اهلما و آرزو داشتیم
و استیم و غافل بودیم و سرسره مشغول بودیم و واجب بودیم فرمود که چگونه محبت شما
و کاراکت مانند محبت طفل ما و خود را مکار و در میجو با خوشی لایم است میگویند و اگر
بست مگر و بیکر بیستم و محزون میشدیم فرمود که اطاعت ملاطفت چون میکردید

سجده

کرامی دارند و صفاتی ایشان بر یک اما باطن ایشان مختلف است و با چهار
شکله زینان پانزدهم از شش لایحه شوند در حکایت بر لزوم و نیاز و
ناسقان بلند با و سبحی این زانستند بزرگتر و در هر یک از این
با یک و از آنجا بران بقیه کتبی از ترس فرموده ایشان و در هر یک از این
نمانند و ضایعات از این که در آنند و کثیران خوانند و سزایند و کاهند از
و کز شته را لغت کتبی فرطان بر زمین سوار شود و زمان برودان
سنگی شود و مردان در زری زمان در ایند و کولان کوه استند کوهایی
درند و کوهایی بر زمین و درین زمان درین زمان و کوه و کوه و کوه
کاه از خیزت سرخ و بند و پوست منس یا بید و لها مانده که کت و
ایشان از مردان کتبی در هر یک از صریح تر باشند و در این حکام
بسیار تر و یک با این برخواست از صریح بین باشد و کت با امر الم
و حال کت فرموده که صاحب بن الصبر است و صریح آنکسی است که او را
ناید و صریح آنکسی است که او را کتب نماید و از شهر خروج کند که از
اصبهان کوهین از وی که مشهور بود و به با چشم راستش کور با چشم
چشم در پیش چشم با و مانند سازه صبح بد رفت و میان چشمش مانده

بازه غرض با و در میان زمین نشسته که از کت کافر بختی که کس توانست خواند
و از روزی بود که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
که مردم همان کت که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
مردم و در هر یک از این کوهها که هر کس یک میل باشد و زمین در زیر با این چشم
شود و هر یک از این کوهها که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
ستان من شود و این کوهها که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
درست که در این کوهها و تقدیر امور شما کرده ام و شما را با آنها راه نموده ام منم
برود و کار بزرگوارش اما در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
بیز و چشم است راه میرود و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
دران زمان فرزندان را و صاحبان کلهای بی سزا نه بود و خدا او را و در هر یک از این کوهها
دکتر که کوهی که از عقبه انبیا میاید بعد از سلامت از روزی که در هر یک از این کوهها
آنکس که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
و او گفت چه چیز خواهد بود و با امر المؤمنین فرمود که هر کس در هر یک از این کوهها
از زمین کوه میاید خواهد داشت کتبی که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
مؤمن میاید از نقش دیگر که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها

بزرگ که خدا کافر است از مؤمن میاید و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
حال آنکه در هر یک از این کوهها من امر و زمین بود و در هر یک از این کوهها
و در آن حکام و البته از هر یک از این کوهها که در هر یک از این کوهها
بجز از آنست که آفتاب از مغرب طلوع نماید پس در آن حکام تو به نفع نمیاید
و مثل قبول نمیشود و کسی که بستر ایمان بنا کرده باشد در آن وقت که ایمان بنا کرده
ناید نخواهد کرد و بجز آنست که از احوال بعد از آن هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
بجز از آنست که بجز آنست که از احوال بعد از آن هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
او عیبی نماند خواهد کرد و کتبی که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
و او زده است و او را فایده است که از مغرب طلوع میشود و از میان زمین و در هر یک از این کوهها
اینها همه ظاهر خواهد شد و زمین را از کافران پاک خواهد کرد و در هر یک از این کوهها
بر با خواهد کرد که بجز آنست که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
و البته از هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
صلوات الله علیهم خواهد بود و متصل بقیام قیامت خواهد بود
در بیان یکی از معانی و در بعضی از احوال آن که این حدیث است و بیان دارد
بدانکه معانی عبارتند از زمین که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها

مکانات و این معانی در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
و اینها است و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
بر مکتف واجب است که اعتقاد کند و بقیه بداند که از هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
راه خواهد یافت و آسمان با امر الهی در نور و جود خواهد بود و کوهها از یک کوه خواهد بود و در هر یک از این کوهها
چونهای که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
باشند را جمع خواهد کرد و به قدرت کامله خود و حیات خواهد بخشد و ارواح خلافت آنان به دنیا
آمیزش خواهد داد و محسوس خواهد کرد و امید زیرا که این امور ممکن است و آیات تنگنور
احادیث مستواته از مؤمنان خبر داده شود که اصلا قابل قبول نیست و اینها با هر یک از این کوهها
که خصوصیات قیامت از هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
متحقق خواهد گشت و بعد از آن حق تعالی قضای و عدل و وعده خواهد بختی بهشت
چاودان از زانی خواهد داشت با حور و مقهور و بقیه و عثمان و غیر اینها را از این کوهها
آدمی بان لذت میبرد و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
عقرب و زقوم و جهنم و امثال اینها از موزنات و مولیات که در هر یک از این کوهها و در هر یک از این کوهها
اینها از آیات و احادیث و محقق ثابت گردیده و قابل تأمل نیست و دیگر باید دانست

که بقضای آیات و احادیث عقوبات بعد از موت از حساب الهی در قیامت سؤال میگردند
و احتمال اینها حق است و نفوس در زمان بعد از موت در حقیقت از ظهور قیامت که از
برخ گویند موجودند و در ساعته اول همین بدن حقیقی وارد میگردند و از ایشان درین
بدن سؤال میکنند و مخطوفی را که در کتب طوی را حدیث است در همین بدست و بعد از
آن ارواح مؤمنان در بدنهای مثالی در همان موطنان بکنند و در بهشت و سایر مسایط
و از نعمتهای آن متغیم میشوند و گاه در وادی التمام که در آنجا بعضی از شفقت خاص
بسته نمود بر قبر حضرت زینب کبری که در آنجا در وادی کافران در بدنهای
مثالی مقیدند و در وادی بهشت یا غیر آن و این از احادیث و کتب معتبره است که مشهور است
و در این باب کوشش نموده که در بعد از طردان مجرب صادق که موجب کفر و فلاکت
و راه مایه و در هر باب میباید که در وادی کسرا با جمیع مسایط از حقیقت
بسیار و عقوبات مشق که در حدیث حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بجز از
ششم که از او روایت میگردند حضرت در آنجا ایستاده اند و گویا با جمعی سخن میگویند
و من اهل بیت آدم اند که مانده اند پس ششم اند که در کتب ششم پس برخواستند
ایستادند اند که کتب آدم باز ششم اند که در کتب ششم پس برخواستند و در آن
خود را همین کرم و کفیم با امیر المؤمنین میرسیم که از بسیار ایستادند از آنکه ششم اند که

الهمزة

ساعتی بعد از موت و در آن وقت همان صحبت میارم و با ایشان ان شاء الله کفیم با امیر المؤمنین
بعد از آنکه چنین است که با ایشان گفتگو نموده و فرموده که برای آنکه از ایشان ظاهر شود
خوابی داشت و در این ترا که حلقه حلقه نشسته اند و با یکدیگر سخن میگویند که کفیم با
ایشان اینجا حاضر است با روح ایشان فرموده که روح ما با ایشان و هیچ مؤمنی نیست که بگوید
از حلقه از حلقه ما با ایشان در زمین مگر آنکه در حقیقت است که کفیم با امیر المؤمنین و در این
و در بعضی از کتب از حقیقت حدیث و منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض
کرد که برادر من در بغداد است و میبوسد که در آنجا نیر و حضرت فرمود بدست که هیچ
مؤمنی در مسرتی و مغرب زمین نمیماند مگر آنکه خدای روح او را بواد الی السلام برساند و او
گفت و او ای السلام که است فرمود که پشت کوفه کویا که پنجم است آنرا که در آن صحرا
حلقه نشسته اند و با یکدیگر صحبت میارند و بسند معتبر از ابی و لا و منقول است که کفیم
حضرت صادق علیه السلام فرمود که در کتب حدیث روایت میکنند که ارواح در حلقه از حلقه ما
که در هر مرتبه میباشند حضرت فرمود که نمون من از آن مرتبه است در نزد خدا که در آن
در حلقه از حلقه ما است و لیکن روح ایشان در بدست مثالی این است که داشته اند و از او بگوید
که حضرت صادق علیه السلام فرمود که ارواح بعضی در بدنهای خود در وقت بهشت و با یکدیگر سخن
نمیگویند و ایشان بکنند پس روحی که از آنجا بر آید و در بدست و با یکدیگر سخن

9

9

موت و بعد از آن ارواحی عظیم را شده است پس از احوال با ایشان و استیانتان
از او سؤال میکنند هر که بگوید که زنده که است تمام او را میشود که شاید چون
بیزه های او میگردند و میگردند که حالش بد بوده است که بنده ایشان
و است میگویند که ما شایسته بر رفت و بچشم اصلند و بسند معتبر از ابی بصیر
که از حضرت صادق علیه السلام که در ارواح مؤمنان فرموده که در حقیقت ما را
و از ما هم و شراب بهشت میخورند و میگویند خداوند قیامت را برای ما برپا میگرداند
و در آنجا که با کرامت کن با مؤمنانی که کجا از ما مانده اند ما را حقی ساز و بسند
معتبر از امیر المؤمنین که در حدیث است که از حضرت امام محمد باقر هم پرسیدم که مردم
میگویند که فرات ما ز بهشت پس در آن می آید این چگونه است فرمود که خدا را بهشتی
است که در مغرب خلق کرده است و آب فرات از آنجا پس در آن می آید و هر سال که
مؤمنان از قبر خارج میشوند و از آنجا میخورند و متغیم میکنند و از آنجا با
یکدیگر طافات میکنند و یکدیگر را پیشانند و چون صبح میشود و در میان زمین
و آسمان پرواز میکنند و می آیند و میروند و از قبر خارج میگردند و خدا را شکر میگویند
و مشرفند که ارواح کفار را از آنجا محنت میگردانند و از قوم آن میخورند و از نعم
آن می آید و در شب و چون صبح می آید از ابودریس بهشت که در حقیقت است و

در آنجا

و در آنجا حضرت امیر المؤمنین از آن آتش با ایشان پرسید و با شیب از آتش میبردند و در آن حال
بسته اند و زقیات و عظیمین ابراهیم بسند معتبر از ابی بصیر روایت
کرده است که از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام سوال کردم از کیفیت نفع نور
فرموده که تا نفع آتی پس خدا امر میفرماید اسرافیل را که زمین می آید و حضور را با خود
دارد و حضور او که شعری از طرف دارد و از هر طرفی تا طرف دیگر مشعل آسمان
وزمین است پس چون مشک می بیند که اسرافیل بر زمین می آید با حضور میگوید که
الهی شده است که اهل آسمان در زمین کفر میکنند پس فرود می آید اسرافیل و در خطبه
بیت المقدس و در بعضی میکند چون اهل زمین او را میبستند میگویند که خدا حضرت
فرموده است بولاکت اهل زمین پس بگردد بعد از خطبه از طرفی که کجانب آسمان
است بیرون می آید پس حاج صاحب روحی در زمین نماند مگر آنکه میبوسد
بعد از آن خدا از طرفی که کجانب آسمان است بیرون میروند پس مرعاب جان که در آسمان
نماند است میبوسد پس خداوند عالم با اسرافیل میفرماید که کفیم با امیر المؤمنین و در آن حال میان
افقند که خدا خواهر پس امر میفرماید آسمان را که مفضل شود و از آنجا که کفیم
و امر میفرماید که ارواح را که در آن شوند و فرود میروند و بر هر چه در زمانه غنای ایشان
را اهل میبستند زمین و یکدیگر بر روی آن کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات

9

در آنجا که کفیم با امیر المؤمنین

تاریخ
تاریخ
تاریخ

و حاجه و کما ی بر روز آن بنا چنانچه در روز اول این کرده بود و عرض را بر روز آن
قرار می دهد چنانچه اول کرده بود و بی حاجه بقدرت خود او را کجا می رسد و آن کجا
نما می خواند خداوند بخار و اطراف آسمان و زمین که گیت امر و ملک و پادشاهی
چون کسی بنام که جواب گوید پس خود میفرماید که پادشاهی از خداوند یگانه که قدرت
منم که همه خلافتها بنسبت و اراده خود فریدم و قهر کردم و همه را می راندم و بعد هم
و منم که خدایم که بجز من خدای نیست و در زیر منم که دست قدرت
خود می رسد و خلافت خود را می راندم و همه را می راندم و بعد هم
که اهل آسمان از زمین می شود و می کجا نیاید و همه اهل زمین از زمین می شود و همه اهل زمین
بر زمین و در ملک بهشت و از خزا خزا می رود و خلافت از برای حساب محسوب
نمی شود و از این فرمود و حضرت و سؤال کردید که در حدیث و دیگر از رسول خدا
صعد و آنکه منقول است که چون روز قیامت شود خداوند عالمیان بملک موت می رسد
که ای ملک دست بجزت و جدال خودم سوگند که هر که را بر تو بخت کم چنانچه
بخشکان من چنانچه از حضرت صدوق منقول است که چون خداوند عالمیان
خداوند که موت کرد و خداوند که آسمان چهل روز بر زمین بهار پس چنانچه

و کذا

پس بگویند و گویند بر ویانند و از حضرت امام محمد باقر منقول است پس بگویند که فرمود
که فرمود در تقسیم این که کله ایوم بنسخ القاصدین منتهی هم که چون روز
قیامت می شود و مردم را بر حساب محسوب می کند و مانند دیگران از احوال قیامت
تا جز حساب برسد و در این مقام از کثرت و زحام و کثرت و شفقت مطیع
میکنند پس اول نما می کنند بنام که هیچ خلاق نبودند و می طلبند محمد بن عبدالله
رحمه فریسی عربی را چون می آید او را بجانب سرش می آید پس حضرت امیرالمؤمنین
عین و آنکه معصومین صلوات الله علیهم می طلبند و در دست چپ حضرت رسول
صعد و او را می آید پس اقامت انفریز می طلبند و در جانب دست چپ ایشان
بعد از آن هر سحر را با استنشاقی آورند و در برابر سرش بقیام حساب می آید
پس بعد از آن هر سحر را با استنشاقی آورند و در برابر سرش بقیام حساب می آید
ببقام حساب می آید پس نما می خواند حق که در اقیام ای که مکتوب بود و از الهام کردیم
و بسوی الهام و در کرم و در لوح نوشتی مکتوب بود بی خداوند و از الهام کردیم
و در لوح نوشتیم پس فرماید که برای تو که گوایم بهر که هر دو کار را تو می دانی و گوایم
و هر از حق تو که بگریز مطلق بنویسد که حق خود را از نام کسی لوح را طلبید
بصورت آدمیان بنزد و عرض و از او پرسید حق که آیا قلم در نوشت که در اینجا با او

و کذا

و در کرم که هر که بر او کار را می آورد و من نقش کرده من با سرافیل رسانیدم
سرافیل آید بصورت آدمیان و با ایشان بایستد و از او سؤال نماید که ای سرفیل
رسانید ای قلم باور رسانید بود از وی من گوید بی خداوند من چنانچه رسانیدم
را پس چنانچه طلبید و در هر کجا سرافیل بایستد و خداوند عالمیان از او پرسید
که سرافیل نام و جبهه ای مرا بگو رسانید گوید که بی خداوند ای من رسانیدم
پس چنانچه رسانیدم و از آنچه از فرمان تو بمن رسانید بایستد که در دم و ادا
رسالت تو بهر سرفیل که در مقام کتبها و وجهها و حکمتهایی تو را بیک یک از
ایشان خواندم و آنرا کسی که بر او وحی و رسالت و حکمت و علم و کتب
کلام تو را خواندم او محمد بن عبدالله بود و چنانچه رسانیدم اول کسی که از فرزندان او را
بسنو ال طلبند محمد بن عبدالله بود و خداوند او را از تو در مرتبه قربت که امت از آنکه
کس بالاتر ندارد و از او سؤال نماید که با محمد چه سرفیل رسانید ای من چنانچه رسانیدم
تو که در تو درم و بر تو فرستاده بودم از کتاب و حکمت و علم خود حضرت فرماید که
خداوند با جمیع را رسانید فرماید که چقدر گوید که که را باقت حضرت رسانیدم و
در راه وین تو نهادم که در زمزمت کتبم پس خطاب شد که که از برای تو گوایم
میدر حضرت فرماید که هر دو کار را تو گوایم که من تبلیغ رسالت تو را کردم و من

و کذا

بگویند و گویند که از آنکه که از او کار را می آورد و من نقش کرده من با سرافیل رسانیدم
رسالت انفریز بنویسد که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم
ای محمد رسانیدم پس رسانیدم و کتب و حکمت و علم و کتبها و وجهها و حکمتهایی
و همه آنکارا بنویسد رسول الله که چون از میان ایشان چنانچه خطبه خود می خواند
که اسطی که حکمت و علم و کتبها و وجهها و حکمتهایی را بایشان رسانیدم و در آن خطبه
چنانچه رسانیدم و در آن خطبه خود می خواند که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم
و میان ایشان که رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود و در زمین بود
بها و در خطبه خود می خواند که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم
که درم و از میان آنکه که رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود و در زمین بود
و رسانیدم که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود
که درم و از میان آنکه که رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود و در زمین بود
چنانچه رسانیدم که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود
خطبه رسانیدم که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود
در آن خطبه که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود
برین مقام رسانیدم که هر که از او سؤال نماید که ای سرفیل رسانیدم که هر دو در زمین بود و در زمین بود

و کذا

و در راه دین تو نهادم که درم تا کنون بر مردم این نافرمانی که با صلی خلیفه بر اخص
نصب کردی در میان امت محمدی که بنده کلمه را بدین من بخواند و بر او
برایت ناید که بدین خلاقه خداوند امام حسن را که فرزند من بود و فرزند خدیجه
خدیجه بود و نصب کردیم و همچنین بر امامی را بطلبید و اهل بیابان را
و بیخ بیخ از امامت بخت بر نهادمت شان تمام شود و بعد از آن حق تعالی
فرماند که امروز نفع میکند از آنست که با او را راستی ایمان و بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حق سبحانه و تعالی خلق را
بر این صفت جمع کند یعنی را بطلبند و نیز بر سرند که با تبلیغ رسالت
کردی که بود که بی گویند که بهر آنکه که گواهی میدهند که محمد بن عبدالله
گواه نیست پس نوح آید نیز و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اخضرقت
بر این در ایستاده نام با حضرت امیر المؤمنین پس نوح جمع کند که بود که با جمعی
من خدایند و سلمایان از من گواه بر تبلیغ رسالت طلبید حضرت فرماید
که اگر چه در این جمع بروید و از بر این نوح گواهی میدهند که تبلیغ رسالت
فرمود پس در آن روز منزه و جعفر گواه سخنان خواهد بود و در این
مکروه خدای تو که دروم صلی ۱۳ و در کجاست که ایشان گواهی میدهند فرمود که

ازین

که نبی او از این طریق تراست که تکلیف این شهرت با و بکنند و از حضرت شهادت عظیم
منقول است که فرمود که حساب نفس خود را بکنید پیش از آنکه بشمار حساب کنند
بر سبب در حق است نسی و موقت و در هر موقتی هر سال حجی را بازمیدارند
چنانچه حق تعالی فرماید که در روزی که مقدار او پنج هزار سال است و حضرت امام
با قرص فرمود که چون این آیه نازل شد که در صبی یوسفی که در آن روز از رسول خدا رسا
نفس را از او بر سید فرمود که هر چه بر او بود که چون خداوند عالمیان او را بین و ازین
در حشر جمع نماید بفرماید که هر چه را بر او بود و از آنست که بهر هزار سال و هر چه
در راه نماز ملک و شکر است پس از آنکه از هر چه بود و در آن روز که از آنست که هر چه
و بعد که چون بان محراب او را بر فریاد کند که اگر نه خدا حفظ نماید هر چه از شدت
آن صدامت شکر پس که در هر چه که جمع محراب را فرماید در آن حال هیچ بنده
از بنده کان خدا نطلبی و مقرب و نه بر سر مسل بنده بگرانگه فرماید و کند که نفسی یعنی
خداوند فرماید و من بر سر و جان مرا از عذاب آزاد کن و با جمعی فرماید و بر او که استی
استی یعنی امت مرا بجات و ده امت مرا از عذاب آزاد کن پس صراط را بر روی چشم
بکنند و صراط از دم شسته نازک تر و بر نه تر با و در آن وقت قطره با کعبه منور فرماید
و در آن روز سبب عدالت خدا و عظم بنده کان پس مردم را تکلیف کند که از صراط بگذرند

یعنی حساب قبولان
تخاسیب است

پاره را از حق و انانیت نگاه میدارد اگر قطع رحم کرده با یا مانده ای الهی و پنهانی
اورا شکستیم در اینجا بماند و آنچه از اینجا بجات یا بند غلظت از نگاه دارد و هر که
در نماز تقوی کرده با یا از نگاه دارد و بتمام مقام مظلوم عبد و بنده است چنانچه فرمود
که آن رنگ لب المصدا یعنی برود و کار تو در کجای صراط است پس
ایش ترا در اینجا بازمیدارند و سوال مکن و مردمان بر صراط میروند بعضی
چسبیده اند و بعضی قدمهای ایشان می لغزد و بعضی را یک قدم می لغزد
و یکی بنده شود و در ملک در برایشان فریاد میکند که خدای من چه بدی بر داری با من
ایش ترا و از آنست که در کجای صراط است پس در اینجا
بگذران و مردم برینند از صراط بر جهنم مانند بر و اند پس چون کسی بر صراط
نجات یابد و بگذرد از صراط گوید که الحمد لله که خدا مرا نجات داد و اجازت داد
تا ایس شده بودم بفضل و احسان خود بر سبب که برود کار ما از منزه و
دهنده است و حضرت صادق فرمود که گذشتن مردم بر صراط مختلف است
و صراط از هر یک تر و از سبب تر تراست پس بعضی سست گردانند
برق میگذرند و بعضی مانند سبب تند بر و بعضی مانند پیاده که بر راه رود
و بعضی پیوسته و با مانده طفل که در راه بر زمین کشد و بعضی او خسته باشند که با

ازین

از این است که گفته با و پاره را از فریاد و از حضرت امیر المؤمنین منقول است که چون بنده
را بتمام حساب باز دارند خداوند عالم فرماید که بسببی ختمهای مرا باطل او پس ختمها
عمل را فرموده و بماند که ختمها را با و ختم نیت و پیش با نام سبحی پس اگر سوا بی بنده
فرماید که استخمس بر بند و اگر خیرش زیاد بود تا خاتمه لها و احسانها نسبت با و فرماید
و اگر بدیش زیاد بود تا اگر از اهل ایمان باشد و شرک نیاورد و در آن حال است و حضرت آیت
الذخیره افضل فرماید و حضرت امام حجتی با قرص منقول است که بر سید از تقیه
این آیه که ترجمه اش اینست که این گروه را خدا بدل میکند نسبتات ایشان را بجات
و خدا آمرزنده و مهربانتر فرمود که روز قیامت مؤمن گناهکار را بتمام حساب پناه
بدهد خداوند عالمیان فقط متکفل حساب و شود که دیگر بریدیم بهای او مطلق نشود پس چون گناه
مان عصاره خود حق تعالی بجاتان اعمال فرماید که بعضی بدیهای او نمیکند بنویسد و مردم
ظاهر کرد اند پس چون مردم نامه اعمال او را ببینند گویند که این بنده سبب گناهانست
پس خدا فرماید که او را بر بهشت بر بند زمین است تا ویل این آیه فرمود که این شخص گناهکار
این شخص جان است و از حضرت صادق منقول است که چون روز قیامت شود و در بند
مؤمن را بدید و حساب بداند که هر از اهل بهشت باشند و یکی در دنیا فقیر باشد و دیگری ثروتمند
پس فقیر گوید که هر ابرار چه بازمیدارم بجز آن تو که میمانی که مرا و لایحی و حکومتی نمانده بود

۹

۹

۹

و شد و او را یکی در مشرف و یکی در مغرب و یکی در میان دنیا و بر آن سه سطر
نوشت است سطر اول بسم الله الرحمن الرحيم سطر دوم لا اله الا الله الخالق
سطر سیم لا اله الا الله محمد رسول الله و طول هر سطر پنج رسالت و هر سطر چهار
سال پس تو با عی علی بن ابی طالب در روز و آن مشرف و حضرت امام حسن از دست
راست تو و امام حسین از دست چپ تو می آید نزد من و ابراهیم در زیر سینه
مکرم آری پس حلا بزرگان حلهای این است در تو با او نشسته پس منادی از جانب
رب العزیز خواند که بگوید بر دست از برایت ابراهیم و بنکو برادرت بر
علی ۳ و پسند معجزه از حضرت صادق موقوف است که حضرت رسالت پیام
و آن مضمون که هرگاه از برای من چیزی طلب نماید وسیله را بر این بطلب پس
از حضرت سوال کردند آن وسیله که او چه چیز است فرمود که آن در چه نیست در دست
و آن هر آری باشد و از او هر آری تا به این رسالت برودین است پس هر آری
و آن در چه بر آری با یکی از جواهر و یکی از زهره و یکی از یاقوت و یکی از مروارید
از طلا و یکی از نقره پس بیاید و بر بند از روز قیامت و با در چه بجز آن نصب کند
و آن در میان در بهار سیاه بر بخت از ابیات ماه یا در میان ستاره گان پس
جمع بجز آن شهیدان و صدیقان گویند خوش حال آن نبی که این در چه او با پس

مناوی

مشادی از جانب رب العزیز نماند که هیچ خلقی بسند نکند این در چه محمد صومع و اما
پس چنانچه من با من از انوار حضرت که دینت و بیای ملک پادشاهی و اکلیل که است و
بزرگوار بر سر داشته باشم و علی بن ابی طالب در پیش رو من رود و علم من که لو اجماع
در دست او باشد که لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون هم المفلحون با الله پس بیایم
تا بران درجه بالا رود و من بر پایه بالا بایتم و صلوات بر سبک باشد بعد از من پس با جمع
سخران و صدیقان و شهیدان گویند که خوشحال این نبی که چه بسیار گرامی اندر نزد
پس بازسد که اینک حبیب من آنچه در این یکی و بی و است من است علی خوش حال
که کسی او را است دارد و او را به حال کسی که دشمن او باشد و در روز نه بر او بنده ای
حضرت رسول فرمود که هیچ مؤمنی نماند که تر است دارد و اگر آنکه ازین مدارا نبی
در روز او سفید شود و دل او شاد و در دنیا کسی که دشمن تو باشد یا با تو حرب کرده
باشد یا با حق تو کرده یا با یکدیگر روی او رسیده شود و با بهای او ببرد و در آید پس در این
حال ملک بسیار بکنی رضوان خندان بهشت و دیگر مالک خندان هم پس رضوان
بهشت بیاید و بگوید که السلام علیک یا علی من کونم السلام علیک یا علی تو گویی و
چه بسیار خوشتر و خوشتر است که گوید که منم خندان بهشت و اینست کلید بهشت جناب
رب العزیز برایت فرستاده بگیر ای محمد من گویم قبول کردم از هر در و در کا حضرت او را است

مناوی

عبد بر این که بر این خلق و نیا و فی و فضیلت و ائمه باین که من است به برادر من سالیان
طالب پس رضوان بر کرد و دو ملک هم بسیار و بگوید السلام علیک یا علی من کونم
السلام علیک یا علی تو گویی چه بسیار میباید که گوید منم مالک خندان بهشت و این
است کلید بهشت جناب رب العزیز برایت فرستاده بگیر که گویم که قبول کردم و او
حکایت باین که است به برادر من سالیان ای طالب پس ملک بر کرد و دو ملک
نیش و بگشاید بهشت کلید بهشت و میباید که گوید منم مالک خندان بهشت و این
که کشاید او در روز است و فریاد میکند و میخیزد و زبانش بلبل کرد و در حالی
همه را بر دست میگرد و پس میگوید که بخوار باشی مرا که نور تو است مرا خدایم که
سوی گوید که اگر بر خیزم و آنچه میگویم بسند پس یکی را دست آن در کفایند دشمن من است
بگیر و ایضا بگردد که است من است پس حضرت رسول فرمود که ای محمد که هم در از
اطاعت علی زیاد میکند از غلامان نسبت به کسی که خواهی هم را بجانب را
و اگر بخواهد چوب بفرستد به تمام اطاعت و فرمان برادر بر و با و از جمع خلق تو
که او هر در آنچه او را فرماید یا با در آن ستر الناس من نزل عند الله لیسوم
ایضا که سلیم لا یفخ بعلمه و من طلب سلما لیصرف به وجهه الناس ایضا
هم چنانچه آنچه با او در سالیان العزم لیجمع الناس لم یجد یخرج الجنة

ای بود

ای بود در بهترین مردم و بهت ترین مردم نزد خداوند تعالیان در قیامت عالمیت
که مردم از منم و متفق نشوند با خدا از منم خدایم متفق نشود و کسی که طلب علم کند بر
آنکه در روز در امور الهی که در مرجع ایشان باشد بیور بهشت نمانند و این بود
کسی که طلب علم کند بر این که مرده مرا فریب دهد و بنیاد بر این است را این بود که اگر از تو
از منم که منی بگویم غیبت تا جانی با ای از گناه انگیزه خلاف واقع جز این چنان کنی و فتوح
عده مردم را بجز کسی که علم نماند است با شیعیان تا جانی با ای از غضاب الهی در روز قیامت
ای بود در سرفروشنه و نظر میکند جماعتی از اهل بهشت بسوی که در این اهل بهشت بسیار است
میرسند که چیزی باعث این شد که منم فریاد و حال آنکه باید برکت تعظیم و توفیق شود
بهشت شده گویند که ما در امر بگویم بسیار گویم و خود بجا می آوریم تو فریاد این فعل
چون بر زمین قیامت است در میان علم و با در کفر و بیاد اول
آن در فضل مقامات بدانکه علم از ارفیق شادوات و افضل کمالات و آیات و اخبار و فضیلت
آن بسیار است و قدر زبیر آن در اصول و فروع و دین واجب است یعنی است و فضیلت
ایشان بر جمیع مخلوقات معلوم است و سرای جمیع کمالات و بزرگ است چنانچه با سائید معجزه
از رسول خدا ص و از معصومان که طلب علم و احیای است هر چه منی بر سرستی که خداوند تعالی
ان است بسیار و طلبان علم را از حضرت امام موسی کاظم بر سرستی که با جانی است و در

که سوال نمود از حضرت ابان بن عثمان فرمود که حضرت امیر المؤمنین فرمود که اینها
التاس بداند که حال دین در طلب علم است و عمل کردن آن بدستگیر طلب علم
لازم تر است از طلب مال زیرا که روزی در میان شما قسمت شده است و همان
شده انشا الله از برای شما و خداوند عالم قسمت کرده است و حضرت زین العابدین
والباقی و فایده بعضی از جمله و صلوات الله علیه بر او باد و فرمود که هر که در راه طلب علم
طلب کند تا بیاید و حضرت صادق فرمود که کسی که علوم دین را یاد کند و خداوند
روز قیامت نظر رحمت را بسو او افکند و نماید و احتمال او را قبول نکند فرمود که این
خداوند را خدای او را و او را میگرداند در دین خود و فرمود که حضرت رسول
والله فرمود که جز غیبت و در زندگانی مگر کسی را علی عالمی که اطاعت او کند یا شنود
که حفظ کند و مصلحتی را و حضرت امام محمد باقر فرمود که مردم را بجا از مصلحت
شوند بهتر است از نصیحت و هر اسلام صادر و از مصلحتی که در مصلحت است که حضرت
صادق فرمود که مردم که بیست شخص است که در نهایت گفته حدیث شماست که در
میان مردم احادیث شما را پسندند و در لهانی شیعیان را بدان محکم سازند
و صلوات الله علیه بر او باد و علمند که مردم بهتر از فرمود که آن بسیار است
گفته حدیث تا که در لهانی شیعیان را بدان محکم سازد بهتر است از هزار صلوات

فرمود

فرمود که عالم با طلب علم خسته خسته باشد با دست او علم است و دست دیگر بر آن که بشنود
ایشان بر آن است و از حضرت صادق فرمود که حضرت رسول صلوات الله علیه بر او باد
در راه طلب علم خدا را بر این راه است و در راه طلب علم که با الهام با
خود را بر زمین بگذارد در طلب علم از روزی فرمود و شنود و در استغفار بگفته باشد
علیه السلام فرمود که هر که در راه طلب علم است و هر که در زمین است حتی ماهیان و دریا و فضل عالم
بر صلوات الله علیه بر او باد و در نهایت بر سر است و کان در شب چهارده و بدستگیر صلوات
سجده است و میفرماند بر او صلوات الله علیه بر او باد و هر که در راه طلب علم است
از آن که در راه طلب علم است و هر که در راه طلب علم است و هر که در راه طلب علم است
در میان شیعیان است که از امام خود را ندانند یا در دستش یا در دستش یا در دستش یا در دستش
در میان شیعیان است که از امام خود را ندانند یا در دستش یا در دستش یا در دستش یا در دستش
است مانند شیعیان است در و امن او را که او را بدایت و در آن و گفته حدیث است که در
تعلیم او نماید با خود او بود و در بیعتی اصلی و جز او بدیدم از پدرش از روز اول صلوات
بر او در حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که از شیعیان را عالم را بجا است با و وضیعتان
طرا از غفلت نبوی صلوات الله علیه بر او باد و در نهایت در روز قیامت و نتایج بر
سواد که در روز قیامت او را در جوار رحمت او صلوات الله علیه بر او باد که هر که از شیعیان را

نام و بنام بر مناد از جانب حق تعالی که از این کلمات خدا این عالمیت از
ال محمد پس هر کس که این عالم او را از حیرت مهمل بیرون آورد با در این روز
او چنانکه در تاف او را از حیرت و غفلت مخلصات بهر همکارا حقیقتات رسانند پس هر
از و باقی یافته باشد همراه او بهر است و را به و فرمود که حضرت فاطمه صلوات الله
فرمود که اگر مردم شنیدم که فرمود که عالمی شیعیان را چون مشورت فرمود
علوم و ارشاد ایشان خدا بفرمود که ای که است میباید حقیقتی که در کلمات
از ایشان هزار هزار صلوات از نو رسوبت شده و در این جانب خدای تعالی صلوات
که اگر جهانی که کفلی کردیم بنیان آل محمد و او این را بر برداشته و رعایت
کرد و در رفتی که از بدین حقیقتی که امان ایشان اند خدا مانده بود و در آن چنان
که آن کردان شما بود و بقدر آنچه علم از شما و گرفته اند برای آن خلعت بیست
پس بقدر تعلیم یافتن بیوش تند جی دیگر را که از ایشان با و گرفته اند پس خدا
رسد که خلعتها که کجند به اند با آن عوض بهر بهر و مضاف کرد این
حضرت فاطمه صلوات الله علیه بر او باد که هر که از آن خلعتها بهتر است از آنچه این است
می ناید هزار هزار صلوات امام حسن صلوات الله علیه بر او باد و حضرت
که کفلی جانان شیعیان کند و امور شنیده را بر ایشان واضح کرد و اندک که در میان

فرمود

فرمود که عالم با طلب علم خسته خسته باشد با دست او علم است و دست دیگر بر آن که بشنود
ایشان بر آن است و از حضرت صادق فرمود که حضرت رسول صلوات الله علیه بر او باد
در راه طلب علم خدا را بر این راه است و در راه طلب علم که با الهام با
خود را بر زمین بگذارد در طلب علم از روزی فرمود و شنود و در استغفار بگفته باشد
علیه السلام فرمود که هر که در راه طلب علم است و هر که در زمین است حتی ماهیان و دریا و فضل عالم
بر صلوات الله علیه بر او باد و در نهایت بر سر است و کان در شب چهارده و بدستگیر صلوات
سجده است و میفرماند بر او صلوات الله علیه بر او باد و هر که در راه طلب علم است
از آن که در راه طلب علم است و هر که در راه طلب علم است و هر که در راه طلب علم است
در میان شیعیان است که از امام خود را ندانند یا در دستش یا در دستش یا در دستش یا در دستش
در میان شیعیان است که از امام خود را ندانند یا در دستش یا در دستش یا در دستش یا در دستش
است مانند شیعیان است در و امن او را که او را بدایت و در آن و گفته حدیث است که در
تعلیم او نماید با خود او بود و در بیعتی اصلی و جز او بدیدم از پدرش از روز اول صلوات
بر او در حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که از شیعیان را عالم را بجا است با و وضیعتان
طرا از غفلت نبوی صلوات الله علیه بر او باد و در نهایت در روز قیامت و نتایج بر
سواد که در روز قیامت او را در جوار رحمت او صلوات الله علیه بر او باد که هر که از شیعیان را

و نازک و استقامت که مردم از آن یا بند و بر که بر روی شمع او بنمایند و بر
و عارضه عین عین عالم با او سمعی است که ناریکی هبل ظلمت حضرت را بر طرف مکتب
هر که از او نوری با هزاران او کرد و این است از آنست که هر که در خدمت با و ثواب صد
رکعت نازک در پیش کعبه کرده باشد حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیه فرمود که
شعبان ماه را بطمان و نگاهبانند و در حدیثی که در جانب شیطان و استیجاب
اوست که منع میکند از آنکه شیطان و استیجاب او که از جن و انس بر شیعیان
شوند و این نزل کرده که و آنست که هر که از شعبان ماه خود را بر این کار
کند و متوجه این امر شود بهتر است از کسی که جهاد کند با ترک دروم هزار
مرتبه زیرا که آن سالم و دفع فرزندین می باشد و شیعیان ما مکتب و این جهاد کند
مخوفتر از جن بر بهاء این می کند و حضرت موسی بن جعفر فرمود که یک نفر
و سالم که بهمال شعبان ماه از حضرت نجات بخشد بر شیطان که آنرا است از هزار سال
زیرا که سب تمام هفتاد است که خود را خدا کند و سالم هفتاد و هفتاد است
خود و شیطان خدا دوست شیطان و که از کتک خان اشباح او در روز قیامت که شیعیان
مانند آنکه از آنکه کسی که فایده نماند و در خدمت شعبان ماه است
با شرف شفاعت کبی آنها را که از توصلی خدا کرده اند پس با سیر و شفقت او و او را

شوند و کسی که در مقام صومعه کس با که از او کسب کرده باشند و بعضی از سکران
و بعضی از سکران سکران او و همچنین ناز و قیامت و امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که بعد از نیت قیام علی بود که در هر ماه امام دلالت کند و بسوی او خوانند و
در نهضت و سجده را از او ممانی مگر شیطان و ثواب هر آنکه کسی از شیعه نماید
که آنکه مرتبه شریف و لیکن این ماه را در لهای شیعیان سجده را در نهضت
کسی را نگاه میدارند و این بهترین مردمانند و در حدیثی که از حضرت رسول
صلوات الله علیه است که کسی که از خانه خود طلب علم بیرون آید و با هر یک او را
ش بیعت نماید و از برای او استغفار نماید و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود
آبایی که در مشین علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلوات الله علیه و کسب طلب علم واجب
بر هر مسلمانی پس طلب نماید علم از محققان و اقتباس نماید از اهل بیت پس هر یک
از برای رضای اسلام یا دادن حسنه است و طلبی دولت عبادت و مذکور نمودن
آن ثواب است و در او تعلیم نمودن کسی که نماند صد است و باطل است
نمودن موجب فریب بخداست زیرا که بجم دانسته میشود و حل و حرام الهی و
موجب و وضع و روشنی راه بهت است و مؤمنان است در وحشت و مصائب
در سب و وحدت و تنهایی و ضلوت و پناه است در شاد و غم

و در هر روز و در هر روز است نزهت از آنکه خدا بجم صاحبی را بجهت
که در آن ایام پیشوایان بوده باشند در هر روز مردم بر روی ایشان می نهند و با فعال
ایشان هدایت یابند و بر ایشان عمل کنند و مملکتی که نماند در دست ایشان
و بال خود را بر ایشان مانده و در حکام ناز بر ایشان حرکت فرستد و بر ایشان
استغفار نماید هر روز و شکی حتی ما بهمان دریا و درندگان و حیوانات صحرا
و پرست که سلم زندگانی دلهاست از جهالت و نور دیدار است از ظلمت قیامت
به نه است از ضعف بنده را بر ساند بنده نزل بنده کان بر کند بجان و در محاربه
در مجلس نیکو کاران و در درجات عالی در دنیا و آخرت و مکر و تفکر در آن
برابر است با روزه داشتن و مدارت و صبر است از آنکه ثواب نازک در آن روز
و بعد علم اطاعت و بندگی خدا میباید و با آن صومعه کرده میشود و وصلای
دانسته میشود علم پیشوایان عمل او جامع اوست سلم را الهام می نمایند
مندان و محروم میگردانند از آن استقبالی خوش حال کسی که از آن بهره خود
گرفته باشد و محروم نشد و فرمود که سالم در میان بهمال مانند زنده است
در میان مرده کان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که چون روز
قیامت میشود و خداوند عالمیان صبح خلق را و یک صحرا جمع مینماید و بر آن

آنگاه که بر سبک شود و در هر روز است نزهت از آنکه خدا بجم صاحبی را بجهت
شعبان نیر مقدمه سال بر خون شهیدان زیاد می کند
اصناف علم و ادب از آن نافع است بدانکه طالب علم العباد از خاص و زینت که بعد از
این مذکور خواهد شد و در است که علمی را بر این تحصیل کردن اختیار نماید که در رضای
الهی در تحصیل آن است و موجب سعادت ابدی میگردد و در ظاهر است که هر مسلمی موجب
نجات نیست چنانکه اگر کسی مسلم باشد که امانت را بر این عمل یاد کرده و موجب نجات او
و اصل یاد گرفتن او شان حرام است و از مقلدان سابقه که در مباحثه فیه و آن
چنان که در ظاهر که مسلمی فایده موجب نجات است سلوک است که از اهل بیت است
زیرا که حکمت قرآنی در احادیث مفسر شده است و اکثری بهت نیز تفسیر است
رسیده و بعضی که در سب تفکر در آنها خوب نیست و از سب معلوم آنچه مهم کلام این است
بر آنها موقوفت و لذت و غیر آنها یا لغو و بی فایده است و موجب تفسیر علم است
یا با است احداث سبهاست در نفس که غالب و ذات موجب کفر و ضلالت و احتمال
نجات بسیار نادر است و حق سابق خود را در چنین مهمل بر نمی آورد که نماند که نجات
خواهد یافت یا نه قطع نظر از آنکه بر رضای میکند و در هر لحظه سعادتها را بر تحصیل
بخواند و چنانچه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام است که رسول خدا صلوات الله علیه

این کتاب است
نوشته کتابی است
بسال جوانی در سال ۱۱۴۴
نوشته کتابی است
بسال جوانی در سال ۱۱۴۴
نوشته کتابی است
بسال جوانی در سال ۱۱۴۴

بسال جوانی در سال ۱۱۴۴

داخل مسجد شدند بجا می برادند که هر کس شخصی بر آید اندر فرمود که این شخص کت
گفت سلام است یعنی بسیار دعا است فرمود که هر کس علیه او کند که دانایان
مردم است نسبت ناز و جرب و وقایع که در میان مردم واقع شده است و روزی
که در جاهلیت مشهور بوده است و اخبار و مرصحت را خوب میدانند حضرت فرمود که این سلیت
که فرمودند کسی را که نداند و نوعی نمی باشد کسی را که نداند بعد از آن فرمود که مسلمین
سلطت با ائمه اهل کلام را بدانند یا فرقی واجب را که خدا اجالت مقرر فرموده با
ستی را که باقیست تا روز قیامت و این نیز آنهاست زیرا دوست و جار نمی آید و این
صداق منقول است که لقمان پسر پسر گفت که سالنامه سلامت انکه خدا
خود را بسنسد انکه بداند که خدا چه چیز را میجوید و هر است میار که این آورد
انکه بداند که خدا چه چیز را که است دارد و نمی خواهد تا ترک کند و بسند معتبر از حضرت
صداق منقول است که هر کس که در امر کار این است می آید مخصوصا چنانچه فرمودیم
اول این که خداوند تعالی را بسنسد می آید انکه بداند که چه نعمتی است که کرده است که
بدان که خدا از او چه چیز خواسته و طلب کرده چهارم انکه بداند که چه چیز از او بپرسد
چهارم و بسند معتبر از حضرت محمد بن مسلم و برید منقول است که شخصی بجهت صداق
عرض کرد که من پسر پیام و میجوید سوال کند از شما از حال و در حرام و از چیز که می بیند

الان

بر او نثار و سوال کند فرمود که هر کس در روزی سوال میکند که از حال و در حرام و از چیز که می بیند
در شرایط ادب علم و عمل و نون بان و پیمان انصاف سلام بر او چون
سلم شرف سادات باید که شرافت و جاد و بر وجه انکسار صحت ثانیه شرف
کمال است و سعادت کرده و ساقی مذکور که هر کس شرافت قبول عمل اخلاص است
پس باید که سعی کند که عرض او از تحصیل علم تحصیل رضای حق نماید و تقصیر از آنرا
فاسد و نیت و نیت خالی که در اندوه و پستی جناب اقدس الهی مستعمل باشد
و از او طلب توفیق نماید تا علوم حق از جانب فیاض مطلق بر او فیاض گردد و در حقیقت
شیطانی بان مخروج نباشد و هر چند سال نفس تراست شیطانی را در تفریح آن سعی
پشت تراست لهذا اخلاص در طلب علم دشوار است از اخلاص در سایر احوال و در
اکثر اوقات مشغوب با شرف غاب می آید زیرا که در سایر احوالات چندان اثری در آن
نیست که موجب فقر باشد و علم بحدیث نبیانه کمال است و در بعضی امور موجب تفریح
گرداند و در آن ظاهر می آید و از این جهت شیطانی را وسوسه بسیار در این باب می آید
و چنانچه باشد معجزه از حضرت صداق منقول است که هر کس طلب حدیث از سران مفتی
و شیخ بزرگوار در آن حضرت نصیبی بهره نگیرد و هر کس در طلب حدیث از سران بزرگوار
و بزرگان حضرت گرفت فرماید و از حضرت امام رضا منقول است که هر کس طلب علم کند بزرگوار

۹
۹

اینکه با جهل است و حضرت نماید بزرگوار انکه با ستمان و ستم و ان مباحثه و مجادله
با برای انکه در هر دو در این باب گفته بود و انکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
علم است که نفس خود را از صفات و مميزات و اخلاف و تزیین پاک گرداند و در تزیین خود
و بیاد بعضی و محبت و بیاد و امثال اینها را از دل بر کند تا نفس او قابل فیضان حقایق
گردد چنانچه علم و حکمت را تشکر کرده اند بدانکه بر زمین باشند بعضی از آن بر روی
سنگ می افتد و از آن هیچ حاصل بر نمی آید و بعضی از آن بر خاک می افتد اما در
سنگ است زود ریش اش سنگ میرسد و در خاک می شود و بعضی در زمین است
می افتد و زمین تا فاجلت حاصل نمیدهد و بعضی بر زمین می افتد که خوار و کوب
چنانچه در آن ریش کرده است ریش این دانند باریه آنهاست میشود و چنانچه با وجود
نمی دهد و این است سبب این که در مجلسی که هزار کس نشسته اند حرف حکمتی که در
میشود و در بعضی که دل این از سنگ سخت تر است هیچ تاثیر نمیکند و در بعضی
که اندک دل این بمواسله و نفع و سعادت نرم شده است اندک تاثیر میکند
و چون ریش اش سنگ بر سنگ می شود و بر طرف می شود و در اثر دل را می نشیند
و نفس ایشان نمیشود و در بعضی نشسته اش بر تری مانده چون خرد و صبر
و محبت و بنیاد نفس ایشان ریش دارد و مانع میشود و انکه در ریش آن حکم شود و ان

نور

خوب است آن ظهور را و میگوید که در آن زمان جوانی پاک و صفا مصفا کرده اند که
کلیه حکمت و مواصلت را نشسته در دل ایشان ریش نمیکند و انرا شرف بر اعضا و جوارح
ایشان ظاهر شود و بیاد و مميزات و اخلاف و تزیین پاک گرداند و در تزیین خود
المؤمنین منقول است که هر کس که در راهی که همانا می بیند شده است یا بیاید
چون خداوند عالم بیان خواهد که آن دل را روشن گرداند میکند بد انرا بر چنانچه خود پس
بکار در آن دل حکمت را و خود را میکند و تشکر بیکر کرده اند علم و حکمت را بندگان
موافق قوت می یابد و حیوانه آن با بر خداست همچنین روح پاک و معارف قوت می یابد
و حیوانه روح با آنهاست چنانچه حق تعالی در سبب حاجتی از قرآن کافران و نادانان را
بگردن و مصف کرده که آسمان تشریح آید و انرا شرف آن که در حقیقت است که
کافران هر گاه نمند زنده گان ولیکن نمیشوند و از حضرت امیر المؤمنین منقول است
که راحت در سینه نفسهای خود را بکنند تا موزه بزرگوار آنها را کلال و دامانگی حاصل
میشود و چنانکه در نهال استی و کلال اهم رسد و در اجزای ریش باز و در دست است
که علم و حقایق زندگانی و لهاست و درین وقت که ماده فاسد ریش است خدا را صانع
مستوی با ستم انجمن مرض و قوت آن ماده فاسد میشود و چنانچه بزرگواران ماده فاسد را
از گوشت و چربیها و تزیینها که باعث قوت صحیح است منع میکنند و اول صلاح آن

۹
۹

ماوه فاسد میکند و بعد از آن غذا را بر سرش میبرد و در وقت خواب بر سرش میگذارد
نفوس و ارواح اول امراض نفسیه را از نفس بر میگرداند و بعد از آن
انرا تقویت بجسم و حکمت میکند چنانچه میبینی که جمیع کما بین امراض مبتلا بسید علم
باشند زیادتی امراض فی دایان میشود و شیطان بان علم مرتبه شفا و شفا
بکمال رسانند و تشویه دیگر کرده اند علم اسرار جبر و اقسام که در دیده
الهی هیچ اثر از آن ظاهر نمیشود و دیده عالم دیگر در جزو نور دیده از آن منفع
میشود پس اول اصلاح چشم و دل میباشد که تا سید دفع بدین صفتی که در وقت
جمال جماعتی از آن سید فرموده که دیدنای سرایت آن که برینت ولیکن دیده
دلای آن که راست چون سخن با نجات که اگر مجلی از احوال قلب و آن
و معنی نور و طلعت آن و زیادتی و نقصان ایمان مذکور شود و مناسبت
بدانکه قلب بر معنی اطلاق میکند یکی بر این شکل سنوبری که در هر طور صفت
و دیگر بر نفسی طایفه آن بدانکه حیوانه بدن آدمی بر دست روح حیوانه
نی رطیفی است که حالتش غیبت و منبسط قلب است و از قلب بدین صفت
میشود و از آنجا بود اسرار و قبح اصفا و جوارح سرایت میکند و نفس
ناظره چون کمالات و استعدادات و ترقیات دل و آن موقوف بر بدت و این

بن

بن آتانت باین بدن نعلق دارد و اولی که باست حیوانه بدت نعلق دارد چون
صیغه بدن بکار او که پس بر روح حیوان اول نعلق میکند و چون منج آن قلب آفتاب
زیاده از جوارح دیگر نعلق دارد و لهذا تعبیر از نفس در کتابات و اخبار بعد از قیام
سند است و در اصلاح و ف و بدن بر قلب باین معنیست و هر صفتی که در نفس حاصل
میشود از علوم و سایر کمالات باین بدن و جمیع اصفا و جوارح سرایت میکند چنانچه
آن صفت و نفس کامل میشود و اثرش در بدن بیشتر ظاهر میگردد و چنانچه روح حیوانه
هر چه روح بدین صفت ظاهر شود در قلب نور بر سر است بهم برسد قوت آن در اصفا و
جوارح بیشتر ظاهر میشود و مانند سرشته که نه از آن جدا کرده باشند و هر چه در آب
در سرشته است بهم برسد نه را هم در سرشته است چنانچه نه از دل صوبری که
بجمع بدن و چنانچه نه از دل روحانی برسد که از آن نه را و صیاهتانی معنوی از
ایمان و یقین و معارف بر اصفا یک نسبت قسمت میشود و این هر سرشته از دنیا
فیض نامتناهی حق جبار میگردد و آنستو بنیق آهن بنده را در کار است که حضرت این
نه را بکنه حس و خفاشک شبیه باطل و کتمان علم و ادانسانه بدین کینه با صفا
و بکدرت جباری که در دنیا چنانچه از رسول خدا صفا و اله منقول است که در ای پاره گوشتی
است که بر آن سالم و صحت است سایر بدن صحت است و هر که آن بیمار و فاسد باشد

بن آتانت

سایر بدن بیمار و فاسد است و آن دل و قیامت و بسبب تعبیر منقول است که فرمود
که هر که پاکیزه است تمام بدن پاکیزه است و هر که فاسد است تمام بدن فاسد
است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که از هر چه پاکیزه
خافه فقرات و از آن بدتر بیماری بدت و از آن بدتر بیماری است و از جمله آنها
وسعت در مال و از آن بدتر سخت بدت و از آن بدتر برین خاری دولت و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در هر کس که در هر چه پاکیزه
در آن کار نمیکند و آن دل خلافت و یکدل آن که فرمودند در آن در می آید
و هر یک که قوی است بر آن خلافت میشود و یکدل است که کثرت است و در آن
چراغی که از انوار الهی است و بر سر نور میدهد و تا قیامت نورش بر طرف نمیشود
و آن دل و نور است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که منزلت قلب
از بدن آدمی منزلت امام است نسبت بسبب باطنی غریبی که جمیع جوارح بدن که در
قلبند و همه از جانب آن متحرکند و مرد و مرا حیرت میدهد از احوال آن و هر چه دل را
میکند فرمان از آن قبول میکند اما امر نیز در علم چنین میباشد با طاعت کند و با طاعت
باشند و حضرت امام محمد باقر فرمود که دل مؤمن در میان آنکه قدرت خدا
بر طرف که میخواهد میگردد و از حضرت سید بن الی بن صفر فرمود که سینه را چهار چشم

بما

بیشتر در سر است که امور دنیا را نمیرد و آن سینه و دل اوست که امور را
آنها سینه بدین صفت که خدا عز و جل را در هر چه اول او را سینه و اندام بر سینه باها
میشود و چنانچه خود را باها میداند و اگر کسی بقی با که چشم دلش گوی ماند و حضرت
صاف و قیام فرمود که دل او که سینه است روح و ایمان در یک کوشش جزات و طاعات
میکوید و شیطان در کوشش دیگرش بر پهلوش را تقیین باینها بدین یک که بر دیگر
خلاب شد میل با آن میکند و حضرت صاف فرمود که در هر چه فرمود که هیچ جز دل را اند
نمیکند مانند کتله و پر سینه که دل مرکب کند و میشود تا وقتی که کن و بر آن خلایق شود و از
سرنگون میکند که نیز در اینجا نمیکند و از حضرت صاف منقول است که حق تعالی حضرت محمد
وی فرمود که در هر چه در هیچ حالی فرمود که سینه که در هر چه در هر چه در هر چه در هر چه
و حضرت امیر المؤمنین فرمود که آب در دیده خشک میشود و کسب سینه که وقت شتاب
مکوب بسیار کتله مان ای فرزند جوان فی الجمله اطلاق بر معنی قلب و بعضی از احوال او بهر سینه
چرا که از آیات و بعضی از احادیث بسیار ظاهر میشود که ایمان قابل زنادتی و نقصان میباشد
و از بسیاری از احادیث ظاهر میشود که اسما کمال جزو ایالات و هر صفوی از اصفا حاصله
و بهره از ایمان است و استقامت ایمان دولت و هر صفوی از اصفا را با آن است که در دنیا
بر دراز آید و در این متعلق با آن از مخالف الهی و احادیث بسیار است که مؤمنی که در

بن آتانت

کبریا و روح ایمان از او مفرقت می نماید و تصحیح این آیه و اخبار دیگر از او و چه در
 نمود اول آنکه فایده شوش با دیگر ایمان در اصطلاح صحیح است و در حدیثی که در این
 اکثر اخبار ظاهر میشود آنست که ایمان از طلاق میکند بر اعتقاد حق با ترک کفر و تقوی
 فزاینده که ترک آنها کفر است مثل نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و امثال اینها و کس
 معنی دیگر از ایمان و اعتقاد آنست با فعل صحیح و اجابت و ترک صحیح محرمات خداوند
 از بعضی اخبار ظاهر میشود و دیگر از ایمان اعتقادات کلیه یقینیه است با فعل
 واجبات و سستی با ترک محرمات و مکروهات و یک معنی ایمان مراد از اسلام است که
 محض عقاید فردیه بآیه با عدم انکار آنها یا اقرار با آنها ظاهر است و اسلام را بر اسم
 ایم الطریق میکند که همین حکم کلیه این نماید که منافق بآیه بدل اعتقاد نداشته بآیه و از اکثر
 احادیث همان معنی اول ظاهر میشود و چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود
 که صاحب کبریا مومنند و ترک محرمات و عمل صحیح مومنند و با سایر مومنین
 از حضرت امام رضا علیه السلام و دیگر مومنین منقول است که ایمان با اقرار زبانیست و معروف است
 و عمل کردن با مصادق و جوارح و هر یک از معانی اسلام و ایمان نمره مترتبه میشود و اول
 بمعنی گفتن کلماتی که اعتقاد نداشته بآیه در آخرت فایده نسیب در دور دنیا نیز پیدا
 که در آن ایام محفوظ میماند و کلمات ایمان جدید است و میراث از مسلمانان میرسد

الفقه
 در بیان
 ایمان

و اگر کسی ایمان را در آخرت ابریت مثل کفر و بدعت و ستمین و فرقه های اسلام
 غیر از آنکه از امامی داخلین و فرقه های ایمان بمعنی جمیع اعتقادات حق دانستن و اظهار
 آنها کردن در آخرت این فایده میکند که کسب در جهنم نباشد مستحق مغفرت الهی و
 با و اعانت صحیح نماید و از اخبار روایات و دلالت بر آن میکند که مؤمن مرکب است از ایمان
 کبریا و سستی و مومن در جهنم غنیمت میماند با بیعت و بعضی احادیث که واقع شده است
 که با کسب کبریا ایمان بدر برود و محمول بر معنی اول است و بعضی که دلالت بر این میکند
 که با کسب صحیح کلمات ایمان بدر برود محمول بر معنی دوم و آنچه واقع شد در
 احادیث از صفات مؤمن که در دنیا دنیا و ارضی صحیح میشود و آنها بر معنی ستم است
 و تحقیق آنست که فعل صحیح سعادت و تحصیل حالات و ترک جمیع مهربیات و از اربع
 صفات ذمیه که در دنیا و ارضی است اما اجزای آنست که مختلف مهربیات بعضی اجزای
 ستمی آنها کمال متصرف میشود و بعضی نه چنین است مثل اعضا آدمی که سر از جمله
 اعضا است که بزوال آن شخص زایل میشود و بعضی نه قلب از اعضا است که بعضی چنین
 که بزوال آن نماند از صفات آن طرف میشود و بعضی است که موجب حسن و کمال شخص
 و از قوت آن انتفاع بسیار میشود و چنانچه اجزای ایمان مثلا اعتقادات
 مؤمن است ایمان از ارباب آن است که بزوال آنها شخص فانی میشود و چنانچه ایمان

و دیگر

بزوال آنها مطلقا بطرف میشود و فعل فزاینده که کسب ایمان است آنست که شخصی را مستحق
 ببردند از دنیا است و آنست که انسان ناقصت و ضوابط و سبب این در معنی
 زوال است اما محض این نماند و چنانچه اگر چه کسب را بکنند یا با کسب را بکنند
 که جمیع فزاینده ترک کند و جمیع کبریا بر و منافی را بجا آورد از ارباب شخصی است که
 دست و زبان و گوش و چشم و سایر اعضاء باشد و زنده بماند چنانچه زنده در حکم
 مرده است و ایمان و از ارباب آن شخص است چنانچه حیوات او چندان بکار نرسد
 نمی آید این ایمان چندان نمره ندارد و چنانچه حیوات چنان کسی زود بر طرف میشود
 اصل ایمان این شخص است بآنکه چیزی را ترک کند و در هر یک از این اعمال صحیح
 بنده از برافش سبب این و بلائی که مورت زوال ایمان است چنانچه در حدیث است
 که سلطان از آدمی خائف و ترسناک بود اما میکه مواظبت بر نماز و حج و کفالت
 پس چون ترک با سبک شمرد بر او تسلط میشود و او را در بلا و کلمات عظیم می
 اندازد زیرا که کسی این شکوه او را از عبادت و تقویات الهی که لازم صحیح است
 از حمله کرد و سلطان زود او را بمهاکت می اندازد و این بعینه از ارباب آنست
 که کسی زود در بر روی بگشاید و چنانچه در آورده و بگوید که سهل است و چنانچه
 بگذارد و خود غافل بچواید و زوال که نفس تراست مستمرا اینست که کسب ایمان صحیح

زود و سستی زود و دنیا و دنیا داران کما شوهر و بچشم زود و آن ستمی است و ستمی از ارباب
 ستمی است که سورت آدمی و خدا را مقبول است که قوه روح ایمان را بکشد و بدین آنکه
 قوه می باید در ایمان از زنی زنی قوه می باید و حفظ ایمان بپخته میشود آنکه در
 آنکه کسب ایمان همان اصل اعتقاد است و اعتقاد و ایمان در تراز
 می باشد و با اعمال و طاعات کامل میگردد و تا بیک مرتبه یقین برسد و یقین را نیز مراتب بسیار
 در مرتب از مراتب ایمان و یقین لازم چند است که اول از اعمال و عبادت چند است و در اصل آنکه
 کسب یقین در شان نشسته و یقین پیدا بگوید که ما در حق است و با این خدایم و بیک شخصی
 در نفس او حاصل میشود اما چندان اعتقاد نمیکند پس اگر چندان دیگری باید و یقین -
 حرف را بگوید اعتقادش بیشتر میشود و تا بیکدیگر که بگوید که از ما را بپند خدایمان را انداز
 ترس آن ما را هیچ چیز در مراتب ایمان بنواید و عقاب هر چند ایمان کماله میشود و
 با مومنین موجب ثواب است و خدای تعالی از مومنین موجب عقاب است زیاده میکند و پس
 اعمال آنها را در سواهایمان چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول ص
 فرمود که ایمان با راستی خود و با زور نماند و راست نیست و ایمان آنست که خاص و صاف شود و دل
 و اعمال تصدق آن کند و کما بهیچ حصول آن در دل بر بند پس بهمان تحقیق که در باب قلب است
 شد بر نفس و کلماتی از علم و ایمان و سایر کلمات که در نفس ظاهر میگردد و بعضی در دل است و بعضی

و دیگر

و جوارح جاری شود و انرا نشانی از انها ظاهر میگردد پس چون تکلیف او بخدا و اولاد و جد او
 و بهشت و نار و روز و حسابات و حسن انها و بدی کنان و قبح انها از غیبی
 صفات حسنه و بدی صفات و غیره پست می شود و بقیضت کما علی مرتضی و غیره می نماید
 که از ان چشم با بعضی جوارح میرسد پس می رسد و چون در اعضا و جوارح انها چشم
 صرف می شود چشمه از اینده می رسد و او آتش صافی تر و کوارتر می شود پس عمل با دست علم
 و کمال ایمان میگرد و کمال ایمان نیز موجب کمال و زیادتی اعمال می شود و چنانچه
 از حضرت صادق منقولست که روزی رسول خدا صم و آله در مسجد نماز می
 گذارند سبوح را می بیند که او را صد مرتبه یا لک می گفت نظر کرد و دیدند که سرش از بقیع
 پنجاهی بر زمین می آید و رنگ و روشش زرد شده و بدنش خف گشته و چشمش میس
 و سرش فرو رفته حضرت از او پرسیدند که بر چه حال صبح کرده و چه حال داری جان گفت
 که هیچ کرده ام یا رسول الله یا یقین حضرت فرمود که هرگز بر تو که در کعبه نشستی پروردگار
 هست حقیقت تو چیست گفت حقیقت من یا رسول الله اینست که هر چه مرا بخوان
 و تکبیر و اورد و شهادت میدارد و روزی که مرا بر روز می دارد و در من از دنیا
 روگردانیده و او در دنیا نیست مگر در دل من گردیده و یقینم بریز رسیده که گویا
 می بینم شرف خداوند عالم را از آنکه مرا بر حساب در سحر لصب کرده اند و ضلالتی می خورم

شهادت

شهادت و کرمی در میان این نام و کرمی است که در حق میماند و در بهشت در کرمی
 شهادت میگیرد که شهادت بکنند و محبت میدارند و کرمی که در اندک و با چشم این چشم را که
 در میان چشم خفته است و استغاثه و فریاد میکند و گویا فریاد او از چشم او که در چشم
 چشم حضرت با صاحب خود فرمود که این شهادت است که خدا اول او را بسوزانید که
 دانید است پس فرمود که بر این حال که در این حالت است که جوان گفت که یا رسول الله
 و ساکن که خدا شهادت و در انصیب من کرد و از حضرت فرمود که چند روز دیگر که حضرت
 او را با بعضی کرمی در دست و بعد از آن نظر کرد پس چشم او از حضرت صادق منقولست
 که علم مفروض است با عمل پس هر که در آن عمل میکند و هر که عمل میکند عالم است و علم او اند
 میکند علم الکر اجابت او کرد و بجانب او آمد علم میماند و اگر علم نباشد علم هم برود و
 نمیاند و از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمود که اگر علم نباشد علم هم برود و
 فضایل بسیار است پس علم تو ارفع و فرقی است و چشم آن سیر از لرزه است
 و کرمی آن فرمود است و زبانش راست گویا است و حافظ آنش لغزش کردن است
 و در این نیک نیت است و عقلش دانستن است و در سحر رحمت بر خطای است
 و در این نیک نیت است و عقلش دانستن است و در سحر رحمت بر خطای است
 و در این نیک نیت است و عقلش دانستن است و در سحر رحمت بر خطای است
 و در این نیک نیت است و عقلش دانستن است و در سحر رحمت بر خطای است

و کرمی و با بعضی صفات خلق است و هر که در این سخن است و چشمش را زنی بود از
 خلقت و کلماتش در انرا گردان با دشمنان است و کرمی شجرت و دشمن با خدا است
 و صاحب است و در غیره شتابانکنان است و توشه اش نیکو است و عاوی محمل
 و آراش مصداق با خلق است و راه نمایی هدایت است و رفیقش راستی
 نیکان است
 در میان اصناف علم است و صفات عالمی که مینماید
 او می توان نمود از حضرت صادق منقولست که هر که در این عالم را که دنیا را است
 میدارد و او را تمام اندرین خود و درین خود را باو گذارد بر سر کرمی که در این است
 میدارد و او را چرخ را جمع میکند و طلب میکند که محبوب است که درین شایسته
 خود ضایع کند بر سر کرمی خداوند عالم است و درین فرمود حضرت داود که میان من و عطف
 و اسطوخودوس عالمی که درین دنیا خورده باشد که نور از راه محبت من بر میگردد و اند
 بدستی که که این راه زمان بنده کان مننه که روغن دارند که در کرمی که در این است
 بایشان حکیم است که سیرین و لذت مناجات عطف را از دل ایشان میدارد
 و حضرت صادق منقولست که از رسول خدا صم و آله روایت نموده که نصف از امت من
 که اگر ایشان صالحی جمع امت صالحین و اگر ایشان فاسد جمع امت فاسدین
 صحابه بر سر کرمی که ایشان کرمی یا رسول الله فرمود که فقیران و پادشاهان در حق

ایمروزی

و کرمی که در این عالم را که دنیا را است
 میدارد و او را تمام اندرین خود و درین خود را باو گذارد بر سر کرمی که در این است
 میدارد و او را چرخ را جمع میکند و طلب میکند که محبوب است که درین شایسته
 خود ضایع کند بر سر کرمی خداوند عالم است و درین فرمود حضرت داود که میان من و عطف
 و اسطوخودوس عالمی که درین دنیا خورده باشد که نور از راه محبت من بر میگردد و اند
 بدستی که که این راه زمان بنده کان مننه که روغن دارند که در کرمی که در این است
 بایشان حکیم است که سیرین و لذت مناجات عطف را از دل ایشان میدارد
 و حضرت صادق منقولست که از رسول خدا صم و آله روایت نموده که نصف از امت من
 که اگر ایشان صالحی جمع امت صالحین و اگر ایشان فاسد جمع امت فاسدین
 صحابه بر سر کرمی که ایشان کرمی یا رسول الله فرمود که فقیران و پادشاهان در حق
 ایمروزی

بسم الله الرحمن الرحيم

فقد خلاصه آنکه خدا را معصوم کرده اند با و از حضرت صادق منقول است که خدا صفت
نگذارد از برای من از غضب است و اگر در این بود و نگذارد است که هیچ مؤمنی بگناه
مبتلا نشود و از آن حضرت منقول است که گاه است که او می کشد کسی که می کند و از آن نوم و
پشیمان میشود و بعد از آن عمل خیر که میکند مسرور و خوشحال میشود و از این دنیا
و پیشی نمی باز می ماند پس اگر بر آن حال اول می ماند بر برای هر است از حال که از آن
هم بر سر نماند از حضرت صادق منقول است که سلامتی بنده و عابدی را هرگز بر سر نماند
و جز آن عابد است کسی از نماز ترسیده است حال آنکه من سالهاست که عبادت می کنم و می ترسم
که در آن تو جهالت گفت انقدر که به می کند کتاب از روزی چهار مرتبه می خوانم و عالم گفت که اگر گفته
کرده بودی در حال ترسان بودی بهتر بود از آنکه به باعث استقامتی و واقعاً و تو جهالت
تست است بدست که عبادت کسی که بر عبادت خود واقعی و دانسته باشی با آن غیور و دوازده ماه
با قرص منقول است که اگر کسی داخل مسجد شد و ندانید که عابد بود و دیگر فاسق چون بیرون آمد
ساعت فاسق بود و فاسق نیز که کار و صدق است به بود زیرا که عابد که با حق در بر عبادت خود
کرده بود و خود را از شیطان جدا است و این عیب در خطا بود و فاسق در فکر آن خود
کنند بود و نام و پشیمان بود و استغفار میکرد از گناهان خود و از حضرت صادق
منقول است که حضرت رسول ص و آفرمود که شیطان روزی بنده و حضرت موسی آمد

ظاهر

قال امیرالمؤمنین علیه السلام اعاد فیها فدا

و گاهی بر گناهان مختلف بر سر داشت چون نزدیک شد کلاه از سر برداشت و در
برابر ایستاد و سلام کرد موسی گفت آنچه می گفت منم ای بس فرمود که خدا خانه او
از همه کسی را که در آنجا می آید آینه گفت آمده ام ترا سلام کنم برایت و منتر آنکه نزد
خدا در آنجا می آید بر سر کلاه که بر سر دارد یک گفت باین میرا بیدم و دستها من
و منی آدم را گفت بگو که کدام است که چون فرزند آدم مرتکب آن میشود تو بر او
حسرت گوئی وقتی که از خود را ضعیف با و عظمی فلها بر خیز خود را بسیار دانند و گناهانش در
بهتر او اندک ناید پس حضرت صادق فرمود که خداوند عالم باین بر او دو خطا شد
کدامی او دو خط است و که گناه او بر سر آن صد بقا نماند است و که گناه او
که او باین نواقصی است پس بگو بر سر آن صد بقا نماند است که بی نور زنده بجهای خود که بر
را که من او را بجهت بر آوردم و بعد از آن حساب که گناه او است
شکر نعمت است و شکر از اتمام صفات عبادت است و حضرت صادق گفت از اصول
صفات خیر است و شکر هر نعمتی بر آن نعمت است و اگر آنست که بر موجب خیر است
چنانچه حق تعالی میفرماید که اگر شکر نعمت کنید نعمت را زیاد کند و اگر انکر آنست که بر
من شد بد و عظم است و حضرت صادق فرمود که هر که از اهل جهاد و نماز و عبادت
مردم نکرند و اندک کسی را که راه دعا و ادعای را از اجابت محروم کند و نداند که چه راه است

4

9

9

بسم الله الرحمن الرحيم

و او ندانند او را در ذکر و کسی را که شکر و حمد او را از یاد بی نیت محروم کند
و کسی را که هر که است که در او را از اجر محروم کند و اینند و در حدیث دیگر فرمود
که هر چه است که با آنها چیز غیر عبادت در کار کردن در عبادت می نماید و الهام
و استغفار کردن نزد کرده و شکر در وقت نعمت و حضرت رسول ص و آفرمود
فرمود که کسی که طعام خورد و شکر نکند تا لبش مثل روزه دار است که از برای خدا
روزه داشته باشم و صاحب عاقبتی که بر عاقبت شکر کند تا لبش مثل کسی است
که به بلا مبتلا باشد و هر که دعا ندارد که شکر نکند تا لبش مثل کسی است که قانع باشد
چرا که شکر بر نعمتی مشتمل بر چند چیز است اگر معصوم خود را بشناسد و هر چه
لائق او باشد در ذات و صفات با و نسبت نهد و انکار وجود او ننماید و هر چه مقابل
این معنی است که آنست چنانچه حق تعالی در بسیار آیات کافران را در کفر آن نعمت
مست فرموده که انکار وجود معصوم خود کرده اند و شکر یک از برای او قرار داده اند
آنکه بدانند که این نعمت از آن است و نعمتهای خدا را از جانب دیگران ندانند چنانچه از
حضرت صادق منقول است که هر که را که خدا نعمتی کرامت کند و شکر نعمت را بدل محض
بشناسد و بداند که از خدا با و رسیده است پس شکر آن نعمت را داده است آنکه
انهار است نعمت بکن و شکر آنست که از برای آن می آورد چنانچه با شناسد معنی نعمت

انوار

4

9

9

از حضرت صادق منقول است که هر نعمتی که خدا انعام فرماید خواه خود با و خواه بر کسی باشد
از آن است که آن نعمت را که در آنست انکار این نعمت را در هر چه می کند که خدا
منعم در آنست حق که خدا در آن نعمت بر او واجب کرده اند و آنکه مثل آنکه نعمت
شکر است آنست که هر چه را که خدا نعمتی از برای او واجب بکند که او نداند که بگوید و از
انچه را که خدا نعمتی فرموده و بگوید و ساخته باز دارد و بگوید شکر جسمش را که در دست
و پا و سایر اعضا و جوارح و قوی و شکلی است که از او در هر چه می کند که شکر
را ضعیف با و حق تعالی که خدا او را واجب کرده اند و شکر عالم آنست که بنده را
لباسش می نماید تا آنکه در سینه باطل نکند و در حرکت از اینها می کند که صرف میکند
حق تعالی بر او و حق او را یاد و عوض کرامت می فرماید و بعد از آن در هر معصیتی که او را آن نعمت
الهی از نعمتهای نامتناهی بجزای او وصول وین و خواه در رفع و در بر شکر او و بگوید
آخر آن زمان معبود و بدعت آنحضرت اعظم نعمتهای الهی است بر بندگان که آنحضرت
و سید سعادت امیر و واسطه نعمتهای و بنور و انوار کرده اند و بگوید این او میباشد
آنحضرت و شکر این نعمت است که او را بر بندگوار این است که بکن و اطاعت این
و از او در هر چه که از او بخواهد که از او بخواهد که از او بخواهد که از او بخواهد
کنند که هر آن این مطلب که کرده است و آن که الهی بعضی از اعضا می شناسد که هر آن نعمت

قال امیرالمؤمنین علیه السلام اعاد فیها فدا

آن عضو بزرگ کرده است و عقل و نفس را بر او قور و فضیلت در باطن و سایر
ادوی که در ترکیب آن عضو داخل و اندر یک نفسی از نعمتهای الهی است و از غیر مرد
این شرافت کرده و کفران هر یک از این نعمتهای کرده و خدا را که با دست این قوت
شده که بسبب آن این فضل از او صادر شده با آن امور غیر متناهی از نعمت و کورسی
و سملوات و ارض و ملک و جنین هزارین آدم که در صفت و در تحصیل آن خدا آید
اندر این نعمتهای الهی است و کفران آنست که در دست بسبب هر معصیتی اگر تفکر نماند
کفران نعمتهای غیر متناهی از خدا بجز این است که هر چه از حضرت صادق فرمود
که شکر نعمت اجتناب از محرم و ترک گناه است و تمام شکر آنست که بگوید
الحمد لله رب العالمین و بدانکه از جمله شکر منع تفکر در نعمتهای معلوم است
و اقرا بیکه احصای آنها نمیتوان نمود و اگر کسی تفکر نماید در خوردن یک قطعه
نان که خدا بر او نعمتهای بر او است از اموریکه بسبب ساخته از برای حصول آن
نعمه که باین حد رسیده است که میتوان خورد و بعد از خوردن چه نعمتهای دارد
بر او از اسبابی که در بدن بر آنست تا از خوردن او بشود از دست و دندان و دندان
و زبان و معده و قوت و باطن و دماغ و ماسک و جاذبه و غیره که در هر
شهره ای میسر میسر نماید که با جلاطریع منقسم میگردد و هر یک از آن را از راه

لایق

مردق و شکر این محل فرو میفرستد و جز آن عضو دیگر از اعضا نیست که در نعمتهای
الهی که در آن محاسن بلکه اگر تفکر نماند که این نعمتهای که خدا بر هر فردی از افراد
خلق وارد و جزو نعمتهای الهی است زیرا که آدمی مدنی با الطبع است و همه را بیکدیگر
احتیاج است پس هر نعمتی که خدا بر آن جمله بندش را در از اعضا و جوارح و تغذیه
و سایر نعمتهای الهی است زیرا که اگر این نعمتهای الهی نبود آن باره را
نمی توانست که نوبت چای عتی که نوبت این حاجت باشد قطع شود و هر نعمتی که بر هر فردی از افراد
کرده اند همه در جوارح و جلاطریع است پس اینها نیز بر نعمتهای الهی است و از این
راه که ملاحظه میکنی هر نعمتی که را در احراق و خلق از زمان آدم تا زمان نوشته است
به در وجه و بیف و کجالات نمود خلت دارند و کسی که در کلمات منعمت و حرمت
الهی تفکر نماید انان کلمات حقایق افضل الهی بر او عقل او شکوفه میشود و از آن
و از آن در بیانی بیان هر چه در این تفکر است که صحیح است و امر کرده اند آنست
سپهر است که تفکر در نعمتی الهی بکند و این تفکر فواید بی نهایت دارد زیرا که موجب
مزید معرفت منعم و معرفت جزو توانایی و احتیاج خود میگردد و محرک بر صیادت
و عارف از محرمات میشود و موجب رضای بقضای الهی و عدم کفران نعمتهای او
میشود و چنانچه از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقولست که سبحان روز را بپوشد در اینجا

باید بشود و اگر از جز او را در آن کمال کند و همچنین در مراتب شکر مرتبه آدمی شکر
شکر میکند چون تفکر نماید در نعمتهای که خدا بر او نازل کرد و او را در آنکه آذوات
و آلات و آنچه موجود است پس این شکر است همه از نعمت و توفیقی که تمام از نعمت میداند
که در هر شکر چه این هزار شکر دیگر بر او لازم است و اقرا بر اینها که از نعمتهای شکر او
پر در نمی توان آن در دنیا بر منقولست که حضرت صادق فرمود که حق تعالی چه نعمتهای
موسی و صی خود که در این همه شکر که در این دنیا نیکوست موسی گفت خداوند جلوه تر از شکر
کنم چنانچه حق شکرست و حال آنکه هر شکر که ترا کنم آن شکر هم تعبیرت از نعمتهای الهی است
برسد که اگر کسی الحال شکر بر او کرد که دانستی که شکر هم از نعمت و از شکر من سا
بجزی تو بدارت بدانکه تو به از جمله نعمتهای الهی است که حق تعالی
این نعمت که امرت فرموده است و به برکت سبغ آخر الزمان و اهل بیت و اصحاب است
سلام بر این نعمت که امرت فرموده که در این همه بقا تو به سبب و شکر او بوده چنانچه در
توبه کوب که پرستی است که شکر است و بیکدیگر برکت است تا تو باین مقبول
شود و بر آن نعمت و در پوشیدن کنان و توسعه در توبه باین نعمتهای الهی است
فرموده است چنانچه از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول صعد از دره
که چون بنده اراده میکند اگر آن حسنه را کند و بعضی آن نیت خیر خدا میکند

خود طلبه و شکر کرده مان نبرد و اوصاف که دانند ابو ذر را نهاده است که فرشته میکرد و اندر نظر
میکرد مسلمان گفت ای ابو ذر بر این نماند از ملاحظه میکنی گفت میخواستم که ملاحظه
کنم که خوب بچینه است مسلمان بسیار در عجبش شد و گفت بسیار جرأت می نماید
که نعمت الهی را مسکوت شسری و باین که در این مان فکر کرده است آبی که در زیرش
است و شکر چکر کرده اند آن نماند یاد و آده اند و با او را بر این نماند و آبر در آن
کار کرده تا از این زمین باری برسد و مملکت در آن کل کرده اند تا بجا از جنت و طهارت
گذاشته اند و در این مان زمین و جوی و آبن و حیوانات و انسان و هر چه بود
و در آن مان از این در آن و خدا دارد احصای نمیتوان کرد پس چگونه تو بر این شکر را می توانی
کرد ابو ذر گفت از سخن تو بگویم و در استغفار صیبتیم و خدا را بسیار میجویم
و فرمود که هر چه دیگر مسلمان ابو ذر را بیضاقت طلبیده و بارگرددان حشمتی بسیار از اینها
خود بر آورد و در حسینی آب نبرد و تر کرد و در بنده ای بود که داشت ابو ذر گفت
چگونه نیت کا شکر باین گفتی که مسلمان رفت حسینی را که کرده گفت که رفت
و حاضر است ابو ذر گفت بر آن مان میباشید و میجوید و میکند حمد و ستایش
خداوند را که ما را از این قیامت روزی کرده است مسلمان گفت که اگر رفتی
میدانستی حسینی را که در غیرت و بر آنکه چون حال به صفت گمانی در میکنی

باید

و نه عمل و بی نیوی و الکی آورد خداوند و نه تاملش بی نیوی و چون او
گناه میکند اگر گناه او در برابر چیز بی نیوی است و الکی آورد تا به وقت ساعت او را
مهدت میدهد و ملک دست راست که کاتب حسانت است ملک دست چپ
کاتب حسانت میگوید که تعجب کن زود منو بسن سلیه که حسرت کنی که این
گناه را نمیکونی زود که خدا میفرماید که به سبب حسانت گناهان و حسانت را
بر طرف میکند با سنی که استغفار کند که گناهش آمرزیده شود پس اگر گفت
که استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادت العزیز
الحکم العفو الرحیم ذو الجلال و الاکرام و التوب الیه بر او چیزی
غیب نیست و اگر وقت ساعت گذشت و حسرت و استغفار هیچ بگیرد
نکرد ملک دست راست بگوید که بی نیوی که بر این شقی محروم و از نظر
صاف و صمیم مرورت که چون به توبه نصوح میکند که منم را جزم داشته باشد
که دیگران گناهان را نکند و مدارک ثقات او بکنند خدا را راست میدارد و دنیا
و آخرت بر او مستحق نماید بر او کفایت که چگونه بر او ستم نباید حضرت فرمود که
که از خاطر ملکین فراموش میکند آنچه را بر او نوشته اند از گناه و وجهی میفرماید با صفا
و جوارحش که گناهان او را گناهان گفته و وحی میفرماید بجمعهای زمین که آنچه از گناه

میکون

که بر سرش است دست گناهان نامید پس چون بمقام صاحب سبب آید هیچ
چیز را بگناه او از پیش هر و حضرت امام تا به وقت فرمود که در فرج و شش و در خدا
در توبه بنده اش زیاد از فرج شقی است که در شب نماز را بخواند و توبه اش را
کم کرده باشم و بعد از آن بیاید و حضرت صادق فرمود که خدا است میدارد بنده را که
زیب خورد و گناه کند و او را از آن بیسان شود و توبه کند کسی که در اصل گناه کند
به مراتب دلگین خدا از گناه کار توبه کند را بنزد است میدارد و حضرت امام میفرماید
فرمود که خدا وحی بخود بفرستد و او را که بر او بنزد و بنده امام و انبیا و اولاد که مرا معصیت
کرد و توبه کرد و این که سر توبه و آمرزیدم و دیگر معصیت کرد و در آخر آمرزیدم اگر کسی
چهارم معصیت میکند تو را نمی آمرزم چون او داد و تبلیغ رسالت حضرت فرمود
و انبیا گفت که ای پیغمبر خدا را رسیده پس چون سخن و انبیا با خداوند حفظ
مناجات کرد که ای پروردگار من و او پیغمبر رسالتی بسوی من آورد و بعزت و جلال
تسم که اگر تو مرا گناه کاری حفظ کنی بر این همه معصیت خواهی بود و از حضرت
رسول صمد و آن با سینه معصیت منقول است که فرمود که هر که توبه کند پیش از من که
سبک التوبه او مقبول است پس فرمود که گناه بسیار است هر که توبه کند پیش از من
معاصیه امور آخرت را به چند توبه ای مقبول و فرمود که هر دردی را و او ای

در توبه

و در اعلی در گناهان استغفار راست و توبه و حضرت صادق فرمود که گناه است که مجموع
گناه میکند و بعد از بیست سال بخاطر می آورد و توبه میکند و فرمود و آمرزید می شود
و طاف گناه این بکنند و همان وقت فرمود که میکند و فرمود که هر روز صد مرتبه
استغفر الله بگوید خدا بخشد گناه او بر ای آمرزید و چیز نیست دینه که هر روز
بخشد گناه او را بر ای آمرزید و چیز نیست در بنده که هر روز هفتصد گناه کند و فرمود
که حضرت مسیح بر جماعتی گذشت که میگفتند بر سبب که این جماعت بر چیز میگفتند
گفتند بر گناهان خود فرمود که ترک کنند خدایان را با هم زده و حضرت رسول صمد
فرمود که هیچ کس نزد خدا محبوب تر نیست از مردی که توبه کرده باشد و حضرت
ابیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بجز ارم از کسی که گناهان میباید شود از رحمت خدا محو
گردد که گناهان با او است بر سبب آنکه که گناهت بخو کند گناهان فرمود که استغفار فرمود
که خدا را معطر خوشبو کند از استغفار تا بگوئی گناهان شمار را رسوا کند و مقبول است
که روزی چهارمین چهل گناهان حضرت رسول صمد آمد و سلام کرد و حضرت
جواب فرمود و گفت یا معاذ سبب که به توبت گفت با رسول الله در این در چهل
با کینه خوش صورتی ایستاد و در جوانی خود که میگفت مانند زنی که فرزندان مرده
شمار می خواهد که چند تن شمارید حضرت فرمود که چهارتن جوان با هم سلام کرد و حضرت

چهل

چهارم فرمود و بر سبب که ای جوان هر که بگوید گفت چون گفتم که گناهان کرده ام که اگر
خدا بعضی از آنها مرا مؤمن نماید مرا بجز خدایم و مکان من است که مرا مؤمن خواهد
کرد و بخواند اهدا آمرزید حضرت فرمود که بخواند اگر در وقت نماز میگردد بخواند که
با و شریک کرده باشم فرمود که کسی را با حق است که گناهت ز حضرت فرمود که خدا گناهت
را بخشد اگر چه بماند که گناهان را در عظمت گفت گناهان از او که با عظمت راست فرمود
که خدا گناهان را می آمرزد اگر پیش از اینها هفت خانه دور بود در خانه و این
در زمین است از مخلوقات خدا گفت که من از آنها نیز بزرگ تر است فرمود
که خدا گناهان را می آمرزد اگر پیش از اینها هفت خانه دور بود در خانه و این
از آنها نیز بزرگ تر است حضرت غنبلانک بسوی او نظر کرد و گفت ای جوان گناهان
تو عظیم تر است یا پروردگار پس آن جوان بر رو افتاد و گفت مرده است پر
و کار من هیچ چیز از پروردگار من اعظم نیست و او از همه چیز بزرگوار تر است حضرت فرمود
که پس که ای آمرزید گناهان عظیم را بجز از پروردگار عظیم آن جوان گفت که نه والله
یا رسول الله و سگ است حضرت فرمود که اگر جوان یکی از گناهان خود را نمی گوئی
گفت بگویم پس گفت که یا رسول الله هفت سال بود که قبریانی مرده ام پیش کا افتیم
و کفن مرده را می درویم پس دختر را از انهار مرده و او را زلف کرد و چون شب

فرمود

در آمدنم و در او را شکافتم و او را هر سر بر آن آوردم و کفش را بر او ساختم و او را به میان
در گنجه بر خیزد که استم و بر گنجه در این حال شیطان مرا وسوسه کرد و او را در نظر من
میاد و میگفت ای سفیدی بدست اندیدی و فریبی را نشانی اندیدی و مرا چنین
بوسه کردی که بر شعله و او طبعی کردم و او را به این حال گذاشتم که بر شعله نگاه میدانی از
چنان سوزش که کسی میگفت که این جهان وای بر تو از حاکم روز قیامت در روزی
که من و تو یکی صفت زاده و با ستم و من تو را گویم که مرا چنین سوزان در میان مرده
کمان گذاشتمی و از تو هم بد را آورید و گفتند از تو بدی بر مرا گذاشتمی که با جناب
مخبر شوم پس در اب بر جوانی تو از آنست بهم نسیم جوان گفت که من بدین اعمال
حکاک ندارم که بوی بهشت را بشنوم هر که حضرت فرمود که هر شوی فاسق که بر شتم
از آنست تو بسوزم چه بسازند و یکی بودیم که در این روز فرمودند ما این جوان بیرون رفت
پس به از دیده آمد و گوشت و میگوئی آنکه همان مدینه رفت و با ستمی بود و شوق
صدا شد و دستهاش را در گردن مثل کرد و فریاد میکرد که هر روز و کار از یک بند
توانست بهلول و در حضرت لواز استاده و دستهاش را در گردن خود مثل کرده بر
ورد کار را تو را میباید ساقی و کنه آن مرا میباید خداوند پروردگار این شعله
بیت و بهشت رفت و اظهار توبه کردم مرا هر که در خوف مرا زباده کرد پس سوال کنم

ان

از تو چیزی ناممائی بر زکورت و بچند عظمت پادشاهت که مرا از این خود ناممائی کردی
ای خداوند من و جان مرا باطل کردی و مرا از رحمت خود مایوس کردی و تا چه شبانه
روز از این عفت و حکایت دور نگذاری و صیوانات بر او میگذرید چون چهل
نام صد دسته پیمان بند کردی و گفت خداوند حاجت مرا چه کردی که در عالمی مرا سزا
کردی اندر سزا که نام مرا از بر بی بهیجرت و بی فکر من بدانی و اگر دعای من سستی نشد
تو از من بدانی است ام و میخواهی که مرا عقاب کنی پس آنش بیخبرت که مرا بسوزد با جفا
مرا در دنیا مبتلا کن و از نصیحت روز قیامت مرا خلاص کن پس خداوند صلوات بر
آب و فروتا که اینجاست که فاشند و بعضی زنا و ظلم بر خود میکنند بکتابت کن که آن
بزرگوار از غار شکافش تیر و لاش و زردید و خدا را میباید آورد پس استغفار کن
از گناهان خفی یعنی از ندامت بر سر زردید و بیگانه که می آرزو کنی از اغیار از خدا
بسی خداوند عالمین میفرماید که با حق تعالی من بزرگوار است و پیمان او را زبانی
کردی پس بجای روزه و بدر کاه که آورد و از کاه که شیر از من که کنی است را بیا
بعد از آن در خطبه فرمود که بعد از آن نامم بر کردی و از خود صد میباید اعمال
خود را این جزا این است آرزوش پروردگار این است و بهشت شما که جاریست
از زیر اینها نامم بر کردی این بر طرف نیست و بسیار تکیه است مر و عمل کنه کل

4
9
9

از برای خدا چون این که ناله حضرت سبزه زان آمدند تسبیح فرمودند و آیه را میخواندند
و احوال بهلول را بر سر بنده معاد گفتند که یا رسول الله تسبیح که در فلان موضع
نشسته است حضرت با صحنه متوجه نشدند و هر آن که با او رفتند دیدند
که آن جوان در میان هر سنگ ایستاده و دستها را در گردن بسته و رویش از خاک
افتاب سیاه شده و در میان چشمش از سببار که بر رخساره و میگوید این خداوند من
خلق مرا اینکه ساختی و مرا بصورت نیکو خلق کردی کاش میدانستم که نسبت
بهین چه اراده داری آیا مرا در آن خواهی سوخت یا در جوار خود مرا در بهشت بمان
تا این که در اندیشه الهی احسان خود نسبت بسبار کرده و نعمت بسبار بر من داری
که میدانستم که آخر کار من چه خواهد بود آیا مرا بهشت خواهی بر دیار این
و خوار کنی چشم خواهی فرستاد و الهی کنه من از آسمانها و زمینها و هر سر که
سی و اسختر و عظیم و بزرگتر است چه خواهد بود که میدانستم که کنه مرا خواهی
آرزوید یا در قیامت مرا رسوا خواهی کرد و از این باب سخنان میگفت و میگفت
و خاک بر سر من ریخت و صیوانات دورنگ کمان بر ریش صاف زده بود و در
بر سرش صف زده بودند و در گردن با او موافقت میکردند پس حضرت بنزد
او رفتند و دستش را از گردنش کشیدند و خاک را بدست مبارک از سرش

بار

بار که روز و فرمودند که ای بهلول است با دل تو که تو از او کرده خدای از آن چشم چسب
بسیجا گفت که همچون تارک کنه مان بکنید چنانچه بهلول کرد و آیه را بر او خواندند و او را
به بهشت بست فرمودند و باید دانست که توبه در اثنای الطوبی است و از آن
توبه آن است که آدمی اشکری نماید در عظمت خداوندی که معصیت او کرده است و در عظمت
کنه تانی که تکیه نهاده است و در عقوبات که مان و نتیجهها و دنیا و آخرت و آنها
که در آیات و اخبار آورده است و نشسته از آنها بعد از این جهان خواهد و اشکری نماید
که چه منفعتها و فواید عظیمه بسبب کنه مان از او فوت شده است تا این تفکرات بمان
این شود که این را نامم و ناسف حاصل شود از توبه آن محجوبات و تحصیل آن مقوبات
و این ندامت او را باعث میشود و بر سر چیز که توبه هر یک از آنهاست اول از آنها
تعمق بحال دارد که حال ترک آن کنه مان که تکیه آنها بوده است بکنند متعین
است باینکه که مردم خبرم بکنند که بعد از این که کنه مان تا آخر عمر متعین بکنند
پس آن بشارتگشتهها و تارک کنه مان بکنند که تارک داشته باشم و به اشک کنه مان
که از آن توبه واقع میشود بهیچ قسم است اشک کنه مان با که دستم حکم
دیگری بخیر است و توبه آنرا نماند بهیچ وجهی و مرید را توبه این کنه مان
ذات و مردم بر گردن کافیه بر این بر طرف شدن عقاب اخروی آنست

4
9
9

حکم دیگر اینست که در این برین قسم است با حق خلقت و اگر حق خلقت است
باقی بایست مثل آنکه انسانی که در وقت که می باید بنده از او کند پس اگر در این
اینجا تا بعضی نشود و بعضی نماند و بعضی از او نمی شود و واجب است که در آن گفتار
را اذیت با حق غیر است مثل آنکه ناز بار و زود از او فوت شده یا هر چه باید که
قضای آنها را می آورد و اگر کاری کرده است که خدا بر او مقرر شده است مثل
آنکه شراب خورده است پس اگر کسی حکم شایع ثابت شده است اختیار دارد
میخواهد توبه کند و خدا او را توبه بخشد و میگوید و میگوید و میگوید که او را
خدا بزرگوار و اظهار نکند بهتر است و اگر حق الناس با هم مثل آنکه کسی در کرده
اینکس با هم واجب است که اجناس با یوازش برساند و اگر حق غیر با هم مثل
آنکه کسی را کرده که با هم می باید که او را از او بداند و اگر قصاص با هم مشهور میان
مسلمانانست که باید بستی قصاص اسلام نماید که من چنین کار کرده ام که از
تو سستی قصاص شده ام و ممکن بود که اگر صاحب حق خواهد بود از قصاص کند
و اگر ندی باشد مثل آنکه کسی را قتل کرده است پس اگر آن شخص عالم با هم بایند اینست
نسبت با واقع شده است می باید که ممکن بود که از برای خدا و اگر ندانند خلافت
میان مسلمانی و اگر تیرا اعتقاد اینست که گفتن با و باعث انزاد و امانت است و

پیشانی

و همچنین اگر نسبت کسی کرده باشد و در باب عیبت مذکور خواهد شد و اگر مسلمانی را
آزاد کند که آنها را میباید چند بند بر سر خود شرط توبه نیست و اصل توبه بدین است
عقاب خواهد داشت و ظاهر بعضی احادیث این است که آنها شرط توبه و اول توبه باند
و توبه بکلی آنست که تدارک عافیت میماند امکان بکند و آنچه از شمرات کنان در نفس
او حاصل شده آنها را از آنکه نماید چنانچه حضرت رسول صعد و آله در حدیث گفته اند
بآن فرمود که اول یکسالی نمی بفرمود که توبه کامل شرط است که یکسال بعد از آن
بر ریاضات و مجاهدات تدارک عافیت بکند و بعد از آن توبه از آن ناقص تر میماند
همچنین تاکید بر واقع مرتبه اجزاء توبه آنست که عاینه امور آخرت است بهر که بگوید
از آنکه عاینه امور آخرت شد دیگر توبه مقبول نیست و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست
که شخصی در حضور آنحضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود که میدانی که استغفار
چیت گفت چقدر فرمودند که استغفار در بهترین است و آن اسمیت که برین
چرا اطلاق میگردد و شش خبر دارد و پیشان بر کتبی مرم بر اینکه مودکنی
هرگز اگر حق مخلوقین را بابت آن بر کنی که چون خدا را عافیت نمایی پاک
بسی وسیع حق از مردم در دست تو نباشد بلکه هر واجب که از او فوت شده باشد
بجا آوری آنرا از کسی که در بدن تو بجزم رویه با هم انزاد کرده و حزن و

مشقت بگذرانی تا بپوست با سخنان چه بد گوشت تازه در میان پوست و استخوان
بروید بلکه بهر آن خود را ملامت کنی در انقدر که لذت معصیت
بان چنین نماند چنانکه در موم و یا با او در آنک فی محرم الذیاء النهار فی اجال تقو
صت و اعمال محظوظه و الموت یا فی بعثه و من یزیج مع الحرام لیتوک
محلان تحفه جز او من یزیج شه الیونیک ان تحفه ندرسه و لاجل
ترایح ما زیج ای بود تو که در روز شنبی و شب و روز بر تو میگردد
و از غرتو کم میشود و خدا و ملکه عملیه تو را حفظ مینماید و بیت میکنند
و مرکب بجز و ناکه میرسد و هر که تخم خرم و نیک میکارد و در دنیا برود در آخرت
حاصل نیک و سعادت و در زمین که تخم بد در بر این دنیا میباید بقیه
در آخرت حاصل نماند و جسمانی در زمین که در روز است گفتند مثل آنچه
میکنند می باید با هم با او را لایسینی بطیعی بقطعه و لایسینی که در زمین مالک تقید
که در زمین اعطی فی امان الله اعطاه و من و قتی است افا الله و قاة ای
ای بود کسی که سستی در روز در طلب روزی دیگر بهره غیر و کسی که در زمین
با هم بسیار سعی کند در طلب زرقی نماند از آنچه خدا مقدر کرده است با و غیر
و هر که در زمین میرسد خدا با و عطا فرموده است و باید که از جانب خدا دانند و کسی

مردمان

بشری و بهر آن از او برین و خدا از او که داند و او را حفظ کرده باید که خدا انگر کند و نگردد
بفصاحت آفات و اخبار و احادیث بسیار روزی که صهارت از هر چه جداست
که صاحب حیوة او آن منتفع میشود و خواه خودی با هم و خواه با شری و خواه غیر
انها مقدر است از جانب حق سبحان و تعالی از برای هر کس بگوید سر بر زمین
حکمت و مصلحت و خلافت که با احترام روزی مقدر است بانه و حق اینست
که خدا از برای هر کس از مصارف حلال روزی مقدر شده که اگر متوجه حرام
نشود و با و برسد و بعد از آن از حرام تصرف میشود و از روزی حلال او باز میکنند
و بابت آن غیر بد چنانچه بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت
رسول صعد و آله در حجه الوداع فرمود که هر ستمیکه روح الامین در دل من
و میدکسج نفس غمیزد تا روزی مقدر خود را تمام صرف نکند پس از خدا بجز
و تقوی بر هر کار بر اینست خود کند و اجمال بکند در طلب روزی حلال است
کرده است و حرام کرده است پس کسی که تقوی در روز و کند هرگز که با و بجز نیک
روزی بر خور روزی از حلال با و بجز و کسی که برده سستی را بجز و
از غیر حلال محاسن خود را اخذ کند تقاص میکند و خدا از روزی حلال او در روز
قیامت حساب از او بطلبد و بداند که احادیث در طلب رزق بسیار است و اجتهاد

خداوند که محبت او کرده و از او فرستاده و من را اضطرار است از کشتن این سینه
از اضطرار که بکشند که در دم افتد و باهت از او فرستاده و در هر کفایتش با کوه است
چنانچه در قیامت خود را سر زشت و علامت خواهد کرد و از او در سینه است که کسی
از روزی خود محروم بگردد و بسبب کن هر که از او صادر میشود و هر کفایتش
رضیعت از درجات مضر بان و بعد از این محلی از احوال متقیان است الله
که در ظاهر و نهیستنی و مجازات عملی بر بانی که بسبب اضطرار عمل کرده باشند
و با آنرا آنچه دانسته اند متصف شده باشند موجب سعادت دنیا و آخرت است چنانچه
از حضرت امام موسی مضمولت که با عالم گفتگو کردن و صحبت داشتن بر روی مریز
بهما بهتر است از سخن گفتن و مصاحبت کردن با جاهل بر روی فرشته است که با آنها
نزد است معجز از حضرت رسول ص و مضمولت که حواریان حضرت عیسی گفتند
که با چه باریست عیسی که نمی فرمود که با کسی نیست که خدا را با او شنا آورد دیدن او معلم
شما را یعنی از سخن گفتن او دیدن عمل او شما را با حضرت راضب که دانند مضمولت
که گفتن این بجز خود خود گفتند که بوی بصریت نظر کن و از روی بیانی مجالی
برای خود اختیار کن پس اگر چیزی جاستی را که خدا را یاد میکند باین نشین
پس اگر تو سالم باشی تو بر این توقع خواهد کرد و این محبتی اگر جاهل باه انجامت

اورا احاطت کند و معصیت او کند بر آن اگر انفضالها باین فرموده و احسان
باین که در وقت نماز که در آن استحقاق بر این فرستاده و حضرت رسول
و اگر فرمود که چه می شمارید بر این چند در نظر کسی خود بخاید و اعمال فرمود
بسیار مداییدم چند در نظر کسی بسیار نماند بر سینه که باقی یعنی ندایست عفا
و معجزه صغیره نیست با او و امام محمد فرمود که از جمله کنایه که آرزوی فرمود
آنست که کسی بگوید که کاش مرا مواظف نمی کردند مگر همین کنه و حضرت امیر المؤمنین
مغیر فرمود که کاش چند نیست مگر آنکه بر او جهل برده پوشیده است تا نکاشی
چهار کنه که گویند که پس تمام آن بردا از او در دیده میشود پس ملکه حافظان میکنند
که خداوند این بند تو بردا می ستر تو به از او کسود شد خدا باین وحی بود
که او را به با لها می خود پوششید پس هیچ سنجی با نیکو کرد که اگر مکتوب شود خود
را با حال تیری خود در میان دم می ستاید پس ملکه میکند که خداوند این بند
هیچ کنایه است که نیکند و در ششم می آید از کارای او پس خدا وحی می فرماید
که با لها می خود را از او بردار پس بعد از آن اظهار سعادت با اهل بیت می نماید
و در این حکام خدا او را در آسمان زمین رسوا میکند پس ملکه میکند که خداوند
این بند تو پوششید برده و دیده و رسوا ماند است حتی می فرماید که اگر من چیزی در او

میدانم

تو را ندیدم خواهی که در و کجا باشد که در صحنی از خدا بر این نازل کرد و تو را با این
و اگر در و اگر جاستی را بر سینه که در یاد خدا فرستاده باین نشین که اگر سالم بمان
چون باین نشین نشستی علم تو بوقع نمیدهد و اگر جاهل باین جهل تو زیاد کرده و شاید
که صحنی بر این نازل کرد و تو را نیز فرماید و بدانکه مفاصلت مان هر چند صغیر باشد
مطلوبت و موجب جرات شیطان و سبب توفیق خداوند عالمان میکند و موجب
قت و ثواب بسیار در دل و صحنی از رحمت الهی میشود بلکه مکررات را سهل نمیشود
شود که اگر کباب مکررات موجب دخول در حرمت است و گنایان معجزه میشود و بر کن
مان صغیره که مضرند و از آنها توبه کند خود که بگوید و میشود زیرا که اهل بر معجزه
کبروات و با سبب جرات بر کنایان کبر و بزرگی در و اگر کباب کنایه را بر کبر و
شکر مبرند و خود را به سبب با بکنایه از خود نشمارد و نظر عظمت بر دیگر
کنند که معصیت عظیم سهل نمیشود چنانچه حضرت امیر المؤمنین فرمود که صغیره
خود و تنبیه شد چیزی که در روز قیامت نفع دهد و صغیره یعنی با چیزی
که در روز قیامت فرسنگند و از حضرت امام رضا علیه مضمولت که کنایان
راهبانی بسوی کنایه که بر کسی که در اندک کنایه بخداستند اگر سبب بار هم
نیت رسیده اگر خدا مرد ما بهت و از این نیت رسیده واجب بود بر مردم که

میدانم بکنایه که کسی با لها خود را از او بردار و در واقع مضمولت که آن حضرت فرمود
که اگر کنایان کردن آسان تر است از طلب توبه کردن و چه بسیار از شهوت که بکنایان
بانت اند و در حد و در از می شود و مکرر کنایان رسوا کرده است و از برای جای
فرح و شادمانی در میان کنایان است و حضرت صادق فرمود که اگر خدا صغیره را
میخواهد و او کنایه می کند او را بسبب این مبتلا میکند و اندک استغفار را با او آورد
و توبه کند و کسی را که خبری در او می بیند چون کنایه کرد استغفار از نظر
او می بخاید و او را در رحمت می آرد چنانکه بعضی می آید که ما استدرج و از برای کنایان
ایش از جهت آنکه نمیدانند یعنی در حکام معاصی باین نعت می بینیم و حضرت
صادق فرمود که نماز است می آرد بنده را که کنایان عظیم بر او بر کجا او آورد و از
او طلب آمرزش نماید و دشمن می آرد بنده را که اندک کنایان کرده هم و از آن حقیر و خفیف
شمارد و از هم فرمود که بر هر چیز از آن حقیر شکر شده که آنها از بند نمی شود
که اگر ام کنایان فرمود که آنکه کسی کند و کند که بر خود حال من اگر نیت این کنایان
باشم و فرمود که حضرت رسول ص و آله صحنی از شک سواد بر سینه و صغیره فرمود
که اگر شرم کنی صحنی از شک سواد بر سینه و صغیره فرمود که اگر شرم کنی
هر چه بدست آید بیاورد بر سینه او در نماز بسیار جمع شد حضرت رسول فرمود که کنایان

میرد
ان
فان
بیک

میدانم

نیز باین مجموع می شود فرمود که زهار سهل می شود کما ینکه هر کس که
طلب کند است و هیچ کس بر او نیست است و در نامه عمل تو ثبت کرده است و
حضرت صادق فرمود که آدمی که کتبه میکند در اول او شان سیاهی پدید
شود پس اگر کتبه بر طرف می شود و اگر در یک کتبه که در زیاد می شود تا دلش را
تمام فرماید و دیگر بعد از آن هرگز رسوخا می شود و حضرت باقر علیه السلام فرمود که گاه
بست که بنده از خدا سزا آید و در نزدیک می شود که حاجت بشی بر او رود و شود
کتاب می کند و خدا وی میکند بلکه که حاجت او را بر می آورد که او معترض غضب
من شد و مستوجب حرمان کردید و در حدیث فرمود که هیچ سالی با آن از سال دیگر
کمتر می آید و لیکن خدا هر جا که بخواهد میفرستد بر بستیم هر گاه جماعتی معصیتها کردند و نمانند
از باران که بر این آن مقدس است حتی آنرا بباران ببارد و در میان او در باران
و کوهها مبارک و گاه است که جمل را خدا عذاب میفرماید و در سوراخش سبب
نماند با آن بر این که همان انجی حاجتی که در حوالی این آن جای چاکر در دست
او را راه داده است که بجز آن دیگر جایگزین بعد از آن حضرت فرمود که هر کس که
ان صاحبان بصیرت و حضرت صادق علیه السلام فرمود که گاه هست که شخصی کتبه ای
میکند و بسبب آن از خانه محروم میگردد و بدست کسی که عمل بد تا تیرش در راه جانش

مقنن

تند تر است از فرورفتن کاه و نشاء و در گوشت و فرمود که کسی که کتبه ای را داده کند
بجای نماند و در کتبه بسیار است که کسی کتبه ای بکشد پس خدا میفرماید که بعزت و جلال
خودم سوگو کند که تو را نیا فرزندم هرگز و از حضرت رسول ص و آله روایت فرمود که گاه
باید که بنده از کتبه ای از کتبه ای باشد در محشر بداند و او نظر کند بر نماند که
در بهشت منتظر و حضرت امام علی علیه السلام فرمود که حق تعالی قضای حتم فرموده که
نعمتی که بنده را کرامت فرماید از او سلب نمی نماید کتبه ای را از او صادر نشود که مستحق
غضب الهی و زوال نعمت او گردد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هیچ
دردی برای دلها می دردند که تر از آن کتبه ای نیست و هیچ صوفی بدتر از مرکب
نیست و از بر این تفکر احوال کتبه ایان کافست و مرکب از بر این موعظه او است
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که کتبه ای که میکند که تغییر نعمت میدهد یعنی
و کتبه ای که در دست و کتبه ای که مورث است است می شود قتل نفسیات کتبه ای که کتبه ای
نیز از عذاب الهی است ظلم است و کتبه ای که موجب رسوائی و در بدن برداست
شراب خوردن و کتبه ای که باعث زود فساد است قطع رحمت و کتبه ای
که در عمارت می کند و همواره تار یک میگرداند حقوق پدر و مادر است با با در قیام
است میندگی شکر و الا تعلق فیما لا یخلفک و آخر ان لک انکما یخزن و یزینک

الرب و ذکر کن کار بر آن از تو فایده حاصل نمیکرد و سخن گوید و می گوید که آنرا آن سخن
نشوی و زبان خود را حفظ کن چنانچه از خود را ضبط می کنی از ابو ذر و صحابه
جمعی را داخل بهشت خواهد کرد و تقدیر از نعمت با آن کرامت خواهد فرمود که در کتبه
شود و کتبه ای که از بسیاری نعمت مال حاصل کرد و با آنرا از این آن جماعتی باشند
و در درجات عالی بهشت پس چون این آن نظر با جماعت کتبه ایان شد
و چون حال این آنرا از حال خود بهتر بماند که هر چه کار این آن برادران
بودند و مادر دنیا با این آن بود که سبب این آنرا از یاد او داده در جواب ایشان
نماند که بهیات مرتبه بشما کجا و مرتبه ایشان کجا این آن کتبه ایان
در کجا کجا کتبه ایان سیر بودید و نشانه بودند در وقتی که کتبه ایان سیر بودید
و عبادت ایستاده بودند و اوقاتی که کتبه ایان سیر بودید و مسافر بودید
و از خانه از خود بیرون میرفتید از برای خدا در راههای کتبه ایان کتبه ایان
رسانست و عیش ساکن بودید و بدانکه از زبان سخن گفتن سعادت آنها نخل
میتوان نمود و ممکن است که یک کتبه ایان سعادت ابدی بر این آن حاصل شود
یا کتبه ایان سعادت بر این آن کتبه ایان سیر شود که اصلاح پذیرند چنانچه
اگر برده متکلم شود کافر می شود در او خود در جهنم واجب می شود و ممکن است

کجا

که کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان
کفین بسیار است و غالب اوقات آدمی از کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان
بسیار بر سخن گفتن مشرب می شود از این فضیلت در خانه کتبه ایان بسیار در دست
امام صادق علیه السلام از سخن است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با ذکر او در عتبه
و تلاوت قرآن جاری باشد یعنی که بهتر از نماز است و مورث سعادت ابدیت
و کتبه ایان دیگر گوید که اول آنکه نماید در سعادت و فواید و مفاسد آن کتبه ایان
آنکه بدانند که فایده اخروی یا اصلاح دنیوی در آن هست گوید و الا سالت بایم که کتبه ایان
و نجات دین در این است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت لقمان علیه السلام
خود وصیت فرمود که ای فرزند من اگر کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان
از طلا بهتر است و حضرت رسول ص و آله فرمود که کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان کتبه ایان
زبان خود است و حضرت امام علی علیه السلام فرمود که ابو ذر میگفت که ای طلب کننده
علم این زبان کلید خیر است و هم کلید بد است پس بر زبان خود مهر بنویس چنانچه
بر طلا و نقره مهر میزنی و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که
بسیار سخن بگویند در دنیا و خدا بدستگیر آن جماعتی که بسیار سخن میگویند
دلها می این آن است و در دنیا اند و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که با

فرزند آدم هر چه شرف می شود بر سر بر اعضا و جوارح و بر سر که بر جوارح می رسد
که در آید می گویند که حال ما بخیر است اگر تو ما را بجای خود کنی ما را بی و سبکی می بیند که در آید
و او را قسم می آید بر سر و بر سر ما را می بیند که ما را بی سبکی می بیند که سبب
تو تو را بر سر می و سبب تو معاشرت تو می و روایت کرده اند که شخصی بی سبب
حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله ترا می بینم بعضی ما فرمود
که زبان تو را حفظ کن گفت که در مرتبه انظار او صحبت نمود و درین طریق جواب
شده بود فرمود که اگر در آن روز در آن سخن گفتی تغییر از آن روز کرده ای زبان تو را
و در حدیث دیگر فرمود که کسی کلام خود را از خلش حساب نکند که آن او بسیار
و صدایش هم می آید و حضرت جعفر بن محمد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت
فرمود که خداوند بنا در هر یک صفتی خواهد فرمود که هیچ عضو را اینچنان مذذاب
نکند پس زبان شما را گفت که خداوند ما را از سر بر اعضا مذذاب کرد بی خطا
رسد که یک کلمه از تو می آید و بر سر تو و هر چه می آید بر سر تو و هر چه می آید
حرام بسبب آن است و ما همان مردم بسبب آن عادت شدیم و هر چه
خودم سوگند که تو را عذاب کنیم که هیچیک از چهار صفت آن مذذاب نکرده باشم
و حضرت امیر المؤمنین ۳ فرمود که هیچ چیز سزاوارتر نیست بر سر یا جیب کردن
(از آن)

راحت است و خاصیت راحت متعلق است بیا در جعل الله جل جلاله و قوه
عینی فی الصلاة و وجوب الی الصلاة و كما حث الی الجائع الطعام و الی
الظمان الماء و ان الجائع اذا اكل شبع و ان الظمان اذا شرب روي
و ان لا اشبع من الصلاة و ان لا يشبع من مؤمن يقوم مصليا الا ان شاء الله
البر ما بينه وبين الرحمن و وكل به ملك يبني بين يدين آدم لو تعلم ما لك
في الصلاة و من سألني ما افقتك الی بود رضی تعالی عنک چشم مردم فرمود
و نماز را محبوب من ساخته است چنانچه کسی که در حالت دعا طعام و شسته
جواب آن است که در اینده است و بدست می رسد که سنجون طعام می خورد و سیر می شود
و پیش از آن بر طرف می شود و در شسته چون آب بخورد و بر سر آب می شود و در شستن
زیر آب می شود و من هرگز از نماز سیر نمی شوم و هر چه خوانم آنم الی بود رضی تعالی عنک
هر چه بر بهانیت جمع است که در اینده بود و در شسته او بود ترک معاشرت
خلق و در بر این نماز و ترک لذتها و مرا می جویش که در اینده است با دینی پایداری
و با الی از اسلح و انحراف بجانب استقامت و در نهایت آنست که کلمه خدا
شما را در این وقت و مرا محبت فرزند دلبوی خوش و او را الله و لیکن فرج و در
و در شسته من در نماز است الی بود هر که در شسته نماز فرزند و او را در رکعت نماز

لذنا

از زبان فرمود که خوش حال کسی که زیاده مال خود را در راه خدا انفاق نماید و زیاده
دینی بخشش را امساک کند و نگاه دارد و از حضرت امام زین العابدین ۳
پرسیدند از سخن گفتن و خاصیت آنست که کدام یک بهتر است حضرت فرمود که هر یک
افتمانت پس اگر در آن وقت سلام باشد سخن گفتن بهتر است از خاصیت آنست
زیرا که خداوند عالم این سخن را در صیای این است و از این سخن گفتن بهتر است تا در یک
بسی از فرمود و در حق است نمیتوان شد با کسی و مستوجب محبت است
غیثت آن شد بسکوت و از آنست که هر چه می توان یافت بسکوت و جمیع اینها
سخن گفتن است و هر که ما را با آفتاب برابر شدیم که تو فضل خاص ما را
سخن بیان میکنی و فضل سخن را با ما می بینی توانی کرد و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که جمیع خوبها در سر جمع شده است در نظر کردن و در بیان
بودن و سخن گفتن پس هر نظری که در آن صحبت کردن است بنابر آنکه آید و در
خاصیت آنست که در آن نظری که در آن صحبت کردن است و در آن یاد خدا باشد
انوار است پس خوش حال کسی که نظری او به صحبت تمام و خاصیت آنست که در آن
با آنکه بجای آید و سخن او به یاد خدا باشد و هر که آن خود بگوید مردم از آن
اولین باشد و حضرت صادق فرمود که خواب راحت بدارت و سخن گفتن

نمازی واجب که از او برضا و اجاب و از آنست که در برشت او را فدا کرد که امت فریاد الی
ما و آنکه در نماز درگاه فیض و فضل در است خداوند پادشاه و جبار را بگوید در هر که بسپارد
در نگاه پادشاه را می گوید بدین بر این و یکشتمند الی بود در هیچ مؤمنی بخار نمی آید
هر که که بر او فرمود و در رحمت از عبادت تو شکر و علی را بر او مکتوب کرد و آنست که او را
می بیند که از فرزند آدم که بر اینست که تو را در نماز آنچه تو با او در صفت است و با وجود خداوند
منجات میکنی هر که از نماز خارج نشود و ترک نماز نمی کند و توفیق این مضامین
قدس است در ضمن چند جمله بظهور می آید در بیان فضیلت صلوات
چنانکه چیزی از احادیث معتبره ظاهر می رسد که بعد از تعظیم ایامی از افعال بدنی
اصح فعلی بفضیلت نماز نیست و نماز اصح افعال افضل است چنانچه حتی علی بن
الحمل که در اذان متواترات بر این معنی دلالت دارد و کسی اینرا استنبعا و
نگد که چون می شود که نماز از عبادت است و نماز افضل تر است چنانچه هر چه علیه السلام
شوم خود انکار این معنی کرد و هر که در آن گفتن حتی صلوات علی در اذان
زیرا که کمال و تقصیر عبادات را با بعضی ناقصه خود می توانیم دانست و حکیم علی
لا طلاق می دانند که کدام عمل برای صلوات حال ما در قرب است و چنانچه اقدس او بیشتر است
و بسیار است که مشقت را چندان در حق در فضل و مفضول بودن عمل نیست هر چه

۹

که اگر کسی که در بسیار صبحی بالار و در میان خود را بپند و خود در لایحه و زیاده و از آنجا
 و شوا و است و هیچ فقیهت ندارد و اگر بقصد توفیق باشد که معاتب شود و بگوید
 انکه طبعی که با هم که برای سهل الموند که بقصد تحصیل آن توان نمود و بیچاره ایست
 مشوق شود تا بداند که بر او که بکشد توان و در مدت و سه سال بعد آورده باشد
 معافی شود و در تقاضای و تقوی که از چند لایحه که است و هیچ حاصل نمیشود
 از هیچ معجزی حاصل نمیشود و هر چند مبلغها جوامه و در آن بخار رفته با هیچی حکم علی
 الاطلاق و طبعی نفوس و ارجاع و حصول صلاحی هر عملی را در تحصیل مقول و تقوی
 و تقوی است ایمان و اقیان تأثیر و داده از برای هر یک مرتبه از فضل بیان فرموده که
 هیچ یک از دیگر معنی نیستند و هر یک را تأثیر خاصی است که از دیگری تصور نیست
 پس کسی که آن کند که چون نماز بهترین اعمال است پس کار دیگر نباید کرد و از باب اینست
 که کسی که بداند که چون گوشت تقویست پس است پس آب نباید خورد و بگوید فقیهی
 یک مدخلیتی در حال ایمان است که دیگر بر اینست و هر دو کارند اما نماز فایده بسیار
 زیاده از سایر اعمال است و بیشتر موجب قربت و معراج مؤمن است و از حدیث
 مشهور که بهترین اعمال آنست که دشوار تر باشد ممکن است که مراد از آن این
 باشد که در هر نوعی از عمل دشوار ترش بهتر از آن است تر است مثل آنکه نماز که در هر فعل
 آن

4

9

9

این مستقیم تر است بهتر است از نمازی که آن تزیین شود و در روز که در تار است
 کرد و از روز و شوار است افضل است از روز از زمان که آنست شوار است از اعمال دیگر
 و پسند صحیح از جواب این بود مستقولات که از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم که
 کدام عمل است که بیشتر باعث قربت باشد و من فرموده و من فرموده و من فرموده
 عملی را بعد از معرفت اصول این بهتر است از نماز تزیین نمیشود و بداند که این عمل است
 مریک گفت که ضامن وقت کرده است بنماز و کوه با او ایله زنده بماند و در حدیث
 دیگر فرموده که محبوب ترین عملها نزد حق تعالی است و آن نماز است و صحبتها بی نظیر
 است پس چه بسیار بیگونی است که کسی مثل کندی وضو سازد و وضو را کامل بخورد
 و بکناری رود که کسی او را نداند پس خدا او را به پند که کاه در رکعت است و کاه در
 سجده است بدست می کند هر که کاه که سجده میکند و سجده را طول میدهد پس سلطان
 فریاد میکند که او ایلا فرزند آدم اطاعت خدا کند و من معصیت کردم و این آن
 سجده کرده و من انا کردم و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که نماز بهشت است
 و سر خار است و حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صمد آورده است روایت فرمود
 که مثل نماز با ایمان از **بسم الله** و غیره است که اگر محرم و بر است نفع میکند بخیمه
 و پاره و میبند و حرم محرم و نیک است اندام که هیچ نفع نمیدهد و میبند و در ایمان اگر

نماز است اعمال دیگر نفع میدهد و اگر نماز نیست مله های دیگر نماند فایده ندارد
 حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که پدرم و زهرا و فاطمه و زینب و زینب
 شفاقت مانیر بس که نماز را بس که سوس و سوس یک جا آورد و حضرت
 فرمود که هر چه بر اینهاست بنماز و زینب و زینب است او در هر حال نظر
 کند و از بدی جز در میان نماز نماند هر چه بسیار و شوار آید پس گوید که خداوند
 مرا از حوائجی که کرده که بگویم بنده خطاب رسد که ای شیخ من شرم میکنم که تو را خدا بگویم
 و حال آنکه تو در دنیا نماز میکردی پس بدینده ما بهشت و امام محمد باقر فرمود
 که هر که از شیعیان ما بنماز است احاطه میکند او را از عذاب بعد از آنجا هستی که
 بنده ب مخالف او بیند و در عقب او نماز میکند و برابر او دعا میکند تا از نماز
 فارغ شود و حضرت رسول صمد آورده فرمود که در نماز است که بنده را بقیام حساب
 میدارند و اول چیزی که از او سوال میشود نماز است پس اگر تمام بجای آورده
 نجابت می یابد و الا او را در آتش فرو میبرد و حضرت امیر المؤمنین فرموده که
 انکه نماز کند از نماز که از جلال و عظمت آن چه مقدار با و احاطه نموده
 که هرگز نماز سجده و در او
 در میان اختلاف شیعیان نیست
 بدست در زمین است بداند که شیخ جانده و غیره چیزی از شیعیان الو العزم که
 او اند

4

9

9

که او اندیشید و شیعیان را بر این مقرر فرمود و موافق مصلحت آن زمان و احوال اهل کشور و حرم است
 و دیگر از شیعیان الو العزم بعد از او میخواست و بنده است حکمت آن زمان حکم حرام بود
 مخالف حکم است بغیر استحقاق این شریعت آن احکام را بنده ایست و حکم حرام
 مخالف است نه با این است مقرر است و این را العیاد با الله الزاب جعل و توار
 که یک چیز است و این را بعد از آن را نشد و بر خلاف آن سلم هر چه بنده
 طبعی ساقی بپارین مصلحت کار را در او و او خدا میبندد و در وسط عذابانی
 دیگر و در این دیگر صلاح میداند و در آخر شیعیان را دیگر و در این دیگر و کاه با هم که
 اول پیامبری تزیین کند و در آخر سجده کنی بنماز بنماز قوم حضرت موسی چون بود
 و منور و کشتی بود و بپارین اصلاح اینان فرمود و تکالیف است و منفرد مثل آنکه
 بپارین ای از بدین است ان مریخت می باید است که آن موضع را مقرر کند تا پاک
 شود و در قصاص بر اینان مقرر فرموده بود و نه که اگر کسی بگوید که این است
 نماز اقصا کند و عضو جانی شود و وقت حضرت جبرئیل چون مردم بسیار معلوم
 بودند و هموار جهاد را از اینان ساقط فرمود که این نماز بود و صحبت بر او
 حق است کند و این نماز امر بر بنام است و کوشه کبری که ساجد است و در زمین فرمود
 در قصاص و دین و عضو را بر اینان مقرر فرمود و وقت بغیر آخر آن زمان



عذر است و آنچه چون دستگیر و احکام ایشان را وسط مقر فرمود و چنانچه در نقل
نفس ایشان را محیره فرمود و در میان قصاص کردن و دیب کردن و عقوبت کردن و محبت
در سایر احکام و سابقا و سابقا بواجب نبوت همان کردیم که عقول خلافتی صاحب آن
در احکام کردن حسن و قبح خصوصیات است نسبت پس در هر سر سخی این صاحب
آن شرح خبر داده بجای باید آورد و بعضی ناقص خود اختراع عبادتها و غیر
نمی باید کرد که آن موجب فساد است و کمال است که اول شیطان را غی باید فرود که این
عبادت را چنانکه ترمی آید و این روشن عمل کردن را است ترنجی از نزد یک
چگونه تر که قرب و بعد از این معنی نیست که احتمال ما در دم که عقولهای محسوس
بهر از نقص مخلوط باشد هزار شسوه ایم کی توانیم فهمید بلکه انبیا و اوصیا با
بنها نوانند رسد چنانچه کتبش نظرانی را حکمان اینک آن عبادت در اینانی
که یکت را فرقی حاصل میشود حال آنکه هر چند عبادت با این طرفی میکند کفر و
عناد و دشمنی میشود و از خدا دور میگرد و در هر آنکه بدعت در عبادت است
که یک امری در دین حرام کند که خدا حرام نکرده یا با امری واجب که در آن نکرده
واجب کرده یا با امری که خدا حرام نکرده یا با امری که خدا حرام نکرده یا
نکرده کرده یا با امری که مستحب است که خدا مستحب قرار نداده یا با امری که مستحب

یک خصوصیتی بهم چسبید که خدا فرموده است که نماز در هر وقت مستحب است اگر کسی
بین صلواتی نماز کند که چون هر وقت سنت است و این یک وقت از آن و فهمنا
پس من در این وقت نماز میکند ثواب دارد و اگر رکعت نماز در وقت مزدب
افتاب بی آورد یعنی آن آنکه در خصوص این وقت خدا از من طلب نماز است بدت
میشود و حرمت چنانچه در حدیث آمده در خصوص چارتنش رکعت نماز مقرر
ساخت که در این وقت می باید کرد یعنی آن سنت و این جهت بدعت و حرمت
و آنکه صاحب السلام از آن نمی فرمودند و همچنین اگر کسی نماز سنتی را در رکعت یک
سلام کند چون این بدت در نماز سنت از پیغمبر ما نرسیده بدعت و حرمت
با کسی در هر رکعت که رکوع بی آورد و حرمت و همچنین کلمه طیبه لا اله الا الله
را بعد وقت آفتاب سنت است و بهترین اذکار است اگر کسی چنان قرار دهد که
نماز صبح هزار و یا هزار مرتبه سنت است و خصوص این عدد را در خصوص این
وقت از جانب شریع مقرر و از جانب خود قرار دهند و این را خصوصیت عبادت
و از جهت است و بدعت در دین بدترین معاقت است و امتیاز است
از سنتی است باین بوده است که سبب بفرموده آنکه خود عمل نموده اند و
چون دست از سنت بجهت ایشان برداشته بود و بعضیهای سخیف خود پند

افانیت البیض
و فی الظاهر
الجملة البیاض

در دین میگرداند و مسلمات التعلیم ایشان را باین قدرت بر فرموده و بعضیها
کلی و غیر او را باین معنی از حضرت رسول و ائمه اهدی صلوات الله علیهم روایت
کرده اند هر بدعتی فساد است و کفر است و هر ضلالتی بسوی ائمت است و کلی است بسند
معبر از ائمه روایت کرده است که از حضرت امام موسی سلیمان بر سریدم که بچهره خدا
بیگانه می برستم فرمودند که این بدعت در دین مکن و صاحب بدعت مپس
که هر که بر این بدعت در دین نظر کند هلاک میشود و هر که اهل بیت غیر او فرموده است
ترک کند که راه میشود و هر که کتاب خدا و گفته پیغمبر را ترک کند البته کفر است و از
امام جمعی با قضا روایت کرده است که هر که فتوی دهد در امری که پس ضلالت
عبادت کرده است بجز آنکه غیر از دین خدا را مقرر ساخته است برای خود
و بنیاد دینی و هر که چیزی کند با خدا از خصوص مضافه کرده است و معارض ضلالت است
که حلال و حرام از پیش خود قرار داده است و از حضرت امیر المؤمنین سلامتی روایت
کرده است که هر کس که بدعتی میکند البته بدعتی از سنتهای پیغمبر است که کرده است
و بدعتی است از حضرت رسول ص و آله روایت کرده است که فرموده که هر که بدعتی در
دین ظاهر شود باید که عالم مسلم خود را فطام کند و بیان کند که او بدعتی و اگر نه
او بدعتی بدعت است و فرموده که هر که بر دین و صاحب بدعتی و او را تعظیم کند
یعنی آن بدعتی است

سعی کرده ایم در طرفی اسلام و فرموده که خدا انوار صاحب بدعت را قبول نمیکند
و رسول الله ص را توبه او قبول نیست فرموده که زیرا که در اول او محبت آن بدعت
جایز است و از دلش بد بر نبرد و این باب بود بسند صحیح از حضرت صادق روایت
کرده است که شخصی بود در زمان سابق طلب نیاز صلوات کرد بدستش نیامد و از حرام
نیاز طلب کرد و او را بدستش بسط سلطان لعین بنزد او داد و او را سوگند کرد که سخا
تو را بجز در ولایت کنم که اگر از آن کنی دنیا می تو بسیار شود و هیچ کس نمی تواند
گفت خوبت گفت که دینی اختراع کن و مردم را بسوی آن دین بچنان بیاورد قبول
کرد و چنین دینی اختراع کرد و خلق بسیار او را مناجت کرد و حال بسیار بدست
بهد از دینی بفرموده و افتخار کرد که کار را بگوید که مردم و مردم را که مردم و توبه قبول
شده اینها را نهایی را که کرده ام هر که دانی پس بنویسد هر که می آمد و میگفت
که دین من بدعت بود و باطل بود و هر که دید این دین را جواب میگفت که در حق
میگردد دین تو حق بود و الحال شک همه رسیده و در دین خود پس هیچ یک
برکتی چون و بدیگاریان بر نمیکند و مذکور است و از پیغمبر شرف رکودان خود است
در سر شتاب میجویست و با خود قرار داد که تا توبه است را خدا قبول کند خود را نکند
پس خدا و پیغمبر است که در آن زمان بود که بگویند صاحب بدعت که بدعت

و جهل نودم سوز که اگر انفر مرانجانی که کتب است از هم جدا شود و با هم که
و عالی تو را مستجاب کند و تو بگوئی که بگوئی که انبار که بر زمین نودم و اند
و از آن دین بر کوفانی و بسند صحیح از علی روایت کرده است که از حضرت صادق
برسدیم که هر چه از آن کس جز آن که مردم با آن کافر میگویند فرمود که بدستی در آن
باید کرد و هر که با او در آن بدعت همراه کند دست دارد و در آن بدعت شرکت
و هر که نمی آید او کند و از او بیزاری جوید نه جایست و بسند معتبر از ابی اسحق
سنا و است که از حضرت صادق صلوات بر سر او که در آن چیزی که بدعت را از
ایمان بد بر سر که است فرمود که کسی که بر آن فرمود و بر خلاف حق خالی شود و بر آن
بماند و بسند صحیح از بریدر جی روایت کرده است که از آن حضرت بر سر که
چراست که حضرت که آدمی با آن کافر میگویند و حضرت سنگ ریزه از زمین بر
فرمودند که آن کسی است که این سنگ ریزه را گوید که بسند حضرت یعنی
از حضرت صادق را که فرمودند هر چه از این امر سهل را و بیزاری جوید از کسی که نمی آید
او نماید در این امر و شش با مخالفان خود در این امر باطل کند پس او را بدعتی است
و با ما دشمن کرده است و بخدا شک آورده و کافر شده است بنا دانی و بسند صحیح
و بکر روایت کرده است از حضرت صادق که از حضرت امیر المؤمنین بر سر برسد

انجونی

از حضرت است و بدعت و بیعت و فرقت فرموده است آن حضرت که رسول خدا
صعد و آن فرموده و بر آن کرده است و بدعت آن حضرت است که بعد از آن حضرت بر سر کرده
اندر آن است که بسند فرموده که با آن می باید بود و با این عقیده اگر چه اندکی باشد و فرمود
که هر چه از آن است آن است آن فرموده است اهل باطن آن که هر چه بسند از آن
و کلین علی التمام از حضرت امام علی روایت کرده است که از اسامی امر بر آن است
با آن چیزی باشد که از آن است که از آن فرستاده است و از آن چیزی بر سر
فرموده و از آن بر سر اندازه مقدر فرموده و در آن و بلی مقدر فرموده و در آن
کس که از آن اندازه بر او حدیث مقدر ساخته و بسند صحیح از حضرت علی بن الحسین
روایت کرده است که بهترین اعمال آنست که در آن عمل است بر وجه عمل کند
و اگر چه اندکی باشد و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات بر او است که حضرت
رسول صعد و آن فرموده که گفتن رجا را نمی باید کرد و اگر گفتن و کردن هر چه
نایب است تا بابت درست نباشد و گفتن و کردن و نیت هر سه بی فایده است اگر
نقصد و طریقی بسند فرموده و منقول است که چون سلطان از سجده حضرت آدم نمود
مختر است چنانکه گفت خداوند از سجده آدم معاف دارم و از شما معافی نیستم
که آنچه حکم مقرب و پیغمبر می کرده با حق تعالی فرموده که مرا از سجده معاف و نوحیت

در آن را که من بخوانم و در هر یک از این کتب است که در هر یک از این کتب است
حضرت صادق صلوات بر او است که از آن حضرت رسول صعد و آن فرموده که بر شما باو
بناست بدعت است من که عمل کنید که بدعت است که بدعت است از عمل بسیار که بدعت
کند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که اگر بر سر چیزی را که
و بدعتی است که با او مشورت نمایند تا برای شما شرح نمایند و بدان
که در این باب اعدای بسیار وارد شده است و در این کتب هم را احصا
نشدن آن نمود و بعضی احادیث که درین مطلب مشتمل است و در باب عمل در کتب
و بر اصحاب بدعت بعد از آنکه از آن فرموده که اگر چه بدعتی نیست که بر سر هر چه
و بشواری و عمل بدعتی نیست که باعث نجات یک ناموافق است بدعت و عمل
بدعت موجب فضیلت است و کسی که رجوع بخدا اهل بیت صلوات بر او نمود و بعد
کلام این نیز خواند نمیدانید که بدعت خود را خالص کرده اند و رجوع بکلام ایشان
کنند و بعضی است که گفته اند که در این جهان و دنیا که در این جهان است
براه است بدعتی میفرماید و جمیع که این مرتبه را در خداوندی در این مرتبه فرموده
که رجوع کند چنانچه که در این کتب اخبار آمده معصومین صلوات بر او است
میدانند و تابع و بنیاد باطل نیست چنانچه که در این کتب است و بدعتی که در آن است

ان

بدعت بدعتی است بدعت صاحب الامر صلوات بر او است که امور می که بر ما شریف
شود و بدعت حضرت زین العابدین صلوات بر او است که در عبادت می که بدعتی است که بدعتی
بر او است که در آن حدیث است که این است بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
احادیث معتبره وارد شده است که در هر یک از این کتب است که بدعتی است که بدعتی است
بدعتی است که بدعتی است که در آن حدیث است که در آن حدیث است که بدعتی است که بدعتی است
و البته با کسی بود راضی شود و او را حکم سازد و در میان خود که با او را بر سر حکم
کرده ایم پس اگر او حکم کند بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
و حکم را بر ما کرده و بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
در هر یک از این کتب است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
معذور و فریاد آنکه بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
و بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
امام حسن عسکری صلوات بر او است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
مردم را بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است
و در سخن گفتن ملاحظه بسیار می نماید پس نشود و با حسیا طریقی میگوید بدعتی است
و بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است که بدعتی است

که کسی با غیبت و از طلب دنیا و مرکب شدن آن حرام است بر کسی که در غیبت و سب
نفس و ترس که در اول اوست پس زمین را و ام و نه تحصیل دنیا و حرام میگرداند
مرد را پس باطن هر یک صفت مضر است چون مال جزای را بر سر کسی نهاده
می نماند و اگر بدین که با مال حرام هم بر سر صفت میورزد و ضبط خود نمیکند با
فریب او را بخورد زیرا که شهوات و خواستهها خلق مختلف می باشد و چه بسیار
که کسی از مال حرام هم بر سر کسی نهاده اما اگر حرام دیگر از شهوات نفس
میرسد مرکب میشود و اگر چه نه کسی که از اینها نیز صفت میورزد و باز زودتر
او را بخورد تا ملاحظه عقل و کلک عقلی پس بکن زیرا که بسیار است که ترک اینها
هر چنانکه اما عقل مبتدی ندارد و این بر اینها فانی فاسد میگردد و اندر زیاده از آن
چیز است که عقل خود اصلاح نمینماید و اگر عقل شما هم همین باشد باز زود
فریب شما خورد تا آنکه ملاحظه کند که در دنیا کمالی که هوایانی نفس بر او غالب میشود
تا اینها می باشد با باطن عقل و چه چیز که جوهر است و خواسته او را بر اینها
باطل و مطاع مردم بودن و زودتر که ریاستهای باطل او در جوهر تلبات نیز
که در میان مردم هیچ کسی که در اینها زودتر و دنیا و آخرت و دنیا را از برای دنیا ترک
میکنند و لذت تر است و معتبر بودن نزد او بیشتر است از لذت اموال و غیره

علا

علا پس هیچ لذتهای حلال را ترک میکند برای ریاست و بزرگی و اعتبار و بجز از آن
صفت آید تا آنکه مضمونش ریاست که چون با دیگران که بر سر از خدا بگردد و او را
غیبت و صحبت جاهلیت با دیگران که شود و گماند که او را از آن ترسانند
و بخت لحاج و عساف و بیشتر آن مشغول شود پس ریاست او را چه تم برای
مکافات او و بر فرا ریاست بر این از روی جهل و فساد و تعصب و عناد
و ضبطها و خطاها از او صادر میگردد و مانند ضبط است که کسی که برای رود
اول باطنی که مرکب میشود و او را به نهایت مرتبه زینکاری و صفت میرسد
پس برورد کار او منع لطف خفا از او مینماید و او را در طغیان او مکنزاد پس
او علا میگردد چیزی صلب را که خدا حرام کرده است و حرام میکند چیزی را که خدا حلال
کرده است و او را عقبت بر حقد از زمین او که فوت شود و هر گاه که سالی باشد
بر این ریاست و دنیا فی که تقوی و ترس از برای تحصیل آن بر هم ظاهر شود
پس آن گروه جماعتی اند که خدا بر این غضب کرده است و این ترس لغت نموده
و برای این آن عذاب خوار کننده همها که داند و لیکن مرد و تمام مرد و بهترین مرد
کس است که هوای خاستهای خود را با غیبت فرموده خدا کرد و از دوقوی خود را در فریاد
آنها صرف نماید و بعد از آنکه با حق و راستی که خوار و ضعیف باشد با غیبت ابدی و آخرت

و عذبی که بسبب باطن هم بر سر زود و منقض میشود و بداند که اندک مشقتی که در
دنیا باو میرسد بر این تابع حق او را بنجم ابدی عقاب میرساند در بهشتی که هر که کند
وزیر او ندارد و بداند که خوشی بی وسرور بسیار که برای متابعت هوایانی و خواه
شهای نفس باو میرسد زود او را میگذارد بعد از آنکه انقطاع و استیفاء ندارد
انچنین کسی که در دست و تمام مرد است پس باو متمسک شود و بر روی طریقه
او بکند و به برکت او بخواند و چون که دعای او از درگاه خدا رد نمی شود و جانی
او بر آورده است و بسند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود
که است مرا شکست که درین دنیا یکی دانی زبان او را فاسق و یکی نادان
که در دنیا که عقاب بسیار میکند آن او بی زبانی که دارد مرد را بسبب فسق و
خجور از راه حق بر میگردد و در سبب جهل از راه عبادتی که میکند مرد را
از راه حق باز میدارد پس به بریزید از اسلامی فاسق و از جاهلان معتبد
که اینان موجب کفر و فحالت و گناهانند و بدتر است که سن از حضرت رسول ص
و آنکه شنیدیم که فرمود که مولا که امت من بردست هر منافق زبان دانیست
و بسند معتبر از حضرت صادق ص منقول است که با بوجه شمای فرمود که نه تنها
که به بریزد از ریاست و منسوخ بودن و زینهار که از بی مردم مرگفت فلانی بود

کرم

کرم

آنکه در شهر مدینه و من و کلب شایسته که افعال شما را از من خوانید یا با یکدیگر
سازید بر راه حق مدارم
در سال آنکه در میانیت در این اوقات نمی آید و در
اختیار نمودن و در این اوقات است بدانکه در میانیت امر است حرکت از حرکت
زنان و منزلت اختیار نمودن از مردان و ترک مطهومات و مسواک و دست زدن
و طبوسات فائز و بر او است حضرت سید کثیر اینها مجموع بود و است
خود را خشن مگردانید و در سزا و کوبها جا نمیکند و در وقت نماز یا خوشی نکنید
چون پوشیده اند و دست بجای بر خلاف آنها جاری گردید و در میانیت مخصوص است
و کجای کردن و زمان و کثیران و این است مگر آنکه است چنانچه این باب بود که است
حاصل اینست که حضرت رسول الله ص و آله روایت کرده است که در اوقات من
در میانیت نیست و دنیا کرد در میانیت و عبادت و خواستش در اوقات من نیست
و در حدیث دیگر فرموده که در میانیت است من همه را در اوقات و مخصوص
است من در روز و این است و کلام بسیار معجز از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده که در آنکه عثمان بن مظعون بخیرت رسول خدا ص و آله آمد و گفت
یا رسول عثمان شوهرم روزی در روز میبارد و در آنها شب میبارد و میگویند حضرت
نعلین خود را بر او بپوشاند و مظنون آنکه بخانه عثمان بن مظعون آمد و دید که

ادام

که او را زینت نمودن فرمود که از ایشان خدایان بر جبهات فرمود
است و در این مستقیم آن فرستاد است من روز و میبارم و نماز میگویم و باز زمان نزدیک
میکند پس آنکه خواهد که بر طرف اسلام بماند که در وقت من عمل نماید و از جمله مستجابات من است
زمانت در سینه معجز و دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که روزی حضرت رسول
ص و آله بخانه آمدند پس از آنکه بوی خوشی شنیدند فرمودند که کز آن احوال آمده است اینها
گفت با این ملکات از شما میخورد و در اول آن ملک سپردن آن وقت بدرود
قد ارتج با دشواری من از روی یکدیگر حضرت فرمود که در کوب و خوشبو و زینت را زیاد کرد آن
بیتوریت که گفت که هر روزی خود را خوشبو کردم فایده نکرد حضرت فرمود
که اگر میانیت که منزه است از آنست چه قدر توانی و در هر کز آن نور و کز آن نور و این
زنان بر سید که چهره نواب و آن است فرمود که چون در وقت میگذرد ملک از نظر
میکند و در وقت که کسی است که شکر کند یا در روز خدا خواهد که در وقت من قبول
چنان میشود و کز آن از او میسر میزند و چنانکه یک از در زمان و چون غسل میکند از وقت
باید که شود و در سینه معجز از بعضی من محمد صادق علیه السلام روایت کرده است
که سه زن یکبارت حضرت رسول ص و آله آمدند و گفتند یکی از این که شوهر من
تو است بخیر نزد و دیگر که گفت که شوهر من بوی خوشش میکند و دیگر که گفت که شوهر من

نمازی که که خدا بخواهد بر ابراست با هم فضا در اوقات نمازی که منزه فرمود که هر که
زن دیگری بگفت بن خود را حفظ میکند و از حضرت رسول ص و آله روایت کرده است
که در این روز و ولایتی شما میان شما نزد حضرت صادق فرمود که شخصی نزد پدرم
آمد و پدرم از او پرسید که آیا زن داری گفت نه پدرم فرمود که راست بنیازم که
و بنا و ما بنا از من بماند و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که اگر گفت نماز میکند
که خدا میکند از بهتراست از عبادتی که شما عارض کرده بانه روزی از روز
دارد پس پدرم هفت در سم با و او که باین زنی بخواد و فرمود که رسول خدا ص
فرمود که زن بخوابد که باعث زیاده و روزی شمس است و علی ابن ابراهیم بسند صحیح
روایت نموده که در آنکه با ابیها الذین آمنوا لا یخرون مؤمنات یا مؤمن
الله لکن اگر که مردان حرام کرد و این بر طرف نمازی با کینه را که خدا بر شمس حلال
کرده است و مؤمنات که این آیه در باب حضرت ام المومنین سعد و بلال و عثمان بن مظعون
نماز است که حضرت امیر علیه السلام فرموده بود که شما که در خواب و بلال قسم نموده بود
که روزی همیشه در روزی با من و عثمان قسم نموده بود که هرگز در طریقی یکدیگر پس از عثمان
بسن و عاریت آمد و در نهایت من و جمال و زینت که من پوشیده بود و عاریت گفت
که هر چه زینت نگردانید گفت از برای یکدیگر که در نهایت است که شوهر من سید است

هر که از این
روایت منقول است
این نوشته است
نام صحیح است
هر که از این طبع
انکه در سینه است

با عثمان بن عفان بن ابی بکر بن رسول خدا ص و آله از خانه میزدن آمدند و در آن میبارد که از آن
بر زمین میگفتند تا آنکه بر زمین رفته و بعد از آن و ثانی آنکه فرمودند که هر که
با عت است که بعضی از اوقات من گوشت نخورد و بوی خوشش نکند و نیز در
خود غیره نه در سینه که من گوشت میخورم و بوی خوشش بکار میبرم و نیز در زمان
پس هر که است مرا بخوابد و ترک کند از من نیست و حضرت صادق فرمود
که از اخلاق معجز است محبت زنان و فرموده که کان ندرام کسی را که در این
خیزد و زیاده کرد و در آنکه محبت او نیز زمان هست و نیست و در سینه معتبر از اینها
بن عبدالمطلب منقول است که سکن بن السوی نجفی متعبد شد و متعبد بر اوست
و ترک زمان و در خوشش و عارضه آنکه در وقت و در این باب عارضه بگفت حضرت
نوشته که معلوم کند که این کار او خیر است یا نه حضرت در جواب نوشته که اگر
زنان پس میانیت که حضرت رسول ص و آله فرمودند از زمان داشت و با این
میانیت فرموده و آنکه ترک طعام لذیذ میرانی که حضرت رسول ص و آله که
و سلسله سوال فرمودند و حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که
که از سنت معجز است خود را خوشبو کردن و موهای زیاد را از بدن از آنکه
و بسیار صحیح کردن و با سینه معجز از حضرت صادق منقول است که هر که

ادام

در بهمانت اختیار کرده است و بواسطه اینست که در آن وقت که در آن وقت
حضرت رسول بعد از آنکه از خانه آمدند در طایفه حقیقت حال سخن را شنیدند که حضرت
چون از ایشان شنیدند بسی آه و فرمودند که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
و بعد از آنکه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
بر خود حرام کرده اند بر سر یکدیگر من در شب خواب می کنم و جمیع می کنم و در روز
بعضی از آن بگویم افطار می کنم و همه روز را روز نمی باشم پس هر که بعد از این ترک است من کند و
از طریق من که ایت و است با آن از من نیست پس آن جماعت بر خود است و گفته اند
ایضا که بعضی از صحابه رسول الله صلو کنند و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
خفته می کنند و در سوگن های لغوی که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
و لیکن موانع می کنند با آنچه می گویند و قصد است و سوگن نورید که در آن وقت که در آن وقت
پس آن فرموده و این باب در روایت کرده که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
مخزون و مملوین حضرت آنکه در خانه مسجدی برای خود قرار داده در آنجا می نشیند که در آن وقت
این خبر حضرت رسول صعد آمد رسید او را طلبید و فرمود که ای عثمان خدا را شکر
سنت است و در بهمانت امت من جهاد و در راه ضلالت
است از خلق بود که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
عزیز

خلق است و در این امت محمدیست چنانچه احادیث بسیار در فضیلت و عدل
برادران مؤمن و صلوات است و میاوت به پاران ایشان و اعانت محمدی جان
و حاضر شدن چنانچه در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
از اینها به منزلت جمع می شود و در ایام اینها و احادیث متواتره جابر را تحصیل مسائل
فرموده و اجابت است و بر عالم هدایت خلق و امر معروف و نهی منکر واجب است و هیچ
از اینها به منزلت حاصل نمیکند و چنانچه کلبی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی گفت
حضرت سابقا عرض کرده که شخصی است که مذمت تسبیح دانسته است و استحقاق
درست کرده است و در خانه خود نشسته است و هر روز نمی آید و در آن وقت که در آن وقت
نمیکند حضرت فرمود که این مرد چگونه می رسد و این خود را با وجود عیبه و بسند معتبر از آن
حضرت روایت کرده است که فرمود که بر شما با و بنام کردن در مسجد و با مردم بنام
مجاورت کردن و گوئی برای ایشان دادن و بنام زدن ایشان حاضر شدن بر سر یکدیگر
تا هار است شما را از محاربت مردم و نادان می زند است از مردم سخنی نیست
و مردم نمی گویند که حق حضرت رسول بعد از آنکه فرمودند که کسی که تسبیح کند و این نام
مسلمانان ندانستند تا او مسلمان نیست و کسی که تسبیح کند و کسی که تسبیح کند و کسی که
مسلمانان اعانت بطلب و اجابت او کند مسلمان نیست و از آن حضرت پرسیدند

که شب و روز مردم نزد خداست فرمود که کسی که تسبیح کند و تسبیح کند تسبیح است تسبیح است تسبیح است
میرسد و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
حق واجب است که هر یک از آنها را که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
در او بهر نیست بعد از آن فرمود که هر که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
خوب بخواهد از برای خود بخواند این را از برای خود بخواند و تسبیح او حق و تسبیح
است که از آن رو که او است از آن رو که او است از آن رو که او است از آن رو که او است
و حق تسبیح است که او را اعانت کنی نفس و مال و زبان و دست و پای خود و حق هم است
که در او و در آنهایی که او را تسبیح است تسبیح است که تسبیح است در حال آنکه او تسبیح است
و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است
داشتن بانی او انداخته است با نام خود را بهر کسی که خواهد او را تسبیح و طعام او را مهیا
و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
کیه تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است
از تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است و تسبیح است تسبیح است
خدا بود و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
عالمیان هفتاد هزار ملک را مملو کند که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
از این

از برای او و بسند معتبر از تسبیح روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه
سبحان الله اعظم تر از او است که فرمود که تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است
مسلم من با ایشان برسان و ایشان را از جانب من و صحبت کن بر سر هر یک از تسبیح
تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است
اقوی با ایشان تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است
یکدیگر را ملاقات کند بر سر تسبیح ملاقات ایشان و صحبت داشتن ایشان است تسبیح است
است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است
با صاحب خود که با یکدیگر برادران باشند و تسبیح که آنان باشد یکدیگر از برای تسبیح است
و هر یک یکدیگر تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است تسبیح است
و در حدیث و کفر فرمود که تسبیح کردن در حاجت برادر مؤمن نزد مؤمن بهتر است از
اینکه برادر بنده را او کند و هر که تسبیح برادران زمین و انجام کرده سوار گم و چشمانی
سپاس الله بفرستد و بلکه در هر یک از این امور احادیث متواتره وارد شده است
کانت الله بعضی از آنها در این رساله در موضعش مذکور خواهد بود و ظاهر است که عزالت
موجب محرومی از این فضیلت و بعضی از آنها که در رساله عزالت وارد شده است برادر
انها عزالت از جهن خلق است در صورتی که محاربت ایشان موجب هدایت ایشان است

که سفیان شوی و بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حاضر شد و در آن وقت که حضرت
 در نهایت سعادت بود و بخدمت آن بزرگواران آمده بود که در زیر پلوسه که می پوشیدند
 گفت که این جامه جامه اوست که بپوشید و بجا که باین نقیصت می پوشید که
 پوشی حضرت فرمودند که بسوزان من و این میگویم حفظ کن که در دنیا و آخرت
 از برای تو خوب است اگر برت پیغمبر بر روی تو که بر عهده باین پیرانه حضرت رسول
 صعد و آید در زمان خشکی بود و در میان مسلمانان تنگ بسیار بود و این بود
 که بآن بپوشیدند که سوزانند و نام او می گویند که در دنیا و آخرت در روز قیامت
 و سزاوارترین مردی است که در آن عهدهها و ابرار و بندگان کار نماندند و بپوشیدند که در دنیا
 انداختند و حقان مسلمانانند که از آن پس چرا جامه را انکار کرد و در وقت نمود
 ارتقا بر روی آن که باین لباس و این حال که از من می بینی از روزی که خود را سوزانده است
 می پوشی بر من نگذاشته است که خدا را در مال من حقی مانده باشد که نداده باشم و بپوشید
 صرف نکرد و بپوشیدند مسلمانان از آنرا سوزانند و جمع دیگر از سوزانند که انظار
 زهر میگردند و مردمان بر آنکه دنیا و درشت پوشی میخوانند چون سوزانند که سفیان
 از جواب حضرت حاضر شد و در خدمت حضرت آمدند و گفتند که سفیان جواب ترا
 خاطر داشت که بگویم حاضر شد پس حضرت فرمود که که چشم ترا بر او راهان کن این گفتند

بوقت

گفتند و از آنکه حضرت فرمود که بگویند که کتاب خدا سزاوارتر است از آنکه
 گفته که خدا می بیند از صاحب چراغ فرموده است که بپوشید آن علی القیسیم
 و از آنکه این جامه حضرت فرموده است که بپوشید آن علی القیسیم که در آن
 است که حضرت فرموده است که بپوشید آن علی القیسیم که در آن
 میبندند هر چه که در آن زمانیت فقر و احتیاج است بپوشید که این را میبندند و هر که بپوشد
 شود از فقر و احتیاج نماند از این پس آن را در میان مسلمانان بسیار است که در آن
 فعل است سزاوارتر است که بپوشید آن علی القیسیم که در آن
 و آنکه هر که در آن زمانیت فقر و احتیاج است بپوشید که این را میبندند و هر که بپوشد
 بان بسکین می چیز و بنیم بی بر و کسی که در جنگ بسیار است و در آن
 بر روی آن که گفتند بپوشید حضرت فرموده است که بپوشید آن علی القیسیم که در آن
 قرآن که هر که که کرده است از این امت بسبب این همایند است که گفتند
 بعضی از مسلمانان که هر که که کرده است از این امت بسبب این همایند است که گفتند
 است احادیث حضرت رسول صعد و آید که در آن سوزانند و بپوشیدند که در آن
 غیر از این است پس آن گفتند که خدا جمیع را باین امر علی کرده است اول جایز و حلال
 و نه از این زمانه میگوید بود و مذکور و خود مشاب شد و در آن زمانه آن

فرموده برای تمام بر این در سعادت مصلحت ایشان تا فرزند خود در دنیا و آخرت
 و در میان حضوره آن بزرگان بر سر است که بر آنکه میبندند آنکه در این
 کرده مان خود را بپوشیدند و دیگر چیز نپوشیدند باشد ایشان تلف خواهند شد
 و از آنکه سوزان خواهند مرد این را حضرت رسول صعد و آید فرموده که هیچ فریاد
 در میان یا پیش در هم و بپوشید آن است بپوشید آن است که در آن
 و ما در پیش و در آن را صرف خود و سوزانند که در آن است حضرت را حضرت
 حریفان فقیر خود بپوشیدند و بپوشید آن است بپوشید آن است که در آن
 خدا این بپوشید آن است از آنکه است و یکی از انصار فوت شد و در وقت
 بیخ سلام باشند سلام داشت از او که در بپوشید آن است بپوشید آن است
 که سوزانند و فرموده که اگر مرا فریبگردند میبندند آن است که او را در میان مسلمانان
 و من گفتند که طفل صغیر خود را محتاج بپوشید آن است که در آن است و بر فرموده که حضرت
 سوال مسافر فرموده که در آن وقت است بپوشید آن است که در آن است که در آن
 و این خدا و قرآن بر خلاف آن آیت فرموده است که نسج الله که در آن است
 که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است که در آن است
 این است که آن جامع می گویند و ما را صرف میبندند آن است که در آن است که در آن است

از این

که که برود و کار او روزی مع خصم و جواب او میفرماید که من در هر روزی که میفرماید
چرا میماند روزی که در حال آنکه تو را در اسراف نمی کرده بودم
و شخصی که گفتین بر خوبان خود که پس خبری خود را تعلیم فرمود که یکبار آن شخص
ناید به سبب که روزی از آن حضرت یک اوقه طلا که بهل مسقال با یک سکه
و پیش از آن هم را تصدیق فرمودند و چون صبح شد هیچ جزئی از آن حضرت
نبود و سبب آنکه در جواب حضرت ندانستند که با او بهند طاعت که حضرت
و حضرت از این حال آرزو شد که چیزی بان سبب نشد آنست که او را چون
رجیم و مهر بان بود پس حق تعالی آن حضرت را تعلیم فرمود که در آن حال
یک کس معقولی که الی غنک و الی غنک کمال البسطه معقولی که آن شخص
که بر او باقی هرگز نیست که دست خود را در گردن خود بگردد که حرف سخنی
و کتبی نام دست خود را که اسراف کنی و هر را حرف نامی پس بیستی طاعت
شد و در مانده و حنیج یعنی که در زمان آنکه سواد الی غنک و الی غنک در غنک
پس آنکه نام هر حضرت را در یک اتفاق نمیشد آنی که در پس آن احوال است حضرت
که شنیدیم آن تقدیر یعنی آنها میکنند و اهل قرآن که عالم علوم قرآنی تصدیق قرآن
بنامند و ابو بکر که با او استقامت دارد و در وقت مردن گفت که اگر بخشمال وقت

میکنم و من هم بسیار است و اسلامان فارسی و ابو و که فضل و زهد است از اسرافانی است
پس چون در طیف مقرر بود و بر سر وقت سال خود را بر میدانست و زیاده و بی زور راه
خداست او بهی که گفتند که تو با این زهد چنین میکنی نگاه که امر و زیاده را بجز بر جواب
میکنند که چنانچه احتمال مردن است احتمال زهد است اهمیت است احتمال آن که میفرماید که
آدمی که وقت خود را نماند است با نفس با او معارضه نماید و اضطراب میکند و چون
خود را ضبط کرد و اطمینان بهم رساند و اما ابو ذر است آنرا و که خداوند دانست و
این را میگوید و شد و معاش میگرد و در هنگامی که مردنش گوشت میخواستند با هم
بر او وارد میشد یکی از آنها را میگفت که آن جماعت را کافی است و از بر این جماعت
مشکل می آید این بر میدانست و از این خبر که از آنرا که از آنرا که حضرت رسالت
ایشان فرموده اند فرموده و با آن زهد چنین نکردند که هر چیز را بدهند و فضل نمایند آنکه
که من از مردم شنیدم که از بر این خبر روایت میکردند که حضرت رسول صعدا و فرموده که
از هیچ چیز انقدر نترسیدم که از حال مؤمن نترسیدم و اگر در دنیا بدیدند که با
باید بر آنرا از بر این خبر روایت و اگر با او است و مشورت مغرب عالم شود که از بر این خبر
پس حضرت صادق علیه السلام بعد از چند حجت دیگر فرموده که پس بدانید که بدیدید
اختیار کرده اند و مردمان میخواندند سبب نادانی کن به خدا و سنت پیغمبر و اصحاب

چشم آن حضرت که کتاب خدا تصدیق آنها میکنند و آن احوال را در میگویند که
و نظیر مطالب قرآن نیستند آنکه در دو ناسخ و منسوخ و محکم و متبرک و نهی و نهی
عزیزانند آنکه در هر نظر در حال حضرت سبحان نمی گویند که با او آن طلبی که از بر این
کس بعد از او نباشد خدا با او است فرموده و حق تعالی گفت و بحق عمل میکرد و خدا را
از مؤمنان او بر این امر عیب نگردند و پیش از او داده و میگفتند آن با او است
و سطلت از او است و با او است با او است این مضمون را در او است و حق تعالی میگفت
کس از او است که در او و در او و در او و در او که خدا او را در است میدانست و اسباب
بطلان میسر که در این بود و در این مشرف و مغرب را با او و حق تعالی میگفت و بحق عمل
پس در راه میگفت و بر آن با او است این را عیب نگردند پس آنکه در او و حق تعالی با او است
که بر این مضمون مقرر فرموده است و آنکه با او و حق تعالی با او است این را عیب نگردند
که ستم آن ندانند که در این مضمون است و گفته و سواد حق استراف نمایند آنکه ما
کرده و در نزد خدا معذور باشد و طلب کند ستم ناسخ و منسوخ و محکم و متبرک
و حلال و حرام الهی را با او که بدید که شمار این ستم بخاند و یک میگرداند و جهالت را با
و اگر آید که این سبب از او است که در خدا فرموده است که بالاتر از هر صاحب
و انانی است و در حدیث دیگر از حضرت رسول صعدا روایت کرده است که چه میگوید

بدرستی هرگز کار نمیکنم و در هر روزی که میفرماید که من در هر روزی که
که بخواند مال را از حلال جمع نماید که در هر روزی که از آنرا که در هر روزی که
و انانی است و در حدیث دیگر از حضرت رسول صعدا روایت کرده است که چه میگوید
از اطراف مدینه و رسالت بسیار کردی و آن حضرت مرطوبی و مستکنی بود و حق تعالی
بر او سلام سپارد که در هر روزی که در هر روزی که در هر روزی که
قریب است و این است با این حال و مشقت طلب دنیا میکند میروم که او را ملاحظه
کنم پس گفت چون نزدیک آید و سلام کردم جواب فرموده و صرف از آن حضرت
گفتم تو میری بر آن قریش و در چنین حالتی طالب نما میروم آن است که آنرا
تو در این بر سر چه خواهی کرد حضرت فرمود که اگر از این حال پرسد در حالی سینه
خدا بود که بطاعتی از اطاعتهای الهی غفول و کار میکنم که خدای تعالی خود را از آن
دارد و بر آن مستغنی میکند و انانیت در وقتی که با او است که بر سر است که در وضعیت الهی
پس هم پس گفت که راست میفرمایند من خواستم تو را ملاحظه کنم شما مرا ملاحظه کردید
و در حدیث دیگر حضرت صادق فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر چه
کار میکرد و زمینها را آبادان میکرد و در سواد صعدا روایت کرده است که فرما را بدانید

و در سبک و دور زمین بگردانند در بهمان سمت که سبک است و این را میگویند
پوزارنده از کعبه خود از او فرمود و پس معجز از اسباب این مسلم منقولست
که چند وقت حضرت صادق علیه السلام رفتیم از احوال عربین مسلم سوال کردیم فرمود
که قسم صالح است و خیر است آنرا که تجارت کرد و اوست حضرت فرمود و گفت که کار
سختی است مگر نمیدانم که حضرت رسول بعد از آن تجارت فرمود و خاف از نام او
بود و معنی این را فرمود و انقدر نفع بهم رسید که قرض خود را داد فرمود و در
خوبی آن قسمت نمود و خدا میفرماید که در آنی که منافعی نمی که در این تجارت
و بیع از یاد خدا و اقامت و دادن زکوة و عملی ای اهل است که فقط خوانند
میگویند که اصحاب پیغمبر است میگردند اما از آنرا ترک نمیکردند و در وقت فقین
و چنین کسی با فضل است از کسی که بی از حاضر شود و تجارت نکند و پس معجز
منقولست که عربین نیز پیغمبر است حضرت صادق علیه السلام فرمود که شخصی است
میگوید که در خانه خود نیست بنیم و میگویم و روز میبارم و عبادت پروردگار
خود میگویم و روزی از پیغمبر پرسید حضرت فرمود که این یکی از آن است که
که در کار ایشان مسیبت نیست و پس معجز از عمل بن چنین مرد است
که حضرت صادق علیه السلام از احوال شخصی سوال فرمود و گفت که بر ایشان فرمود که در چه
کاران

کار است گفت که در خانه شخصی عبادت فرمود که توش از کجاست گفت که بر
توین فرمودش با و میباشند فرمود که انهای که اول وقت میباشند عبادت آن
و بیست از او که در خانه عبادت میکند حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که در
طلبش بر میگردند برای آنکه حاجت رسول الهی است و بر اهل خانه خود بیاید و در هر روز
فردی کند در روز قیامت که میگوید شکر و روی او مانند ماه شب چهارده باشد و حضرت
رسول خدا و او فرمود که عبادت و عبادت و عبادت و بهترین جزو این است طلب سلامت
و مقبولت که سید هر آنی که در وقت حضرت صادق علیه السلام فرمود که بر او می در طلب
روز ریح لازم است فرمود که چون در کار آن شود در وقت خود را همین کردی
آنچه بر تو لازم است بجا آورد
در بیان زینت و تجلی و بیوت
فخر و اسباب و فضایل از قبیل اتمال اینهاست که بی این معجز از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که خداوند عالم این چهار چیز است
و جمال و زینت را در است میبارد که از نعمت او برنده است ظاهر یک و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر گاه خدا نعمتی که است فرماید به بندگش آن نعمت را
ظاهر کرد و از خود پنهان نماید بلکه میگوید که است عبادت و عبادت و عبادت خدا
کرده است و اگر بر خود ظاهر کند میگوید و دشمن عبادت و عبادت و عبادت خدا کرده است

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در جماعتی بود
در تابستان که با خد و در به وقت آنها بود و پس معجز از یوسف بن ابراهیم
روایت کرده است که چند وقت حضرت صادق علیه السلام در جماعتی بود
و کلاه خمر بر سر او داشتیم که فرمود که در جماعتی که کلاه من از حضرت است
میفرماید فرمود که حضور ندارد که فرمود که در جماعتی که کلاه من از حضرت است
نماید و فرمود که چون حضرت امام بن صلوات الله علیه شهادت میفرمودند حضرت یوسف
شاید بود و نکاه فرمود که سبب آنست با چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بیز و جوانی فرستادند که بر آن آن جهت تمام کند سبب آنست بهترین جامها خود را
بپوشید و بهترین بویها خوش خود را خوشبوی کرد و بر بهترین اسباب خود را
خوش و در برابر ایشان ایستاد آن خارجیان گفتند که با من عباس تو بهترین
مانا بود و حال آنست که با از ابو شیبان و بر است ایشان سوار شد و عبادت
بر ایشان این آیه را خواندند که قل من حرم زینت الله التي اخرج لعباده و
الطيبات من الرزق یعنی بویا محمدی که کی حرام کرده است زینت خدا را که
بر این تیره کان برود آورده است و خلق فرموده است و چیز نای با کبر و عبادت
روز را هر حضرت فرمود که بویا و زینت کن که خدا جمیل و نیکوست و جمال او

را است میبارد و اما می باید که از حال با و پس معجز روایت کرده است که سفینا
تو بر روی سجده ایام میگردند حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر گاه
بانیست بپوشید تا که هر دم او را بر بپوشد این جامها سر زینت میگویم
سپه و یک حضرت آمد و گفت والله این رسول الله که پیغمبر مثل این جامها نباشند و علی
این را طالب هیچ از بر اینست چنین لبای نباشند از حضرت فرمود که در دنیا
که حضرت رسول صعد و الی و در میان سمانان سنگ بود لهنما بر حضرت او زینت
میگردند و بعد از آن وسعت بهم رسید پس سزاوارترین اهل دنیا بپوش کردن آن
خدا نیکو کارانند پس این آیه را خواندند که قل من حرم زینت الله التي اخرج لعباده و
ما سزاوارتریم با آنها بعد از آن فرمود که از این جامها که می بینی زینت است
نفس نباشند ام بلکه از این جامها پس بعد از آن دست سفینا را گرفتند و
بپوشیدند و جامها که بر بالابوش بود و در آن جامها را که بالابوش
چون ایشان بود جامها بسیار کنند و فرمودند که این جامها که از این جامها
ام و آن جامها نفس را بر این زینت مردم پس دست انداختند و جامها که سفینا
بر بالابوش جامها بپوشیدند و جامها نفس را بر این زینت بود و در هر جامها
معجز منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که در روز قیامت در طواف بود و جامها

در بیان زینت و تجلی و بیوت

A

الاول

در روز چهارم از خواب بیدار بود و پیش از آنکه بر او درود بخواند و خطبه بخواند
 غیر از آنکه در پیش خلافت که هر روز از نماز عصب که خوانده اند کفایت آن را
 کرده اند و مار بقیبت انشا الله تعالی هرگز نماند که در این باب احادیث بسیار است
 واحادیث بسیار نیز در فضل سوار بر اسب آن نفس و کجا هدایت آن و غلبه
 و زینت ایشان واقع شده است واحادیث نیز در مع فقر و وفقر او جامه
 که نه پوشیدن و بر روی فرشته های سپهر ایشان وارد شده است و حضرت
 امام و ائمه بر او لعن سوار شده اند و جامه های زینت می پوشیدند و اگر بصیرتی
 در این اخبار یکی نقل شده و از معارف کتبه که در میان ائمه صلوات
 حضور از آنها نقل شده است حق را میباید و میدانیم که اصل آنها را کمال و امانت
 و معتد به آنها بودن خوب نیست و همچنین معتد بر آنها در فاجعه ای بود
 خوب نیست بلکه اگر خدا توست و در جود و مؤمنان توست که در آن خوب است و اگر
 فقر نیاید که بغیر غلبه زنده و زباده نخواهد و از گهت پویشی بروای نداشتند
 بام و در لباسی که مسته شو و بیوه است و آنچه که حاضر بود و هم از جانب خداوند
 حاضر اند و اگر خواهی که مکتب را صلاح کنی خواهی بر این رفیع آن رضاهای زینون بیوه
 انا بصورتی که آن رخت زینون بافت زبانه ای تکبیر آوست و مشکله در زمانی که اعیان

بشکال پویشی که علاج تکبیر بزرگ پویشش است و در حد راس ام که نخواست و بیعت
 با پادشاه و این چند بار را عبادت بنماید و در تو واضح و فرقی در شکل پویشی بود
 چنانچه حضرت رسول صعد و آله و ائمه درین وصیت با این اشعار فرموده است که ای
 ایوب در هر آن زمان جماعتی بهم خواهند رسید که در زمستان و تابستان هر
 یک یک پویشند و این سبب خود را افضل از دیگران دانند پس این را از این جهت میکنند
 بلکه آنها و ملکه از زمینها و معقل بزرگ میکنند که همه می باید فرمان برداری
 او و هر یک از این اقا برایش بفرستند چو شد و اگر شاله فرستند بیوسته و در هر حال
 از آن اقا بی گناهی بگویند و هر یک پویشند و در زمین آن فقره بشر گفته که در
 آخر حدیث می آید میان خواهش است و در میان فضیلت گویند
 کی بران و پویشش که در آن است بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
 است که کشتن سر و قطع گناخت و حیرت میکند و دور چشم را بر طرف میکند که گویان
 جامه خود را بر دوشن را بر طرف میکند و پاکیزگی است بر این کار فرموده که خود را
 با آب پاکیزه از لبو بهای بدی که مردم با آنها متعلق میشوند و در مقام اصلاح
 و پاکیزگی کردن بدن خود باشد و احوال خود بر داند بد بر سر کسی که خدا دشمن میدارد
 از بنده کاش آن قذو و زکذیف بدیوی را که در بهای هر کس که نشت پادشاه از او

السلام

متاخری شوند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سوار در این است که آدمی هر روز
 بپوشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 یکبار که بگوید و این از الله است که گدازد حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا را حق را بدی است
 بر هر الی که در هر جوش است و بپوشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
 کند و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که پویشش از اخلاق سفیه است
 و حضرت صادق علیه السلام فرمود که پویشش باعث قنوت است و فرمود که گویان زبانه
 پویشش بهتر است از صفادنی زبانه پویشش و فرمود که هر کس که در پویشش گویان
 صرف می نماید سراف نبیست و فرمود که حضرت رسول صعد و آله در پویشش خوبند با او
 از انعام مال صرف میکند و واحادیث در فضیلت طلب و انواع آن و فضل بر کشته
 حوش و بر حوض عالم بدین بسیار است و در این رساله همین گفتار منجیم
 در مع مطعومات لذیذ و بزرگ گوشت و در دست ترک جمعیانی نمونست
 بعضی از احادیث در این باب سابق ذکر یافت و کلامی و غیر او بسند معتبر
 از حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم در روایت کرده اند که سید و بهر ظاهر
 و بی و آخرت گوشت است و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کس که
 صادق علیه السلام فرمود که در روایتی رسید است از حضرت رسول صعد و آله که حق

بعد شمس میبارد خانه هر که گوشت را حضرت فرمود که دروغ میگویی حضرت فرمود
 گوشت نخر و هر یک گوشت خانکه که در آن گوشت مرد و مرا بخت خورد و هر چه بود
 را گوشت نهاد است و بسیار است اول میفرمود و روزی که گوشت در آن است زمین ام
 و الاغیست در هم بود که برای گوشت خریدن با او داده بود و بسند صحیح از حضرت
 صادق علیه السلام منقولست که گوشت خوردن در گوشت بران گوشت میر و باند کسی که
 همسر او را گوشت را ترک کند هیچ خلق میشود و سایر اذنان در گوشش بگوید و در ریشت
 و دیگر فرمود که اذان در گوش راستش بگوید و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول
 صعد و آله فرمود که ماکره اخبیا گوشت را است میداریم و بسیار مجوزیم و بسند
 معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صعد و آله فرمود که هر که
 چهار روز را گوشت مسینه فرود کند و بخورد که خدا فرستد او امیانی شد و شفقت
 که پویشش را چینه ان خدا از ضعف شکایت کرد با او و می آمد که گوشت را با شیب جز
 با پادشاه است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که با هم مصرف گوشت در دهکایی
 که محمد بن ابی بکر را بسوزان ایشان میفرستاد و بعد از آنکه در فضایل بسیار بر این است
 هر چیز که امان و استدلال آفات بسیار بر اینکه خدا بسبب تقوی بر دینش با او
 نغبت که امت میفرماید و در آخرت این نام است لکن با آنها فرموده بود که ای

نق

در هر کجا که بر خدا و رسول و اهل بیت من بندگی و تقوا را در دست و پا
بهدت اندر زود و حالت این مردم در حدیثی که در آن ذکر بر ابراهیم و خدای
که این بیعت و خطبه مطهر است آن مزار را بر کعبه که در آن کتب و استنبی
که اخلاص در آنست که از شواهد بر اهل کعبه که در آن کتب و استنبی
از او صادر شود و از اعمال و اقوال او بهر هر موافق رضای الهی باشد
وفایت او در آن عملها مشوب بغيره های خاصه باشد بلکه عملهای مباح
به نیت عبادت کند مثل آنکه اگر به نیت الحلال رو به با حوضت را خالص کند
و بر اهل بیت هر دو که در وقت عبادت یا کتب یا وعظ و غیره با حضور و غایب کند
و باین نیت آن عمل عبادت می شود و اگر در نیت صاف بود و اگر بی اراده بود
بر اهل بیت هر دو که خدا فرموده است که باین در هر روز یک مرتبه
فرموده خدا می رود و همچنین در هیچ کاره و اخلاص از برای خدا و نیت
می شود و کار بر آنکه خدا فرموده و با آنکه از برای خدا کند و اگر کسی بی نیت
از برای خدا کند خدا از او و از کار او پندار است پس اول باید دانست
که ام کار را خالص می خواهد و آخر آن کار را از برای خدا کند و در فصل سی و ششم
این معنی را واضح است پس در حفظ جمله روزی که کار آن صاحب بدعت نماید

نظایر است که اگر چه در روز رزق کشی یکسره داخل است صحبت نخواهد بود و حضرت
در آخر حدیث فرمود که وقت بدعت فرموده اند از اخبار این معنی فرموده اند و بعد از
آن معنی که از اخلاص بر ابراهیم که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
و عقوبات و نظایر است که کسی که بآن سعادت خواهد بود و در آن روز سید و امامی
عملت ابراهیم خالص که در آن بدعت و در آن عملها مشوب است حکمت بر اینست
چهار مرتبه بود و اگر بر وفق بدعت عمل کند چه نیت عبادت بر برای خدا باشد چه
چانه شیطانی که عالم را که کند و اگر در میان اهل حق به نیت عبادت و زود بود و این
داخل نیت می شود و در حدیثی که در آن کتب و استنبی
مستجاب و مبدءی که خدا را دانسته اند از انظار سلطان العلماء و المحققین و برهان الاصفی
و الکاملین شیخ محمد علی بن زین الدین و سید الافاضل ابن طاووس و زین العابدین المتعجبین این فرمود
حدیث در شنبه سعادت شنبه شیخ زین الدین و شیخان السیلم احببت و غیر ایشان از
زود که در نظایر بیانت و عبادت و شنبه که در آن کتب و استنبی
و بعد از آنکه معلوم است بدعت عبادت و بیانت و بدعت خلق بوده اند و معلوم
حق در آن می یافتند و بدعتی از ایشان نقل کرده اند که از امام جعفر در فضیلت شنبه
یک از ایشان نقل کرده است و داخل صوفیه مذکور است با اینکه از افتاب

مشهور است و از اوله و اصحاب و تلامذات آن عالم مشهور که در آن مقام
قیامت از بزرگواران آن عالم ظاهر و باطن معجزات و در ترویج و بین الامم
در سعادت التسلیم سعادت که در آن روز در راه و در آن کتب و استنبی
و دیگر از صوفیه باطل بر خلاف ایشان و در آن کتب و استنبی
نور و بیست و چهار مرتبه ایشان با نیت عبادت که در آن کتب و استنبی
علمای دین الهی عبادت و معجزات می کرده اند و اکنون هم می کنند و این
بسیار مطالبان محققان را در حق بدعت نماید و الا الظاهرین در بیان
حرم عبادت بدانکه در حرم عثمان علمای شیعه خلافت نیت شیخ طوسی
علامه ابن ادریس رحمه الله نقل جمیع کرده اند بر صورتی که بدعت از بدعت است
معلوم بود و در حرم عثمان در میان سنیان خلافت بعضی از ایشان بلکه اکثر
ایشان هم مرام میدانند و بعضی از صوفیه ایشان و بعضی از علمای ایشان عمل
و استناده ارواح و در باب حرم آن بسیار است و ظاهر اصوات آنست
که اکثر آن کتب و استنبی که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
حدیث و در تفصیل آن که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
زود و بیعتی که در آن کتب و استنبی و بدعت و بدعت از حضرت امام محمد باقر

عبد منقول است که خدا از جمله کلمات است که خدا بر آنها و پیدایش فرموده است و بعد از
آن این آیه را خواند که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
الله یعلم و شیخ زین الدین اولیای الله که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
مردم از راه خدا سید و امامی که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
معتاد است حدیثی که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
کبر است و بدعت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خدا داخل است
در آنچه خدا فرموده است که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
عن سید السیلم و بدعت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خدا در آن
می کند این نیت از نزول بلائی در دماغ و در آنجا دعا مستجاب می شود
و لکن داخل آنجا نمی کند و بدعت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است
امام رضا علیه السلام بر سید که امام بن ابراهیم از شیخی نقل می کند که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
هاید در حدیثی که در حدیثی که در آن کتب و استنبی
من با کفتم که شخصی از حضرت امام محمد باقر سوال نمود از رضا حضرت در جواب

عناقدن

فرمودند که اگر حق باطل متعین نشود خدا در کدام طرف خواهد بود و آن شخص گفت که
در طرف باطل فرمودند که درست حکم کردی پس معجز از حضرت صادق و امام علی
منقولست که فرمودند که مجلس نشانیست که خدا نظر رحمت بسوی آن مجلس میکند
و خدا داخل است در این آیه که من الشیء من شیء من شیء من شیء من شیء
معجز از معجز بن زیاد منقولست که در حضرت حضرت صادق بود و
مرض نموده بود و در مدینه فزاید بود من داخل بیت الخلاء که بشوم هم بجان
دارم که گنیزان دارم که گنیزان میگذرد و عود میوزد و بسیار من طول میبرد
نشستن را از بر این استیحا و از این آن حضرت فرمود که چنین کن شخصی
گفت من بسیار خوارم بر این غیرم همین شنیدم که بگویند خود می شنوم حضرت
فرمود که تو بکن مگر شنیدی که خدا میفرماید که چشم و گوش و دل از هدایت آن کس
خواهد کرد گفت و الله که بگویم که این آیه را هرگز ندانم از من شنیده بودم و خدا
سچی و بعد از این هر کس آن عمل خود را کند و الی الی استغفار و توبه میکند حضرت
فرمود که بر غیر و مثل کن و نماز کن که هر کار مضییقی بود و بسیار بر بود
حال تو اگر در حال میروی خدا را شکر کن و از خدا بطلب که توبت را قبول
کند و توبه بکن از جمیع بدیها و از هر چه خدا آنها را میخواهد که خدا چیز را که بیخ

نموده

نمیخواندند و فرمودند که در سجده را با پیش کمر که بر فعل را از حضرت که آن عمل
نماز است و این باقی است و از حضرت صادق و امام علی منقولست که آن کس که نماز
نکردن من اللذان و اجتناب و اقوال التو بر یعنی اجتناب نماید از هر چه
و آنچه که آن بدانند و اجتناب کند از قول زورگفته باطل و مراد از قول زورگفته
عقل است و در حدیث دیگر فرمودند که نماز است با نفاق است و در حدیث دیگر فرمود
است که از آن حضرت پرسیدند از نماز حضرت فرمود که داخل خانه نشیند که در خط
انما اهل انما اهل انما فرموده است و روی رحمت را از ایشان که در این هدایت و در حدیث
دیگر فرموده که شنیدم که فرمودند در دل میروید با نفاق از این که آب کباب را بر میز بماند
و در حدیث دیگر فرموده که حضرت رسول معبود آفرموده که بخواهد نماز را از این که بر سر
و صوت ایشان و حضرت زینب از این که اهل فسوق و فجور و صاحبان کفران
کینه بر سر است که بعد از من جماعتی خواهند آمد که ترجیح کنند نماز و فراتر از ایشان
مانند ترجیح نوح که آن و خدا در هدایت قرآن ایشان از کون شان بالاتر است
رفت و در همانجا ایشان بر سر است و در همانجا جماعتی که از کار ایشان
حرفشان می آید غیر سرگشته و علی بن ابراهیم در حدیث طولانی روایت کرده است
که حضرت رسول معبود آفرموده که برای سلمان پنهان میفرمود چه نیایی بدی را که در آخر آن

بهم خواهد رسید و از علامات قیامت است از آنجا فرمود که یعنی بقر آن خواهد بود
و بعد از آن نماز خواهد خواند و از حضرت صادق و امام علی منقولست که آن کس که نماز
نکند و فرموده که در این آن و فرقی ایشان هر حرمت و تعظیم کردن ایشان
گفت است و گویند که در آن نماز خواننده کی ایشان نفاقت و در حدیث دیگر فرمود
که در آن نماز کند ملعونست و هر کس که بشنید این سخن ملعونست و در کتاب بیرونی
اجتباب از نماز روایت کرده است که از حضرت امام رضا صلوات الله علیه روایت
از شنیدم که نماز حضرت فرمود که اهل جاز جانی میباشند و آن باطل و اموال نشینند
که خدا میفرماید در هیچ جماعتی که چون بغوی پسند که بماند و هر کس که بگذرد و گوش
نمیدهند و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هر کس که نماز خود را
کرد و نماز خواند و نشنود و نماز پسند که در هر شب در حق است که خدا بود
امیر میفرماید که اندر حضرت را حرکت دهند پس از آن صدای خوشی خواهد شنیدند
و اگر نشنیدند باشند که کسی که نماز نشنیدند یا نماز خواندند و صدای آن را
بشنیدند هیچ از صاحب من بعد روایت کرده است که حضرت صادق و امام علی منقولست
منموده که کسی که نماز بخواند و نماز را با نیت میخواند و نماز را با نیت
بود و فرمود که در هر شب در حق است که خدا بود و نماز را میفرماید که می خواند

الذین

و اگر بطب هم نیاید و در بند جمع کثیر صریح است و در این فرقی ظاهر نمی باشد
که هر طریقی که گفته اند مراد از آنست که آن نوع از لفظ است که در این کتب
و اگر نگاه کنیم که کسی بگوید که هیچ آوزی طب نیست یعنی در این تعریف
کنند که چیزی نیست که آدمی از آن محفوظ و منزه و نسیب و پس اگر کسی از فصل
از آن هم مرید خلی در آن تعریف ندارد و بین یک قسم از او از است که اصل
او از خویش دارد پس اگر قرآن را سه بخواند و تخریبی در صورت کند که در
صرفی بجز سقا کثیر بر او از و تخریب در آن نباشد آن ظاهر است و اینست
و در بعضی احادیث وارد شده است که قرآن بخواند بر این معنی مجمل است
و همچنین که احادیثی در لالت دارد و بر آنکه ائمه علیهم السلام قرآن را بخوانند تلاوت صحیح
و در بعضی از احادیث وارد شده است که تخریب آواز بکن بقرآن با آن احادیث
معارض معنی و متنیست و در مجمل بر تفسیر است و کسی از علماء و مفسرین
که قرآن را در باب غنای استنشاد گفته اند و بدانکه اکثر علماء حدیث خوانند از اسم را در
استنشاد گفته اند و چون در مستند است ضعیف است بعضی از علمای مالک
نیز صراحت میدهند و همچنین خلافت در صدای زنی که خدا کند و در صدای هر که
زبان مردان در میان ایشان داخل نشود و جمیع از علمای این احوال را در علم

ان

و این در سبب و سواد است در تخریب و اینست احرام میدهند و همچنین لفظ زمان در تمام
الذریع و کتب کثیره که گفته اند اکثر علماء و احادیث هم وارد و در بعضی کتب صحیح
گفته است که بعضی از علماء مرید حضرت امام حسین صلوات الله علیه را جایز دانسته
تخریب خوانند و اینست که از اینها احتیاج نماید بر بعضی از علمای
تخریبی که گفته اند در بیان ذکر است بدانکه ذکر و لغوی یاد کردن است
و یاد کردن خدا انواع دارد یکی یاد خداست در هنگام معصیت که خواهد مرتکب آن شود
و خدا بیاد آورد و بر این خدا ترک آن نماید بر هر یک یاد خداست و در وقت طاعات
که خدا را بیاد آورد و سبب آن مشقت طاعت بر او آسان شود و یکی آوردن
یاد خداست در هنگام بر فاجبت و نیت که در فور نیت او را از با خدا فراموشی
و سکر آن نیت را بجا آورد و چهارم یاد خداست در هنگام بلا و محنت که در آنجا
است بخدا تضرع نماید و بر آن بلا بکشد و نیت ذکر الهیت بلکه تفکر در صفات کما
لینا الهی و در آلاء و نعماء او بکشد و تفکر در عین حق و معانی قرآن و احادیث کلام
و الهیت علیه السلام و تفکر در امور آخرت و محارم اخلاق و میوه نسیب و سایر
امور که خدا که خدا فرموده اینها همه ذکر الهیت ششم ذکر زبان و آن انواع
دارد مثل ذکر علوم حق و آیات قرآنی و اخبار و در سبب گفتن آنها و ذکر آنچه در کتاب

مذکور است و فضایل الهیت را بیان کردن و قرآن خواندن و دعا خواندن و استسما
الهی که از شایع خلقی شدن است و در امت نمودن اما باید که با و آبی باشد که
شایع است و معجزان بدعت نباشد و دل آگاه به است از آنچه بر زبان جاری
میکرد و بر این مضامین احادیث متواتر وارد شده است چنانچه در بعضی
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که هر که طاعت خدا میکند یا خدا را سپاس کرده
است هر چند نماز روز و روز و نماز شب کم باشد و هر که معصیت خدا میکند خدا را
فراموش کرده است هر چند نماز روز و روز و نماز شب بسیار باشد و پس باقی معصیت
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود که دشوارترین اعمال سه چیز است
دادن بر ارجوم از نفس خود که از برای مردم از نفس خود نسیبند مگر چیزی را
که برای نفس خود از مردم می پسندی و پیراوردان مؤمن مواساة نمودن در
مال و پیراوردان در میان خود و اینان نسبت نمودن و ذکر خدا بر همه حال کردن
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر گفتن و پس بگوید که چیزی
بر تو حلال و آرد شود که خدا فرموده باشد بجا آوردن هر که چیزی را بر او وارد شود
که خدا نسیب فرموده باشد ترک نمایی و در حدیث دیگر فرموده که در تورات نوشته است
که ای فرزندان آدم مرا در هنگام غضب خود یاد کن تا نورا یاد کنم در هنگام غضب

توفیق

و این در سبب و سواد است در تخریب و اینست احرام میدهند و همچنین لفظ زمان در تمام

مشتمل بر چند جزای است اول الذکر این نحو عبارت از سنان مستقیق است و
در آیات و اخبار کیفیت ذکر خدا فلان و در شده است زیرا که حق سبحان و
فرموده که او موزون بود و حق تعالی لایحی اللعنه یعنی بخوابید
برود و کار خود را از روزی از شبها بی برسد که حق تعالی است بخوابد اما نماز
که از حد اعتدال بیرون میرود و جانی دیگر می نماید که ذکر ربک فی انفس
نفساً و حقیقه و وفون الجبهه من القول بالاعتدال و الاصل و لا تکن من
المغافلین که ترجمه است این است که یاد کن برود و کار خود را در خاطر خود از روزی
زاری و ترس و بابت ترا بگذرانی و در اول روز و آخر روز و مباحث از جمله غفلت
و نفل که وظایف حضرت پیغمبر صمد و آله شریف که بعضی فریاد بر آورده اند که
تسلیم این ترا منع می نمود و فرموده که بدستگیرند تا اینکه کسی را نشود و بر سر
و با سنان صحیح منقول از حضرت امام محمد باقر است که حضرت موسی از خداوند
خود سوال نمود که این برود و کار من تو نزدیک من که بر کوش نزدیکان با تو از
بگویم یا هر که چون ترا خوانم بنماید خطاب برسد که من هم چنین آن کسی ام
که مراد میکند یعنی فریاد و کار نیست و بسند معتبر منقول که حضرت صادق ۳
فرموده که شیخ ما جماعتی اند که در خلوت و بیخوابی خدا را بسیار یاد میکنند و بسند

سوال

خبر دیگر از آنحضرت منقول است که تقوی است و بعد از هر نمازی که کرده است مرا یاد کند
من او را سلامی بگویم و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که
هر که خدا را در بیخوابی یاد کند پس خدا را بسیار یاد کرده است بدستگیرند تا اینکه
خدا را شکر را یاد میکنند و در بیخوابی ذکر میکنند خدا را در وصف ایشان ایشان
فرموده که بر هر دم کار میکنند و یاد خدا میکنند مگر آنکه حضرت امام محمد باقر
فرموده که ذکر بی خوابی در خاطر خود بکنند ثواب آنرا صاحب بیخوابی را بکنند
از بزرگواران ذکر بسیار از این آیات و احادیث معلوم است که با این نحو فریاد
کردن و خدا را یاد کردن و خدا را ذکر کردن بسند معتبر نیست و در تعریف بدست
دانی که با تقسیم امور که از شرح دارد شده است خوب دانستن و بیخوابی
عبادت کردن بدست است و هم آنکه خبر بر ما و شما میکنند و ذکر را تصدیق نماید و مگر
و در میان اشعار عاشقانه و عیال بیخوابی و ترانه میخواند و این با جمیع علمای ما
حاجت چنانچه دانستی در باب شناختن قطع نظر از اعمال شنیده که در ضمن آن
میکند بر دست زدن بیخوابی و اصول و خدا کفر را در قرآن بیان نموده فرمود
است در قصه کردن که شکر خدا نمود است و سئل که کس حکم بر قباحت آن
میکند و عیال که این اعمال او است چه میکند و شعر خواندن در مسجد مذموم است

چنانچه بسند معتبر از حضرت رسول صمد و آله منقول است که فرموده که اگر کسی
که کسی در مسجد شکر میخواند بگوید یا هر که خدا او بمنت را بشکند که مسجد را
بر آن قرآن خواندن است و خدا را و بیخوابی که در اندیشه از اول بگذرد که در سجده
و اکثر ایشان این اعمال را در شب و روز جمعه واقع مینماید و شعر خواندن
در شب مطلقاً مکروه است و در روز جمعه نیز مکروه است چنانچه حدیث صحیح از
حضرت صادق ۳ منقول است که هر که در روز جمعه یک بیت شعر بخواند و نصیب
و بهره او از ثواب آن روز همان است و چون باین میگویند که این اعمال بدست
و شایع است میگویند که ما از این قرب دیگر حاصل میشود و فریاد میکنند
و این را در نظر عوام کالاتعام از محالات خود میدانند و در باب قرب بیشتر
معلوم است که این جزای است که ما بگویم خدیویم و راه قرب منحصر است در راه
مناجعت شرح و آن حرکات است که از ایشان صادر میشود و حالش نام میکند
به زمین قسم است بقسم آنست که ضیالات باطله در نفس ایشان از عشق
جانه است این صدای خورشید است که شنیدن آن معنی طغیان میکند و باطن
اضطراب ایشان عیال و آن خصوصیتی بایشان ندارد و در محبت بسیار
و سنان و بیخوابی آن شور و حرور و قصص میباید چنانچه بسند معتبر از حضرت

امام رضا علیه السلام منقول است که از آباء باطنی ظاهرین خود صلوات الله علیهم را بایت فرموده که
شیطان نیز و انبیای آمد از زمان آدم تا محمد صلی الله علیه و آله که معرفت عیال معبود است و با اینان
سخن میگویند و کلمات ایشان میگوید و بعضی سخن زیاد از دیگران و بعضی آن که
انسان است روزی حضرت یحیی با فرموده که این یوسف و مراد است و حاجتی است گفت که تو را
از آن فریاد است که حاجت تو را رد تو ان نمود آنچه خواهی سوال آنکه آن فریاد است
چنانچه که حضرت فرموده که میخواند که اما و ترانه میخواند که این آدم را آن صد بیخوابی
بنام بیخوابی آن ملعون قبول کرد و بر روز دیگر صلوات کرد چون هر روز و بکند حضرت
یحیی در خاطر داشت و منظر آن بود که نگاه دید که صورتی در برابرش ظاهر شد و در پیشش
روزی همچون و بدنه مثل بدن خود و طول جسمش را در طول رویش و در وقت نماز در پیش
نار و در جهل دست داد و دست و سر و دست و در برابرش ایستاد و بیخوابی
در پیشش و انگشتان باری در عقب و قبای پشتی و کمر نهایی بر روی آن بسته بودند
که در ششهای ایشان شش آویخته بعضی نوح و بعضی نر و بعضی سبز و بعضی
رشته و رنگ سیمان است و رنگ بزرگی در دست دارد و خود را بر سر نهاده و رنگ
خود فلانی است و چون حضرت او را بدین هیئات و بدین سبب که این کلمه در حضرت که
در میان دار گفت این کبریا میگوید است که من یاد کرده ام و بر این مردم نیست

و انچه در فرموده که این رشتناقیه ایوان صحبت گفت این اصلق زمان آن
که مرد و مراد بالوالد محتاجه و رنگ آن چه باها بخورد و نیز فرموده که این رنگ
چیت که در دست و در این گفت این چه عیالیت که آنکه لذتها در اینجا است
از طبع نور و هر لطیف و لطیف و نای و مراد و غیر اینها چون بوی شیراب خوردن
شده و اوله تها می باشد من این چه سر لکرت در می آورم و شغول خوانندگی
و سزا می شود فریاد چون همذایق اینها شایسته بنظر از طرب و شوق از جابری
و یکی بر نفس میگذرد و دیگری با کشتن صلا میگذرد و دیگری جابری میگذرد
بسی حضرت فرموده که هر چه نیست موجب سرور و خوشی چشم تو میگذرد
گفت زمان که این که او دامهای منند و چون نغمه نغمه و لعنتهای صالحان
بر من میخوردند و نیز در زمان میروم و از این دل خوش میخورم حضرت
فرموده که این صحبت که بر سر است گفت این خود را از این سخن صالحان حفظ
میکنم فرموده که این قلاب صحبت که بر آن کوه خیز است گفت باین دلها می صالحان
میگردانم و بسوزانم و میگویم فرموده که هر که بر کس است ظفر یافته گفت نه
و لیکن در اولیک جنسیت میهم که مرا خوش می آید فرموده که کدام است گفت
آنک همیشه که جز این جز در حکام افطار و این موجب سنگینی تو میشود

در روز

۸

و در نیز عیالیت بر شربت حضرت می فرموده که بخورد و این که هر که از این
سیرت خود با خدا ملاقات می نماید شکران گفت من نیز شکر که هم که هیچ سیرت
و دیگر بفرموده که تا خدا را ملاقات کند که این سیرت در وقت و دیگر خدمت حضرت
و بگفت که آنست که از باب مکر و فریب و سزا میگذرد که چنانچه بسیار دیده که اگر
در این حالت بر کس را می باشد باید در حکام افطار و شکر و در این طرف و دیگر میگذرد
و انرا از خند در در فعال این نشانها است و بگفتم و دیگر میفرموده که با صحبت
باید فقط عظمه در وقت حضرتی بسیار بر دستهای این است که موجب
در زمان فرموده که سواد سواد است حاصل میشود و بی با ندر حکام از این است
میشود و آن با صحبت بر سر می باشد که در این است حاصل میشود و در این جهت
و در آن که بدینها و حضور و و انانی و حقوی می طلوع می باید کرد و در زمان
که در سبقت سبقت با هم از این سخن نشان وضعیت میشود و این حالات می باشد اما فرموده که
گفته که انهمه کمال نمیدانند و معالی میکنند و اینها کمال نمیدانند و سعی در دنیا
و دیگر آنست که هر که در این صحبت در این است و آنرا بی اختیار
بسی در لیب
که می فرماید که این سخن و معنی چنانچه در حکام افطار و اینها است و در این گفتن باقی میماند

۸

از این طریق دارند و گاه هست که مشورین شوقی دارند که از اول شب تا صبح از این
میکنند و هیچ این حالات این بران و نیز هر که چون برده باشد که در دست
اند شیطانی بر این است و دست ندارد و از آنکه تا صلوات الله علیه این طریق را نقل
کرده اند و اما اینها است میگویند که هر که کار بر زمانت و کالافست و خود را
از که بی منبع میکنند و خود را به دست شوق و خیالات باطل میگردانند تا بهوش
میشود و حرکات از این صادر میشود و او را صلا جسته بگریه میکنند و اگر اول
نموده که هر که در دنیا با چنانچه میشود و چنانچه کلبی و این با یوید بسند معجزان را برده است
که در اول خدمت حضرت امام باقر علیه عرض نمودم که جمعی هستند که هر که در دنیا
از قرآن می یاد و در دنیا کسی بر این خوانند بهوش میشود و چنانچه می بیند که اگر کسی
دوست و پارایان ترا برده و فرموده حضرت فرموده که سبحان الله این است طاعت
خدا اینست از این امر فرموده و چنانچه آن را فرموده اند و بکار این می آید نری
و که در وقت و ترس است از این نیز هستی برای بهشت بود
بهترین است که یک کسی از شیعه و سنی و صوفی و غیره صوفی است
رسالت پناه و انچه معصومین صلوات الله
در اینها این اخبار اینان و سلمی است این هر که در خطی داشته اند و بر این است
بسر اینان
انها

نیز فرموده است یا صلوات الله علیه بر منصفه حضرت انما العیال خود را بان امر میگردانند
و این این سعادت چنین است امام این آن میبود و این است با صاحب خود میفرموده
بسی در دنیا شکرین می باشد و صبا و تمنا بر نفس که انچه می بینی که اگر کجای دنیا باشد
که سزا میزند که حضرت امام جعفر صادق فرموده که هر که در شب جمع نماز بجا آورد
که انرا سزا میزند میشود و فضل نامتعالی دارد و در هر کس یک کس بان رغبت میکند
و اگر بفرموده که هر که چند جلف که در باب من باریت من میگردند در حلقه ایشان داخل
جستند و بر رغبت تمام صاحب بر میگردند و خود با نفس خود انرا شکر میکنند که کدام بود
توضیح در این بجزای بود و در هر یک از اینها در حکام افطار و انرا در انصاف و کفر
هر گاه که از این رسالت صلوات الله علیه بر شربت هزار رحمت و در دعا با و اعلا شب
جمعه و روز جمعه و در وقت با چنانچه این طاعت و سیرت را در وقت می بینی در حضور این مطلب
نوسنت است و در آن دعا با و اعلا چنانچه در هر روز از آن فریب نگذارد و هر که در دنیا
بک نظر کنی و تو ام آتش و روز را در جیب برضت نمایی که تمام سلامی میگردانند که در
است و صفی است و انچه با کسی که خدا فرموده و قدرت در روز قیامت هر قدر خواهی
گفت و بجز رحمت امتیاز تو اب خواهی داشت و در هر کس که میسر بر این تعقیب تا آخر
بود اصل تعقیب است چند بدست بان نمیکند که در انرا نوسنت خالصی

انها

بعد آمد و بعد از آنکه مستحق لقب است و بر آنکه هر که از اهل بیت رسالت است
در تمام قریب بعد از ارباب است از مناجات و دعا و تحفیب و او کار و او راه نفوس
همه را ترک میکند و او را در غایت که در دست می جمع کرده اند میخانی که کجاست معنی
رشته ندارد و بسبب معرفت و اعراب اکثرش غلط است از این جهت جاهل است
منجات و ذکر خدا را از پیشوایان دین و هر که در کان رب العالمین و افضح
مضی کی روزی زمین میدانند و بچران آرزو میکردند که باغ ایشان باشد و تو
تنگ می آید که هر روزی است که کنی و بازان او را در اینجاست و او آنکس میخانی که کجاست
شما بعد از آنکه در آنجا خالی نباشد و منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام
آمد و گفت دعای اینجاست که کرده ام حضرت فرمود که این را بخوانی میگویم بخوان
و ذکر خفی است و ذکر خفی آن معنی که سابقا ذکر شده خوب و بهترین دعای است
که در آدمی پیوسته بر خداست که تفصیلی که گذشت اما آن خود خاصه که ایشان آنرا
کرده اند به معنی مخصوصی است و چنانچه معنی را نامند معتبر است از شیخ زین العابدین
با آنکه بخوان عبادت کردن به معنی است چنانچه در عرف بخدمت دانستی بودی
حدیثی از احادیث شیخ آن معنی است و در کتب حدیث است
نیز بنویسند که این نفل میکند که اینها معروف کردی از حضرت امام رضا علیه السلام

ت روایت کرده است و این سخن در وجه باطل است بلکه معروف کردی معلوم نیست که کجاست
حضرت امام رسالت است یا نه و اینک میگویند که در بیان حضرت ابو ذر است البته غلط است
بانه زیرا که هیچ خطی در میان او و اهل بیت از حضرت است و شیعه و کتب بهمان رجال
ما ذکر کرده اند و در میان مشعشعین کجاست از حضرت مرو و او است و او را در روایت حدیث
میکردند و اینهاست ترا و ذکر کرده اند از این مرد در بیان حضرت می بود و البته نقل کرد
اند از این که هر چه در حدیث او را در مذکره نامی او در حدیث نقل کرده اند و احوال او معلوم
که از مشعشعین اهل سنت است بوده است و هر که تو سعی بخدمت است که در حدیث است
مستحق آنکه مستحق باشد و اینهاست که با او مشعشع شود و در این باب جمیع روایان سند
است که اگر قبایل اعتقادات و اعمال آنها را ذکر کنیم مناسب نیست مانع است
نور چشم که معلوم است در کتب معروفه که در کتب معروفه است که در کتب معروفه است که در کتب معروفه است
اتفاق اهل دین بر این است و غیر از او جمیع کتب که در حدیث است و در حدیث معروفه
چهارم آنکه از شیخ ارباب است و اینهاست که از شیخ ارباب است و در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است
نحوه آنکه از شیخ ارباب است و اینهاست که از شیخ ارباب است و در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است
چشم آنکه از شیخ ارباب است و اینهاست که از شیخ ارباب است و در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است
بیت و آنکه از شیخ ارباب است و اینهاست که از شیخ ارباب است و در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است

که در کتب قابل نبودند و گاه در میان بعضی از اصحاب امام رضا علیه السلام
چنین یک معروف قابل بود نیز کان اصحاب قابل نبودند و در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است
تعالیم بنیاد شیعه آنکه هر گاه چنین ستر بر معروف قابل بود و عثمان و ابو جری
قابل نبودند پس از ایشان بهتر خواهد بود پس باریست با وانی با نص حدیث
بلکه هر حدیثی که در میان مسلمانان و اورد شده است حدیث هم در میان
معروف و اورد شده با هم یک کسر او را از خاص حضرت میسر و مضمون آنکه بر
نصیری که این وارد شده است یک حدیث مجموع خواهد بود و شرط و اینها
بیت که چنانچه گفته است و اینهاست از این که ترک است و ترک عملی شود که چنانچه
چند روایت کرده باشد و در این باب به همین انفاست که نظیر سخن
موجب است و اگر کسی خود را از اینهاست یعنی و در حدیث است که در کتب معروفه است
و محبت جاه و اعتبار دنیای فانی مصفا کرده اند و بدین انصاف نظر نمایند
و این ده معجزه و جفا خصم را برانند بر این است او کافیت و اگر باقی
عناد و حاجت بر میان آید زیاده از این معجزه غیبی به جفاست که این
نظیر است و اینهاست حدیثی است که در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است
عناد و تعقیب از دین حدیث آن که در حدیث معروفه است که در کتب معروفه است

سلفها را بر جوامع داشت و بر مردمان بیگانه گشت بر سر سواران است

انکه سفته میگردند در دنیا رفتن سجد و در سجده و غیر سحر یا ارباب و غیره
و بیست و نه بار بزرگتر است یعنی از زبان صادر میشود از سقا بدین صورت
و که خدا بزرگتر است از خاز و این اشاره است باینچه ختم فرمود است که
ان الله خلق تنها من العرش والملك والذکر المبرک که تفسیر بعضی از
مفسرین مراد این است که خاز یعنی منج میاید از گناهان و بدیها و با وجود آنکه
است یعنی آنچه بزبان صادر میشود از امر خیرات و میان علوم و حقایق بزرگتر است
تقریر است و فوائدش بیشتر است بهر آنکه سجد را حق تعالی ختم فرموده است
و چون خداوند عالم را امکان نمی یابد چنانکه در محال است و در حقیقت غیر
موجود آنها را خاتم فرموده است چنانکه اگر کسی از مخلوقی توقع اصافی
دارد بخانه او میرود پس در سجده رحمت و فیض سبحانی زیاده از جهانی
بیکر میباشد و در نماز مانع از سجده است چون از زبان بر سر است همانند در حق
انها در سجد بیشتر است چنانکه در کوفه واجب بجلالت و اوان آن بهتر است
زیر که در حق واجب و لازم را اول نمودن با غنی است و در نماز است و تقوی
است ظاهر آنکه احادیث است که خفی کردن بهتر است چنانچه از بعضی احادیث
ظاهر میشود که با غنی است بلکه جمیع انواع را در سجده کردن بهتر باشد و ممکن
است

که ختمی ندارد سجده کردن بهتر است چون بسیار کسی بدان مطلع نیست و با آنکه
سجده کسی که از زبان این نام نامی نوازل را در سجده کردن بهتر است و که از زبان این نام
در سجده کردن بهتر است و سینه معجزه حضرت امام باقر علیه السلام است که حضرت رسول
و آقا را در سجده کرد که کلام یک از نعمتهای زمین بهتر است نزد خداوند عالمیان فرمود
که سجده واجبترین عمل است پس در سجده انکسالی است که پیش از دیگران داخل شود
و بعد از دیگران بیرون آید و منقول است که در نورات نوشته است که حق تعالی میفرماید
که هر که سجده کند از زمین در زمین سجده است پس خوشحال باشد که در سجده ختم
بکند و مراد از سجده من زیارت است که هر کسی که زیارت کند در سجده است که هر که
از زیارت کند سجده را در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که
بسیار سجده کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که
صداقت فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
در زمین و کسی که با طهارت سجده در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
زیارت کند که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
چنانکه سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
سجده در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است

او با خدا بهتر است بر آن خاتم است و فرمود که چون حق تعالی را می بیند که
که آن بسیار میکند و در نماز مؤمنان در میان این است این نزد الله است که گاه
که هر که صحبت من بسیار میکند آنکه در میان شما حق تعالی را می بیند که هر که
من با بیکر هر با بیکر در زمین من و سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
و در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
و هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که
سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
صداقت فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
و هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که
امام حق باقر فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
صداقت فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
تعالی است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
دارد که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
خاک رو به سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
خود را سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
تا روزی که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است

با هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که
در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
صداقت فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
و هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که
امام حق باقر فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
صداقت فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
تعالی است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
دارد که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
فرمود که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
خاک رو به سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
خود را سجده است که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است
تا روزی که هر که زیارت کند در سجده است که هر که زیارت کند در سجده است

